

نورہ تاریخ عمومی برای سال نهم متوسطه

تفصيلی

افراد

حاصل

دوره تاریخ عمومی

برای سال دوم متوسطه

شامل

تاریخ ایران [سه سلسله سلوکی و اشکانی و ساسانی] و عرب و روم

تألیف

۲۲۷۲
۱۳۸۲
میرزا عباس

میرزا عباس خان اقبال آشتیانی

معلم تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی

حق طبع محفوظ - طهران - سنه ۱۳۳۳ - چاپ دوم

شکل فروش خیابان ناصریه کتابخانه کاوه و معرفت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قسمت اول - تاریخ ایران

فصل اول

اوضاع ایران در زمان خلفای اسکندر

تقسیم ممالک اسکندر - معروف است که اسکندر در موقع احتضار گفته بود ممالک او حق لا یقتربن اشخاص است - همین است که کافی بود که پس از وفات او سرداران و کسان را بر سر اوقات و کفایت شرع بیدارد. همین حربه هدیور جسد اسکندر دهن شده بود که تراغ بین مدعیان حاشای او در گرفت.

اسکندر چون وارث صحیح نداشت آنسان متعدد ادعای حاشای او برخاستند و وجه این در حمال دانست و تراغش و سایر هم مردی ستمیه و بیخرد بود.

بعد از تراغ مختصری که ابتدا بین لشکریان اسکندر در گرفت قرار شد موقتاً اسکندر دارای وارث صحیح شود و سلیب تراغش پادشاه شد و (مرد دلس) که در زمان اسکندر و پدرش مشاعل عالیله داشته مقام سالت ماطت اختیار کند و برای ممالک خود سرداران دیگر هم مقرر کردند هر کدام از ایشان حکومت ولایتی تعیین شوند.

سرداران مزبور پس از رسیدن بمقر حکومت هر کدام برای خود اساس سلطنتی درست کردند و حاشین اسکندر شدند و همین جهت ایشانرا خلفای اسکندر میگویند.

پردیکاس [۱] مردی جاه طلب و خود خواه بود و میخواهت سرداران دیگر را بکلی مطیع خود کند و چون خواهر اسکندر را ترویج کرده بود خود را از هر کس برای جانشینی او لافتر میشمرد و همین نظر مصمم شد سرداران دیگر را بتدریج از میان بردارد و از آن حمله در صدد تلف کردن (بظلمتوس) حاکم مصر درآمد و چون محمله نتوانست باین خیال موفق شود سه بار بمصر قشون کشید ولی بعمور از شیط لیل قادر شد عاقبت در سال ۳۲۱ ق م لشکریانش او را بقتل رسانیدند و با ظلمتوس صلح کردند.

سائوکوس سکتور (۲) - یکی از همه کسانی که در قتل پردیکاس دخالت داشت سائوکوس بود که از سرداران مدوان و محسوب اسکندر محسوب میشد و بواسطه همان مقام بلندی که پیش اسکندر داشت سه سال را در خدمت پردیکاس بمرت و قرب مکان میریست لیکن چون جاهانی جاه طلب و کافی و شجاع بود برای به شرفت مقاصد خود عاقبت مهلاک او رسانداد و در قتلش شرکت کرد.

سائوکوس بعد از قتل پردیکاس از جانب نایب السلطنه جدید ب حکومت بابل منصوب شد لیکن چندی بعد بواسطه مخالفت بیکسکی از مدعیان بمصر فرار کرده در پناه بظلمتوس قرار گرفت.

در سال ۳۱۲ ق م سائوکوس بهور همی تخریح داده با هزار نفر از میان ممالک دشمن عبور کرد و خود را بابل رسانده متصرفات از دست رفته خود را بچنگ آورد اهالی بابل وصاحب منصبان مقدرانی

که در آن شهر بودند باستقبال و آمدند و با آنکه ورود او بیابن
چندان اثر عمده در تاریخ عالم نداشته طرفدارانش سال ۳۱۲ یعنی
همان سال ورود او را مبدأ تاریخ جدیدی گرفته اند که بتاریخ
سلوکی معروف است.

سلوکوس در مدت نه سال (از ۳۱۱ تا ۳۰۲ ق. م) ممالک
مشرق بین النهرین مخصوصاً ایالات شرقی ایران را ستصرفات خود
ملحق کرد و مملکت خویش را از سیر دریا تا پنجاب وسعت بخشید و
با یکی از پادشاهان هندوستان اتحاد کرده دختر خود را با او داد و
پانصد تن جویر فیل و مبلغی پول از او گرفت تا به هندوستان حمله نسپرد
آنگاه رسماً عنوان سلطنت اختیار کرد و مثل شاهنشاهان هخامنشی
مملکت خود را بسائر ایلهای چند منقسم ساخت سلسله که او تشکیل داده
بسلسله سلوکی معروف است.

سلاطین سلوکی از طرف مادر ایرانیند چه زوجه سلوکوس که
مادر سلاطین سلوکی است دختر یکی از امرای معتبر ایرانی بوده که
اسکندر او را در دعوت بزرگ شوش خود بسلوکوس داده بود بنا
بر این پادشاهان سلوکی زهد ایرانی محسوب میشوند.

پایتخت سلاطین سلوکی شهر سلوکیا (۱) یا سلوسی است که
آنها سلوکوس در شمال بابل در کنار دجله بنا کرده و این شهر
که در عصر اشکانی و ساسانی هم اعتباری داشته یکی از بلاد مشهوره
قدیم است.

در سال ۳۰۱ بطلمیوس و سردار دیگری که آسیای صغیر را
در تصرف داشت با یکدیگر اتحاد کرده مجدداً تصرف ممالک سلوکوس
افتادند سلوکوس هم پایتخت خود را باطله گیه در ساحل بحر شام

برد و از آنجا مشغول دفاع شد و کمی بعد حکمران آسیای صغیر و متحد بطلمیوس را کشت و مصمم رفتن بمقدونیه گردید لیکن دو سال ۲۸۱ بقتل رسید و بر سرش جانشین او شد.

لوکوس بنامب نیکاتور یعنی فاتح ملقب است و بزرگترین سکندر میباشد چه بعد از او تنها کسی است که بقوه شجاعت و کفایت دولت نژی تشکیلی داده و سرداران دیگر را تحت الشعاع خود گذاشته علاوه در هنر مندی و کفایت و کاردانی بر تمام ایشان برتری داشته است.

ارضاع دولت سلوکی تا ظهور دولت اشکانی - بر سلوکوس آنطیوکوس اول است که بعد از یک جنگ بی نتیجه با مصر در سال ۲۶۲ ق. م وفات یافته و سلطنت به آنطیوکوس دوم رسیده است. آنطیوکوس دوم نیز با مصر جنگید، ولی عاقبت پادشاه آنجا صلح و اتحاد کرده و بعد از چهار سال سلطنت وفات نموده است.

سلطنت مصر مقررین وفات آنطیوکوس دوم ببطلمیوس سوم رسید و این شخص که مردی شجاع و دلاور بود قسواي مهمی تهیه دیده بداخله آسیا قدم گذارد و بن النهرین وشوش و ابراز را تا باختر فتح کرد ولی از این حمله نتیجه نگرفته بمصر برگشت.

تاج و تخت سلطنت سلوکی در اینموقع متنازع فیه بین دو برادر بود یکی سلوکوس دوم دیگری آنطیوکوس برادر چهارده ساله اش - آنطیوکوس از وحشیان کمک گرفت و بر برادر غلبه کرد لیکن چون دید از عیده نگاهداری ممالک اجسادادی بر نمی آید با سلوکوس دوم شایع کرد و او سلطنت باقی ماند.

در دوره سلطنت آسبیه دوم دو ولایت سده از ممالک

سلوکی شورش نموده علم استقلال برافراشتند. یکی ولایت باکتریا (۱) یا باختر در ۲۵۶ دیگری پارتیا (۲) در ۲۴۹ ق. م و دومی چنانکه خواهیم دید وطن قوم پارت است که دولت اشکانی را تشکیل داده اند.

بعد از سلوکوس دوه بواسطه قدرت یافتن پارتیا دولت سلوکی در فشار قرار گرفته و از این تاریخ بعد کار عمده سلاطین ایشان منحصر بدفاع هرات ملکی خویش و زد و خورد با اشکانیان و رومیان شده است و گاهی هم در این بین اقتداری حاصل کرده اند که شرح آنرا باید در ضمن تاریخ سلسله اشکانی و تاریخ روم دید. انقراض دولت سلوکی در ایران بدست اشکانیها در سال ۱۴۴ ق. م و در شام بدست رومیها در ۶۴ ق. م اتفاق افتاده.

در مدتی که ایران در تحت تصرف سلاطین سلوکی سر میگرد از خود نام و نشانی نداشت بواسطه وجود شهرهای یونانی متعددی که اسکندر و خلفای او در این سرزمین ساخته بودند و بعلمت سگونت جماعتی از یونانیها در آن بلاد آداب و اخلاق و تمدن یونانی در ایران رواج کلی یافت مخصوصا پادشاهان سلوکی هم جمیع آداب و مراسم خود را بوضع یونانی قرار دادند و حکومتت بالنسبه طویل ایشان انتشار آداب و تمدن یونانی را در این مملکت قوت بسیار داد و هنوز هم در بعضی بلاد ایران آثار آن دوره بدست می آید.

فصل دوم

تاریخ سلسله اشکانی

از ۲۴۹ ق. م تا ۲۲۴ ق. م (میلادی)

پارتیا و قوم پارت - پارتیا وطن اشکاییان ناحیه کوهستانی
بالنسبه کوچکی بوده که از زاویه جنوب شرقی بحر خزر تا حدود
رودخانه تاجک امداد داشته و از دو طرف بدو سلسله البرز و
هندوکش برمیخوردند حد شمالی آن را ریگزار ترکستان و سرحد جنوبی
را کوز نمک مشخص میکرده است

سکه پارتیا را در قدیم پارت میگفتند - از احوال پارتها
از تاریخ کبیر اتملاعی بدست نیست زیرا که اول دفعه این اسم
در کتیبه بیستون مذکور است .

از زمان تاریخ کبیر تا انقراض سلسله هخامنشی پارت ها
اهمیت و اعتبار چندانی نداشته اند زیرا که تمام این مدت را خراج
گزار هخامنشی ها بودند و غالباً عدّه از ایشان جزء لشکران ایران
بجنگ میرفتند .

در خصوص اسل و نژاد اشکاییان این مورخین اختلاف است
رای قویتر آنها را از نژاد زرد و از خیلی جهات شبیه ترکمن های
امروزی میسازد و بعضی هم سفید پوست بودن آنها عقیده دارند .

تشکیل سلسله اشکائی در سال ۲۴۹ ق. م - در فاصله بین
سالهای ۲۴۹ و ۲۵۸ قبل از میلاد قوم پارت بواسطه بد رفتاری
ساتراپ سلوکی پارتیا شورش کردند و سر کردند. ایشان از اشتغال
آبظیو کوس دور در جنگ با مصر استفاده کرده ساتراپ پارتیا را
کشت و پارتیا را از سلوک سلوکی مجزی نمود - این سر کرده همان
است که در مغرب به آرسس [۱] و در مشرق به اشک و آرشاک
معروف است .

اشک مؤسس سلسله پارتیا است که مدت ۴۷۶ سال بر قسمتی

از آسیا سلطنت کرده اند - این سلسله را چون تمام پادشاهان آن
با افتخار سر سلسله لقب خود را اشك گذارده اند سلسله اشكافی و
خود ایشانرا اشکانیان میگویند .

تقسیم تاریخ سلسله اشکافی -- تاریخ اشکانیان را بدو دوره
عمده تقسیم میکنند دوره اول از ۲۴۹ تا ۹۲ ق. م که دوره تشکیل
دولت اشکافی و زد و خورد با طوائف تورانی و دولتین باکتریا
و آرمستان و پادشاهان سلوکی است - در این دوره پادشاهان اشکافی
ممالک مدی و شوش و باکتریا و عیلام و فارس و بابل را تسخیر کرده
دست سلوکی ها را از ایران کوتاه نموده اند .

دوره دوم از ۹۲ ق. م تا ۲۲۶ میلادی که دوره رقابت
ایران و روم و نزاع پادشاهان اشکافی با سرداران و امپراطوران
رومی است و سال ۹۲ که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو
دوره قرار دادیم سنه ایست که در آن اول رابطه بین رومیها و دولت
اشکافی حاصل شده -- از اینزمان تا انقراض دولت ایران و ظهور
اسلام همیشه بین ایران و روم ظاهراً بر سر آرمستان و بین النهرین
و حقیقه بر سر ممالک رقیبی دنیای قدیم نزاع باقی بوده است .

وقایع دوره اول سلطنت اشکانیان

از ۲۴۹ تا ۹۲ ق. م

تیرداد (۲۴۷ - ۲۱۴ ق. م) - تیرداد مؤسس حقیقی
سلسله اشکافی است زیرا که از احوال اشك اطلاع عیجیحی در دست
نیست و از سلسله اشکافی که از او سکه باقی مانده همین تیرداد یعنی
اشك دوره است .

تیرداد در مدت ۳۰ سال سلطنت خود متصرفات اشکانیانرا د

ابتدا بهمان پارتیا انحصار داشت و سمت بسیار بخشید سلوکوس دوم را شکست سخت داد بساختن حصارها و قلاع متعدده برای دفاع اقدام کرد و شهری بنام دازا (در نزدیکی استراباد) ساخت و آنرا پایتخت خود اقرار داد.

اردوان اول و فرهاد اول - اشك سوم اردوان اول پس از رسیدن بسطنت بخیاك افتاد مثل پدر از گرفتار بهای سلاطین سلوکی در نزاع با پادشاهان مصر و آسیای صغیر استفاده کند و مها لك اشکانی را وسعت دهد ابتدا هم ارمنستان و باختر و قسمت مدی را فتح کرد لیکن بتریف بر زوری برخورد که از عهد او نمیتوانست بر آید -

پادشاهی خاندان سلوکی در این موقع با (آنطیوکوس سوم) بود که پس از سلوکوس بزرگترین پادشاه سلوکی و بهمین علت هم بکبیر ملقب است آنطیوکوس کبیر در موقعی که اردوان مملکت مدی را تصرف می کرد بمغرب ایران آمد و با ۱۲۰۰۰۰ لشگری در ۲۱۲ ق. م داخل ارمنستان شده در ۲۰۹ کیابان را گرفت و آنجا را غارت کرده بطرف گرگان و پارتیا و باختر عازم شد.

اردوان با آنکه تمام چاههای آب سر راه را خراب کرد و قدم بقدم هم شجاعانه جنگید باز از پیشرفت آنطیوکوس نتوانست جلوگیری کند ناچار به گرگان فرار نمود و آنطیوکوس شهر (هکاتم پینس) (۱) (شهر صد دروازه در نزدیکی دامغان) پایتخت اشکانیان را گرفت ولی عاقبت با اردوان صلح کرد و استقلال او را تصدیق نمود سپس باختر را مسخر ساخته به هندوستان رفت بعد در ۲۰۶ ق. م از راه کرمان بمها لك غربی خود برگشت.

بعد از اردوان سلطنت پسرش اشك چهارم و بعد از او باشك پنجم

یعنی (فرهاد اول) رسید و فرهاد که در ۱۸۱ ق. م بتخت پادشاهی اشکانی جلوس کرده از اول قدم بحیال تلافی شکستهایی که اردوان از انطیوکوس کبیر خورده بود بر آمده و با سلوکوس چهارم جانشین آنطیوکوس کبیر جنگ کرده و قسمتی از ولایت طهران حالیه را از چنگ او بیرون آورده و بممالک اشکانی ضمیمه ساخته است .

مهر داد اول (۱۲۰-۱۳۶ ق. م) - اشک ششم مهر داد اول برادر فرهاد اول است که مردی فعال و با کفایت و ارتقاء طلب و پادشاهی مملکت گیر و مملکتدار بود و در مدت سلطنت خود ممالک اشکانی را که از حدود هریرود تا حوالی ری وسعت داشت چنان توسعه داد که دولت سلوکی را در تحت الشعاع آن گذاشت و ایران را بتدریج همشان دولت عظیم روم کرد

مهر داد اول پس از تهیه مقدمات کار ابتدا بمملکت باکتریا یعنی باختر که دولت یونانی داشت هجوم برد و پس از دو جنگ بالاخره در ۱۵۰ ق. م قسمت عمده آن مملکت را بممالک اشکانی منضم ساخت و باکتریا را یکی از اعتبار انداخت بعد ولایات آری (۱) (هرات) و در انژیان (۲) (سیستان) و آراخوزی (۳) (افغانستان) را تسخیر کرده متوجه مغرب شد بعد از وفات آنطیوکوس چهارم در سال ۱۶۲ ق. م سلطنت بطول نه ساله اش رسید و مهر داد موقع را برای پیش رفت مناسب دیده بمدی حمله برد و بسهولت آنرا تسخیر کرد و چون از شورش کوهستانیهای گرگان اطلاع یافت بدان سمت رفت و نورش آنجا را یکی خوابانده بمدی برگشت بعد عیلام را مسخر نمود و رابعله متصرفات سلوکیها را با فارس یکی قطع نمود بهمین علت سهولت توانست فارس و بابل را بگیرد و بر شهر سلوکیها پایتخت دولت سلوکی مسلط شود

مهرداد در سال ۱۴۴ ق. م دولت سلوکیها را از ایران بر انداخت
و دست ایشان را بکلی از این سر زمین کوتاه کرد سپس ارمنستان را هم
بممالک متصرفه خود ضمیمه ساخت و دولت اشکانی را به دوره اقتدار
و عظمت رسانید

دمتریوس دوم (۱) - پادشاه سلوکی پس از رسیدن به سلطنت به
خیال افتاد ممالک تازه فتح شده اشکانیان را بر مهرداد بشوراند و بار
دیگر اقتدار از دست رفته دولت سلوکی را تجدید کند اتفاقاً ابتدا هم
نقشه او پیشرفت کرد چنان که بکمک یونانیهای ساکن بابل و عیلام و
مدی ولایات مزبوره را بر مهرداد شوراند و در چند جنگ سپاه اشکانی
را شکست داده داخل مدی شد لیکن مهرداد بحیله بر او دست یافت و
او را از میان ولایات شورشی گذرانده بگرگان فرستاد اما با او بمهربانی
رفتار کرد و دختر خود را باز دواج با او داد و عده داد که بار دیگر او را
بسلطنت شام برساند و شاید مقصود او از این وعده آن بود که بتوسط
دمتریوس شام را هم در تحت تبعیت خود در آورد لیکن عمرش وفا نکرد
و در ۱۳۶ ق. م وفات نمود

مهرداد اول نخستین پادشاه اشکانی است که بمملکنداری و اصلاح
امور اداری مملکت خود پرداخته برای رعایای خویش بقول مشهور
ترتیب قوانین داده و مثل سلاطین هخامنشی تاج سلطنت اختیار نموده
و مثل ایشان هر ولایتی را بحاکمی سپرده است

مهر داد بواسطه وارد کردن این اصلاحات در ترتیب اداره
مملکت و فتح ممالک عدیده بزرگترین پادشاه اشکانی محسوب میشود
و در عصر خود بزرگترین پادشاهان عالم و مالک تمام ممالک خلفای
اسکندر باستانهای مصر و شام بوده و همین جهت مورخین قدیم او را

یلقب شاهنشاه کبیر و مورخین جدید به داریوش سلسله اشکانی ملقب داشته اند.

فرهاد دوم (۱۳۶ - ۱۲۴ ق. م) - بعد از مهرداد سلطنت اشکانی پسرش اشک هفتم فرهاد دوم رسید و در همان اوان سلطنت شام هم نصیب برادر دمتریوس دوم یعنی آنطیوکوس هفتم شد.

دمتریوس در اینموقع از حبس فرار کرد و بنجدال بدست آوردن سلطنت عازم شام گردید لیکن عمال فرهاد او را در سرحد دستگیر نموده مجدداً بگرجان پیش زن و بچه اش فرستادند و خیال فرهاد هم در نگهداشتن دمتریوس مثل مهرداد آن بود که بوسیله او بر شام دست تسلط دراز کند و شام را باسم دمتریوس تصرف نماید.

آنطیوکوس برای استخلاص برادر و انقراض دولت اشکانی با ۳۰۰۰۰ سپاهی وارد میدان نبرد فرهاد شد مردم ایران غربی هم ابتدا چون از سوء رفتار اشکانیها ناراضی بودند باو مساعدت کردند و آنطیوکوس بتصرف یابل و سلوکیا قادر گردید و از غرور لقب (شاه بزرگ) اختیار نمود و فرهاد چون قوه مقاومت نداشت بجلوگیری سیاه آنطیوکوس پرداخت و او را بکلی آزار گذاشت.

آنطیوکوس نیز چون حربی در مقابل ندیدد شاه خود را در ارمنستان و ممالک مسخره دیگر امر باسراحت داده خود بعباشی و شرابخواری مشغول شد.

سیاهیان سلوکی در موقع استراحت بقدری برای تعیش و خوش گذرانی مردم صدمه زدند که اهالی متحد بتنگ آمده دست اتحاد بفرهاد دادند و او را بچنگ آنطیوکوس تشجیع کردند فرهاد ابتدا جرات نمیکرد و بهمین جهت از پادشاه سلوکی

تقاضای صلح نمود لیکن چون آنطیوکوس تقاضای بیجا کرد فرهاد بچنگ مجبور شد و با ۰۰۰ ر ۱۲۰ نفر لشکری در نزدیکی اکباتان با سپاه سلوکی روبرو گردید - قشون آنطیوکوس با وجود کثرت عدد مقاومتی بخرج نداده فراری شدند و آنطیوکوس با تمام پافشاری باز مستاصل شد و بالاخره برای آن که بدست فرهاد اسپر نشود خود را از بالای تخته سنگی پرتاب کرده هلاک گردید

فتح فرهاد فتح بزرگی بود زیرا که از ۰۰۰ ر ۳۰۰ نفر قشون آنطیوکوس هفتم غیر از آنها که زمستان بمرخصی رفته بودند بقیه به هلاکت رسیدند و این امر دیگر برای خاندان سلوکیوس نیکاتور اعتباری باقی نگذاشت چنانکه اندکی بعد رویان بقیه ممالک ایشان را هم تصرف کرده دولت سلوکی را منقرض نمودند

فرهاد پس از ورود بسلوکیان با بازماندگان خاندان سلوکی با احترام رفتار کرده دستبوس اسپر را رها نمود و نعش آنطیوکوس را در تابوتی نقره قرار داده بشام فرستاد

هجوم توراتیها - بعد از این فتح تمام مردم شام انتظار آنرا داشتند که فرهاد بان مملکت داخل شود و بقیه ممالک سلوکی را هم بتصرف آورد لیکن فرهاد بواسطه خطر توراتیها مجبور شد با سلوکیها بخوشی رفتار کند و نظر خود را متوجه مشرق ممالک اشکانی نماید سیت های (۱) توراتی که فرهاد در موقع آمدن آن آنطیوکوس هفتم از ایشان کمک خواسته و بانها در صورت استفاده از وجودشان وعده دادن پول کرده بود اتفاقاً در زمان احتیاج نرسیدند بلکه در موقعی که فرهاد از سر آنطیوکوس خلاص شده بود

و چون فرهاد بانها احتیاجی نداشت از دادن مبلغی که

تاریخ شروع بمداخله در امور مهالك آسیائی نمود لیکن باز هنوز مهالك اشکانی و متصرفات دولت روم همخاک نشده بودند.

ترقی ارمنستان در زمان مهر داد دوم و اتحاد آن مملکت با بعضی از مهالك جزء دیگر هم برای ایران خطر ناک شمرده می شد و هم برای روم بهیمن جهت در سال ۹۲ ق. م مهر داد دوم یکنفر سفير فوق العاده پیش (سولا) سردار رومی که در آسیا بود فرستاد و خواست با او اتحادی برقرار نماید سولا با آنکه سفير مهر داد را بگرمی بدرفت از بستن معاهده تن زد و شاید از انعقاد چنان معاهده وحشت یا اگره داشته بهر حال اولین ارتباط سیاسی دولتین ایران و روم که بعدها قریب هفت قرن بر سر مهالك رقابتي دیای متمدن قدیم با یکدیگر نزاع کرده اند در زمان مهر داد دوم یعنی در سال ۹۲ ق. م اتفاق افتاده و این سال همان است که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو دوره قرار داده ایم.

وقایع دوره دوم سلطنت اشکانیان

(از ۹۲ ق. م تا ۲۲۶ میلادی)

ضعف دولت اشکانی (از ۸۸ تا ۶۶ ق. م) بعد از وفات مهر داد دوم که پس از عم خود مهر داد اول یکی از پادشاهان بزرگ اشکانی است امور مهالك اشکانی بواسطه نزاعهای داخلی مختل شد و رومرسانی گذاشت و تقریباً تا بیست سال بعد از وفات او نیز این اوضاع هرج و مرج دوام داشت و اگر چه در این دوره یکی دو نفر از اشکانیان سلطنت مکرده اند لیکن بهیچوجه کفایتی که بانی گذارنده نام ایشان باشد از خود بظهور نرسانده اند

در این اوقات (تیکران) (۱) پادشاه ارمنستان که مر...

جاء طلب بود از ضعف دولت اشکافی و گرفتاری دولت روم در جنگ با پادشاه (پونتوس) (۱) یکی از ولایات ساحلی بحر سیاه در آسیای صغیر) استفاده کرده کرستان و آذربایجان را بتصرف خود آورد و در فاصله بین سالهای ۸۵ و ۷۴ ق. م دولت ارمنستان را بعظمت تمام رسانید و لقب شاهنشاه اختیار کرد.

فرهاد سوم - (وفات در ۶۰ ق. م) فرهاد سوم یعنی اشک یازدهم پسر یکی از پادشاهان دوره فرت بیست ساله است و این شخص اول پادشاه اشکافی است که با دولت روم اتحاد کرده و بدعوت سردار شهر رومی (همپه) (۲) و بوعده آنکه ولایات از دست رفته اشکافی را پس از بیرون آوردن از جنگ تیگران متصرف شود حاضر شد که با ارمنستان حمله برد.

فرهاد با ارمنستان حمله برد و تیگران را هم مغلوب کرد لیکن همپه بعهد خود وفا نکرد و علت این مسئله آن بود که همپه میخواست از همین تاریخ دولت اشکافی را خصم روم قلمداد کند و بخاک ایران دست درازی نماید لیکن اتفاقات داخلی روم او را مجبور بمراجعت با ایتالیا کرد و افتتاح باب منازعه ایران و روم برای زمان ارد و کراسوس باقی ماند. سلطنت ارد - (وفات در ۳۷ ق. م) - ارد که اشک سیزدهم باشد پس از جلوس ابتدا برادر خود مهرداد را که شورش کرده بود دستگیر نموده بقتل رسانید و بعد همپای جلو گیری (کراسوس) (۳) سردار رومی که با پادشاه ارمنستان متحد شده و طرح جنگ عظیمی بود شد.

کراسوس چنانکه در تاریخ روم خواهید دید یکی از رجال ثلاثه م و از سرداران متحد و همکار همپه و قیصر است و در عهد ارد

فرمانروائی ممالک شرقی روم را داشته و خیالات بزرگی از قبیل انقراض دولت اشکانی و فتح ایران و هندوستان در دماغ کوچک خود می پخته است .

چنانکه مشهور است ارد و قتیکه از عزیمت کراسوس اطلاع یافت سفرائی پیش او فرستاد و پیغام داد که اگر از پیش خود خیال جنگ داری ما بر پیری تو رحم میکنیم و اجازه میدهیم که سلامت مراجعت کنی و اگر از جانب دولت روم بجنک آمده برای مقابله حاضریم کراسوس بتغیر در جواب نمایندگان ارد گفت جواب پادشاه شما را در سلوسی (پایتخت ارد) خواهم داد گویند یکی از سفراء خنده کنان گف دست خود را بکراسوس نمود و گفت اگر در کف دست من مومی بینی شهر سلوسی را هم خواهی دید .

کراسوس ۴۲۰۰۰ پیاده و سواره از فرات گذشت و تا مقابل سلوسی پیش آمد - ارد قشون خود را بدو قسمت کرد - پیادگان قشون اشکانی را خود برداشته بزم سر کوفی پادشاه ارمنستان بان مملکت رفت و سواران نیز انداز لشکر خود را بسپهسالار کل اردوی خود که او را باصلاح آن زمان (سورنا) (۱) میگفتند سپرد و او را مأمور جنگ با کراسوس کرد .

ارد در طرف ارمنستان علاوه بر پیشرفت پادشاه ارمنستان را بعقد قرار داد اتحادی نیز مجبور کرد و دختر او را بزوجیت برای پسر خود گرفت سورنا هم با کفایت و لیاقت عجیبی رومیان را در اراضی شام مغلوب کرده کراسوس و پسر او را بقتل رسانید (در ۵۳ ق . م)

در این جنگ بزرگ تقریباً يك نهمه از قشون روم تلف شد و قریب ۱۰۰۰۰ نفر از ایشان با پیری بدست اشکانیان افتاده ایشان آنها را

بواحه مرو هجرت دادند و در آنجا ساکن کردند.

سورنا بعد از این فتوحات بزرگ ترقیات عالیه کرد لیکن ارد
از ترس آنکه مبادا قدرت فوق العاده حاصل کند او را به قتل
رسانید و فرماندهی اردوی شام را پسر خود پاکوروس (۱) داد

پاکوروس در سال ۵۱ ق. م. بشام حمله کرد و ابتدا هم به پیشرفت
هائی نائل آمد لیکن رومیها همان نقشه نظامی اشکانیها را که عبارت از
کشیدن دشمن با راضی هموار و بی علف باشد پیش کشیدند و پاکوروس
را شکست دادند پاکوروس در بهار مصمم تلافی شد لیکن خیانات
سوئی که در باره قتل پدر داشت او را از انجام این نقشه باز داشت
و بنا بر این در سال ۵۰ قبل از میلاد پس از چهار سال اول محاربه
ایران و روم بمنفع ایران حائمه یافت

چنگ ارد و کراسوس و فتح اشکانیان علاوه بر اتحاد با ارمنستان
برای دولت اشکانی اعتبار و حیثیتی فراهم آورد که او را از آن تاریخ
بعید رقیب قوی پنجه دولت عظیم روم معرفی کرد و رومیها فهماند
که دولت اشکانی ایران را هیچیک از ممالک دیگری که ایشان در
اروپا و افریقا و آسیا فتح کرده اند قابل مقایسه نیست پس از کشته
شدن کراسوس ممالک روم ما به النزاع دو سردار دیگر رومی پمپه و
قیصر و میدان رقابت شدید ایشان قرار گرفت و چون تکیه پمپه به
ممالک شرقی روم بود برای استحکام کار خود در صدد اتحاد با ارد بر
آمد لیکن چون ارد قلبا از پمپه تنفر داشت تقاضای او را نپذیرفت
و عاقبت راضی شد که به پمپه کمک قشونی دهد بشرط آن که
پمپه شام را بایران واگذارد چون پمپه قبول نکرد ارد هم از قبول
تقاضای او استنکاف نمود

بیرقها و اسرائیلی را که آنتونیوس در جنگ از دست داده بود از فرهاد تقاضا نمود فرهاد هم آنها را رد کرد و روابط دوستانه بین دولتین باقی ماند اردوان سوم - فرهاد چهارم پس از ۳۵ سال بدست پسر خود گشته شد و پسر پدر کس که اشک با نژدهم میشود بسلطنت رسید لیکن ایرانیها از او تنفر داشتند بهمین جهت او را از سلطنت برداشتند و دیگری را بعنوان اردوان دوم پادشاه کردند او نیز پس از قلیل مدتی بقتل رسید و سلطنت اردوان سوم رسید - میلاد مسیح در ایندوره - فترت بعد از فرهاد چهارم اتفاق افتاده .

اشتغال عمده اردوان از سال ۱۸ میلادی تا ۳۵ زده خورد با امپراطور روم بر سر تملك ارمنستان بود عاقبت بواسطه اشکال تراشی های رومیها در سال ۳۷ با امپراطور صلح کرد و قرار گذاشت مثل سابق در کار ارمنستان دخالت نکند .

بلاش اول (۵۱ - ۷۷ م) - بلاش اول که در سال

۵۹ بسلطنت جلوس کرده دو برادر بزرگتر از خود داشته یکی تیرداد دیگری پا کوروس .

بلاش پا کوروس را با مارت مدی منصوب کرد و برای آنکه

تیرداد او را هم بشغلی لایق برساند با ارمنستان حمله برد و در صدد

گرفتن سلطنت آن برای برادر خود بر آمد نزاع بر سر نصب تیرداد

پادشاهی ارمنستان از سال ۵۳ تا ۶۳ طول کشید و بواسطه دخالت

زن (۱) امپراتور روم و گرفتاری داخلی بلاش امر یکطرفی نشد عاقبت

در سال ۶۳ بین دولتین بر سر ارمنستان صلح منعقد و مقرر گردید

تیرداد شخصا بشهر روم برود و تاج سلطنت ارمنستان را ترن بدست خود

بر سر تیرداد بگذارد و تیرداد هم در سال ۶۶ با عبال خود و يك عده از

اعیان و ۳۰۰۰ سواره اشکانی با حشمت و جلال تمام بروم ورود کرده با احترام پذیرفته شد و پس از تاجگذاری باارمنستان برگشت .
 نیر داد پس از مراجعت اگر چه تاج سلطنت ارمنستان را از امپراطور روم گرفته بود تمام مدت عمر را در تحت حمایت برادر خود بلاش اول سر میکرد و ختم مسئله ارمنستان با اینوضع تا مدت نیم قرن نزاع دائمی اندان و روم را تعطیل نمود .

خسرو (۱۰۸ - ۱۲۹ م) بلاش اول پس از ۲۶ سال سلطنت وفات کرده و تاریخ اشکانیان از سال وفات او تا جلوس خسرو اشك بیست و سوم درست معلوم نیست فقط اجمالا میدانیم که سلاطین این دوره اشکانی مثل همیشه با امپراطوران روم روابط صلح و جنگ داشته اند لیکن در اواخر این روابط خیلی سرد شده و اساس صلح ۵۰ ساله روم بتزلزل گذاشته بود

يك سال قبل از جلوس خسرو تراژان (۱) امپراطور معروف روم پس از مغایب کردن طوایف بومی رومانی حالیه که بتحریرك پادشاه اشکانی شوریده بودند تهیات بسیار دیده عازم حمله باسیا و جنگ با اشکانیان شد لیکن تا سال ۱۱۴ م مجال اقدام نیافت

در سال ۱۱۴ م تراژان که مردی جاه طلب بود باارمنستان حمله برد و در بهار سال ۱۱۵ م از فرات عبور کرده بین النهرین و بابل را گرفت و بعد وارد شهرهای سلوکیا و طیسفون شد و سپاهیدان رومی را که تا آن زمان هیچوقت بخلیج فارس نرسیده بودند از طریق بین النهرین بساحل آن دریا رسانید خسرو بهیچوجه در مقابل تراژان مقاومت بخرج نداد بلکه فرار را پیشه کرد و پیوسته در صدد آن بود که ممالک مفتوحه را بر تراژان بشوراند - عاقبت باین مقصود توفیق

یافت و تراژان چون دید عنقریب ارتباط او از پشت سر قطع خواهد شد در سال ۱۱۶ عقب نشینی اختیار نمود و یکنفر از اشکانیان را بجای خسرو از طرف خود در طیسفون پادشاه کرد

خسرو بزودی برگشت و دست نشانده تراژان را خارج کرده خود مجدداً پادشاه شد و امپراطور بعد از تراژان هم بین التهرین و ارمنستان و بعضی قسمتهای دیگر را تخلیه کرد و بتصرف اشکانیان داد و خود او نیز در سال ۱۲۲ در یکی از بلاد سرحدی بملاقات خسرو آمده روابط دوستانه را مجدداً برقرار نمود

دوره خسرو و وقایع عصر سلطنت او ضعف دولت اشکانی و عاقبت وخیم آن سلسله را ظاهر میکرد و میفهماند که دیگر پای این دولت بجایی بند نیست و عنقریب رشته آن گسیخته خواهد شد بخصوص سکه ملوک الطوائفی در عصر او قوت بسیار یافته و پادشاهان جزء متعدد که اهمیت بعضی از ایشان از خسرو هم کمتر نبوده در ولایات ایران صاحب اقتدار زیاد شده بودند همین پیش آمده ها انقراض نزدیک دولت اشکانی را پیشگوئی میکرد

بلاش سوم (۱۴۹ - ۱۹۱) - بعد از خسرو سلطنت ببلاش دوم (۱۲۹ - ۱۴۹) رسید و او که در زمان خسرو هم داعیه سلطنت داشت مدت سلطنت خود را صرف دفاع ممالک اشکانی در مقابل وحشیان شمال کرده و عاقبت با دادن مبلغی پول آنها را از ممالک اشکانی خارج و متوجه ممالک روم نموده است

جانشین او بلاش سوم پادو جانشین خود بلاش چهارم واردوان چهارم سلاطین آخری اشکانیست و با آنکه این سه نفر مردمان بیکفایتی هم نبوده اند باز نتوانسته اند از انقراض دولت اشکانی جلوگیری کنند

بلاش سوم پس از جلوس بتخت سلطنت بخیال افتاد نفوذ از دست رفته اشکانیان را در ارمنستان از نو برقرار کند لیکن امپراطور روم که مردی صلح طلب بود توسط نویسنده نوشتن مراسلات چند بلاش را از این خیال منصرف کرد و بلاش هم تا سال ۱۴۱ تا طرف تعرضی نمود.

چون امپراطوری روم در سال ۱۴۱ به مارکوس اوره لیوس (مارکورل) (۱) رسید موقعی برای تجاوز و تعرض بدست بلاش افتاد بهمین جهت پادشاه اشکانی غفله ارمنستان حمله برده حاکم رومی آن را خارج کرد و شخصی تیکران نام را از جانب خود بر آنجا حاکم نمود.

حاکم رومی ولایت (کاپادسیا) (۲) (از ولایات شرقی آسیای صغیر و مجاور ارمنستان و بین النهرین) یا قشون معتبری از فرات گذشت و وارد ارمنستان شد لیکن سردار با کفایت اشکانی که (خسرو) نام داشت حاکم مزبور را در محاصره گرفت و با وجود مقاومت او را شکست سختی داده قشونش را پراکنده کرد و بار دیگر قشون روم شکستی واره آمد که و هنرهای عهد کراسوس و آنتونیوس را تجدید میکرد تیر اندازان اشکانی از طرفی دیگر وارد شاه شدند و قشون بزرگی را که بکامک ارمنستان می آمد مشغول کرده ارمنستان حمله بردند لیکن مجلس سنای روم از طرف مارکوس اوره لیوس امپراطور شخصی را که (وروس) (۳) نام داشت بنیابتگی باسیا فرستاد و او با چند نفر سردار کافی که مشهورترین ایشان (کاسیوس) (۴) بوده بجلوگیری قشون اشکانی باسیا قدم گذاشت.

کاسیوس در سال ۱۶۳ مقام تعرض گرفت و پس از شکست دادن بیاد اشکانی از فرات گذشته بتقلید تراژان باند و سلوکیا و طیسفون تسخیر نمود و در همین اوان ارمنستان هم بدست سردار دیگری فتح

1 Marcus Aurélius (Marc - Aurèle) 2 Cappadoçia

3 Vêrus 4 Cassius

اردوان و عهده قلبی را که بدون اسلحه باستقبال رفته بود ند
غافلگیر کرده با آنها حمله برد اردوان از خوش بختی از معرکه سلامت
بیرون جست لیکن اشکانیان دیگر بهلاکت رسیدند و ممالک اشکانی
بدست عساکر رومی غارت شد

کارا کالوس از این اقدام تنکین خود فایده نبرد زیرا که هنوز
مملکت خود رسیده در حدود شام بقتل رسید و امپراطوری نصیب
ماکرینوس (۱) شد اردوان برای تلافی این وهن تهیه لشکر دیده
بسرحد روم حرکت کرد لیکن همانجا شنید که کارا کالوس بقتل
رسیده و از جانب ماکرینوس سفراتی بملاقات او می آیند بهمین جهت
دست نگهداشت و در ملاقات با نمایندگان رومی تقاضا نمود خرابی بین
النهرین را که عساکر رومی کارا کالوس مسبب آن بوده اند ماکرینوس
مرمت کند و دولت روم از عهده خسارات وارده بر آید چون
نمایندگان ماکرینوس پیشنهاد های اردوان را نپذیرفتند جنگ شروع
شد و رومیان در محل نصبین (در حوضه عالی فرات و غرب موصل)
در سه جنگ شکست های سختی خوردند و با دادن تلفات بسیار و مبلغی
قریب ۱۷۰۰۰۰۰۰۰ تومان بول حالبه بعنوان غرامت با اردوان چهارم
صلح کردند و این واقعه که آخرین جنگ ایران و روم در عصر اشکانیان
است مثل جنگ اول مفتوح و غلبه ایران ختم شد

انقراض سلسله اشکانی در ۲۶۹ م - در موقعی که اردوان

پس از غلبه بر ماکرینوس بمنتهمی درجه اعتبار و شوکت خود رسیده
بود ایرانیان ستمدیده از شدت آزاری که در مدت ششصد سال
استیلای یونانیها و سلوکیها و اشکانیها دیده بودند بتنگ آمده و بر
اشکانیان شوریدند و یکی از ایشان که پیش مسلمین به اردشیر و

پیش مورخین مغرب به آرتا گزرس (۱) موسوم است سپاهی از
ایرانیان فراهم آورده در دشت هرمزجان در نزدیکی اهو ازبک
اردوان روبرو شد و در سه جنگ او را شکست داده در سال ۲۲۶
میلادی دولت ۲۷۵ ساله اشکانی را از میان برداشت و خود مؤسس
سلسله عظیم الشان ساسانی گردید .

فصل سوم

اخلاق و عادات و مذهب و آثار و ابنیه

اشکانیان

نظر اجمالی - اشکانیان طایفه بودند بدوی و چندان استعداد
تمدن و ترقی نداشتند بهر جا قدم میگذارند آبادیها را بباد غارت می
دادند ابنیه را خراب میکردند و چندان در رعایت حال مغلوبین و
زیر دستان خود کوششی نداشتند

اشکانیان با آنکه قریب پنج قرن در ایران یعنی در یکی از متمدن
ترین ممالک قدیمه حکومت و اقامت نموده اند چندان بزندگانی تمدنی
آشنائی پیدا نکرده و آداب و مراسم بدویت خود را از دست نداده
اند بلکه چنانکه یکی از فضلا گفته قوم مزبور تمام این پنج قرن
را بشکل اردوئی در ایران زندگانی نموده و با این حال در مقابل
لشکریان رومی ایران را دفاع کرده اند پس اگر در اشکانیان از
عادات و اخلاق و آئین و رسوم چیزی دیده شود لازمه همین
گونه معیشت بدوی یا از نوع تریبائی است که اختیار مقام

سلطنت و اضطراب معاشرت با رعایا و مردم متمدن اخذ آن
ها را ایجاد می کند

مذهب اشکانیها - اشکانیها وقتی که بایران آمدند، دارای آئین و
مذهب درستی که شایسته این اسم باشد نبودند بلکه باقتضای زندگانی بدوی
و وحشی معتقداتی از جنس معتقدات وحشیان ساده داشتند و بیك نوع
بت پرستی معتقد بودند که احترام باجداد و زرگان و کواکب نیز يك جزء
از آن بوده وقتی که بایران قدم گذاشتند از معتقدات امالی ایران و بابل
و یونان نیز مسائل و مطالب جدیدی آموختند و بدینسان خود ضمیمه
کردند بنا بر این مذهب اشکانی معجزون و مخلوطی شد از مذاهب چند که
بر روی هم حیت بت پرستی آن عاید گئی داشت

سلاطین اشکانی از آنرا که چندین ذمی مذهب نداشتند روش
تمام ایشان در امور مذهبی بکسان نسبت بهشان خورد مثل مغها و مؤبدها
باجرای آداب مذهبی برداختند بعضی دیگر بجمع اوراق متفرقه اوستا
اقدام نموده یکی برای دلجوئی ایرانی ها داخل طبقه مؤبدان شده و
دیگری بر خلاف مشوق و مروج بت پرستی و ستایش آفتاب و ماه و
بتهای خانگی و غیره گردیده است. اجمالا اموری که در مذهب اشکانی
اهمیت کلی داشته از این قرار است .

۱ - سلاطین اشکانی هم اول مؤسس سلسله را میپرستیدند و نیمنا اسم
او را لقب خود قرار میدادند .

۲ - نزاع بین خیر و شر که از اصول معتبره مذهب زردشتی است
طرف احترام اشکانیان بوده .

۳ - سلاطین اشکانی برای حفظ خود و خانواده خویش بیك عده
ارباب انواع جزه شبیه بسروس در علائق عمده داشتند .

۴ - خانواده های اشکانی بتهای خانگی مخصوصی داشتند که
بادکار های اجدادی ایشان بوده .

۵ - اشکانیها آفتاب را در موقع طلوع با اسم میترا (مهر) می
پرستیدند و برای آن و ماه معابد مخصوصی داشتند .

۶ - پادشاهان اشکانی در معابد پهلوی صور ماه شمال خود را
نیز قرار میدادند تا مردم آنها را هم بعنوان معبود در ردیف آفتاب و
ماه پرستش کنند .

۷ - علاوه بر تمام این امور در دوره اشکانی عقاید و خرافات
بابلیمان قدیم یعنی سحر و جادو و طلسم و ستاره شناسی که کار مغها و
مجوسها بوده در ایران بین مردم شیوع یافته و مغها که علاوه بر داشتن
این معلومات مقام حفظ آتش و اجرایی مراسم تدفین اموات را نیز
داشتند در دوات اشکانی صاحب عنوان و حیثیت بزرگی شمرده میشدند و
بهین جهت آنها را جزء اعنای مجوس شورایی مملکتی قرار میدادند .

۸ - اشکانیها با تمام این اجوات با ذهاب مردم دیگر چندان
کاری نداشتند و بهر دو سر دلی را که تازه در ولایات غربی ایران پیدا
شده بودند در اجرایی آداب مذهب خود آزاد میکرد داشتند چنانکه در
نتیجه همین رفتار مذهب مسیح (ع) در زمان اشکانیان در مشرق شیوع
و رواج کلی یافته .

اخلاق و آداب - اشکانیان چون قومی وحشی و صحراگرد بودند
اخلاق و آدابشان مثل سایر بدویان زردپوست ساده و خشن و از جنس اخلاق
و آداب سایر بدویان بوده - حیث عمده اشکانیان اسب سواری و تیراندازی
و شهر شجاعت در جنگ و طاعت از یک نفر بزرگتر و قویتر که منزله رئیس یا
خان قبیله باشد و غارتگری و بیرحمی و بیعلاقگی بتمدن و مذهب صحیح

وزندگانی در روی اسب یا در زیر چادر و تعدد زوجات و مستورد داشتن زنان خود از دیگران و این قبیل آداب بوده است .

معاشرت نالذاتمان و سایر متمدین قدیم و لزوم اتخاذ آداب جدیده برای اداره مملکت و اجرای مراسم سلطنت در اخلاق و عادات اشکانیان تغییرات چندینی داخل کرده لکن به این اندازه که سبب ترك آداب قدیمه شود .

ترتیبات اداری - ممالک اشکانی يك عدده ولایات نظیر ساتراپیهای عهد داریوش که تقسیم شده و مهمن وضع هم هر يك از ساتراپیها ساتراپ مخصوصی داشته و نسبت وسعت ولایت و اهمیت حوزه حکومتی خود صاحب اقتدار بوده .

هر وقت پادشاه اشکانی ولایت جدیدی را فتح میکرد بهمین ترتیب برای آن یک نفر حاکم معین مینمود و آنرا هم در سلك ممالک تابعه خود می آورد - این نوع ترتیب اداری ممالک اشکانی را مورخین نوعی از ملوک الطوائفی دانسته اند .

در میان ممالک اشکانی يك عدده شهر های نونانی وجود داشت که از دوره اسکندر و خلفای او نمانده بود - این بلاد فقط سالمانه خراجی باشکایان میدادند و در حقش شهر های آزادی بودند که در تحت حکومت حاکم مدی خود بسر میزدند و یکی از معتبر ترین آنها شهر سلوکا نایتحت سابق سلاطین سلوکی بود که در این موقع بیش از يك کرور جمعیت داشت بهمین وجه بلاد یهود نیز ممالک اشکانی هم تا حدی در امر حکومت خود مختار بودند .

این نوع بلاد آزاد که اشکایان از راه خط و بی اعتنائی با جهانی دیگر آنها را بی گذارده بودند در موقعی که از سمت مغرب

بممالک اشکانی حمله میشد برای ایشان اسباب خطر کلی بودند و از طرفی
منشاء نشر آداب و اخلاق یونانی در مشرق محسوب میشدند و لقب
(فیلیپان) (۱) یعنی دوستدار یونان که بعضی از پادشاهان اشکانی اختیار
کرده و نام خود را بان لقب در روی مسکوکات نقش نموده اند اگرچه
تا حدی برای اکتساب حاکم جدیدی در مقابل ایرانیان است شاید تا
درجه هم برای اظهار تمایق نسبت سکنه این بلاد یونانی و جلب توجه ایشان
بوده سلطنت اشکانی حق افراد خاندان اشک اول بود و دیگری حق
ادعای آن را نداشت پادشاه اشکانی در امور مملکت صاحب اختیار کامل
بود لیکن و محاس که اعضای آن بارت بصورت مفتخر میشدند اختیارات
اورا محدود میکردند از این دو محاس اولی مجلسی بود که از تمام افراد
بالغ خاندان سلطنتی تشکیل مسافت و اعضای دومی را اعدان و روحانیون
مملکت مخصوصاً مغها تشکیل میدادند و لهین جنبه فی شایهت به مجالس
سنای امروزه نبود

بعد از آنکه دادشاه از خاندان اشکانی انتخاب میشد این دو مجلس
باید سلطنت اورا صحه بگذارند زیرا که فی صورت مجلسین سلطنت او
رسیت نداشت و بعضی اوقات هم دو مجلس مزبور پادشاه را معرول می
کردند بعد از تصویب مجلسین مراسم تاجگذاری پادشاه بعهده سپهسالار
کل قشون اشکانی یعنی (سورنا) محول میشد و او دست قوی پادشاه و
با نفوذ ترین رجال ممالک محسوب بود - سورنای ارد یکی از این قبیل
سپهسالار هاست که اسم شخصی او معلوم شده

پادشاهان اشکانی مثل سلاطین هخامنشی مدت سال را در پایتختهای
مختلفه سر میگرداند زمستان را در بین السهر بن و ناستان را در مدی
یا پارتیا - پایتخت زمستانی ایشان شهر (طندور) است

بسیار دجله و مقابل سلوکیا قرار داشت لیکن تابستانها را در مدی در شهر اکباتان و در پارتیا و شهر (هکاتم پیلس) بسر میبردند .

پادشاه اشکانی در ایام حیات و جودی محترم و مقدس بود اعیان و نجبا نسبت باو بنده وار رفتار میکردند و در موقع خضوع بیای تخت او می افتادند و قتی که میمرد او را به عنوان برادر آفتاب و ماه میپرستیدند ترتیبات لشکری - اشکانیان چون طبیعت قومی سلجشور و جنگی بودند بشخص نمیبردند که در مواقع صلح قشون حاضر السلاح داشته اند بلکه دره واقعی که جنگ شروع میشد پادشاه امراء و سلاطین جزء اشکانی یعنی حکام ولایات را از پیش آمد خطر مخبر میکرد و از ایشان کمک و یاری میطلبید پادشاه و امرای من نور تقاضای معینی را محل تمرکز قوی و ميعاد قرار میدادند و حکام هر يك نسبت و معیت و اهمیت حوزه حکومتی خود مقداری سپاهی بنا می فرستادند و بان ترتیب قشون اشکانی در آن محل تمرکز می یافت قشون اشکانی مثل سپاهیان تمام ملل دیگر به پیاده و سواره تقسیم هر شده ایکن اهمیت آنها يك اندازه بوده چه اشکانیان به پیاده نظام چندان اهمیت نمیدادند بلکه بر خلاف هر قدر میتوانستند سواره نظام را تکمیل و عمده آن را زیاد میکردند زیرا که تنها از این دسته بود که چشم فتح و ظفر داشتند بهمین جهت گاهی اتفاق می افتاد که تمام سپاهیان انسان منحصر بسواره میشد .

سواره های اشکانی دو قسم بودند سنگین اسلحه و سبک اسلحه سنگین اسلحه آنها بودند که زره و خود داشتند و با کمانهای سخت و محکم میجنگیدند و آلت دفاعی شان نیزه کلفت و با استحکام بود - سبک اسلحه هم با همان تیرو کمان سنگین اسلحه ها بیچنگ می پرداختند ولی نیزه نداشتند اصولی که اشکانیان بر طبق آن بچنگ اقدام میکردند خیلی ساده و اساس

آن مبنی بر محصور کردن دشمن و قطع ارتباط او با پشت سر و بستن راه
کمک و آذوقه بر او و کشیدن سپاهیان خصم با راضی دور دست و
نواحی بی آب و علف بوده و غالب سرداران اشکانی با تعقیب همین
طریقه جنگی فاتح شده اند اشکانیان برای دفاع از حمله حاضر تر بودند
و غالباً دشمن را در حال دفاع مغلوب میکردند مخصوصاً در ضمن عقب
نشینی ایشان را بصحاری و اراضی بی آب و آبی میکشیدند و بدین وسیله
آنها را از پا در می آورده

اشکانیان از جنگهای طولانی تنفر داشتند و اگر جنگی زیاد طول
میکشید و فتح میسر نمیشد سپاهیان اشکانی بتعقیب نقشه خاص خود
میرداختند و دشمن را بنقاط دور دست میکشیدند

سپاهیان اشکانی غالباً استقام خود را از دشمن پس از اندک مدتی
میگرفتند - تسخیر بین النهرین حتی دایتخت اشکانی برای رومیان چندان
اشکالی نداشت لیکن حفظ آن برای ایشان خیلی از صعوبت و بدون زحمت
نبود بلکه غالباً این امر بی تحمل خسارات و تلفات زیاد ممکن نمیدان

(علوم و صنایع و ادبیات) - از طایفه ملل اشکانیان که ذاتاً
نومی بدوی و صحراگرد بوده و باستظهار و اتکاء بر اندازی و سواری
مدتها بر قسمتی از دنیای قدیم سلطنت کرده اند طبیعتاً نباید توقع علوم
و ادبیات داشت زیرا که اینگونه معارف لازمه عدت متمدنی شهر نشینی
و خاصه اقوام با استعداد آرام طبع است

آنچه معلوم است اینکه اشکانیان از السنه خارجد اطلاع کافی
داشته اند مخصوصاً استعمال زبانت و حروف یونانی در روی
مسکوکات پادشاهان این سلسله معرفت ایشانرا بان زبان نائید میکند
بعلاوه آثار بعضی از زبانهای سامی هم در روی مسکوکات پادشاهان

عمده از حیثیت و اعتبار قوم ایرانی در تاریخ عالم از این سلسله و از پادشاهان نامدار آن است.

سلطنت اردشیر - (۲۲۶ - ۲۴۲) اردشیر پس از استقرار بمقام سلطنت ابتدا کرمان و پس از آن خوزستان و بعد مهالك كوچك ساحل دجله را فتح کرد و فقط مقاومتی که در آن نواحی دید از امرای و پادشاهان محلی بود نه از جانب پادشاه اشکانی عاقبت چنانکه دیدیم در سه جنگ متوالی در خوزستان در محل هرمرزان اردوان چهارم را شکست قطعی داد و پس از انقراض سلطنت اشکانیان لقب شاهشاهی اختیار نمود اردشیر پس از فتح بطرف خضر و مدی توجه کرد و بر پادشاهان آن دو ناحیه غلبه یافت و باین ترتیب بتر قسمت اعظم فلات ایران مسلط آمد لیکن ارمنستان آخرین تناهکاء بازماندگان خاندان اشکانی از این قسمت خارج بود و اردشیر هنوز بر آن تسلطی نداشت.

از بعضی قرائن معلوم میشود اردشیر خیال داشته است متصرفات آسیائی دولت روم را از تصرف عمال رومی خارج کند و آنچه را که از مهالك هخامنشیان بدست بیگانگان باقی است بازستاند و ابتدا هم بهمین خیال تاخت و تازهایی در مهالك روم کرد و پیشرفت‌هایی نیز نصیب او شد ولی پس از آنکه ظاهراً غلبه با اردشیر بوده باز معلوم نیست بچه علت دست از تعقیب خیال خود برداشته و با الکساندر بچه شرایطی صلح کرده.

پایتخت اردشیر ابتدا شهر (امانخر) نزدیک همان برسبولیس قدیم بوده و خاندان سلطنتی هم بعد از او احراماً آشکده مخصوصی در آنجا قرار داده و سرهای مغلوبین را بانجاشی آوریدند لیکن اندکی بعد اردشیر طیسفون پایتخت سابق اشکانیان و سلوکیا را که دجله بین آنها

فاصله بود مقر اقامت خود قرار داد و شهری هم بنام (به اردشیر) در همان نزدیکی ساخت و این به اردشیر یکی از شهر هائی است که بعدها مجموعه آنها پیش عرب بمذائین معرفی شده.

اردشیر در سیاست داخلی سعی بلیغ کرده که ترتیب ملوک الطوائفی عهد اشکانی بر افتد و ممالک جزء با ایالاتی بایک مرکز مشترک تبسیدین یابد و از خوشسخی تا اندازه هم بانجام این طرح موفق آمده و در واقع احیا کننده دولت واحد ایران گردیده است.

اردشیر یکی از مؤسین و طرفداران جدی کیش زردشت بوده و منتهای سعی و کوشش را در احیای آداب و مراسم مترو که آن دین کرده و کتاب اوستای متفرقی را جمع آوری نموده و امر داده بزبان فارسی عهد ساسانی یعنی پهلوی برای آن ترجمه و تفسیر نویسند بهسر حال این پادشاه مردی فوق العاده بوده و از حزم و خرد و کفایت نصیبی و افر داشته مخصوصا در اداره امور مملکت و رعیت کاردانی بسیار از خود ظاهر ساخته تا آنجا که در مشرق زمین نمونه کامل سیاست و مملکتداری شناخته شده و گفته های او در این باب اشتهار تمام یافته است.

مورخین مشرق در باب مملکتداری و رعیت تدوین سخنان حکمت آمیز بسیار بآردشیر نسبت میدهند و بعلاوه او را مؤلف چند کتاب میدانند که یکی از آن جمله کارنامه است که بطبع نیز رسیده - مدت سلطنت اردشیر ۵۱ یا ۱۶۱ سال

شاپور اول (۲۴۲ - ۲۷۲) جانشین اردشیر با بکان پسرش شاپور اول است که بموجب بعضی روایات در زمان حیات پدر نیز با او در سلطنت شراکت داشته مخصوصا در بعضی از مسوکیات

دیگر شهر (گند شاپور یا جندی شاپور) در خوزستان که بعد ها بعد از مداین اول شهر ایران شده و از عصر انوشیروان بعد یکی از مراکز علمی عمده مشرق گردیده است دیگر سد شوشتر است که بقول مشهور اسرار مهندسی نرومی همراه والربن در ساختن آن دخالت داشته اند و هنوز هم خرابه های آن در خوزستان دیده میشود در آخر سلطنت شاپور زوجه (از نیایه) که یکی از زنان بزرگ مشرق است و (زینوبیا) نام داشته بر امپراطور روم شورید و شاپور هم از او حمایت کرد لیکن اتفاقاً پادشاه ایران در این اثنا مرد و زینوبیا با وجود شجاعت و کفایت مغلوب امپراطور روم شده آدمس در ۲۷۳ بکلی مسخر رومیان گردید.

در زمان شاپور اول شخصی پیدا شد مانی نام که بمذاهب عمده قدیم یعنی آئین اهل بابل و دین زردشتی و یهود و عیسوی و بودائی آشنا بود و مذهبی مرکب از این چند آئین درست کرده بایران آمد و گفت من همان کس هستم که عیسی در آخر الزمان آمدن او را خبر داده و کتابی آورده بود بنام ارژنک یا ارتنک که بقول مشهور به انواع نقش و نگارها مزین بوده

شاپور ابتدا نسبت باو اقبال و توجهی کرد لیکن بعد بواسطه مخالفت های مؤبدان زردشتی او را بخارج تبعید نمود

از احوال مانی درست اطلاعی در دست نیست همینقدر میدانیم که او غیر از کتاب انجیل مشهوری که آورده گویا همان ارژنک باشد کتاب معتبری هم بنام شاپور کاتب برای شاپور نوشته و المباء و خط مخصوصی هم برای دیوان خود زد و خط پهلوی و سریانی درست کرده بوده است.

هرمز اول (۲۷۲ - ۲۷۳) و بهرام (۲۷۳ - ۲۷۷) --
جانشین شاپور پسرش هرمز اول است که بیست از یک سال سلطنت
نکرده در ایام پدر حکومت خراسان را داشته و در مدت سلطنت کوتاه
خود هم با رومیان دیرانده جنگید ولیکن رسیدن اجل او را از اقدامات
بزرگتر مانع شده برادر هرمز در سال ۲۷۳ بنام بهرام اول به تخت
سلطنت نشست و او پادشاهی سلیم النفس و عیاش بود واقعه عمده
زمان او قتل مانی است که نقول مشهور به اصرار در جانبداری
زردشتی صورت گرفته.

بهرام سوم و نرسی (۲۹۴ - ۳۵۳) - بعد از بهرام اول
بهرام دوم رسید از زندگانی این پادشاه اطلاعات دقیق مفصلی در
دست نیست همین قدر معلوم است که تا بعضی از امپراطوران روم
روابط صلح و جنگ داشته

بعد از مرگ بهرام دوم تاج و تخت ساسانی دو مدعی پیدا
کرد یکی بهرام سوم و دیگری نرسی و این دومی شهادت کتیبه
خود پسر شاپور اول داده

بهرام سوم کاری از پیش نبرد و چندان مدتی هم نمائند بهمین جهت
نرسی مستقل شد و از ۲۹۳ تا ۳۰۳ پادشاهی کرد

در سال ۲۸۶ امپراطوری روم بشخص دیوکلسین (۱) رسید و
او مصمم شد در آسیا و حدود شرقی روم تاخت و تازهایی کند و اول
نقطه که انجام مقاصد خود را از آنجا شروع نمود ارمنستان بود

ارمنستان عمدتها بود در تحت تبعیت ایران سر میکرد و لیکن
کومستانیهایی دلاور عیسوی آن همه وقت در صدد خارج شدن از زیر
تاج پارت بودند.

دیوکلین از اشکانیان شخصی را که تیرداد نام داشت و پدرش را هم نامش اردشیر بابکان بقتل رسانده بودند پادشاهی ارمنستان منصوب کرد و بانصوب فرستاد مردم هم از او استقبال شایانی کردند نرسی در سال ۲۹۶ با ارمنستان حمله برد و تیرداد را از آنجا رانده مجدداً تبعیت ایران را بر آن مملکت تحمیل نمود.

شکست تیرداد و غلبه نرسی دیوکلین را که در این موقع باوج رفعت و عزت رسیده بود سخت متغیر کرده و برای تلافی معاون خود (کالریوس) (۱) را به بین النهرین فرستاد ولی او هم کاری از پیش نبرده شکست سخت خورده بعد از شکست خود دن کالریوس دیوکلین خود بسربستی قشون آسیائی روم پرداخت و این بار کالریوس را با تهیات کاملتر بجزنگ ایران روانه کرد.

در این دفعه نرسی دیگر حریف کالریوس نشد بلکه شکست بزرگی یافت و عیال و اطفال او نیز اسیر قشون رومی شدند در نتیجه این شکست نرسی از ارمنستان و بین النهرین و بعضی ولایات دیگر ساحل یسار دجله که تا کردستان امتداد مییافت صرف نظر کرد و حاضر شد که از این ایالات وسیعه در مقابل پس گرفتن عیال خود چشم ببوشد (۲۹۸)

نرسی پس از آنکه دید دچار وهن بزرگی شد و هر چه چوچه هم قادر بجلوگیری آن نیست از سلطنت کناره کرد و هرگز دوم مجای او نتخت نشست (۳۹۲ - ۳۰۳)

از سلطنت این پادشاه که تا سال ۳۰۹ دوام داشته چیز قبابی نمانده است همینهقدر معلوم است که پس از مرگ او ایرانیان پسر اول او را بواسطه ظلم از سلطنت انداخته و پسر دومی را از این حق محروم و

گور کرده اند بعد پسر سوهش را هم محبوس نموده نام سلطنت را بر روی
طفل جنینی که در شکم ملکه بود گذاشته اند.

شاپور ذوالاکتاف - (۳۱۰ - ۳۷۹) - طفل جنین هرمز
دوم که پیش از تولد هم اسما سلطنت داشته پس از تولد بشاپور دوم
موسوم شده است و این شاپور یکی از اعظم سلاطین ایران و یکی از
مردان بلند قدر سلسله ساسانی و در ردیف اردشیر و شاپور اول و
انوشیروان است.

شاپور دوم قریب ۷۰ سال سلطنت کرده و پادشاه امپراطور از امپراطوران
رومی که مشهورترین ایشان کارلیوس و قسطنطین کبیر و دو پسرش و
ژولین (۱) و ژوبن (۲) و غیره اند معاصر بوده

ایام سلطنت شاپور بدو دوره تقسیم می شود اول دوره ۲۷ ساله
از (۳۱۰ تا ۳۳۷) که شازده سال از آن دوره صغیری شاپور و ۱۱ سال
دیگر آن دوره جنگهای با دزدان و غارتگران است دوم دوره ۴۲ ساله
از ۳۳۷ تا ۳۷۹ [که دوره جنگهای بزرگ شاپور با رومیان و زمان
تحصیل فتوحات و افتخارات مهم است

دوره اول سلطنت شاپور دوم [۳۱۰ - ۳۳۷] - در دوره
صغیری شاپور و ایام کفالت مادرش بواسطه بیکفایتی رجال مملکت
ایران دوچار اختلالی غریب شد غارتگران و دشمنان که همیشه منتظر
مواقع ضعف بودند از این حالت استفاده کرده و چون میدان را از
حریفی قوی پنجه خالی یافتند قدم در مرحله طغیان و قتل و غارت
گذازدند مخصوصاً طوایف عرب الجزیره و شمال عربستان که در
بادیه های نزدیک نایتخت ایران و سواحل خلیج فارس سکونت داشته
بنارت و یغما و قتل نفوس شروع کردند و یکی از رؤساء و شیوخ

عرب جسارت ورزیده به طیسفون حمله برد و یکی از نسوان خاندان سلطنتی را اسیر کرد.

شاپور از طفولیت آثار ذکاوت و درایت و هوش و فراست بسیار از خویش ظاهر ساخته بود چون در مرحله شانزدهم از مراحل زندگی قدم گذارد تمام اختیارات مملکتی را تکف کفایت خویش گرفت و مصمم شد و همنهایی که را که از عهد نرسی تا این تاریخ با ایران وارد آمده بود مرتفع سازد و اعتبار و عظمت کشور عجم را از نو تجدید کند.

شاپور شانزده ساله با چهارزات و لشکریان آماده از خلیج فارس تجاوز کرد و سواحل عربستان قدم گذارد و بلاد و آبادیهای اعرابی را که با ایران هجوم آورده بودند سوخت و آنها را که در غارت ایران شرکت کرده بودند سیاست سخت نمود حتی چنانکه مشهور است شانده های بعضی از آنها را هم سوزان کرد و از آنها طناب گذراند و همین جهت در میان عربیه شاپور ذوالاکتاف ملقب و مشهور گردید در دوره صغیری شاپور تغییر بزرگی در ممالک روم حادث شد که در اوضاع ایران نیز بی دخالت نبود و آن اینکه امپراتور معروف روم قسطنطین کبیر رسماً آئین مسیح را قبول کرد و عیسویان و لایات غربی ایران که تا آن زمان سر برست و حامی معتبری نداشتند در وجه امپراتوران عیسوی روم شدند و نظرفداری و حمایت ایشان برداختند حتی این جماعت در جنگ اول بین شاپور و روم از اظهار حیات محبت آمیز نسبت برومیان خود داری نکردند و باسقف ها و رؤسای انسان قسمی رفتار کردند که در حین غلبه اشمنی شاپور شد و به همین علت هم شاپور حکم قتل عام آن جماعت را صادر نمود.

شاپور بشهادت خود عیسویان مردی متعصب نبود بلکه فوق العاده در مسائل مذهبی از آزادی عقیده طرفداری میکرد چنانکه هیچوقت از جانب او بیهود آزاری نرسید فقط به جهات سیاسی از عیسویان تنفر داشت مخصوصاً چون این جماعت همدست قشون رومی بودند و میخواستند در ممالک شاپور تشکیلات اداری مستقل و مخصوص بخود داشته باشند پادشاه عظیم الشان ساسانی بر ایشان متغیر میشد و بقتل و آزار ایشان میپرداخت .

دوره دوم سلطنت شاپور (۳۳۷ - ۳۷۹) - در سال ۳۲۳ م . برادر بزرگتر شاپور از ایران فرار کرد و قسطنطنیه پیش قسطنطین کبیر رفت و چون قسطنطین او را با احترام پذیرفت روابط بین شاپور و دولت روم اندکی تیره شد بعلاوه چون قسطنطین مذهب مسیح را در ممالک روم رسمی کرده بود و بهمین نظر از عیسویان ایران حمایت می کرد شاپور بیشتر نسبت به سیاست امپراطور روم ظنین می شد .

این جمله نا میل طبیعی که شاپور برای کشیدن انتقام شکستهای نرسی از دولت روم و استرداد ولایات از دست رفته داشت او را مہیای اقدام بیک رشته عملیات جنگی طولانی بر ضد آنت دولت نمود و خوشبختانه با وجود طول مدت و حریف های پرزور بواسطه کفایت و فعالیت به نتایج بزرگ رسید و رای ایران افتخارات عظیم تحصیل کرد . شاپور در زمان امپراطور قسطنطین بحمله مبادرت نکرد لیکن چون امپراطور مزبور در سال ۳۳۷ مرد و ممالک شرقی روم یعنی سوریه و آسیای صغیر و کردستان و بین النهرین و مصر به پسرش (کنستانتیوس) (۱) رسید شاپور موقع را برای کار مناسب دید

کردند بعد از کشته شدن ژولین قشون رومی یکی از صاحبمنصبان خود را که (ژوین) نام داشت بامپراطوری بر داشتند و او مدتی با شاپور در تعقیب جنگ و مذاکرات صلح روزگار میگذاشت تا بالاخره بقبول شرایط پیشنهادی شاپور حاضر شد و بصلحی که کاملاً عظمت دولت روم را در هم می شکست تن در داد (۳۶۳) بموجب این مصالحه دولت روم ولایاتی را که از نرسی گرفته بود با قسمتی از این شهرین و دو شهر سنجان و نصیبین ایران واگذار کرد بعلاوه متعهد شد که دیگر از پادشاه ارمنستان حمایت نکند و مملکت مزبور را خارج از منطقه نفوذ خود بشناسد .

از تمام ولایات و شهر هائی که دولت روم در نتیجه فتوحات شاپور از دست داد آنکه گرانتر از همه برای دولت مزبور تمام میشد تسلیم نصیبین بود زیرا که علاوه بر آندی و عظمت این شهر در جنگهای آینده ایران و روم بزرگترین تکیه گاه ایرانی ها (چه در موقع تعرض و چه در موقع دفاع) در مقابل رومیان گردید و از این راه بلسکریان رومی تخشرات بسیار رسید .

شاپور دوم بواسطه تحصیل این تابع و نایل باین فتوحات بلقب کبیر ملقب گردیده و حقیقه هم شایسته چنین لقبی هست زیرا ایران را به قوامی رسانیده که از بعد از اسکندر تا این عصر نظیر آن را بخود ندیده بوده است .

ارمنستان اگر چه بموجب مصالحه در منطقه نفوذ ایران قرار گرفت لیکن رومیها از دسیسه و دخالت مخفی در امور داخلی آن صرف نظر نکردند و چون سکنه آن هم از عبسوی و زردشتی مخلوط بود و این دو گروه نیز هر يك بطرفداری یکی از دولتین بر ضد يك دیگر قیام

می کردند مشکل آن مملکت حل نشد بلکه پس از چند سال جنگ بین شاپور و قشون روم در ارمنستان در گرفت (۳۷۱) ولی با قطع ارتباط دولتین متجر نگردید بلکه در سال ۳۷۶ با عقد معاهده جداگانه گفتگوها خاتمه یافت لیکن معلوم نیست شرایط آن معاهده چه بوده و مشکل ارمنستان در آن موقع بجه وضع ختم شده است شاپور ذوالاکتاف پس از هفتاد سال سلطنت و کسب افتخارات بزرگ در سال ۳۷۹ وفات یافت این شاهنشاه بسلاشبه یکی از سرداران لایق نظامی و پادشاهان مدبر مملکت دار است

استرداد ولایات از دست رفته و تسخیر قلاع مستحکمه و غلبه بر وحشیان مشرق و یافشاری و ثبات در جنگ همه بر جلالت قدر و بلندی رتبت او دلیل است .

از شاپور ذوالاکتاف بدبختانه کتیبه و آثار حجاری باقی نیست ولی از آدابیهائیکه بتوسط او شده در کتب ذکری هست از آن جمله بنای مجدد شهر نیشابور را باو نسبت میدهند

بزرگدگد اول (۳۹۹ - ۴۲۰) - بعد از شاپور ذوالاکتاف سلطنت برادر سالخورده اش (اردشیر دوم) (۳۷۹ - ۳۸۳) رسید و او چون آلت دست بزرگان مملکت بود وقتی که خواست بر خلاف میل ایشان رفتار کند او را از سلطنت انداخته پسر شاپور را بنام (شاپور سوم) (۳۸۳ - ۳۸۸) پادشاه کردند لیکن سلطنت او هم دوامی نکرده پس از پنج سال پادشاهی بدست اشکان مملکت بقتل رسید و شاهنشاهی نصیب (بهرام چهارم) (۳۸۸ - ۳۹۹) گردید .

بهرام چهارم چون قبل از سلطنت حکومت کرمان را داشته

به (کرمان شاه) ملقب شده واقعه مهم سلطنت او استقرار روابط
حسنة با دولت روم و تقسیم ارمنستان است در سال ۳۹۰ بین
دولتین بشکلی که قسمت اعظم آن تابع ایران و سهم دیگر آن مطیع
دولت روم گردد.

این تقسیم که بموجب معاهده مخصوصی مقرر گردید اگرچه چند
دفعه دوچار تغییرات و اشکالات شده لیکن اساس آن تا ظهور اسلام
باقی مانده است.

بعد از کشته شدن بهرام بدست زروکان داخلی سلطنت به
بزد گرد اول که پسر شاپور سوم بوده رسید با آنکه ممالک روم در
زمان بزد گرد اول ضعیف و دوچار اختلال و دستخوش قتل و غارت
وحشون بود و بزد گرد میتواندست بخوبی ولایات شرقی آن دولت را
تصرف کند نظر بحسن روابطی که با امپراطور روم شرقی یعنی آردیوس
داشت بدین کار مبادرت نمود بلکه بموجب وصیت آردیوس (۱) حمایت
و تربیت پسرش (هنربوس) (۲) را هم قبول نمود و یکی از خواجه سرایان
تربیت یافته خود را ماهور پرورش او کرد.

بزد گرد نسبت بعسویان ممالک ایران بازاد منشی و خوشی رفتار
میکرد بلکه هندی هم از ایشان جانبداری میدنمود و نسبت بزرگان دین
و مؤبدان زردشتی سخت گیری و بی رحمی را از حد میگذراند بهمین
جهت در میان ایرانیان به (بزهکار) و پیش عرب به (ائیم) (گناهکار)
ملقب گردید لیکن عاقبت از تعقیب این سیاست خود دست برداشت و
برعکس سابق به آردیوسویان پرداخت

بهرام گور (۴۲۰ - ۴۳۹) - پس از مرگ بزد گرد پسرش
شاپور که در ارمنستان بود برای تصرف تاج و تخت بسرعت بیایاتخت

شافت لیکن چون ایرانیها از یزدگرد دل خوش نبودند شاپور را بقتل رسانیدند و تصمیم گرفتند که اولاد یزدگرد را بسطنت قبول نکنند بهمین جهت یکی از شاهزادگان ساسانی را که (خسرو) نام داشت پادشاه کردند پس دیگری یزدگرد که (بهرام) نام داشت و از طفولیت از طرف پدر بعلستان فرستاده شده بود مدعی سلطنت خسرو شد و بطرف ایران عزیمت کرد بهرام ایام شباب را در (حیره) پایتخت ملوک یخمین عرب در کنار شط فرات و نزدیک بادیه (پیش پادشاه لخمی آن) مندر بن (نعبان) (۴۳۱ - ۴۷۳) که در تحت حمایت ایران سیر میکرد گذرانده بود و با داب عرب و زندگانی بدوی آشنا شده - چون خسرو از طرف بزرگان ایران بسطنت منسوب شد بهرام بکماک مندر و اتباع عرب او بایران حمله آورد

چنانکه مشهور است بزرگان ایران تاج سلطنت را بین دوش بر سر زده قرار دادند تا خسرو و بهرام هر کدام که جرأت کنند تاج را از آن میان در برند و تخت پادشاهی جلوس کنند - بهرام بضرع عشت مغز شیرها را پریشان کرد و مالک تاج و تخت ایران گردید لیکن قول داد که برخلاف پدر سلطنت کند و عمیل بزرگان و مؤبدان قدم بردارد

بهرام پنجم که به (بهرام گوز) ملقب است بقول مشهور بشکار گورخر فراوان داشته و بهمین جهت هم دارای این لقب شده است

بهرام گوریس از جلوس گوزا بتحریر بزرگان دین زردشتی به آزار و قتل عیسویان پرداخت تا آنجا که جماعتی از ایشان از ترس بهرام بختاک روم پناه بردند - دولت روم که از شکستهای عهد شاپور کبیر نا راضی بود بهانه بدست آورده بختاک ایران حمله آورد

جنگ بین ایران و روم در عهد بهرام گور در بین النهرین و اراضی

کوهستانی شمال آن شروع شد سرداری سپاه ایران مهر نرسی که یکی از بزرگان عهد بهرام است داشته و مندر بن نعمان هم از طرف شام بمالک رومی حمله میکرده است

وقایع جنگهای بین بهرام و روم درست مشخص نیست همینقدر معلوم است که پس از دو سال طرفین از جنگ خسته شدند و تصمیم بصلح کردند. ایرانیها تعهد نمودند که بعیسویان در اجرای آداب مذهبی آزادی دهند و رومیها هم نسبت بزردهشیدان رعایای خود همین نوع معامله را روا دارند بعلاوه رومیها ملزم شدند که هر سال مبلغی خراج بعنوان حفظ دربند های شمال قفقازیه ببهرام بپردازند.

در موقعی که بهرام سرگرم جنگ با روم بود اهالی ارمنستان مشغول زمینه سازی برای حصول استقلال شدند لیکن چون بهرام از کار جنگ فراغت یافت یکی از شاهزادگان ساسانی را سلطنت آنجا منصوب کرده مملکت مزبور را تحت تبعیت خود در آورد.

عدم رضایت بزرگان ارمنستان و اشکال تراشیهای ایشان بالاخره بهرام را در سال ۴۲۸ وادار کرد که ترتیب سلطنت ارمنستان را منسوخ کند و مثل سایر ولایات ایران حاکمی بجهت آن مشخص نماید در سال ۴۲۵ طایفه (هیاطله) که مسکن اصلیشان صحاری آسیای مرکزی و حوالی مغولستان بوده از شط سیر دریا عبور و بطرف خراسان توجه کردند و هجوم ایشان اسباب وحشت کلی گردید. بهرام گور بجای آنکه تمام قوای مملکت را برای دفاع در مقابل آن طایفه غارتگر جمع آوردی کند بظاهر تهیه اسباب شکار را دیده متوجه آذربایجان شد لیکن چون از سلسله البرز گذشت قوای معتبری جمع کرده غفلة برخاقان ترك یعنی ربس هیاطله حمله برد و او را شکست سختی داده هیاطله را

تا حوالی سیر دریا تعاقب نمود و بالنتیجه تا آخر سلطنت خود از آن طرف آسوده شد.

بهرام گور موافق روایت مورخین مشرق پادشاهی خوشگذران و عیاش بوده و همه نوع در تهیه اسباب خوشی خود و رعایای خویش می کوشیده از آن جمله گفته اند قریب ۱۲۰۰۰ لوری را از هندوستان برای سازندگی و رامشگری بایران خواسته و غربال بند های امر و نژی از بقایای ایشانند.

بهرام از قرار روایات ایرانیها طبع شعر داشته و بشکار حیوانات بخصوص گور خر میلی تمام ظاهر میکرده و از قرار مشهور هم بالاخره در تعاقب گور خری بماتلاق فرو رفته و ناپدید شده است.

یزدگرد دوم - (۴۳۹ - ۴۵۷) - بعد از مرگ بهرام گور پسرش یزدگرد دوم جانشین او شد این پادشاه پس از جلوس بخیمان جنگ با روم افتاد.

لیکن امپراطور روم قبل از تلافی عسکرین تقاضای صلح کرد و قرار شد مثل سابق دو لاین در خطوط سرحدی از ساختن استحکامات و قلاع صرف نظر کنند یزدگرد از سال ۴۲۳ تا ۴۵۱ در طرف خراسان و حدود شرقی گرفتار جنگ با هیاطلند و خاقان ترك بوده و سپاهیان او هم چند بار از قوم مزبور شکست یافته اند

یزدگرد بروی هم پادشاه خوبی نبود تمام مدت سلطنت او صرف اذیت و آزار عیسویان و یهود و آرامنه و این قبیل حرکات ناشایسته شد مخصوصا رفتار او در ارمنستان آرامنه را بهیجان آورده با سپاه یزدگرد طرف کرد و بالاخره پادشاه مجبور شد بایشان در اجرای آداب آئین مسیحی آزادی تمام عطا کند.

هرمز سوم - (۴۵۷ - ۴۵۹) - و فیروز - (۴۵۹) -

(۴۸۳) پس از فوت یزدگرد دوم پسر اصغر او هرمز بتخت سلطنت جلوس کرد زیرا که پسر بزرگتر پادشاه یعنی فیروز در پایتخت حضور نداشت و بحکومت سیستان منصوب بود .

فیروز پادشاه هیاطله پناه برد و پس از گرفتن کمک از او هرمز را که بعنوان هرمز سوم پادشاه شده بود دستگیر و از سلطنت خلع نمود و خود جانشین پدر گردید .

فیروز در تمام مدت سلطنت گرفتار هیاطله بود و درست معلوم نیست علت اختلاف او با آن طایفه چه بوده قطعاً با فیروز از برداختن وجهی که در کمک بایشان وعده کرده بود استنکاف نموده و با هیاطله خارج از حد قدرت از فیروز مطالبه پول میکرده اند .

فیروز در جنگ اول با (خشنواز) پادشاه هیاطله پیشرفتی نکرد بلکه قبول کرد که یکی از دختران خود را بزرگیت پادشاه هیاطله بدهد لیکن یکی از کنیزان حرم را بجای دختر خود روانه د بار خشنواز کرد و باین ترتیب توهین بزرگی بخشنواز وارد آورد .

خشنواز از فیروز خواست که يك عده از صاحبمنصبان ایرانی را برای رهنمائی و سرگردگی قشون او بفرستد فیروز هم قریب ۳۰۰ نفر از ایشان را پیش خشنواز روانه نمود و خشنواز از راه انتقام عده از آنجماعت را کشت و باین ترتیب جنگ بین فیروز و خشنواز تجدید شد ولی این بار هم فتحی نصیب فیروز نگردید و فیروز بار دیگر دچار وهن و رشکسنگی شد . در موقعی که فیروز گرفتار کار هیاطله بود اهالی ارمنستان در سال ۴۸۲ شورش کردند و شخصی را پادشاهی اختیار نموده سر از اطاعت حاکم خود بیچیدند . فیروز با دو دسته قشون

ارمنستان و یکی از ولایات مجاور آن را فتح کرده شورش را خوابانید و یاز دیگر در ۴۸۳ آن مملکت را عتیق کرد.

در سال ۴۸۳ فیروز قشون معظمی فراهم نموده برای سرکوفی خشنواز و جیران و هنهای گذشته عازم حدود توران گردید ولی با تمام تهیه ها بدام حیلۀ خشنواز گرفتار آمده در حدود بلخ تلف شد.

بلاس (۴۸۳ - ۴۸۷) - بعد از فیروز برادرش بلاس با سلطنت رسید و او مجبوراً با خشنواز صلح کرد و متعهد شد هر سال مبلغی خراج بخشنواز بدهد.

بلاس با وجود آنکه پادشاه بدي نبود بواسطه تهی بودن خزانۀ و خرابیهای عهد فیروز نتوانست کارها را چنان که باید از پیش برد مخصوصاً شورش ارمنستان اسباب زحمت کثیری بود و بلاس نمیتوانست مشکل آنرا حل کند عاقبت ارامنه باین شرط حاضر شدند دست از شورش بردارند که مذهب زردستی از مملکت ایشان بکلی خارج گردد بلاس هم از ناچاری رضایت داد.

قباد (۴۸۷ - ۵۲۱) - چون بلاس در آخر سلطنت کور شد و بموجب آداب ایرانی ها شخص ناقص الخلقه و معیوب الاعضاء نمیتوانست پادشاه باشد بزرگان قباد پسر فیروز را پادشاه کردند.

در موقع جلوس قباد حال مملکت ایران چندان خوش نبود. از يك طرف هیاطله اسباب زحمت بودند و شورش ارمنستان هنوز آرام نیافته بود و از طرفی دیگر اعیان و موبدان که قباد را با سلطنت نصب کرده بودند قدرت فوق العاده داشتند و همین قدرت مانع جیران صحیح و سریع کارها بود.

قباد پس از مغلوب کردن مهاجمین طایفه (خزر) را که از طرف

قفقازیه هجوم آورده بودند برای مخالفت با هویدان از شخص (مزدك) که تازه ظهور کرده بود طرفداری جدی نمود.

مزدك یکی از روحانیون ایرانی بود که پس از مطالعات بسیار در مذاهب ملل مختلفه آئین مخصوصی که جنبه اشتراکی آن غلبه داشت اختصار نمود و مردم را قبول آن دعوت کرد.

مزدك بعقیده خود بنام عدالت ادعا میکرد که اغیار و صاحبان ثروت و تسوان متعدده باید آنچه را که از احتیاج خود زیاد تر دارند به محتاجین و فقرا بدهند تا مساوات برقرار شود و بسیاری از منازعات و بدبختیها که علت آن همین عدم تساوی است از میان برخیزد. چون طرفداران مزدك باجرای مرام پیغمبر خود شروع کردند این اسباب زحمت کلی شد و اساس جامعه ایران را متزلزل نمود اعیان مملکت و مؤبدان اتفاق نموده قباد را از سلطنت انداختند و برادرش (جاماسب) را پادشاه خواندند (۴۹۶).

قباد از حبس فرار کرده پیش پادشاه هبطاطله رفت و از او برای بدست آوردن سلطنت خود کمک گرفت و در ۵۵۱ تاج و تخت سلطنت را بکف آورده جاماسب را خلع نمود و مجدداً پادشاه شد ولی دیگر جانب مزدك و مزدکیان را رها نمود.

بموجب مصالحه دولت روم و متعهد بود که هر سال مبلغی خراج بدولت ایران تسلیم کند چون قباد مجبور بود در مقابل مساعدت هبطاطله مبلغی به ایشان بدهد از امپراطور روم وجه خراج را مطالبه کرد ولی امپراطور از دادن وجه استنکاف نمود و جنگ بین دوالتین شروع شد.

قباد در تابستان ۵۰۷ وارد ارمنستان سهمی دولت روم شد و

قلاع از روم و آمدرا تسخیر کرد رومیها بمقابله آمدند و عساکر دولتین
تا سال ۵۰۶ با یکدیگر بجنگ مشغول بودند عاقبت عهد نامه برقرار
شد و اوضاع بحال قبل از جنگ برگشت .

علت عمده رضایت قباد بصلح با وجود فاتح بودن شروع
جنگ با هیاطله بود اگر چه وقایع این جنگ درست معلوم نیست لیکن
نتیجه هر چه شده دیگر خطر هیاطله مرتفع گردیده و در سال ۵۱۳
ایران بکلی از آنطرف آسوده شده است .

(ژوستن اول) [۱] امپراطور روم در سال ۵۱۸ برخلاف
مقررات معاهده تسلیم خراج سالیانه را از طرف دولت روم موقوف
کرده باز برای شروع جنگ بهانه بدست قباد داد .

قباد عدّه از بدویان عرب تابع ایران را بدست اندازی بخاک
روم و ادار نمود رومیها هم در عوض ارمنستان ایران را بساد غارت
دادند و در این حمله فرماندهی قشون روم تا یکی از مشهور ترین سرداران
عالم یعنی (بلنزر) (۲) بود .

در این نوبت عساکر روم هم در بین النهرین شکست خوردند
هم در (لازیکا) (۳) (از ولایات ساحلی بحر سیاه در قفقازیه)
لیکن در سال ۵۲۸ در ایام (ژوستینیان) جانشین ژوستن اول رومیها
با ۲۵۰۰۰ ساهی بمحذور ایران آمدند و در چند نوبت زدو خورد
با (فیروز مهران) سردار قشون ایران بالاخره بسرداری بلنزر فتح
کردند و سپاهیان ایران را عقب زدند .

در سال ۵۲۹ پادشاه لخمی حیره موسوم به (منذر) که در
حمت حمایت ایران بود به شام هجوم برد و با انطاکیه را بباد
نارت داده مدت نیم قرن اسباب زحمت رعایای روم در سرتاسر

شام گردید و تا مدتی بعد از قباد هم باقی ماند دست اندازی های
منذر به خاک دولت روم وزد و خورد های او با رومیان مقدمه
هجوم آخري قباد بشام شد - این پادشاه با آنکه پیر بود در سال ۵۲۱
تصمیم بجنک داد قشون ایران در این سال داخل شام شدند - بلیزر
ابتدا ایشان را عقب زد لیکن آنکي بعد در نزدیکی سرحد از قشون قباد
شکست خورد و ایرانیها در بین النهرین نیز پیشرفتهائی کردند و نزدیک
بود یکی از قلاع معتبر قشون روم را بگیرند که قباد وفات یافت و جنک
دوچار وقفه شد (۵۲۱)

قباد در آخر سلطنت خود (در ۵۲۸ یا ۵۲۹) بازار مزدکیان
که اسباب زحمت مردم شده بودند برداشت و ایشان را قتل عام کرد و
گویا مأمور مخصوص اجرای این کار (خسرو) پسر او بود که بعد ها با
لقب انوشیروان جانشین پدر گردید

قباد اگرچه از جهت مملکت گیری و مملکتداری نظیر اردشیر
و شاپور و انوشیروان نیست باز از حیث لیاقت نظامی قابل توجه است
و سلطنت چهل ساله او بهرجهت دوره اعتبار ایران بوده و پیشرفتهای
او در مقابل هیاطله و رومیها اسباب استحکام اساس دولت ساسانی شده
مخصوصاً قشونی که او پس از خود باقی گذارده برای پیشرفتهای عظیم
انوشیروان سرسنگی از بزرگترین وسایل شده است

سلطنت انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹) - قباد چند پسر داشت
که همه دعوی سلطنت داشتند لیکن خود پادشاه در ایام حیات خسرو را که
پسر ارشد هم نبود نظر با باقی و کفایتی که از او مشاهده کرده بود بجا
نشینی خود اخیار نمود و او پس از وفات قباد با لقب (انوشیروان)
شاهنشاه ایران گردید

انوشیروان ابتدا بقلع و قمع برادران و مدعیان دیگر سلطنت پرداخت و بعد که قتل مزدکیان را بست و خود او و قریب ۱۰۰۰۰ نفر از پیروان او را کشته و این فتنه را خواباند و برای برگشت دادن اوضاع بحال قدیم زحمات بسیار کشید

انوشیروان در سال ۵۳۲ چون هنوز از اوضاع داخله مملکت آسوده خاطر نبود مصمم شد جنگ را با روم که از ایام پدرش باقی بود خاتمه دهد و اتفاقاً ژوستینی نین هم چون در ایتالیا و افریقا گرفتاریهای چند داشت برای صلح حاضر شد و بین دولتین مصالحه بمدت سی سال با شرایط ذیل برقرار گردید

۱ - دولت روم هر سال مبلغ گزافی (قریب پنج کرویر تومان یون حالیه) بعنوان خراج به ایران بدهد و ایران در عوض معابر قفقاز را حفظ کند

۲ - دولت روم قلعه (دارا) را نگاهدارد لیکن حق ندارد آنرا مرکز عملیات نظامی خود در بین‌النهرین قرار دهد

۳ - طرفین در ولایت لازیکا قلاع تسخیر شده را تعمیر کنند

۴ - ایران و روم متحد بکدیگر باشند

دوره اول جنگهای انوشیروان با روم - (۵۴۰ - ۵۶۲) -

ژوستینی نین بعد از آنکه بواسطه مصالحه با انوشیروان از طرف مشرق راحت شد بدستیاری سردار بزرگ خود بلینزر متوجه ایتالیا و افریقا گردید و در مدت شش سال در مغرب بفتوحات عظیمی موفق شد که صیت اشتهار او مشرق را هم فرا گرفت

انوشیروان از پیشرفتهای ژوستینی نین در مغرب اندیشه ناک گشت و چون مردی دور اندیش و عاقبت بین بود دانست که ژوستینی نین پس

از فراغت از کار مغرب متوجه مشرق خواهد شد بهمین جهت در صدد بهانه جوئی بر آمد و اتفاقاً بهانه های متعدد هم برای این کار بدست او افتاد که یکی از آنجمله تقاضای مساعدتی بود که اعیان عیسوی ارمنستان در مقابل ظلمهای عمال رومی از او کردند.

انوشیروان در سال ۵۴۰ بشام حمله برد و بسرعت از فرات گذشته خود را بقلعه مستحکم انطاکیه رسانید و آنجا را تسخیر نموده حکم تاراج و غارت آنرا داد و عساکر ایران را از غارت آن شهر غنایم بسیار بدست افتاد بعد قلاع دیگر شام و بین النهرین از جمله قلعه دارا را گرفته استحکامات آنها را خراب کرد و مظفرانه بمداین برگشت سپس در نزدیکی پایتخت شهری بنام (رومیه) ساخته اسرای رومی مخصوص اهالی انطاکیه را که همراه آورده بود در آنجا سکونت داد و با آنها برفق و آزادی و عدالت رفتار نمود و ایشان در آنجا بازادی تمام بکارهای خود مشغول شدند.

سال بعد انوشیروان بر حسب تقاضای اهالی لازیکا (لازستان) متوجه آن طرف شد و تا ساحل بحر سیاه پیشرفت کرد و مقارن همان ایام در بین النهرین نیز در مقابل رومیان سپاهیان او را فتوحات چند نصیب شد.

در سال ۵۴۶ انوشیروان در مقابل گرفتن مبلغ گزافی بول حاضر شد پنج ساله جنگ را منار که کند و با آنکه يك پنج سال دیگر هم متار که تجدید شد باز در لازستان و بعضی نواحی دیگر بین قوای طرفین حالت جنگ باقی بود مخصوصاً اعراب تابع ایران و روم غالباً بزد و خورد مشغول بودند تا آنکه بالاخره در ۵۶۲ طرفین صلح حاضر شدند و معاهده بمدت پنجاه سال منعقد شد و مقرر گردید که دولت روم

خراج سالیانه را پردازد و ایران از دعاری خود در لازستان
صرف نظر کند .

جنگ ناتور ایها - فتح یمن - در مدت متنازک جنگ بین انوشیروان
و ژوستی بن خاقان ترك ممالک ساحل یمین آمودریا را فتح کرد و دولت
بزرگی در آن طرف جیحون تشکیل داد انوشیروان نیز در حدود ۵۶۵ م.
تمام قسمت ساحل یسار آن شط را تسخیر نموده بار دیگر حدود ایران
را بشط جیحون رسانید و انتقام قتل قیروز را از تورانی ها کشید

انوشیروان با خاقان ترك طرح اتحاد ریخت و برای تحکیم مبانی
آن دختر پادشاه مزبور را هم بزوجیت خود گرفت و از این طرف ممالک
ساسانی را از تعرض آسوده ساخت

بشرحی که در تاریخ عرب خواهیم دید انوشیروان در سال ۵۷۶
برای حمایت اعرابی که در تحت شکنجه و عذاب حبسی ها قرار گرفته
بودند یکی از سردار خود یعنی وهرز دیلمی را با ۴۰۰۰ نفر بکماک
ایشان بعراستان فرستاد و پس از بیرون کردن حبسی ها یمن را فتح نموده
قسمت عمده عربستان را تحت تبعیت و حمایت ایران آورد و این حال تا
ظهور اسلام باقی بود .

تجدید جنگ با روم (۵۷۲-۵۷۹) - در سال ۵۶۷ خاقان
ترك چند نفر نماینده بدربار ایران برای عقد اتحاد با انوشیروان فرستاد
لیکن انوشیروان از قبول چنین اتحادی سر پیچید و خاقان بطرف (ژوستن
دوم) امپراطور روم که جانشین ژوستی نین شده بود متوجه گردید و
با آن امپراطور برضد ایران اتحاد نمود

ژوستن دوم باستظهار کمک ترکها برای رهائی از دادن خراج
دانشیروان اعلان جنگ داد و پادشاه با کفایت ایران با اینکه قریب هفتاد

سال داشت خود بشخصه فرماندهی قشون ایران را بعهده گرفت و مثل شیر شروزه قدمردانکی مقابل عساکر رومی و وحشیان ترک علم کرد و رومی ها بدون این که نتیجه بگیرند محاصره نصیبین برداختند انوشیروان پس از شش ماه محاصره قلعه دارا را در ۵۷۳ گرفت و یکی از سرداران او بنام (آذر ماهان) داخل شام شد و بلاه عمده آنرا بیاد غارت داد و بعد در قلعه دارا بیادشاه ملحق شد

زوستین دوم پس از این شکستها از امپراطوری استعنا داد و امپراطور جدیدنا دادن مبلغ خطیری از انوشیروان افضای متار که گرفت لیکن در ارمنستان حالت جنگ باقی ماند و انوشیروان در ۵۷۵ در آن مملکت مشغول زدو خورد با رومیها شد اما این دفعه بواسطه کثرت عدد رومیان مجبور بعقب نشینی گردید و رومیها قسمتی از ارمنستان ایران را گرفتند انوشیروان سال بعد انتقام خود را از رومیها گرفت و در ۵۷۶ قشون رومی را شکست سختی داد حالت جنگ بین ایران و روم تا سال ۵۷۹ دوام داشت لیکن چون انوشیروان پیر شده بود تا سال وفات او واقعه عمده دیگری اتفاق نیفتاد.

مملکتداری و اخلاق و صفات انوشیروان

انوشیروان که مسلمین او را عادل لقب داده اند بلا شبهه یکی از بزرگترین و مشهورترین شاهنشاهان عالم است و بتصدیق مورخین منصف مغرب زمین لقب عادلی که مشرق زمینها باو داده اند بيمورد نیست این پادشاه علاوه بر افتخارات نظامی که در طی جنگهای مختلفه با ترکها و رومیها و حبشیهها برای ایران فراهم کرده شخصا یا شاههی کار آگاه و مملکتدار و رعیت دوست و دانش طلب و حکیم بوده است و حکایات کثیره که از عدالتخواهی و سیاست و مملکتداری او زبا نزد عوام و

خواص است ما را از طول کلام مستغنی می کند بطور اجمال می توان
رؤس خدمات انوشیروان را در این راه از قرار ذیل خلاصه نمود

۱ - انوشیروان ترتیب اخذ مالیات را که تا پیش از او وضع صحیحی
نداشت اصلاح کرد و بوسیله آفتیش و ممیزی مرتب هم رعایا را از تعدیات
محصلین مالیات راحت نمود و هم بجزایه مملکت خدمت کرد

۲ - انوشیروان زراعت و آبادی را فوق العاده تشویق میکرد و
برعایا کهکهای بسیار برای انجام این قبیل نیتها می نمود مردم را با ازدواج
و تولید مثل و امیدداشت و از گدائی و بیکاری جلوگیری میکرد

۳ - این پادشاه بوسیله قتل عام مزدکیان و اقامه مراسم دین
زردشتی بمؤبدان این کیش خدمات بسیار کرده لیکن هیچوقت در نعمت
نفوذ روحانیون قرار نگرفته است .

۴ - انوشیروان بیش از همه در اصلاحات قشون جد و جهد کرده
و برای آنکه شغل سپاهیگیری را محترم جلوه دهد خود او قبول خدمت
نموده و با کفایتی که در اداره نظام و امر لشکر کشی بخرج داده قشون
ایران را در عصر خود بهترین قشونهای آن عصر کرده است .

۵ - این پادشاه غیر از مزدکیها با پیروان هیچیک از مذاهب
کاری نداشته و در این راه نه تنها کسی را آزاری نکرده بلکه از عیسویان
رعیت خود حمایت هم نموده و با ایشان در اقامه مراسم آئین مسیح
آزادی تمام داده است .

۶ - علم خواهی و دانش دوستی انوشیروان در آن عصر که ظلمت
جهل و تعصب و تمام ممالک عالم حتی ممالک روم را هم فرا گرفته بود
بیش از هر چیز شایان توجه و اعجاب است - این پادشاه علاوه بر
ترویج علوم و ادبیات معموله ایران بمعارف ممالک خارج از قبیل

هندوستان و روم و عربستان توجه نموده و هر قدر توانسته است از آن نواحی علم و حکمت بایران جلب کرده از یک طرف عدّه از حکما و علمای یونان و روم را با احترام بدربار خود پذیرفته و با دادن انعامات گران از ایشان در ترجمه و تعلیم علوم یونانی استفاده ها کرده و از طرفی دیگر بوسیله فرستادست (برزویه) طبیب مهند کتاب (کیله و دمنه) و آلت شطرنج و کتب دیگر را از هند بایران آورده و در شهر (چندیسایور) بیهارستان و مدرسه بزرگی تاسیس کرده که مدتها منبع کسب انوار فضل و دانش برای عموم طلاب علوم در مشرق بوده و بعلاوه خود آن پادشاه غالباً در بار ایران با حکما و فضلاء مجالس محاضره و مباحثه علمی و ادبی داشته و کتب ارسطو و افلاطون را مطالعه میکرد است.

۷ - انوشیروان وزیر مشهوری داشته است بنام (بزرگ مهر)

یا بزرجمهر که یکی از حکمای معتبر عصر خود بوده و عقداً از رونق سلطنت انوشیروان بواسطه وزارت این وزیر است این شخص بزرگوار را بقول مشهور خسرو پرویز در سال ۶۱۰ م بقتل رسانید.

بر روی هم خسرو انوشیروان که مورخین اسلامی او را کسری

انوشیروان (کسری معرب خسرو است) هم نوشته اند شاهنشاهی بزرگ است و کبتر پادشاهی باندازه او مملکت و رعایای خود خدمت کرده است . هر مز چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰) پس از انوشیروان پسرش

هرمز چهارم که از دختر خاقان ترک بود بسلطنت رسید و او در تمام مدت سلطنت خود جنگ با روم را ادامه داد و در این مدت کاهی غالب بود و زمانی مغلوب در سال ۵۸۸ ترکها اسباب زحمت کلی شدند هرمز از ناچاری یکی از سرداران خود را که (مهرام چوبینه) نام داشت بجلوگیری ایشان فرستاد و جنگ با روم را موقتاً ترک کرد .

بهرام که سرداری کافی و کاردان بود ترك ها را شکستی سخت داد
و غنایم بسیار از چنگ ایشان زبوده آنها را بدادن خراج و ادار نمود
بعد از این فتح بزرگ هرگز سردار خود را بولایت لازیکا بجلو گیری
رو میها روانه کرد لیکن بهرام را در این طرف پیشرفتی نصیب نشد بلکه
شکست خورد و هرگز از شاهت بهرام توهین کرد و او را از خود و نچاند
بهرام هم علم طغیان بر افراسنت و سر از اطاعت هرگز بیچید .

طغیان بهرام چوبینه و یکنیابیهها و بی رحمیهای هرگز اسباب
شورش کلی قشون شده و سپاهیان بین النهرین هم اطاعت پادشاه را
ترك گفته با بهرام ملحق گردیدند .

در این موقع يك شده از سپاهیان مداین پادشخت ساسانی را
گرفتند و سور بیان پادشخت (بندوبه) برادر زن هرگز را دستگیر
نموده بچس انداختند و اعیان مملکتی بالاخره در ۵۹۰ پادشاه را قتل
رسانده (خسرو پرویز) پسرش را بساطنت برداشتند .

خسرو پرویز - (۵۹۰ - ۶۲۸) - خسرو دوم ملقب به
پرویز پس از جلوس نامه بهرام چوبینه نوشته او را پیتس خود خواند
و بفرماندهی قوی دعوت کرد بهرام دعوت او را نپذیرفت و جواب
سخنی ندادند خسرو داد پادشاه جوان خواست از بهرام جلو گیری کند لیکن
قشونش او را رها کردند خسرو مجبور شد با بعضی از طرفداران خود و
عده از اعضای خاندان سلطنتی بشام بیناه رومیان برود و از ایشان
کهك بخواهد .

بهرام خود را پادشاه خواند و بشام خویش سکه زد لیکن
اشراف و بزرگان مملکت زیر بار اطاعت او نرفتند و بهمین جهت اساس
کابش مست شد

خسرو از شاه مراسم به (موریقوس ناموریس) [۱] امپراطور روم نوشت و از او مساعدت خواست امپراطور هم عده قشون بکمک خسرو فرستاده قوای متحده روم و ایران بطرف مداین رهسپار شدند.

خسرو بکمک رومیها و (بندویه و بسطام) خالوهای خود قوای بهرام را در نقاط مختلفه شکست داد و بواسطه مساعدت های باطنی اعیان در ۵۹۱ در نزدیکی رود خانه زاب بهرام را قطعاً مغلوب نمود و آن سردار نامی اضطراراً به دیار ترک پناهنده شد اندکی بعد بقتل رسید.

خسرو پس از برقراری بتخت سلطنت با رومیها صلح کرد و مقرر شد حدود ممکنین مثل ایام پیش از جنگ باشد و خراج سالیانه موقوف گردد و نصیبین در دست ایرانیها بماند. خسرو بعد از اطمینان از طرف روم بدفع بزکائی که او را بسطانت رسانده بودند پرداخت و از آنجمله بندویه را گشت لیکن بر بسطام دست نیافت و او فرار کرده در مدی ادعای سلطنت نمود و ایام خود سبکه زد و قریب شش سال جلوی خسرو مقاومت بخرج داد تا بالاخره در ۵۹۶ از میان رفت.

در سال ۶۰۲ موریس امپراطور روم بقتل رسید و (فکاس) (۲) جانشین او شد خسرو بخواستخواهی موریس لشکریانی جمع آورده بفکاس اعلان جنگ داد (۶۰۴)

قشون ایران در مدت بیست سال سرتاسر ممالک آسبائی روم حتی مصر را میدان باخت و تاز قرار دادند و سهولت بلاد انطاکیه و دمشق و بیت المقدس و اسکندریه را تسخیر کردند و سردار ایران (شهربراز) بعد از نهمصد سال باز دیگر وادی نیل را تصرف نموده

سپاهیان ایران را بخاک مصر رسانید .

در سال ۶۱۷ قسمت دیگری از قشون ایران بسر کردگی شاهین فتح آسیای صغیر را تمام کرده خود را بساحل آسیای قسطنطنیه رسانده در مقابل آن شهر اردو زدند و این کاری بود که بعد از انقراض دولت هخامنشی تا این وقت کسی بانجام آن نایل نیامده بود . قشون ایران در موقع فتح بیت المقدس بدستیاری و رهنمائی یهود عیسویان را قتل عام کردند و صلیب حضرت مسیح را از آن شهر بر داشته به ایران فرستادند (۶۱۴) .

در سال ۶۱۵ در وضع امپراطوری روم تغییری راه یافت که چند سالی بعد بکلی اوضاع را منقلب کرد .

توضیح آنکه در این سال (هراکلیوس) (۱) (هرقل) که مردی فعال و با کفایت بود فکاس را از امپراطوری انداخت و خود امپراطور شد لیکن اوضاع مملکت روم را بقدری مختل و درهم و برهم دید که مصمم فرار بکارناز گردید .

در سال ۶۲۳ هراکلیوس از ناچاری دل بدر با زده به جلو گیری قوای ایران آمد و در نقاط مختلفه قشون خسرو را مغلوب کرد - خسرو در سال ۶۲۶ سپاهیان کثیری را بسرداری شهر پراز بجلوی قسطنطنیه فرستاد ولی سپاهیان مزبور چون کشتی نداشتند بفتح آن شهر موفق نشدند بلکه بر خلاف هراکلیوس که در آسیا بود بقلب ایران حمله برده خود را بیایستخت نزدیک کرد و خسرو از وحشت فرار اختیار نمود (۶۲۸) .

بزرگان مملکت که از طرز رفتار و حرکات زشت و بی رحیمهای

خسرو راضی نبودند از این فرار نمکین او بغضب آمدند و او را که

اختلافات باطنی او را بدفاع در مقابل مسلمین تازه نفس قوی القلب قادر نمینمود و پادشاه برگشته بخت یشت سر هم شکست میخورد و بنقاط دور دست تر پناهنده میشد عاقبت برای گرفتن کمک از خاقان ترك عازم توران گردید ولی قبل از آنکه بمقصود رسد در مرو بدست آسیابانی که طمع در البسه فاخر او بسته بود بقتل رسید و دولت ساسانی به مرك او بانتهای رسید (م. ۶۵۲)

فصل پنجم



تمدن ایران در عهد سلطنت ساسانیان

ترتیب اداره - ابرازیهایی عهد ساسانی مملکت خود را (ایران شهر) (بمعنی مملکت ایران) میخواندند و این کلمه هم اسم رسمی تمام مملکت بود و هم اسم قسمت غربی آن .

ایران تا عهد انوشیروان تقسیمات صحیح نداشت این پادشاه برای حسن اداره آنرا بچهار قسمت عمده منقسم نمود

۱ - قسمت شمال غربی یا باختر ۲ - قسمت جنوب غربی یا نیمروز ۳ - قسمت مشرقی یا خراسان ۴ - قسمت مغرب یا اران شهر این چهار قسمت هر کدام حاکم مخصوصی داشتند که از طرف شخص شاهنشاه انتخاب میشد .

پادشاهان ساسانی مثل سلاطین هخامنشی دربار مفصل داشتند و درباریان ایشان بهفت طبقه منقسم بودند . اول وزراء دوم مؤبدان که رئیس ایشان را (مؤبد مؤبدان) یا مؤبدان مؤبد میگفتند سوم هیربدان یعنی قضاة چهارم فرماندهان قوی یا اسپهبدان که رئیس کل ایشان را (اران اسپهبد) یعنی سپهسالار ایران میخواندند سه طبقه دیگر عبارت

بودند از خوانندگان و سازندگان و دانشوران - طبقه اعیان دوره ساسانی را آسواران یا سواران (باصطلاح عرب اساوره) و حکام سرحدی آن ایام را مرزبانان (مرزبانه) میگویند.

اشتغال عمده پادشاهان ساسانی غیر از جنگ و مملکت داری سیاحت در بلاد مختلفه مملکت و شکار و بازی داری و مجالست و مباحثه با فضلاء و علماء و تنعم از ساز و آواز و بازی شطرنج و نرد بوده و دربار ایشان از جهت جلال و ابهت کمتر نظیر داشته از این جهت در بارانوشیروان و خسرو پرویز بهمانند و کردارها قیمت اثانه وزینت های آن بوده است .

معماری و حجاری - پادشاهان ساسانی غالباً سلاطینی آباد کننده و بانی بوده اند و علاوه بر انشاء بلاد مختلفه غالباً بساختن ابنیه و کندن کتیبه ها اقدام کرده اند .

ابنیه عهد ساسانی غالباً مستطیل و از مشرق به مغرب بوده و عموماً در قسمت وسط بناطوق بلندی داشته که مرتفعترین قسمتهای بنا بشمار می آمده و از اطاق های مربعی مرکب بوده که در های آنها در یکدیگر باز شده و تقریباً مثل ابنیه امروزی در وسط حیاطی داشته ابنیه عمده ساسانیان که آثار و خرابه های آنها در بلاد مختلفه دیده میشود عبارت است از عمارات فیروز آباد و سروستان (بین شیراز و بوشهر) عمارت خسرو پرویز در قصر شیرین و قصر همین پادشاه در یکی از بلاد فلسطین و ابوان مداین یا طاق کسری .

ایرانیهای عهد ساسانی در حجاری و مجسمه سازی و نقاشی کار های زیاد نکرده اند فقط از آن ایام بنگ مجسمه از شاپور اول باقی است که خالی از تناسب نیست و نمونه از حجاری ایرانی های آن

عهد می باشد از شاهنشاهان ساسانی نقوش برجسته و کتیبه های بسیار باقی مانده است که در فهم تاریخ و تاریخ لغت و ادبیات عهد ساسانی از آنها استفاده های بسیار شده است مشهورترین این کتیبه ها از این قرار است .

۱ - کتیبه سه خطی نقش رستم از اردشیر بابکان در فارس نزدیک دره رود پلوار

۲ - کتیبه یک خطی نقش رجب از شاپور اول در فارس

۳ - کتیبه دو خطی حاجی آباد از شاپور اول در فارس

۴ - کتیبه یک خطی نقش رجب از هرمز اول یا بهرام دوم

۵ - کتیبه بزرگ یک خطی نقش رستم از نرسی

۶ - کتیبه یک خطی شهر شاپور از نرسی

۷ - کتیبه یک خطی طاق بستان از شاپور دوم در کرمانشاهان

۸ - کتیبه یک خطی طاق بستان از شاپور سوم

مشهورترین این کتیبه ها دو کتیبه نقش رستم اردشیر و شاپور اول است که همراه اصل بهلوی آنها ترجمه یونانی کتیبه نیز هست .

نقوش برجسته ساسانی نیز متعدد و در نقاط مختلفه است .

و اهم آنها عبارتند از نقش شاپور اول و والرین - نقش سواره

شاپور در مقابل رومیان در شهر شاپور - نقش بهرام چهارم در

حال حمله در نقش رستم - نقش انوشیروان در شهر شاپور در

روی تخت در حال دریافت خراج از رومیان - نقوش خسرو

پرویز در طاق بستان و غیره -

طاق کسری - طاق کسری یا ابوان مداین بقول مشهور از پادشاهان ساسانی

بناهای شاپور و کسری انوشیروان است و خسرو پرویز نیز مقداری بر
عمارت آن افزوده .

این بنای عظیم که هنوز اسباب اعجاب و عبرت ناظران است در
موقع آبادی مقر رسمی شاهنشاهان ساسانی و محل پذیرائی ایشان از
نمایندگان و سفیران ممالک خارجه بوده و انواع و اقسام زینتها و اثاثه
های گرانبها داشته که عقل از تخمین قیمت آنها عاجز است .
از جمله نفایس عمارت سلطنتی مداین فرشی بوده است معروف به
(بهارستان کسری) که بقول مشهور آن برای انوشیروان و خسرو
پرویز یافته و گویا آنرا که نمایش منظره باغ در فصل بهار بوده برای
آن ترتیب داده بودند که پادشاهان در زمستان هم از تماشای آن خاطر
را گشایشی فراهم کنند و از دیدن نقش باغ بهاری محروم نمانند - این
فرش با انواع احجار کریمه و جواهر مزین و مرصع بوده و نقش تمام
گلها و میوه ها را از این گوهر های قیمتی در روی آن نموده بودند
قیمت آنرا مسلمین قریب ۷ کروڑ و صد هزار درهم (يك کروڑ و نیم
تومان پول حالیه) تخمین زده اند بهارستان را مسلمین در موقع فتح
مداین بغارت بردند و آنرا قطعه قطعه کرده فروختند - عمارت طاق
کسری را منصور خلیفه دوم عباسی در موقع ساختن بغداد میخواست
خراب کند و خالد برمکی وزیر او باین عمل رضایت نمیداد چون
خلیفه عدم رضایت خالد را حمل بتعصب ابرائیت او مینمود بانهدام
اساس آن امر داد لیکن بعد از مدتی فهمید که خرج خراب کردن
آن بیش از فایده ایست که از این راه ممکن است عاید شود باین-
جهت دست از تعقیب خیال خود برداشت و آن بنای عدالت همچنان
باقی ماند چنانکه هنوز نیز قسمتی از آن بریاست و ارتفاع طاق يك

دهانه از آن ایوان که هم اکنون نیز باقی است قریب ۲۶ ذرع میباشد.
 زبان و خط پهلوی - زبان ایرانیان عهد ساسانی يك نوع
 فارسی بوده که برزخ بیت فرس قدیم عهد هخامنشی و فارسی جدید
 بعد از اسلام محسوب میشود و بهمین جهت هم آنرا (فارسی میانه)
 یا [فارسی متوسط] میگویند و چون بیشتر آنرا برسم الخط پهلوی
 مینوخته اند بزبان پهلوی نیز مشهور شده

فارسی پهلوی برور ایام با فرس قدیم زیاد اختلاف پیدا کرده
 لیکن با فارسی بعد از اسلام تفاوت فاحشی ندارد مخصوصا چوب
 لهجه های مختلفه از آن زبان هنوز هم در ولایات دور دست ایران
 و کوهستانها معمول است بوسیله مطالعه آنها میتوان ارتباط آن
 دو زبان را با یکدیگر بخوبی کشف کرد.

خط ایرانیهای عهد ساسانی یعنی خط پهلوی اصلا خط ایرانی نیست
 بلکه رسم الخطی است ماخوذ از یکدسته از اقوام بنی سام یعنی آرامیها
 که در ساحل فرات و سر زمین کلدۀ قدیم سکونت داشتند.

این خط از اواخر دوره اشکانی در ایران شیوع و رواج
 کثی یافته و تا مدتی بعد از اسلام هم در بعضی نقاط این مملکت معمول
 بوده است.

رسم الخط پهلوی یکی از عجیب ترین رسم الخطهای عالم
 است زیرا که آشنایان به آن در موقع نوشتن خیالات و افکار خود
 کلمات فارسی را بترجمه های سامی آنها برگردانده به خط پهلوی
 مینوشتند و در موقع خواندن آنها را فارسی مینخواندند چنانکه
 امروز هم تقریبا ما در حساب سیاق همین کار را میکنیم مثلا برای
 نوشتن صد دینار لغت هائۀ عربی را که بمعنای صد است با اندک تحریف

بلغت و خط عربی مینویسیم ولی در موقع خواندن آن را بفارسی صد دینار میدخوانیم .

علاوه بر این ترتیب هنشیمان خط پهلوی در موقع نوشتن کلمات سامی بجای لغات فارسی آن کلمات را بوضع دستور زبان فارسی تغییر می دادند چنان که در وقت جمع بستن و صرف فعل و مصدر ساختن علامات جمع و ضایر و نشانه مصدر فارسی را بلغات سامی ملحق نموده آنها را مینوشتند مثلاً بجای پادشاه لغت آرامی (ملکا) و بجای پادشاهان ملکا آن را که علامت جمع فارسی دارد تحریر میکردند و همین دخل و تصرفهای قرار دادی اسباب اشکال کلی قرائت خط مزبور شده و خواندان آنرا دشوار کرده است .

علوم و ادبیات - پادشاهان ساسانی علاوه بر فتح ممالک و احیای دین زردشتی و رعایت قواعد و رسوم مملکتداری بتربیت و تعلیم رعایای خود نیز پرداخته اند و از آنجمله از همان اوایل تشکیل سلسله بکار ترجمه علوم و حکمت از السنه غیر پهلوی دست زده و معارف خارج را بازران انتقال داده اند چنان که شاپور اول بجمع کتب فلسفه یونانی و ترجمه آنها توجه کرده و اردشیر و شاپور دوم نیز بهمین نوع رفتار نموده اند لیکن نصیب انوشیروان چنان که دیدیم در این راه از همه بیشتر است علوم و ادبیات و معارف ایران را در عهد ساسانیان میتوان بترتیب ذیل خلاصه نمود .

۱ - شعر و موسیقی در عهد ساسانیان رواج کلی داشته مخصوصاً شاهنشاهان این سلسله سازندگان و نوازندگان را طبقه ممتازی از مردم قرار داده بودند و ایشان رواتب معینی میدادند - شعرا این دوره مثل اشعار امروزی ما عقید بوزن نبوده بلکه مثل اشعار فنکاران

ها هجائی محسوب میشده - از موسیقی دانه‌ها و سازندکان معروف عصر ساسانی (بازید) و (نکیسا) و (راعتین) و غیره .

۲ - خطابه نیز فن مخصوصی بوده و شاهنشاهان ساسانی غالباً هر يك در موقع جلوس خطابه غرائی میخواندند و مردم را از مقاصد و خیالات خود در طریق مملکتداری مسبوق می نمودند - بهمین وجه انشاء هم اهمیت زیادی داشته و علاوه بر منشیان و دبیران غالباً خود پادشاهان هم در این فن استاد بوده اند .

۳ - طب و حکمت عهد ساسانیان مخلوطی بوده است از طب و حکمت یونانی و هندی با اضافاتی که از طبع و ذوق خود ایرانیها نتیجه میشده .

شاهنشاهان ساسانی چون بطیب احتیاج تمام داشتند غالباً اطبای حاذق را از هندوستان و یونان و روم بایران میخوانستند و ایشان را پست خود مقام می دادند و بهمین جهت اطبای مزبور در دربار ساسانی نفوذ بسیار داشتند .

س از آمدن اطبای هندی و یونانی بایران و اختلاط معلومات ایشان با معلومات خود ایرانی ها طب ایرانی عصر ساسانی تشکیل شد و دانشمندان متعدد بتعالیم آن پرداختند و مدرسه که محل تدریس این رشته و دارالشفای بیماران بشمار می آمد بایران چند شایور بود که از اطراف برای تحصیل و تعلم دارطلبان آنجا توجه میکردند و این مدرسه در آن ایام بزرگترین دارالعلمهای مشرق بود .

حکمت دوره ساسانی نیز ترکیبی بوده است از معلومات ملل خارجی با تعالیم حکمتی مذهب زردشت و فلسفه معموله خود ایرانیها مخصوصاً در این رشته هم مردم ایران از مرجع علم معارف یونانی اقتباسات

بسیار کرده اند.

مشهورترین حکماء و دانشمندان ایران در عهد ساسانی یکی (بزرگ مهر) وزیر است که باب برزویه طیب در صدر کلیله و دمنه بقلم اوست دیگر (برزویه) که حکیم و طیب و عارف بالسنه پهلوی و سانسکریت (زبان هندیها) بوده و کلیله و شطرنج را از هند با ایران آورده است .

۴ - غیر از فلسفه و نجوم ایرانیهای عهد ساسانی پیش مسلمین بمبارت در تاریخ و امثال و سیر معروف بوده اند و بهمین نظر هم مترجمین زمان بنی عباس بیش از همه این نوع کتب را از پهلوی بعربی ترجمه نموده اند معروفترین این کتابها که بعضی از آنها هنوز هم در محل استفاده عموم باقی است عبارتند از (سندیاد نامه - کلیله و دمنه) که اصل هر دو را ایرانیها از هندیها گرفته و خود مقداری بر آنها افزوده اند - (هزار افسانه) از تالیفات حوه ایرانیها که پس از ترجمه بعربی و تغذیرات بسیار بصورت کتاب الف لیله و لیله در آمده - (خدا ینامه) که عبارت از تاریخ قدیم ایران بوده و از پهلوی بعربی بنست عبداللہ بن مقفع ترجمه شده و همان است که اساس شاهنامه های نظم و شریعت از اسلام شده است

۵ - تمدن ایران در عصر ساسانیان بان نظر که مقدمه تمدن درخشان اسلامی شده و در واقع تمدن اسلامی دنباله آن بوده است اهمیت بسیار دارد و چنانکه اگر کسی بخوبی از اوضاع اداری و علمی و ترتیبات اجتماعی مردم در عصر ساسانی مسبوق نباشد درست بحقایق و بواطن تمدن اسلامی و ترتیب تشکیل آن به نحوه ۱۲۱۵

تسهیت دوم

تاریخ عرب

مقدمت

جغرافیای عربستان - عربستان شبه جزیره بزرگی است که در جنوب غربی آسیا بین خلیج فارس و جلگه بین النهرین و بحر عمان و دریای قلزم و بادیه الشام قرار دارد و وسعت آن قدری بیش از دو برابر ایران است.

یونانیان قدیم عربستان را به سه قسمت تقسیم میکردند

۱ - عربستان سعید - یعنی قسمت یمن که حاصلخیزترین و آبادترین قسمتهای عربستان بوده و بواسطه طوبت زیاد و نزدیکی به افریقا و ارتباط با هندوستان و غیره از قدیم بوفور نعمت و کثرت محصول اشتهار داشته .

۲ - عربستان سنگلاخ - یعنی قسمت مجاور ریگزار بادیه الشام

۳ - عربستان بیابان - که قسمت داخلی عربستان باشد و این قسمت هیچ نوع شهر و آبادی معتبر نداشته و مسکن ایلات بدوی و صحراگرد و غارنگر بوده اما خود اعراب مسکن خویش را بدو ناحیه متمایز تقسیم مینمایند .

ناریکه را که بین بحرالاحمر و سلسله جبال مشرق آن قرار دارد بمناسبت نشیب تند دامنه کوه (غور) و قسمت مغرب آن سلسله را که تا خلیج فارس و بحر عمان امتداد دارد و بوضع فلات مرتفعی است (نجد) مینامند .

قسمت غور از جنوب بیمن و از شمال بناحید (تهامه)
منتهی میشود و (حجاز) قسمتی است که بین تهامه و غنوز
قرار دارد

قسمت نجد هم بتقسیمات چند منقسم میگردد قسمت شمالی آنرا
هنوز هم دشتاوسیعی مستور میکنند که بهیچوجه آب و آبادی و جمعیت و سکنه
ندارد و بهمین جهت آن را (راع الخالی) و قسمت جنوبی آنرا
(حضر موت) میگویند.

عربستان مخصوصاً قسمت نجد کوه مرتفع و متعدد ندارد فقط
بعضی رشته های کوچک کم ارتفاع نام (جبل) بفواصل زیاد از
یکدیگر دیده میشود که بهیچ وجه قابل آنها در سال رنگ برف به خود
نداده و نمی بیند.

عربستان در منطقه حاره خشک قرار دارد و در باهای اطراف
آن خشکترین در باهای عالم میباشد باد های سخت و سوزان همیشه بر
سطح این ناحیه وسیع میوزد و اگر اتفاقاً قطعه ابری یا قطره رطوبتی
در آن وجود یابد بیک لحظه نیست و نابود میگردد. در عربستان
بهیچوجه رودخانه مهم نیست فقط بعضی مجاری میاه موقتی از جنس
رودخانه های الجزایر و مراکش و صحرای افریقا در آن دیده میشوند
که بیشتر اوقات سال را خشک اند و در مواقع بارانی موقتا آبی حاصل
می کنند. این نوع مجاری موقتی را عرب (وادی) می خوانند که جمع
آن اودیه است.

چون در عربستان آب بهیچوجه نیست و حرارت و خشکی آن نیز

فوق العاده است نباتات معتبر و کثیر هم میروید . درین فقط قهوه و انواع عطریات و بعضی اشجار قیمتی و در سایر نقاط درختهایی بعمل می آید که محتاج باب کمتر هستند مثل (افاقیا و خار عنیلان و نخل) و این سومی نبات مخصوص عربستان شمرده میشود .

حیوانات عربستان هم از جنس حیوانات منطقه خشک و بیابانهاست و عمده آنها عبارتند از (شتر) که بواسطه تحمل نشکنی میتواند چندین روز بی آنکه قطره آبی بنوشد فرسخها از این سر زمین را بیای صبر و طاقت بپیماید . دیگر (اسب) که بیش عرب از وجود های فوق العاده عزیز است .

انواع خزندگان از مار و سوسمار و گریک و روباه و کفتار و در نقاط نائسبه مرطوبتر گوسفند . چون احتیاج عمده عرب مخصوصا اقوام بدوی باید از راه صحرا گردی و غارت و دستبرد بدبگران رفع شود و این کار مرگومهای خوب تندر و لازم دارد از میان حیوانات عربستان اسب و شتر بیش از همه اهمیت دارند و شعرا و نویسندگان این قوم در وصف این دو حیوان شعرها سروده و مدایح و وصفها کرده اند

قوم عرب - قوم عرب یکی از سه شعبه نژاد سفید یعنی از شعبه بنی سامند و : یهودان امروزی و فنیقیان و کلدانیان قدیم از یک نژاد شمرده می شوند .

لفظ عرب که اصلا معنای بدوی و صحرا نشین است ابتدا اسم ناکنه ناحیه بوده که در جنوب فاسطین و شمال عربستان قرار دارد . بعدها که قوم عرب از قسمت شمال عربستان نظیر جنوب آن حرکت کردند

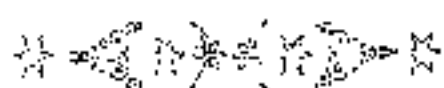
و قسمت یمن و حضر موت و غور و غیره را فرا گرفتند تمام شبه جزیره
بین دریا های احمر و عمان و بوشهر به (بلاد العرب و یا جزيرة العرب)
موسوم گردید .

چون لغت عرب در ابتدا مترادف با لفظ بدوی بوده زمانی که
قبائلی از این قوم شهر نشین شدند و در بلاد جزيرة العرب سکونت
اختیار کردند قوم عرب بدو دسته منقسم گشت و بعدها از این قوم آنها
را که شهر نشین بودند (حضری) و دیگران را که بهمان حال سابق باقی
و دند (بدوی) گفتند (در زبان عربی حضارت بمعنای شهر نشینی و
بداوت بمعنای صحرا نشینی است)

دور خین اسلامی قبائل عرب قبل از اسلام را بدو دسته منقسم
میشمارند یک دسته آنها که قبل از ظهور اسلام از میان رفته و زمان پیغمبر
را درك نکرده اند دسته دیگر آنها که بشرف اسلام مشرف گردیده اند
دسته اول را (عرب هائده) یعنی محو شده یا (عاریه) و دسته دوم
را (عرب باقیه میگویند)

عرب باقیه بدو طایفه بزرگ تقسیم میشوند . یکی عرب (قحطانیه)
دیگر (عرب عدنانیه یا اسماعیلیه)

پس باین ترتیب تاریخ عرب قبل از اسلام را بسه قسمت باید تقسیم کرد
تاریخ عرب عاریه . تاریخ عرب قحطانیه . تاریخ عرب اسماعیلیه



فصل اول

تاریخ عرب قبل از اسلام

۱ - عرب بائده

عرب بائده شامل چند قبیله مهم بوده که همه قبل از اسلام از میان رفته اند و قبائل مهم این دسته عبارتند از اقوام (عاد و ثمود و حضرموت و عمالقه)

عاد و ثمود - مشهورترین این قبائل دو قبیله عاد و ثمود است که ذکر آنها با یکدیگر در قرآن مجید بر سبیل موعظه و عبرت آمده و مورخین قدیم چون از احوال این دو قوم اطلاع کافی نداشته مبالغات غریبی در ضمن حالات ایشان داخل کرده اند مخصوصاً لفظ (ارم) را که در قرآن متعاقب کلمه عاد ذکر شده و بمعنای قبیله است بمناسبت صفت ذات العباد نام شهری دانسته که دارای انواع و اقسام ابنیه و عمارات بوده و دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ وسعت داشته و سیصد هزار قصر مرصع و دیوارها و ستونها از باقوت و زبرجد و در آنها بوده و رودخانه ها از آن میگذشته که ریکهای آن را انواع جواهر الوان تشکیل میداده است.

عرب برای قبیله عاد سلاطینی نیز ذکر میگردند که مشهورترین آنها (عاد) و (شدید) و (شداد) است و شداد بموجب روایات مذکور شام و عراق و مصر و هند را فتح کرده و شهر ارم را که

بمنزله بهشت زمینی بوده بنا نموده و از آن ته بهشت او
خاک خورد گردیده است .

عاد و ثمود هر يك پیغمبری داشته که بواسطه مخالفت با آنها
معروف شده اند پیغمبر عاد (هود) و پیغمبر ثمود (صالح) است .
عاد بواسطه مقاومت شدید در مقابل مواعظ هود و عدم اطاعت از او
گرفتار قحطی سه ساله شده تمام ایشان باستثنای هود و مؤمنین باو
تلف گردیدند لیکن بعد ها از اولاد بقیه قبیله عاد احیا شد تا آنکه
هزار سال بعد قحطانین قبیله حزبوره را منقرض کردند

اشتهار ثمود بیشتر از جهت مخالفت با صالح نبی و کشتن ناقه اوست
که حکایتش مشهور میباشد

عمالقه — عمالقه را خود اعراب جزء عرب بائده می شمارند
لیکن این او اخر ثابت شده که این قوم اصل عرب بائده بوده و عاد و
ثمود و قبائل دیگر هم بقایای ایشان میباشند .

عمالقه در حوالی شبه جزیره سینا و جلکة بین النهرین سکونت
داشتند و غالباً به مصر رفته و فلسطین هجوم میگردند استیلای هیکسوسها
بر مصر یکی از همین قبایل مهاجمان است .

از تمدن عرب بائده و وضع حکومت ایشان اطلاع درستی
نداریم چه این دسته بکلی از میان رفته اند و آثار و ابنیه ایشان
محو و مندرس شد .

۲ - عرب قحطانیه

عرب قحطانیه جزء عرب باقیه و بعرب (مستعربه) یا مستعربه

موسومند زیرا با دعای مورخین اسلامی ایشان زبان عربی و آداب آن را از اعراب اصلی که همان اعراب عربه یا بائده باشند فرا گرفته اند.

بگفته خود عرب اعراب متعربه فرزند شخصی هستند موسوم به (عرب بن قحطان) که اول پادشاه ایشان بود و اولاد متعدد داشته که هر کدام پدر قوم و رئیس قبیله محسوب میشوند مشهورترین قبائل عرب قحطانیه یا متعربه قبیله حمیر است که مؤسس دولت معتبری بوده

حمیر - قبیله حمیر که در یمن استقرار داشته اند دارای دولتهای کوچک تجاری مثل بلاد فنیقیه بوده که اکثر تجارت با اهالی حبشه و هند اشتغال داشته و چندان از حیث نظام و لشکر و سیاست معتبر نبوده اند

از دول حمیری در دولت نسیبه مشهورتر است اول (دولت سبا) که پایتخت آن سبا مارب بوده و از ۸۵۰ تا ۱۱۵ قبل از میلاد در سر زمین مزبور حکومت داشته دوم (دولت تباعه) که از ۱۱۵ قبل از میلاد تا ۵۲۵ میلادی در مرکز خوادستان یعنی شهر [حظار] یکی دیگر از بلاد یمن سلطنت میکردند (پادشاهان این سلسله را بطور عموم «تبع» میگویند و تباعه جمع آنست)

علت انقراض دولت سبا و استقرار دولت تباعه انهدام سد مارب است که سبب سبل معروف [عزم] گردیده است و این سبیل چنانکه خواهیم گفت یکی از وقایع عمده تاریخ عرب قبل از اسلام

محسوب میشود

دولت تبعاعاً یمن نسبت بدولت سبأ جنگی تر است و از خود سلاطین و پادشاهانی دارد که با قبایل اطراف بجنک پرداخته و مشهورترین ایشان (ذونواس) است که با انوشیروان عادل معاصر بوده و در عصر او حبشه بر یمن استیلا یافته است

استیلای حبشه بر یمن و تصرف آن بتوسط ایران - از قدیم بواسطه نزدیکی و ارتباط تجاری اهالی حبشه و یمن چند بار با یکدیگر به نزاع و محاصره پرداخته و با هم دست و پنجه نرم کرده بودند، در زمان ذونواس بواسطه حمایتی که این پادشاه از یهود عربستان میکرد و ظلم و جور که بر عیسویان آن سرزمین که در تحت سرپرستی دولت روم محسوب بودند روا میداشت قیصر روم بجائی حبشه را بحمايت عیسویان دعوت کرد و او سرداری ابرهه نام را با چند زنجیر فیل به یمن فرستاد و ایشان ذونواس را مغلوب کرده دولت حمیری ظفار را منقرض ساختند و بحمايت عیسویان و آزار عرب دیگر مشغول شدند.

عرب از این رفتار سخت بچنان آمده بودند عاقبت یکی از امرای ایشان بیادشاه ایران انوشیروان پناه برد و از او حمايت خواست شاهنشاه ایران که قطعاً از استیلای حبشه و روم خشنود نبود دعوت او را اجابت کرده یکی از سرداران خود را با چهار هزار نفر به یمن فرستاد و ایشان حبشیان را از آنجا خارج نموده یمن بلکه عربستان شمالی را هم در تحت تبعیت ایران در آوردند و این حال تا ظهور اسلام باقی بود.

تمدن عرب قحطانیده - عرب قحطانیده تمدنترین قبایل عربند و تمدنی دارند که از تمدن قدیمه مشرق زمین پست تر نیست شغل عمده

اهالی یمن یعنی قحطانیون چنانکه گفته شد مثل فنیقیان تجارت و بحر
پیمایی و کاروانی و استخراج معادن و تربیت بعضی نباتات بوده که بعنوان
امتنه تجارقی بخارج میفروختند .

زراعت و صنعت هیچکدام در یمن ترقی زیاد نداشت زیرا مناسبات
ترقی چندان فراهم نبوده (کمی آب - بی استعدادی خاک - دوری
از مهالك دیگر) فقط در صنعت بمناسبت احتیاج بسد سازی و استخراج
بعضی معادن و ساختن باره مصنوعات و در زراعت بساختن عطریات
بنایی که از قدیم عربستان بوجود آنها منهور بوده پرداخته اند .

در یمن علم آنطور که در کلمه و عصر شیوع داشت بین مردم
معمول نبود زیرا بنسبها مردمی تاجر و کاروان بودند فقط باقتضای طبیعت
محیط خود بعضی عقید ستاره شناسی و معالجات طبی که از خارج
مخصوصا از کلمه بعربستان آمده بود میان ایشان انتشار داشت اهالی
یمن عمارات و ابنیه داشته اند که در دیوار آنها کتیبه هائی بخط
حیري دارد و این خط را که تا این اواخر مجهول بوده عده از
علماء آلمان و فرانسه حل کرده و قسمتی از تاریخ یمن را از آنرو
مکشوف ساخته اند .

سد هارب و سیل عرم - در عربستان چون آب کافی برای شرب
و زراعت وجود نداشت تمدن این قوم مجبور بوده اند در مواقع
بارانی مقابل سیلابها سد ببندند و آب سبلها و وادیهای موقتی را در
انبارها و مخزنها محفوظ نگاهدارند تا در مواقع حاجت از آن رفع
احتیاج کنند این کار در یمن که رود خانه و باران بیشتر بوده زیاد تر
شیوع داشته .

سابقا در فاصله سه ساعتی شهر سبا در آنکدائی که بین دو کوه

وجود داشت و رودخانه های متعدد از اطراف بان میریخت اهالی سدهای بسته بودند و هر سال آب سیلابها و مجاری را بان تدبیر در فضای مزبور جمع و از آن نهرهایی جدا کرده بدو طرف سیامی آوردند و با آن زراعت مینمودند (طول سد ۳۰۰ و عرض آن ۱۵۰ ذراع) این سد که از بدو تاسیس چند بار تعمیر یافته در حوالی قرن اول میلادی بکلی منهدم گشت و دولت سبا بواسطه ضعف بسیار نتوانست قبلا از انهدام آن جلوگیری کند بان جهت مرکز خود را بظفار انتقال داد و قبائل عرب قحطانیه هم بواسطه سیلی که از سد مزبور جریان یافت بکلی پراکنده شده بنقاط دیگر عربستان مخصوصا بنواحی شمالی هجرت کردند و جمعی هم هلاک گشتند و این همان سیل است که در قرآن بنام سیل عرم یاد شده و قرآن اول کتابی است که از این سیل و انفجار سد مارب و تشتت و تفرقه اعراب من بزبان موعظه و اعتبار سخن گفته .

۳ - اعراب اسماعیلیه

عرب اسماعیلیه یا عرب عدنانیه باصطلاح عرب عبارتند از بدویانی که در شمال عدن در قسمت تهامه و حجاز و نجد و نواحی مجاور شام و عراق سکونت داشتند و نسبت ایشان به (اسماعیل) پسر حضرت ابراهیم (ع) میرسید که بهین جهت او را پدر قوم عرب میگویند قدیمترین تاریخی که از اعراب اسماعیلیه در دست است شرحی است که از سفر حضرت ابراهیم (ع) بعربستان و تولد اسماعیل در آنجا در توریة مندرج است .

اعراب اسماعیلی بچندین قبیله کوچک و بزرگ تقسیم میشوند و نسب جمیع ایشان بعدنان یکی از فرزندان حضرت اسماعیل میرسد و همین جهت است که آنها را عدنانیه هم میگویند .

مشهورترین قبائل عرب اسمعیلی ع قریش ع است که اسلام از میان ایشان ظهور کرده و پیغمبر اکرم ص از آنان بوده بهمین جهت مهمترین قبائل آن دسته از عرب محسوب میشوند.

اعراب اسمعیلی بر خلاف قحطانیه مردهانی بدوی و چادر نشین و قطاع الطریق بودند و مثل ایشان شهر و دولت و خط نداشتند. از ادیان ملل دیگر مثل رومیها و فینیقیها و کلدانیان کمتر در میان ایشان داخل شده بود بلکه معتقد ببتهای مخصوصی بودند که اسلام آنها را در هم شکست فقط دو میان این دسته قبیله قریش در همان ازمنه قبل از اسلام شهر نشینی اختیار کرده در مکه مقیم شدند و قبل از قبائل دیگر اسمعیلی از مرحله بدویت و غارتگری دست کشیدند.

غسانه و منذره و المویک کننده - چنانکه گفته شد پس از انقراض دولت سبا و انفجار سد مأرب قبائل چندی از جنوب عربستان و بمن بطرف شمال مهاجرت کردند و دسته از ایشان بحدود شام و عراق مجاور سرحد روم و ایران آمده ساکن شدند.

این قبایل مدتی پس از انقراض دولتهن سبا و حیره باقی ماندند و با عرب اسمعیلیه مخلوط شدند از این جماعت اهمیت سه قبیله چون ذکیرستان زیاد در تاریخ ایران و روم می آید بیشتر است و آن سه عبارتند از: غسانه و لخمیین و آل کنده ع .

۱- غسانه در قسمت بین باده الشام و مرتفعات شرقی فلسطین و حوضه علیای فرات سکونت داشتند و سرزمین سکونت ایشان حوالی اراضی مرتفعه مشرق دمشق و دامنه جبل حوران بوده که مرکز حکمرانی شان شهر نیربسی در آن قرار داشته.

غسانه اکثر عیسوی بودند و بهمین جهت و نظر بنزدیکی بخاک

روم همیشه از آن دولت طرفداری میکردند و در مقابل اخمیین که عمان و حامی ایران بودند کارکنان دولت روم محسوب میشدند

غساسنه ملوک چند داشتند که هنوز در اسامی و عمد ایشان اختلاف است و مشهورترین آن ملوک (حارث بن جبلة) (۵۲۹ - ۵۶۹ م .) میباشد که با ژوستینیان امپراطور مشهور روم شرقی و سردار یا کفایت او بلیزر ۱ معاصر بوده و به مناسبت رقابتی که پادشاه لخمی حیره عامل ایران داشت از دولت روم حمایت کرد و بر انوشیروان و قشون ایران عاصی گشت لکن او و امپراطور هیچکدام در مقابل شاهنشاه عظیم الشان ایران نتوانستند بفتحی نائل آیند و مغلوب شدند

دولت غساسنه در زمانی که خسرو پرویز ممالک روم را تسخیر کرد بدست او منقرض شد بعدها هرقل مجدداً آنرا تاسیس کرد لیکن ظهور اسلام دیگر مجال احیاء بآن نداد .

۲ - اخمیین در حدود عراق و پایتخت ساسانیان یعنی هذاین قرار داشتند و کرسی حکومت ایشان حیره بود که در محل نجف حالیه قرار داشته .

ملوک آل لخم ۲۲ نفر بودند که ۳۶۰ سال در حیره در تحت تبعیت شاهان عجم حکومت نمودند و انکس بدربار ساسانیان آمده اظهار اطاعت و تبعیت میکردند معروفترین ایشان عبارتند از منذر بن نعمان ۴۳۹ - ۴۷۳ که بهرام گور را باشاره یزدگرد اول در حیره تربیت کرد و بعد هم او را بتخت سلطنت ایران رسانده دیگر نعمان بن - منذر ۵۸۵ - ۶۱۳ که بزرگترین پادشاهان حیره است و معاصر

با هرمز چهارم و خسرو پرویز بوده و این همان است که خسرو پرویز
او را در پای پیل مقتول ساخت

ملوك آل لخم را چون جماعتی از ایشان مندر نام داشته مناذره
هم میگویند مناذره در زمان ظهور اسلام پیش قراولان ایران بودند
ولی بزودی شکست یافته سلسله شان در سال ۶۲۸ میلادی یعنی سال
ششم هجرت انقراض یافت .

۳ - ملوك كنده اهمیت غسانه را ندارند فقط حیث عمده
ایشان این است که آخرین پادشاه سلسله ایشان یعنی ﴿امروالقیس﴾
بزرگترین شعرای جاهلیت عرب است و او در ۵۶۰ میلادی
وفات یافته .

قریش - قبیله هستند که ابتدا در قسمت تهامه سکونت داشتند
و در آنجا به قبائل متعدد منقسم شده همه بندوبست و صحرا گردی
زیست میکردند فقط قبیله قریش اجداد پیغمبر ﴿ص﴾ پیش از اسلام
بمکه آمده شهرشینی اختیار کرده بودند .

مکه - مکه پرستشگاه قبائل مختلفه عرب بود و چنانکه خواهیم
گفت قبایل مزبور هر يك اصنام مخصوص خود را در این محل قرار میدادند
و در مواقع معین بزبارت آنها می آمدند .

کعبه چون عبادتگاه مشترك عرب و یکی از مراکز عمده تجارت
و واسطه بین یمن و شام و حبشه و ایران و حجاز بود یکی از بلاد
معتبره عربستان بشمار می آمد و قریش در عرض سال دو سفر تجارتی
یکی در زمستان از آنجا بسنت یمن و یکی هم در تابستان بطرف حوران
و بصری مینمودند .

مقارن ظهور اسلام در مرکز قریش یعنی مکه بواسطه کثرت رفت

و آمد کاروانیان و حجاج برای رفاه حال ایشان تاسیس مشاغل و مناصب شد که همه جهت به ۲۰ شغل بالغ میآمد.

در جاهلیت قبائل اسمعیلی غیر از قریش رئیسی داشتند که پادشاه و رئیس قشون و خزانه دار و قاضی بین ایشان محسوب میشد و ریاست قبیله همیشه بشخصی میرسید که از حیث قوه و عقل و هوش و سیاست بر دیگران برتری داشته باشد اما قریش همیشه شخصی را بر خود رئیس اختیار میکردند که کلید داری و پرده داری خانه کعبه ناو بود.

از بیست منصب متعلق بکعبه معتبرتر از همه پرده داری آن بوده است که عرب آنرا «سدانت» و شخص مامور آن کار را «سادن» میگفتند و شخص سادن کلیددار کعبه نیز بود و همان منزلت کاهن بنی اسرائیل را در میان قریش داشت.

غیر از سادن شخص دیگری را «صاحب السقایه» مینامیدند و این شخص چون در مکه آب بقدر کفایت وجود نداشت بامشک و شتر برای رفع احتیاج حجاج آب شیرین بمکه می آورد و شخص دیگری را هم «صاحب الرفاده» میگفتند و او مامور بود در هر فصل از اهوانی که قرس وقف میکردند برای زواری و حجاج و فقرای ایشان طعام تهیه کند.

قریش و سدانت کعبه - سدانت کعبه از ابتدای تاسیس این شغل تا زمان قریش بقبائل مختلفه رسیده بود در قرن اول از هجرت ماموریت این شغل در قبیله خزاعه از قبائل عرب قحطانیه قرار داشت که پس از انفجار سد مارب باین نواحی آمده بودند.

در این تاریخ جد اعلائی پیغیر ص یعنی (قصی بن کلاب) که

مردی ز برك و باهوش بود مصمم شد این شغل را بقریش انتقال دهد
 و بهمین جهت دختر آخرین سادن خزاعی آنرا بزوجیت گرفت و آن زن
 که پس از پدرشغل سدانیت یافت اجرای مراسم آنرا سوهر خود را گذاشت
 و بعد از قصی هم با وجود مخالفت خزاعه بفرزندانش اورسید

قصی چهار پسر داشت و از میان ایشان یکی را بیش از دیگران
 عزیز می شمرد که او ﴿عبد مناف﴾ است و بهمین جهت سدانیت را
 با او اگذار کرد

عبد مناف دویسر داشت ﴿هاشم﴾ و ﴿عبد شمس﴾ چون
 بعد از عبد مناف سدانیت به هاشم رسید عبد شمس پسر او امیه با بنی هاشم
 مخالفت نمودند و همین امر باعث بروز خصومت بین بنی هاشم و بنی امیه
 گردید باوجود این سدانیت در خانواده هاشم باقی ماند و بعد از هاشم به
 ﴿عبد المطلب﴾ جد بنعمر بن رسید

نسب بنعمر بن و بنی امیه و بنی عباس و ائمه و بنی فاطمه را
 از جدول ذیل میتوان فهمید

قصی بن کلاب

﴿هاشم﴾	﴿عبد شمس﴾
﴿عبد المطلب﴾	﴿امیه﴾
﴿ابوطالب﴾ ﴿عباس﴾ ﴿عبدالله﴾	﴿ابوالعاص﴾
﴿محمد بن عبدالمطلب﴾	﴿ابوسنیان﴾ ﴿یحکم﴾ ﴿عفان﴾
﴿فاطمه﴾	﴿مروان﴾ ﴿علی﴾ ﴿بنی عباس﴾ ﴿فاطمه﴾
﴿فاطمه و فاطمیون﴾	﴿بنی امیه﴾

مدینه و دو قبیله اوس و خزرج - یکی از شهر های آباد و بالنسبه معتبر حجاز یثرب بود که خرم ترین شهر های عربستان محسوب میشد و دارای اشجار و آبادی بالنسبه فراوان بود .

از روایات عرب چنین بر می آید که سکنه اولیه یثرب عمالقه بوده اند و عمالقه تا زمان ظهور موسی [ع] مالك مختار یثرب محسوب می شدند در زمان موسی [ع] جمعی از یهود بطرف یثرب مهاجرت کردند و عدّه زیادی از عمالقه را بقتل رسانده در یثرب ساکن گردیدند تا زمان سیل ارم ساکنین معتبر این شهر همین بنی اسرائیل بودند در این زمان دو قبیله اوس و خزرج از بنی یعرب متوجه شده در اطراف آن تراکنده گردیدند.



چون بنی اسرائیل نمیخواستند دیگری را غیر از خود مالك ثیرب به بینند مزاحم دو قبیله اوس و خزرج شدند و راه معاش را بر ایشان تنگ کردند دو قبیله مزبور هم که از قلم بهود عاصی شده بودند بتبایعه یمن و غسانه شام پناه بردند و غسانه مخصوصاً با ایشان کمک بسیار کرداد و آن دو قبیله بکمک ایشان مقدار زیادی از بهود را کشتند ولی یهود بین اوس و خزرج را اخلاص کرده بچنگ و نزاع داخلی واداشتند و این حال باقی بود تا آنکه پیغمبر اسلام ص ظهور نمود و چنانکه خواهیم دید دو قبیله مزبور متحداً پیغمبر ص را در مقابل کفار قریش کمک کرده از طرف آنحضرت به [انصار] ملقب شدند یثرب از زمانی که پیغمبر ص از مکه بان شهر هجرت کرد (مدینه النبی) و بعدها فقط «مدینه» نامیده شد

دین و اخلاق و عقاید عرب قبل از اسلام

۱ - عرب چنانکه اشاره شد خدای واحد را نمیپرستیدند بلکه

پرستندگان گواکب و اصنام بودند و هر قبیله برای خود از چوب و سنگ و فلز و عاج بت میساختند مثلاً بت قبیله عاد سنگی و مظهرماه و بت نمود از آهن بود حمیر آفتاب و قبیله اسد عطارده و انجم مشزی و بنی ثقیف بت مخصوصی را میپرستیدند که (لات) میگفتند و بت دو قبیله اوس و خزرج « منات » و بت قریش « عزری » نام داشت و غیر از این عده بت‌های دیگر هم معمول بوده که اسامی بعضی از آنها را صاحب کتاب نصاب در این شعر آورده

یغوث و نسر و یعوق است و نعل و ود و عزری

سواع و لات و منات است نام‌های بت‌ان
 این مذاهب مخصوصاً قسمت ستاره‌شناسی و پرستیدن آنها و عقیده یسعد و نحس گواکب بیشتر از کلدانیان بعرستان وارد شده بود زیرا کلدانیها منشاء بسیاری از معلومات عرب قبل از اسلام اند
 عرب قبل از اسلام چنانکه گفتیم علم و معارف معتبر و مدون نداشتند بلکه معلوماتی از آنچه از کلدانیها اقتباس کرده بودند بیت ایشان شیوع داشت از جمله پیش‌گویی از گذشته و آینده « بتوسط کهنه مخصوص « معالجات طبی و نبات شناسی و قیافه شناسی و بیطارسی و ستاره شناسی .

۲ - آنچه اختصاص بخود عرب داشت و از دیگران ماخوذ نبود عبارت بود از شعر و خطابه و علم انسانیت . مخصوصاً شعر در یک قرن قبل از اسلام در میان عرب اعتبار زیاد حاصل کرده و علت عمده اعتبار زیاد این فن در میان این قوم ذوق فصاحت ذاتی و سکونت در فضای باز بادیه و وسعت دائره لغات زبان عربی است

عرب چون مردمی چادر نشین و منقسم بقبائل متعدده بودند

در بعضی مواقع سال در محله‌های معین جمع می آمدند و بخريد و فروش و مبادله امتعه خود ميپرداختند و هر يك از این مجالس را سوق که بمجای بازار است می‌گفتند چون از کار مبادله و خرید و فروش فراغت می‌یافتند مجالس ادبی هم تشکیل میدادند و شعراء و خطبا اشعار و گفته های خود را پیش سران و اساتید قوم می خواندند و ایشان حسن و قبح آنها را بیان کرده اشعار خوب را اختیار می نمودند و در قصور امراء و خانه کعبه می آویختند از جمله این اشعار هفت یا ده قصیده بود که آنها را همین جهت [معلقات] می‌گفتند و گویندگان آنها بزرگترین شعرای جاهلیت عربند که معروفترشان همان امرؤ القیس کندی ابق الذکر است .

مشهورترین اسواق عرب ﴿ سوق عکاظ ﴾ است که در حوالی مکه راز داشته و از مجالس ادبی عمده بوده

غیر از اصحاب معلقات چند نفر شاعر دیگر هم از گویندگان جاهلیت معروفند که هر يك بواسطه جهتی اشتهار حاصل کرده از آن جمله یکی ﴿ حاتم بن عبدالله طائي ﴾ است که بواسطه کرم زیاد در مشرق نوب المعاده مشهور شده و در ۶۰۵ میلادی وفات یافته دیگر حسان که بواسطه مداحی که از پیغمبر ﴿ ص ﴾ کرده از انصار آن حضرت شمرده شده و ﴿ مجنون ﴾ شاعر معروف و غیره

۳ - عرب قبل از اسلام دارای یک رشته اخلاق و عادات پسندیده و خوب و بعضی آداب زشت بودند و این اخلاق و آداب زشت پیوسته آنها را از وصول بسعادت حقیقی مانع می آمد و راه استفاده از اخلاق حسنه را هم برایشان سد مینمود

از اخلاق خوب عرب یکی حس مهیان نوازی است که بتمام بدویان

اختصاص دارد لیکن مهمان نوازی عرب فوق العاده استهار یافته غیرت جوانمردی و شجاعت عرب نیز بمنتهی درجه بوده و مکر و اتفاق افتاده که عرب بدشمن خود در جنگ اساجه داده تا صورت غنیمت را وقتحی تنگین نکرده باشد و هرگاه دشمن از او تقاضای عفو میکرد و اظهار عجز مینمود بلا تامل از او دست باز میداشت و دیگر متعرض او نمیشد لیکن چون غالباً حیث و غیرت طرف هم نمی گذاشت که اظهار عجز و عفو خواهی کند اکثر اوقات بین افراد باقبایل ایشان نزاع های خانوادگی باقی می ماند و از آن حس انتقام و کینه جوئی سختی ظاهر میکردید جماعتی از عقلا برای آنکه از این منازعات دائمی جلوگیری کنند قرار دادند عرب چهار ماه از جنگ گذاره نمایند و جدال در آن ایام را حرام شمارند و آن چهار ماه که هنوز هم در میان مسلمین بشهور حرام معروفند عبارتند از رجب ذیقعد و ذیحجه و محرم.

از عادات زشت عرب کینه خواهی و جنگ جوئی و در خاک کردن دختران و غارتگری بود. مخصوصاً عادت در خاک کردن دختران که آنها را از غیرت عرب تشبیه شده بود بقدری زشت بود که اسلام برای جلوگیری از آن خیلی سعی کرده و بسختی آنرا تقبیح نموده است.

فصل دوم

تاریخ اسلام

۱- دعوت اسلام

۵۷۱ میلادی یعنی در سال چهل و یکم از سلطنت انوشیروان عادل
 تولد یافته و در سال ۶۰۹ و سن چهل به پیغمبری مبعوث شد
 چون حضرت متولد شد پدرش عبدالله وفات یافته بود و مادرش
 نیز شش سال بعد وفات یافت و کفالت او بپدش عبدالمطلب که در
 این موقع دو شغل از مشاغل کعبه را داشت رسید عبدالمطلب بعد از دو
 سال دنیا را وداع کرد و کفالت حضرت رسول با یوطلب عم آن حضرت
 واگذار شد.

ابوطالب مثل بزرگان قریش دارای تجارت بود و خود در سفر
 های شام محمد ص را به همراه می برد و از دراه آنار هوش و دکاوت و امانت
 بسیار ظاهر ساخت که آنجا که در همان صفر سن به محمد امین ملقب گشت
 در ۲۶ سالگی یکی از زنان به حشمت عرب یعنی خدیجه محمد امین
 را با غلامی از طرف خود بفرستاد که از محمد ص مشاهده کرده بود برای
 و امانت انجام داد و غلام و کراهتی را که از محمد ص مشاهده کرده بود برای
 خدیجه نقل نمود و خدیجه پیش از بیست فریقته مکارم حضرت شده طالب
 مزاجت او گردید. حضرت هم خدیجه را که قریب چهل سال داشت
 و بیوه بود بزوجیت اختیار کرد و این ازدواج بواسطه ثروت و حیثیت
 خدیجه مقام حضرت را در نظر ها بلندتر نمود.

حضرت رسول سن از سن چهل به مدگوشه نشینی اختیار کرد و غالباً
 بکوههای اطراف برای عبادت می رفت

در رمضان سال چهارم در یکی از کوههای اطراف مکه با خدیجه
 مشغول عبادت بود صدائی شنید که میگوید «نو پیغمبر خدائو و من
 جبرئیل او هستم» حضرت از عیال ملاقات خود را به جبرئیل بخدیجه
 گفت و خدیجه اندکی بعد رسالت حضرت امان آورد

بعثت حضرت رسول (ص) و دعوت قریش - ابتدای بعثت
حضرت رسول (ص) مقارن بود با سال چهل و یکم از سن آنحضرت
و سال بیستم از سلطنت خسرو پرویز ساسانی .
حضرت یس از بعثت با خدیجه بنگه آمد و مدت سه سال در خفا
بدعوت مردم مشغول بود و در این مدت فقط هشت نفر با او گرویدند که
اولین ایشان علی بن ابیطالب (ع) بود و علی (ع) در موقع آوردن
ایمان بیش از سیزده سال نداشت .

مؤمنین اولیه حضرت رسول (ص) که در مدت این سه سال
بعد از خدیجه ایمان آوردند عبارت بودند از علی بن ابیطالب . ابوبکر
عثمان . زبیر . عبد الرحمن بن عوف . سعد بن ابی وقاص . طلحه .
ابو عبیده جراح .

بعد از سه سال علی بن ابیطالب (ع) با امر حضرت رسول (ص)
در منزل ابوطالب طعامی تهیه کرد و نزدیکان قریش را با نجا دعوت نمود
و از جمله مدعوین اعمام حضرت رسول (ص) حمزه و عباس (ع) بودند
چون غذا صرف شد قبل از آنکه حضرت رسول (ص) مکنون خاطر
خود را بگوید یکی از رؤسای قریش یعنی ابولهب جمع آمدگان را بزودی
متفرق کرد و مجال سخن بحضرت نداد .

حضرت بار دیگر علی بن ابیطالب (ع) را بغراهم آوردن این چنین
مجلسی امر داد و این بار یس از صرف غذا برخاسته فرمود ﴿ خداوند
مرا مامور کرده که شما را بسوی او بخوانم کدام يك از شما مرا کمک
میکتید تا برادر و خلیفه و وصی من در میان قوم باشد ﴾ علی بن
ابطالب (ع) در جواب گفت .

﴿ ای بیغمبر خدا من یاور تو خواهم بود ﴾ حضرت هم گریبان

علی (ع) را گرفته قریش را باطاعت او دعوت کرد و او را خلیفه و برادر و وصی خود خواند .

قریش بر این دعوت خندیدند و ابوطالب را استهزاء کرده گفتند محمد (ص) ترا باطاعت پسرت میخواند بعد یکی دو نفر از رؤسای ایشان یعنی ابوسفیان و ابو جهل از ابوطالب خواستند که یا محمد (ص) را از تعقیب خیالات خود باز دارد یا مابین او و قریش جدائی بیندازد ابیطالب با اینکه مرده بود حمایت حضرت را ترك نکفت .

در این موقع دو نفر از بزرگان عرب اسلام آوردند که اسلام ایشان از همه جهت اهمیت داشت و حضرت رسول (ص) را تقویت مینمود اول حمزه عم حضرت رسول (ع) دیگر عمر بن خطاب از بزرگان ذرفعت عرب .

مهاجرین و انصار - اما انعام دیگر حضرت رسول (ص) که از پیشرفت اسلام بهیچ وجه دلشاده نبودند در مکه مجالس متعدد برخلاف حضرت رسول تشکیب دادند و تاذیب و آزار مسلمین برداشتند حضرت رسول (ص) مسلمین را بخروج از مکه دعوت نمود و خود در سن پنجاه یا ایشان از مکه خارج گردید و از خارج مکه مسلمین که با زن و اطفال ۸۳ نفر بودند بحیثه بنی نضله نجاشی بزرگ آن مملکت رفتند و بهمین جهت بمهاجرین معروف گشتند .

حضرت رسول (ص) سه سال در اطراف مکه مخفی بود و در سال ۶۱۹ میلادی یعنی سه سال قبل از هجرت ابتدا ابیطالب و بعد خدیجه وفات کردند و وفات این دو نفر فوق العاده حضرت را متاثر ساخت بعد از گذشتن سه سال حضرت رسول در موقع حج بمکه آمده و در میان حجاج کعبه بنظهار رسالت خود و دعوت مردم شروع کرد و

و ﴿هند﴾ زن ابوسفیان جگر حمزه را از پهلوی او بیرون آورده خورد
و به ﴿هند جگر خوار﴾ معروف گردید.

واقعه خندق - بعد از غزوه احد جماعتی از مسلمین مرند
گشته قریش را ملحق شدند و بهود مخصوصاً ایشان را تشویق بمخالفت
میکردند مسلمین قبل از غزوه احد سه جنگ کوچک با یهود و
ابوسفیان کردند و از آن جمله یکی جنگی بود که در محل بدر واقع و
بغزوه ثانی بدر یا ﴿بدر صغری﴾ موسوم گشت.

قبل از وقوع واقعه خندق چون عده مسلمین خیلی کم بود
مضطرب گشتند. یکی از صحابه حضرت رسول ﴿ص﴾ که ایرانی بود و
﴿سلمان فارسی﴾ نام داشت ترتیب کندن خندق را به ایشان
آموخت و ایشان با اشاره سلمان در ۱۲ یا ۱۳ روز خندق در اطراف
مدینه کتند.

قریش با آنکه عده زیاد داشتند بتجاوز از خندق قادر نشدند
و هر قدر سنگ و تیر پرتاب کردند مؤثر نیفتاد عاقبت تصمیم بجنگ
تن بتن دادند و چند نفر از جمله ﴿عمر و بن عبدود﴾ را از طرف
خود پهلوان این میدان معرفی کردند مسلمین نیز ﴿علی ابن ابیطالب﴾
را با این سمت برگزیدند و آن حضرت همه را بقتل رسانید و قریش
طلب صلح کردند و قرار گذارند که دیگر متعرض مسلمینی که از مدینه
بماند. برای هیچ یا بیمن برای تجارت میروند نشوند.

بعد از این شکست مقام قریش بکلی در عربستان لرزل یافت
و سبب شد که هر روز عده از اطراف مدینه پیش حضرت رسول ﴿ص﴾
بیایند و قبول اسلام کنند.

از جمله این گروندگان جدید یکی ﴿خالد بن ولید﴾ بود

یگری رضی الله عنہ عمرو بن عاص رضی الله عنہ که هر دو در زمان ابوبکر از سره‌داران مشهور اسلام گردیدند.

فتح مکه - در سال هفتم هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عدو را با نامه دعوت بدر بار سلاطین و امراء اطراف فرستاده ایشان را به اسلام دعوت کرد. قیصر روم نامه حضرت را با احترام رد کرد لیکن خسرو پرویز کاغذ پیغمبر صلی الله علیه و آله را پاره کرد و دستگیری او را از حاکم برای یمن خواست.

پیغمبر اسلام بواسطه نزدیکی راه و سهولت کار در سال هشتم هجرت سیاهیانی تهیه دیده بچنگ روم فرستاد مسلمین در این جنگ مغلوب شدند و سردار رشید ایشان [جعفر طیار] شهید شد و سرداری خالد بن ولید بمدینه برگشتند.

قریش در زمانی که بچنگ با روم مشغول بودند معاهده را که پس از غزوة خندق بسته بودند قرض کردند و با آنکه ابوسفیان شخصا برای معذرت از این رفتار بمدینه آمد مسلمین موقع را مغتنم شمرده بان بهانه مصمم فتح مکه و قلع کلی قریش شدند و با ۱۰۰۰۰ نفر عده بمکه حمله کردند در این موقع ابوسفیان بقشون اسلام آمده تسلیم شد و تسلیم او مقاومت قریش را در هم شکست.

مسلمین در روز جمعه ۲۰ رمضان سال هشتم هجری بمکه وارد شدند و بتها را در هم شکسته آنرا [بیت الله الحرام] نامیدند و غنائمی را که بدست آمده بود بیت خود و بین اشراف مکه که قول مخالفت نکردن را بمسلمین داده یا ایشان را مساعدت نموده بودند تقسیم کردند.

وفات حضرت رسول در سال یازدهم هجرت

- در سال نهم حضرت بخيال جنگ با روم تهیه سپاه دید قریب ۷۰۰۰۰ نفر بجهاد برای اینکار فراهم شد و بسمت شام حرکت کرد لیکن تشنگی عرض راه بایشان صدمات بسیار وارد آورد و قبل از طرفیت با رومیان مراجعت کرد و لی بر یکی دو نفر از امرای عرب از جمله بر آخرین باز مانده ملوک کنده ظفر یافتند .

در سال دهم حضرت علی بن ابیطالب [ع] را با نامهٔ بیمن فرستاد مردم آنجا را باسلام خواند . ایشان بمیل قبول اسلام کرده فرستادگانی خدمت حضرت رسول ﷺ فرستادند و اطاعت و تسلیم خود را شفاها اظهار دانستند .

حضرت در سال یازدهم وفات یافت و هنوز مدتی نگذشته بود که تزلزل در کار مسلمین پیش آمد و علت این امر یکی بر گشت مردم بارتداد و ظهور مدعیان پیغمبری بود در عربستان دیگر اختلاف دیگر خود مسلمین بر سر جانشینی حضرت . دالآخره ابوبکر یدر زن حضرت بمقام جانشینی پیغمبر رسید و تزلزل حال مسلمین را رفع کرده مجددا شوکت اسلام را برگشت داد .

۲- خلافت خلفای راشدین

(از ۱۱ تا ۴۱ هـ)

بعد از وفات حضرت ﷺ بین انصار و قریش بر سر خلافت اختلاف بروز کرد . ابوبکر حدیث معروفی را که مدعی بود خود از زبان پیغمبر ﷺ شنیده و خلاصه آن تعلق خلافت بقریش بود خواند

باین جهت انصار را در ادعای خود مغلوب ساخت لیکن اختصار بکلی رفع نشد عمر پیش آمد با ابوبکر دست بیعت داد دیگران نیز بمتابعت او خواهی نخواهی این بیعت را پذیرفتند و ابوبکر بخلاف بر قرار شد و حق علی بن ابیطالب (ع) که بعقیده ما شیعیان خلیفه بلا فصل پیغمبر است غصب گردید اهل تسنن ابوبکر و عمر و عثمان و علی ابن ابیطالب و حسن بن علی (ع) را که قریب ۳۰ سال خلافت کرده اند خلفای راشدین می نامند.

خلافت ابوبکر [۱۱ - ۱۳ هـ] - اولین این خلفا [ابوبکر]

است که بیش از دو سال و سه ماه خلافت نکرده و خلافت او مقارن شده است با اختلافات قبائل مختلفه عرب و ارتداد اکثر ایشان و ظهور پیغمبران دروغی که مشهورترین ایشان (مسلمه کذاب) است. ابوبکر در مدت خلافت کوتاه خود بقوه سرداران بزرگ تمام مدعیان و مخالفین را بر انداخته و شبه جزیره عربستان را بار دیگر بنام اسلام فتح کرده سردار بزرگ ابوبکر در تمام این محاربات خالد بن ولید بوده که یکی از سرداران بزرگ عالم است و او بواسطه فتوحاتی که کرده و شجاعتی که در جنگ با کفار و مخالفین ظاهر ساخته به (سيف الله) ملقب گشته است. ابوبکر پس از اتمام فتح عربستان قشون معظمی تهیه دیده بخيال فتح ایران و ممالک روم افساد بهسین جهت خالد و ابو عبیده جراح را با دو دسته لشکر بطرف عراق و شام روانه کرد.

عرب بواطنه عظمت سابق ایران جرات تجاوز بخاک آنرا نداشتند بهمین جهت چندان با امیدواری بطرف ایران بیست نمی آمدند در این موقع شخصی از اعراب عراق مدینه آمده ضعف باطنی ایران را ظاهر ساخت و مسلمین را بتسخیر آن ترغیب نمود. خالد که مامور سرحد عراق

بود به [حیره] حمله برد و اهالی آن شهر تسلیم شده مسلمین را کمک کردند و خالد تا حوالی خلیج فارس پیشرفت کرده [ابله] از بنادر معتبر کنار آن دریا را گرفت لیکن چون امر حدود شام اهمیت یافته بود از طرف ابوبکر احضار و بشام فرستاده شد.

خالد و ابو عبیده بکمک یکدیگر بشام هجوم کردند و پس از فتح چند شهر در محل [برموک] با ایشان بجنگ بزرگی پرداختند لیکن جنگ مزبور در زمان ابوبکر ختم نشد و این خلیفه در اثناء آن وفات کرد. خلافت عمر (۱۳ - ۲۳ هـ) - ابوبکر در موقع احتضار عمر را بجانشینی خود اختیار و این اختیار خود را مسلمین اخطار نمود و او پس از انتخاب باین مقام بتعقیب خیالات ابوبکر پرداخته باتمام فتح ممالک روم و ایران که در عصر ابوبکر شروع شده بود مشغول شد. فتح ایران - چنانکه گفته شد در زمان ابوبکر لشکر اسلام حیره و قسمتی از عراق متعلق بایران را تصرف کرده در اطراف پایتخت و قلب این مملکت جا گرفتند.

چون عمر بمقام خلافت رسید ﴿ ابو عبیده ثقفی ﴾ پدر مختار مشهور را بجنگ ایران فرستاد و او با سرداری دیگر ازینی که بر روی فرات بود عبور کرده سپاهیان عرب را بساحل یسار آن شط وارد کردند لشکریان ایران بسرداری بهمن ﴿ ذوالحاجب ﴾ در مقابل عرب در رمضان سال ۱۳ هجری حاضر شده بمقاومت پرداختند. ابو عبیده بواسطه حمله فیلی باسبب تلف شد و عرب شکست یافته منهزم گردیدند فراریان لشکر اسلام بمدینه رفته خبر شکست را بعمر دادند عمر این دفعه سپاهیان بسیاری بکمک منهزمین فرستاد و ایشان ایرانیان را شکست داده تا حوالی دجله پیشرفت کردند.

سردار کل قشون ایرانیان یا باضطلاح آنوقت (اسپهبد ایران)
حکمران خراسان (رستم فرخزاد) بود .

رستم در مداین بزرگان قوم و سران سپاه ایران را جمع کرده
برای جنگ بزرگی با عرب مهیا شد . عمر یکی از صحابه حضرت رسول
یعنی (سعد بن ابوقحاص) را با مجاهدینی که تازه پس از شکست دادن
رومیان از شام آمده بودند بسمت ایران فرستاد رستم حیره را تصرف
کرده در محل (قادسیه) اردو زد بعد از چهار ماه که از هیچ طرف اقدام
بجنگ نمیشد طرفین بجنگ پرداختند و پس از چهار روز جنگ و نزول
انواع بلاها و بدبختیهای آسمانی بر ایرانیان رستم کشته شد و لشکرش
سردار او فرار کرده (درفش کوریانی) ایرانیان بدست عرب افتاد و
فاتحین جواهر آنرا بغارت بردند

بعد از فتح قادسیه مسلمین بطرف پایتخت و اقامتگاه شاهنشاهان
ساسانی متوجه شدند و آن شهر بعد از اندک مقاومتی تسلیم گشت و
اهالی آن از زیر تیغ بیدریغ مجاهدین اسلام گذشتند و از این شهر بقدری
غنایم بجنگ مسلمین افتاد که قیمت آن از حد تصور خارج است

بزرگرد سوم و خانواده سلطنتی ابتدا بدامنه کوههای مغرب ایران
و بعد از چند شکست از آنجا بداخله مملکت فرار کردند و آخرین مقاومت
مهم از جانب ایرانیان در شهر (نهاوند) بعمل آمد سردار ایران که
در این مواقع (فیروزان) بود خیلی سعی کرد این شهر را که یکی از
کلیدهای مرکزی ایران است حفظ کند لیکن موفق نشد و لشکر عرب
بسر داری نعمان بن مقرن در سال ۲۱ هجری این آخرین مقاومت
ایرانیان را نیز در هم شکسته از آن سپس بتدریج شهرهای بزرگ مرکزی
را فتح کردند

مسلمین فتح نهاوند را (فتح الفتوح) میگویند زیرا که پس از فتح آن اگرچه چند بار مقاومت‌های کوچک در شهرهای مختلفه از ایرانیان بروز کرد ولیکن دیگر نتوانسته‌اند چنانکه باید پایداری صحیح کنند و جلوی سیل عرب را بگیرند .

فتح شام و مصر - چنانکه پیش گفته شد در سمت شام اول واقعه که با خلافت عمر معارض شده واقعه یرموک است که شروع آن در عصر ابوبکر بوده سردار مسلمین در این طرف یعنی خالد بن ولید در ضمن جنگ خبر یافت که ابوبکر وفات یافته برای آنکه مدادا این خبر تزلزلی در دل مسلمین راه دهد از افشاء آن خود داری کرده تا جنگ ختم و به فتح مسلمین تمام شد آن وقت خالد وفات ابوبکر و خلافت عمر را به همه مسلمین اعلام نمود .

فتح یرموک در سمت شام برای مسلمین خیلی اهمیت داشت زیرا نماینده قدرت ایشان و ضعف دولت روم بود چه با ۵۰۰۰۰ لشگری بر ۲۴۵۰۰۰ رومی ظفر یافته بودند و این فتح در مقابل رومیها حکم فتح قادیسیه را در مقابل ایرانیها داشت .

بعد از فتح یرموک خالد بن کمک سرداران دیگر ابتدا دمشق و بعد بیت المقدس و طبریه و غیره را فتح کرد و در همین اوان خود خلیفه از مدینه بزیارت بیت المقدس آمد چندی بعد وبای سخت در شام و فلسطین بروز کرد و بلشگر اسلام صدمه کثی وارد آورد از جمله چند نفر از سرداران سپاه وفات یافتند که معروفترین آنها ابو عبیده سردار مشهور و حاکم شام بود عمر بلافاصله بعد از فوت ابو عبیده حکومت شام را (معاویه) سر سلسله خلفای بنی امیه سپرد و او چنانکه خواهیم دید چهل سال در این تغل باقی ماند

در سال ۱۸ هجری عمرو بن عاص بدون آنکه از عمر استشاره کند
بطرف رادی نیل و بعزم فتح مصر حرکت کرد عمر که از تفرقه مسلمین
بیم داشت نامه فرستاد که اگر از سرحد پیش زرقته تجاوز مکن چون
عمر و بینه جزیره سینا و حوالی ترعه سویس رسیده بود خود را بجاز
دانسته مصر حمله برد و آن مملکت را که میدان اختلافات داخلی و منازعات
مذهبی بود بکمک زبیر از صحابه حضرت تسخیر کرد و اسکندریه را پس
از چهارده ماه محاصره متصرف شد و تا نزدیکی خاک طرابلس پیش رفت
لیکن بحکم عمر دیگر از آنجا تجاوز نکرد.

قتل عمر - در سال ۲۳ ه . عمر عازم حج بیت الله شد و جماعتی
از سرداران اسلام نیز با او بودند پس از مراجعت ابوؤلؤلؤ غلام یکی از
عمال او که ایرانی بود عمر را بزخم کارد سخت مجروح ساخت و خلیفه
چند روز بعد وفات یافت

بعقیده اهل تسنن عمر اول خلیفه ایست که لقب (امیر المؤمنین)
یافته و بعد از او این لقب برای عموم خلفا عنوان شده شیعه چون از میان
خلفای راشدین و اموی و عباسی خلافت علی بن ابیطالب را حق میدانند
فقط او را امیر المؤمنین میخوانند .

عمر در ایام خلافت خود علاوه بر مملکت گیری تأسیسات چندین
برای اداره امور ممالک اسلامی کرده که از آن جمله ترتیب تاریخ
هجری و دفاتر مالیاتی است بنام (دیوان) شکل دفاتر ایرانیان
عهد ساسانی و غیره

خلافت عثمان - (۲۳ - ۳۵ ه .) بعد از عمر خلافت به
عثمان بن عفان رسید که چندان کفایت و کار دانی نداشت و حقیقتاً
لایق جانشینی عمر و تعقیب خیالات او نبود بهمین جهت در زمان

او باسلام صلوات بسیار وارد آمد. اعمال بی کفایت که اغلب از نزدیکان عثمان بودند روی کار آمدند احکام اسلام تقض شد و مردم از سادگی و اخلاق حسنه دست کشیده بتجمل و تعیش که مقدمه فساد اخلاق بود توجه کردند.

در زمان عثمان ارمنستان و افریقیه (طرابلس و تونس) و بقیه ممالک آسیائی روم و ایران فتح شد و یزید گرد سوم آخرین پادشاه ایران در سال ۳۱ هجری بعد از مدتی مذلت و سرگردانی در مرز بدست آسیایانی بقتل رسیده است.

طغیان مسلمین و قتل عثمان - عثمان با آنکه خود مردی افتاده بود بواسطه دخالت دادن بنی امیه در کارها انتظام و عدالتی را که پیش از او وجود داشت از میان برد و بهمین جهت مسلمین بر او غضبتناك گردیدند و عایشه و عمرو عاص و ابو موسی اشعری و سعید وقاص و طلحه و زبیر که هر يك خیالاتی در سر داشتند در بصره و کوفه و مدینه و مصر بر ضد او بتحریرکات پرداختند و بواسطه توهین هایی که از جانب خود عثمان باسلام وارد آمده بود مردم هم روز بروز بیشتر از او متنفر می شدند چنانکه وقتی از بیمواظبتی انگشتر پیغمبر (ص) را در چاه انداخت و چون اختلاف بین قراء قرآن زیاد شده بود قرائتهای مختلفه را جمع کرده یکی را اختیار و بقیه را سوخت و در موقع وعظ با آنکه ابوبکر و عمر دوپله از مقام پیغمبر (ص) پائین تر می نشستند بر جای حضرت رسول (ص) می نشست این جمله سبب شد که در سال ۳۵ اهالی بصره و کوفه بر عثمان شوریده مصمم قتل او شدند و عایشه که خلافت را برای طلحه میخواست آتش اختلافات را دامن میزد لیکن علی ابن ابیطالب (ع) شورشیان را

متفرق کرد بشرط آنکه عثمان بعد ها در امور با صحابه شور کنند و بنی امیه را از خود دور نماید اما عثمان باز بتحریرات مروان بن حکم مشیر و کاتب خود حکام بلادی را که شورش کرده بودند به آزار مردم واداشت ایندفعه شورشیان یکسر بمدینه آمده و باوجود دفاع علی (ع) و امام حسن (ع) و غیره او را بقتل رسانیدند .

خلافت علی ابن ابیطالب (ع) (۳۵ - ۴۰ هـ) بعد از قتل عثمان مردم با علی ابن ابیطالب (ع) پسر عم و داماد پیغمبر (ص) بیعت کردند لیکن علی (ع) بزودی مخالفین بسیار پیدا کرد و این مخالفین همه مدعیان خلافت بودند .

بزرگترین دشمنان علی ابن ابیطالب (ع) یکی معاویه حاکم شام بود که با سم خونخواهی عثمان پیراهن خونین او را در مسجد دمشق آویخته هر روز پس از نماز مردم شام را بانتقام قتل عثمان یادآوری مینمود و علی (ع) را قاتل حقیقی او معرفی میکرد دیگر عایشه که خلافت را برای طلحه می خواست و در درجه دوم طلحه و زبیر و عمر و عاص .

عایشه با آنکه خود از مخالفین عثمان بود چون در وسط راه مکه و مدینه خیر قتل عثمان و نصب علی بن ابیطالب (ع) را بخلافت شنید فریاد و اعثمانان بر کشیده علی (ع) را قاتل او گشت و به مکه برگشته علم مخالفت بر داشت و مردم را بهمراهی خود و خونخواهی عثمان دعوت کرد . طلحه و زبیر هم از مدینه فرار نموده بمکه پیش او آمدند و هیئتی تشکیل داده ابتدا بکوفه و بعد ببصره رفتند و در آنجا بصف آرائی و جمع سپاهی پرداختند .

علی ابن ابیطالب (ع) چون خیر طلحه و زبیر و عایشه را ببصره

شنید مخصوصا چون بد رفتاری این جماعت را نسبت به عامل بصره و اهالی آنجا دانست با آنکه خیال جنگ با معاویه و سفر شام را داشت متوجه مصر شد.

علی بن ابیطالب ع در ابتدای خلافت خود اکثر احکام بلاد از جمله معاویه را از شام معزول کرد ولی شامیها عامل علی ع ابیطالب را نپذیرفته بواسطه تعلیمات معاویه او را باقی گذاردند.

علی بن ابیطالب ع از مدینه به عراق آمده ع کوفه ع را که از شهرهای جدید البناء و از بناهای عصر عمر بود بیایستی اختیار کرد بعد در مصر مخالفین را شکست داد و طلحه و زبیر هم در این موقع مرد و بقتل رسیدند عایشه که بر شتری سوار بود فرمان جنگ میداد لیکن عاقبت اسیر شد و این جنگ که به ع جنگ جمل ع معروف است بفتح علی بن ابیطالب ع ختم گردید.

بعد از فتح جمل علی بن ابیطالب ع بکوفه برگشت و در نتیجه آن فتح تمام عراق و ایران و حجاز و یمن و مصر بیعت او را پذیرفتند. فقط اهالی شام که بیعت معاویه را قبول کرده اند از قبول خلافت او سرپیچی داشتند.

در این موقع عمرو بن عاص از مصر بشام آمده و مردم را به جنگ با علی و خونخواهی عثمان تحریک کرد علی بن ابیطالب ع نیز لشکریان خود را برداشته در حدود شام در محل ع صفین ع اردو زد جنگ با لشکریان معاویه و امیر المؤمنین علی ع در سال ۳۷ هجری در محل صفین واقع شد و بیش از صد روز طوایف کشید و نزدیک بود بغلنه سپاهیان علی ع ختم شود که عمر دخاله

کرد و حکم داد لشکر معاویه جزوات قرآن را بعنوان تقاضای متارکه بر سر نیزه کنند.

تا آنکه علی بن ابیطالب (ع) بترك جنگ رای نداشت باصرار اهالی کوفه مجبور بقبولی متارکه و حکم حکمین گردید و مردم برخلاف میل آنحضرت ابو موسی اشعری را از طرف علی بحکمیت و طرفداران معاویه عمرو عاص را بهمین سمت انتخاب نمودند عمرو عاص ابو موسی را فریب داده علی را از خلافت خلع و معاویه را با این عنوان منصوب نمود چون این رای معلوم سپاهیان علی گردید جماعتی از ایشان که خود ابو موسی را بحکمیت اختیار کرده بودند انتخاب او را از علی دانسته از بیعت او خارج گردیدند و بهمین مناسبت به (خوارج) معروف شده مخالفت حضرت قیام کردند.

علی بن ابیطالب پس از این پیش آمد بعراق مراجعت نموده در محل نهر روان خوارج را که به ۴۰۰۰ نفر بالغ شده بودند بقتل رسانید و بتهیة سپاه جدید برای سرکوبی معاویه مشغول گردید.

شهادت حضرت امیر در سال ۴۰ هجری - در سال چهل هجری سه نفر از خوارج در مخانه کعبه با بگدبگر اتحاد کردند که در يك روز معین معاویه و عمرو عاص و علی (ع) را که بعقیده خود مسبب اختلافات بین مسلمین و جنگ های داخلی می دانستند بقتل رسانند و بهمین عزم از آن محل بنقطة مقصوده عزیمت کردند.

سه نفر مزبور هر يك بانجام مقصود خود اقدام نمودند لیکن از آن سه نفر عبده الرحمن بن ملجم بنحیال زشت خود موفق شد و او در ۱۹ رمضان در مسجد کوفه باشمشیر مسموم حضرت را ضربت زد و همان ضربت سبب شهادت حضرت گردید.

مدت خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع ع ع
چهار سال و نه ماه و شهادت آن حضرت در بیست و یکم رمضان
سال چهارم است.

خلافت حضرت امام حسن - بعد از شهادت حضرت امیر ع ع ع
مردم کوفه با امام حسن ع ع ع بیعت کردند در صورتیکه معاویه
اکثر نقاط را به بیعت خود آورده بود امام حسن در سال ۱ هجری
با ۱۲ هزار نفر بعزم جنگ با معاویه از کوفه بمدائن رهسپار شد و
از آنجا مراسله معاویه نوشت پس از چند نامه که بین طرفین مبادله
گردید قرار بمصالحه شد و امام علیه السلام خلافت را پس از پنج
ماه و نیم معاویه وا گذاشت و خود بمدینه مراجعت کرد و در آنجا در
در سال ۱ هجری مسموم و شهید گردید.

۳ - خلفای اموی

از ۴۱ تا ۱۳۲ هـ

خلفای راشدین دولت خود را بر روی عدل و تقوی بنا نهاده بودند
و در زمان ایشان که قریب سی سال باشد خلافت ارفی نبود و خلیفه
مانند يك نفر شخص معمولی حرکت میکرد و ساده ترین لباس ها را می
پوشید و زندگانی مختصری داشت.

خلافت معاویه ع ع ع - ۶۰ هـ - معاویه که مؤسس دولت اموی
است چون روی کار آمد در دمشق برای خود آداب سلطنت و بشکل
سلاطین قدیم مشرق قصر سلطنتی ترتیب داده در امر خوراك و لباس
مانند رومیان و ایرانیان بتفنی پرداخت و غلام و حاجب و خدم و حشم
اختیار کرد و کرسی خلافت را که سابقاً همان منبر مسجد بود بتخت

مبدل ساخت .

معاویه برای محکم کردن کار خود و جمع آوری طرفدار زیاد بیت المال را بشعراء و مخالفین بذل کرد و سیاسیون و دهاته عرب را مثل عمر و عاص و زیاد و غیره پیش خود مقام و باین وسائل خلافت را بنحواواده خود انتقال داد و مخالفین را ساکت نمود .

از وقایع مهمه دوره معاویه محاصره قسطنطنیه است که در سال ۴۸ واقع شده و معاویه با آنکه لشکری جرار برای فتح آن شهر فرستاده موفق بتسخیر آن نشده و مسلمین بعد ها چند بار این اقدام معاویه را تجدید کردند لیکن تا ۷۵۸ هـ بانجام خیال خویش موفق نیامدند تا آنکه سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی آنرا از چنگ عیسویان خارج کرد فتح ترس نیز در زمان معاویه اتفاق افتاده و مسلمین در سال ۵۰ پس از فتح آن ناحیه شهر قیروان را در آنجا ساختند .

خلافت یزید رضی الله عنه ۶۰ - ۵۶۲ هـ - معاویه در زمان حیات باشاره یکی از دهاته از مردم برای خود یزید بیعت گرفت حسین - بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر پسران سه نفر از خلفای راشدین و رضی الله عنه عبدالله بن زبیر بیعت یزید را قبول نکردند و با آنکه معاویه بشخصه بحجاز آمد و مکات عایشه در گرفتن بیعت از این چهار نفر سعی ها نمود نتیجه حاصل نکرد تا آن که پس از ۱۹ سال خلافت در دمشق وفات نمود .

یزید چون بخلافت رسید در صد دفعه این چهار نفر مخالف خود که اهم آنها حسین بن علی رضی الله عنه و عبدالله بن زبیر بودند بر آمد . حسین بن علی رضی الله عنه را چنان که میدانیم در دهم محرم سال ۶۱ در سر زمین کربلا با هفتاد و دو تن از اطفال و صحابه خاص بمقتضی ترین شکلی

شهید نمود و تنگی را مرتکب شد که هنوز تاریخ نظیر آنرا نیاورده ولی در تمام مدت خلافت خود بر عبدالله که در مکه بود دست نیافت .
بزید در مدت خلافت کوتاه خود (سه سال و نیم) بواسطه عملیات زشت خویش اسلام را شرمکین کرده و علاوه بر شهادت حضرت امام حسین (ع) مدینه را غارت نموده و قریب ۷۰۰ نفر از بزرگان قریش و مهاجرین و انصار ۱۵۰۰۰ نفر از مردم دیگر را بقتل رسانیده و بر کعبه سنک باریده و قسمتی از آن را سوخته علنا در مجلس شراب خورده و قبایح دیگر را ارتکاب کرده است .

دوره خلافت آل مروان * ۶۴ - ۱۳۲ * - بعد از بزید پسرش معاویه ثانی پس از سه ماه خلافت از این مقام استعفا کرد و بین مردم ولایات در خصوص انتخاب خلیفه اختلاف حاصل شد عاقبت * مروان بن حکم * تسلط کلی یافته خلافت را بخاندان خود که شعبه دوم بنی امیه باشند انتقال داد باین جهت خلافت بنی امیه از معاویه ثانی ببعد از خانواده (آل سفیان) خارج گردید .

خلفای آل مروان یازده نفرند و مشهور ترین آنها عبارتند از * عبدالملک بن مروان * [۶۵ - ۸۶] و * عمر بن عبدالعزیز * (۹۹ - ۱۰۱) و * هشام بن عبدالملک * (۱۵۰ - ۱۲۵) و * مروان حمار * (۱۲۸ - ۱۳۲) .

از وقایع داخلی دوره خلافت آل مروان یکی ظهور * مختار بن ابوعبید تقفی * است که در سال ۶۶ در زمان عبدالملک بعنوان خون خواهی امام حسین [ع] قدام کرده و او قاتلین شهدای کربلا را دستگیر و مقتول نموده است دیگر خاتمه کار عبدالله بن زبیر است بدست * حجاج * خانم معروف که در سال ۷۳ واقع شده و حجاج پس از

ختم کار عبد الله مدت بیست سال بر عراقین والی شده و بقدری . .
عدالتی و اذیت و آزار نسبت مردم روا داشت که شخص او ضرب
المثل کامل ظلم شمرده شده .

از خلفای خوب بنی امیه عمر بن عبد العریز است که رسماً بد
کوئی از آل علی (ع) را که تا آنوقت علناً معمول بود مانع شد و نسبت
بعلویان بحسن رفتار معامله کرد .

در زمان بنی مروان بعضی از ممالک نیز فتح شده از آن جمله
کاشغر و سغد و اندلس در این دوره بتصرف مسلمانان
در آمده است .

عامل ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶) در افریقیه
موسوم به موسی بن نصیر مراکش و حوالی آنرا که مسکن (بربرها)
بود تصرف کرد و غلام خود طارق را با عده از تنگه که هنوز هم
نام طارق را دارد عبور داده باسپانیا فرستاد طارق ابتداء بدامنه کوه
کوچکی که بعد ها به جبل طارق معروف گردید پیاده شد سپس با
همراهان خود بر سکنه عیسوی آن شبه جزیره غلبه یافته شهر های معتبر
آن ناحیه را بنام اسلام تصرف کرد و چون مسلمین ابتدا ایالتی از
اسپانیا را که آندالوزی (۱) نام داشت مسخر کردند آن اسم
را تعریب نموده اندلس گفتند و بعدها تمام اسپانیا را بن
اسم نامیدند .

در زمان هشام بن عبدالملک ممالک اسلامی بمنتهی درجه بسط
خود رسیده زیرا در این دوره بود که از حدود سیحون و جبال قفقاز
تا اقیانوس هند و اواسط سودان و از ساحل محیط اطلس تا حوالی سغد
کاشغر در تحت لوای اسلام قرار داشت و همه فرمان یک خلیفه را اطاعت

میکردند در عصر همین خلیفه لشکریان اسلام قسمتی از سویس و فرانسه را مسخر ساخته تا قلب این مملکت ثانی پیش رفتند لیکن بواسطه اختلافی که بین بربر های تازه مسلمان با اعراب در خصوص تقسیم غنائم و مسائل دیگر حاصل گردید در محل **پواتیه** (۱) شکست یافته فرار کردند و همین شکست پیشرفت اسلام را از این طرف متوقف ساخت .

۴ - دوره خلافت بنی عباس

از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ *

بنی امیه در تمام مدت خلافت خود در دمشق اقامت داشتند و همین جهت آن شهر در زمان ایشان آبادی و اعتبار بسیار یافت از آن جمله ولید بن عبد الملک (جامع اموی) را در آنجا بنا نمود.

بنی امیه نسبت به عرب تعصب بسیار داشتند و جز از راه اضطرار هیچگاه مسلمین غیر عرب را در کارها دخالت نمیدادند بلکه آنها را خوار و پست تر از عرب میشمردند و موالی **جمع** موالی به معنی بنده **جمع** میگفتند .

این استخفافی که از جانب بنی امیه نسبت به مسلمین غیر عرب وارد می آمد آنها را از ایشان متنفر میساخت و مخالفین آن نظامه متهایل می کرد مخصوصا ایرانیها که پیش از اسلام تاریخی در خندان و دولتی عظیم-الشان داشتند اینها بت گیسند بنی امیه را در دل گرفته بنی هاشم که مظلوم واقع شده بودند تعلق حاصل کردند و در ولایات دور از دمشق مخصوصا خراسان و ترکستان بدعوت مردم بمخالفت بنی امیه و طرفداری بنی هاشم پرداختند .

در ایام مروان حمار در خراسان یکی از ایرانیان با کفایت موسوم به ﴿ابومسلم﴾ علنا مردم را بیعت بنی عباس اولاد عباس بن عبدالمطلب خواند و لشگری از ایرانیان تا راضی از بنی امیه تهیه دیده بکوفه وارد شد و از مردم بجهت یکی از بنی عباس یعنی ﴿عبدالله سفاح﴾ بیعت گرفت (سال ۱۳۲) بعد لشکریان بنی عباس در نزدیکی رودخانه زاب لشکر مروان را شکست داده دولت بنی امیه را در مشرق منقرض کردند و خود مروان هم بتصر گر بخته در آنجا بقتل رسید.

عبدالله از ۱۳۲ تا ۱۳۶ خلافت کرد و دوره خلافت او بقتل تمام بنی امیه و فتح ممالک بنی امیه گذشت لیکن اندلس اطاعت بنی عباس را کردن ننهاد و چنانکه بعد خواهیم دید یکی از فراریان بنی امیه در آنجا برای خود دولت معتبری تشکیل داد.

خلافت منصور - (۱۳۶ - ۱۵۸) - بعد از عبدالله

برادرش منصور خلافت یافت و او در سال ۱۴۵ در شمال مداین پایتخت قدیم ایران شهر ﴿بغداد﴾ را بنا کرد و آنرا ﴿دار الخلافه عباسی﴾ قرار داد.

از کارهای زشت منصور آزار آل علی و قتل ابومسلم خراسانی مؤسس دولت عباسی است.

خلافت هرون الرشید - ﴿۱۷۰ - ۱۹۸﴾ - معروفترین

خلفای عباسی هارون ملقب بر رشید است که یکی از فاضلترین و عالمترین خلفای عباسی بوده و هر سال حج با بجهاد میرفته و ادبیات و علوم و معارف نیز توجه داشته است و ممالک اسلامی در عصر او و پسرش ﴿مامون﴾ بانهی اعتبار و آبادی و ترقی خود رسیده لیکن هارون خلافت خود را بارتکاب دو عمل زشت ننکین نموده.

۱ - هارون کشته غریبی نسبت با علی (ع) داشته و چند نفر از بزرگان آنخندان را زجر نموده و بقتل رسانده و امام هفتم شیعیان علیه السلام موسی کاظم علیه السلام (ع) را پس از مدتی حبس شهید کرده است .

۲ - خانواده اصیل ایرانی یعنی [رامک] را که مدتها پیش عباس و هارون خدمت میکرده و در تاریخ اسلام بواسطه کرم و فضل و حسن معامله ذکری بخبر دارند برآید ختمه و مد خود نیز از این حرکت ناپسند شیعیان شده است .

رامکه اصلاً اولاد شخصی بوده [زمنک] نام که در خدمت آشکده [نومر بلخ] بسر میبرد و سرس [حالد] در موقع ظهور ابوعباس در حراسان اسلام آورده و او کوفه آمد و مقام وزارت سفاح رسید سر خالد [محمی] و چهار سر یحیی که مشهورترین ایشان [فضل و جهنر] باشند مدتی در خدمت بنی عباس بودند مخصوصاً اسباب شوکت خلافت هارون را از آن پدر و سران او فراهم آوردند بعلاوه بن خاندان معاویان و ایرانیان محمی خاص نشان می دادند و بر خلاف هارون که از این جماعت چندان دلساد نبود آنها را پیش خود عزت می نذر می نمود و آنها را ترجمه و تألیف و نشر کتب و امداشتند بهیچوجه در عصر هارون کتب سندنام . رامکه از سنه فارسی و یونانی و هندی به عربی ترجمه میگردید .

امین و ماهون - هارون در زمان حیات از مردم برای امین بسر بزرگتر خود دعوت گرفت و ماهون را هم بولبعهدی او منصوب نمود و او را بهین سمت شراسان فرستاد و خود در سال ۱۹۸ هجری وفات یافت .

مادر امین عرب بود و مادر مأمون ایرانی - چون مأمون از طرف مادر ایرانی نسب محسوب میشد در خراسان پیش از اسان تربیت یافته و آداب ایرانی آموخته بود ایراییها گرد او جمع آمدند و با او بخلاقیت پیوسته کردند.

عنصر عرب سر به تخریب مادر امین زدند و در بغداد دور امین را گرفته مأمون را از و اعهدی عهد کردند و دیگری را بجای او برگزیدند این همه آمده ها شد که دو عنصر ایرانی و عرب هر يك یکی از دو سر ها و ترا بس انداخته بر سر استقرار خود نالکند بگر بچنگند.

ایرانیها سرداری ظاهر - که بعد ها مؤسس سلسله آل ظاهر شد طرف بغداد رهسپار شده با کبی عده در نزدیکی زی قشون ریاد امین را شکست دادند و سر سردار او را خراسان پیش مأمون فرستادند بعد بغداد را هم تسخیر کرده امین با بقیه رسامندند.

مأمون در امامی که در سر بود بواسطه اصرار ایرانیها حاضر شد یکی از بزرگان آل علی - ع را بواسطه خود اختیار کند و باین جهت ظاهر بوست و او - علی بن موسی را از مدینه ببغداد خواسته تا او بسعت کرد حصر و اعهد مأمون شده بلقب ﴿رضا﴾ ملقب گردید و در خراسان مقرر کرد.

مأمون برای حصول ائتلاف بین عباسی و آل علی ﴿ع﴾ شعار بی عباس را که عباس سواد بود ملقب سر که شعار آل علی ع است تبدیل ساخت.

اما بی عباس از آن حرکت بر مأمون متعجب شدند و او را واداشتند شعار آل علی ع را ترک و ساوانان را از خود دور کند.

و اتفاقاً در این ایام امام رضا (ع) هم که در خراسان اقامت داشت وفات یافت یا بقوی مسموم شد و مأمون از تعقیب خیال خود دست کشید.

مأمون مردی حکمت طلب و علم دوست و حلیم و عاقل بود و نسبت به علویان بخوشی رفتار میکرد. در عصر او بیشتر کتب یونانی و ایرانی که از پیش ترجمه آنها شروع شده بود عربی نقل گردید و علماء و حکماء بزرگ بظهور رسیدند و مقدمات ترقی و تکمیل تمدن عظیم اسلامی فراهم شد و وفات مأمون بسال ۲۱۸ مدت خلافت او بیست سال.

ضعف دولت عباسی -- بعد از مأمونست خلافت به برادرش (ع) معتصم رسید و او بانی شهر (ع) سامره است و در سال ۲۲۳ یکی از شهرهای معتبر آسیای صغیر را که در تصرف رومیان بوده فتح کرده لیکن بواسطه آنکه از عرب و ایرانیها ظنین بوده عده از غلامان ترك را قراول خاصه خود نمود و از اترک سیاهپان تشکیل داده است.

از عصر معتصم بعد غیر از دو عنصر ایرانی و عرب عنصر ترك نیز در امور ممالک اسلامی دخالت یافته و امر خلافت موضوع رقابت این سه عنصر مخصوصاً دو عنصر ترك و ایرانی گردیده و خلفای بعد از معتصم اغلب آلت دست مقتدرین ترك یا ایرانی شده اند و همین جهت ضعف دو اساس دولت عباسی راه یافته.

ضعف بنی عباس از دوره خلافت یسر معتصم یعنی (ع) متوکل شروع میشود و این خلیفه که مردی بی رحم و بیگنایت بوده از آزار علویان و آب بستن بقبر شهدای کربلا کاری دیگر نکرده و بالا هم بدست عمال خود بقتل رسیده است. تجزیه قطعی دولت عباسی

بعد از او شروع میشود .

قرن اول از خلافت بنی عباس [از ۱۳۲ تا ۲۳۲] یعنی ایام بین خلافت سفاح و منوکل دوره اهمیت و اعتبار این سلسله و منتهی عظمت خلافت اسلامی مشرق است و از آن سپس اگر چه خلافت عباسی تا ۶۵۶ طول کشیده خلفا قدرت و اهمیت نداشته و دولت ایشان رو به انقراض رفته است

تجزیه ممالک اسلامی - تجزیة ممالک اسلامی از ابتدای خلافت بنی عباس شروع می شود زیرا در همان اوایی که سفاح در مشرق مشغول بر انداختن خاندان اموی و قتل باز ماندگان آن بود یکی از امویان مشرق مو-وم به ﴿عبدالرحمن﴾ از چنگ عباسیان نجات یافته داخل اندلس شد و بنام بنی امیه در آن مملکت سلسله تشکیل داد که به ﴿خلفای اموی اندلس﴾ معروفند .

سلسله اموی اندلس از ۱۳۸ تا ۴۲۲ در این مملکت خلافت کرده و اندلس را در عصر خود باوج ترقی رسانده و علم و تمدن را در آنجا بسط کامل داده اند . معروفترین خلفای ایشان ﴿عبدالرحمن الناصر﴾ است که از سال ۳۰۰ تا ۳۵۰ خلافت کرده و دوره خلافت او برای مغرب نظیر خلافت هارون برای مشرق است چه عبدالرحمن در شهر ﴿قرطبه﴾ کرسی اندلس کتابخانه ها و دارالعلمهای معتبر ساخت و کتب بسیار که بعضی عدد آن را ۴۰۰۰۰۰ مجلد نوشته اند در آنجا گرد آورده و در ﴿اشبیلیه﴾ قصر عظیمی بنام الزهراء بنا کرد که از عجایب اینیه عالم بوده .

دیگر از ممالکی که از متصرفات عباسیان جدا شده مصر است که بدوسط فاطمیون از اطاعت مستقیم بنی عباس بیرون رفته . اساس این

دولت را ابتدا یکی از اولاد حضرت فاطمه موسوم به [عبید الله] و ملقب به [مهدی] در تونس ریخت و بعد خلیفه چهارم فاطمی موسوم به (المعز لدین الله) سردار سیسیلی خود (جوهر) را در سال ۳۵۶ به فتح مصر فرستاد و او مصر را تصرف کرده شهری بنام (مصر القاهرة المعزیه) که بعدها قاهره شد ساخت و مرکز خلافت فاطمی را بناجا منتقل کرد .

خلفای فاطمی مصر مدتها در آن مملکت خلافت میکردند و به مهالك دیگر اسلام از جمله بايران دعاه بجهت دعوت مردم بمذهب اسمعیلی و اطاعت خود میفرستادند و مدتها بواسطه وجود همین دعاه و پیروان خون اسباب زحمت خلفا و سلاطین مشرق بودند عاقبت کرد های آسیای صغیر چنانکه بعد خواهیم دید سلسله ایشان از مصر بر انداختند .

غیر از این دو دولت از تجزیه دولت عرب دولتهای دیگر هم در مهالك مغرب و مشرق تشکیل یافته لیکن ذکر آنها در این دوره مختصر لازم نیست آنچه را که در ایران شده و بتاریخ این مملکت ارتباط دارد در جزء تاریخ ایران خواهیم دید .

فصل سوم

تمدن اسلامی

تشکیل تمدن اسلامی - تا زمان بنی عباس مسلمین چندان بعلم و تمدن توجه نکرده اند فقط تعالیم قرآن و آداب شرعی و صرف و نحو بین ایشان معمول بود .

چون مهالك ایران در روزم بتصرف عرب درآمد ایرانیها و

یونانیها و سربانیها (باقی مانده کلدانیهای عیسوی که اسلام آورده بودند و یا بهمان کیش قدیم خود باقی مانده) با عرب مخلوط شدند و چون خود از علم و معارف بهره وافی داشتند بوسیله نقل و ترجمه عرب را بعلم و معارفی که تا آن وقت بوئی از آن نبرده بودند آشنا کردند و در تحت لوای اسلام تمدن مهم اسلامی را تشکیل دادند.

در تمدن اسلامی تمام مسلمین دخالت دارند لیکن دخالت ایرانیها از همه بیشتر است زیرا این قوم علاوه بر آنکه يك قسمت عمده از تأسیسات دولت اسلام از ایشان اخذ شده خود مستقیماً یا مشوقین علم و ادب بوده و یا بتکمیل و تدریس معلومات کمک کرده اند و از همین جهت در میان علماء و حکماء و شعرائی تازی زبان و فضیلتی دوره تمدن اسلامی اکثریت با ایرانیها است و غالباً بزرگترین نمایندگان این فنون ایرانی میباشند.

تمدن اسلامی یکی از مباحث عمده تاریخ اسلام است و دامنه آن نیز وسعت بسیار دارد که در این مختصر نمیگنجد بهمین نظر ما رؤس مسائل آنرا باجمال ذکر میکنیم .

۱ - اداره ممالک اسلامی

در ابتدا چون ممالک اسلامی توسعه چندانی نداشت وبعلاوه هیچ امری هم جز بیسرفت اسلام دنظور نبود ادوار اداری عرب چندانی تفصیلی نداشت بتدریج هر چه ممالک اسلامی توسعه یافتت احتیاجات جدید از یک طرف و معاشرت و اخذ آداب ملل غیر عرب از طرفی دیگر امور اداری عرب را تفصیل داد .

در زمان خلفای راشدین خلافت امر ارتبی نبود . خلیفه با مردم

دیگر چندان فرقی نداشت محل حکومت و سیاست و وعظ او مسجد و
مقام جلوسش مقام خود پیغمبر بود و از روی احکام قرآن و احادیث
نبوی (ص) و شور با صحابه حکومت میکرد و کمتر دیده میشد که خلیفه
بهوای نفس کاری کند مخصوصاً عمر و علی بن ابیطالب (ع) بیش از هر کس
در این امر دقت داشتند.

پیش از عمر از منبع زکوة و خراج و جزیه آنچه را که پس از
تقسیم مستحقین باقی مینماند در محلی بنام [بیت المال] ضبط می
کردند و خلیفه با دقت بسیار در نگاهداشت آن سعی مینمود و
دیناری از آن را برخلاف اجازه شرع خرج نمیکرد.

چون ممالک بسیار فتح شد و غنائیم و خراج زیاد گردید عمر از اداره این
اموال عاجز آمد و با اشاره یکی از عمال ایرانی که در مدینه بود ترتیب
اداره مالی ایران قدیم را که « دیوان » میگفتند با لفظ آن اخذ کرد و
در آن دیوان برای هر یک از قضاة و لشکریان و صحابه و مهاجرین و
انصار و زوجات پیغمبر و خلیفه مقرر داشت.

عثمان ابدوخته بیت المال را صرف خواهش های نفسانی
خود نموده و مفتخواری و بیکاری را در میان مردم شیوع داد شعراء
و قضاة و عمال برشود گرفتن عادت یافتند و اساس ماده اسلام بتدریج از
میان رفت و زمینه برای روی کار آمدن بنی امیه که تعقیب کنندگان به
دستهای عثمان بودند فراهم شد.

علی بن ابیطالب (ع) پس از رسول الله با تقوی ترین و شجاع
ترین و خطیبترین افراد عرب بود با قوه شمشیر و خطبه و اخلاق پاک
باصلاح خطایای عثمان و عمالش مشغول شد مخصوصاً با تمام قوه برضد
مفتخواری و اسراف و جوه بیت المال و اطاعت از هوای نفس و خلاف

احکام اسلام کوشید لیکن مردم که از چندی پیش در راه خلاف افتاده بودند زیر بار نرفتند بعلاوه چون معاویه هم بر خلاف او پیشرفت آن بدعتها را تشویق میکرد علی بن ابیطالب (ع) موفق رجعت دادن اخلاق مردم بوضع ساده زندگانی پیغمبر (ص) و عمر نگردید و عاقبت سر در راه این کار داد.

بنی امیه که سر حلقه شان معاویه است چون خلافت را بحیله و تزویر و تهدید و تطبیع گرفته و از بسیاری جهات برخلاف خلفای قبل رفته بودند (از جمله در تغییر پایتخت و انتقال آن بدمشق) از مردم وحشت داشتند بهمین جهت آزادانه نمیتوانستند بمسجد بیایند. معاویه در مسجد دمشق غرفه مخصوصی را محل جلوس خود قرار داد که دور آنرا پنجره کشیده بودند بوضع رومی ها برای خود قصر ساخت و در بانی که در حکم وزیر دربار بود بنام (حاجب) برای خود اختیار کرد و عده را بعنوان قراولان خاصه برای حفاظت خویش برگرد و مداحین بسیار از شعرای مسلم و عیسوی با پول برای خود پیدا کرد عمال خود را ابتدا با یک نفر قاصی (برای ختم دعاوی) و یک نفر امام (بجهت اجرای اعمال دینی) میفرستاد لیکن بتدریج این عمال برای آنکه بکلی عمیل خود رفتار کنند منصب قضا و امامت را نیز بخویش اختصاص دادند. معاویه اول کسی است که ترکیب چای از را بتقلید ابرانیها و رومی ها در میان مسلمانان معمول کرده. در میان بنی امیه بعد از معاویه کسی که بیش از همه در اداره امور ممالک اسلامی تغییرات جدید وارد نموده عبدالملک است که تعصب شدیدی بعرب و آداب عربی داشته و دو خدمت بزبان عربی کرده که لظمه آن متوجه زبان فارسی شده است. اول آنکه دیوانهای مالیه و لایات را که تا زمان او بالسنة قدمه

مینوشتند بعربی کرده از جمله دیوان عراق را که بفارسی پهلوی بوده
برهمنای یکنفر خائن ایرانی تغییر داده و حساب سیاق را که اختراع
اوست بدست عامل خود برعراق یعنی حجاج معمول داشته و ریشه زبان
فارسی را قطع کرده است [در سال ۵۸۲ .]

دوم آنکه نقوش و خطوط روی مسکوکات اسلامی را که تا آن
عصر برومی یا فارسی بوده بعربی کرد و بدستور حضرت امام محمد باقر ع
دینارهای ایرانی و درهمهای رومی را منسوخ و بجای آن درهم و دینارهای
اسلامی با خط عربی منتشر نموده است .

دوره بنی عباس دوره تقلید کامل از ایران است چه در این دوره
که زمان تسلط کلی عنصر ایرانی است خلفا بدستور وزراء و عمال و
حواشی ایرانی خود تاسیسات و امور اداری عهد ساسانی را تقلید نموده
داخل در اداره ممالک اسلامی کردند بطوری که دولت بنی عباس از
تمام جهات مگر از حیث زبان و مذهب تقریباً همان دولت ساسانی شد .
در زمان بنی عباس ترتیب انتخاب خلفاء این شکل بوده که خلیفه
با چانشین خود مسجد میرفت و اشراف و اعیان قوم که برای بیعت حاضر
شده بودند دست راست را در دست خلیفه و دست چپ را در دست ولیعهد
او گذارده بیعت میکردند .

تا زمان بنی عباس انتخاب وزیر معمول نبود ولی چنانکه دیدیم
سفاح اول کسی بود که بتقلید ایرانیها ترتیب وزارت را اختیار کرد
وزرای بنی عباس که اغلب ایرانی هستند مردمی فاضل و فضل دوست و
مذبی بودند خصوصاً بزرگترین منشیان زبان عربی این وزراء یا وزرای
سلسله هائی می باشند که از تجزیه دولت بنی عباس تشکیل یافته . عمال
خلفای عباسی با اختیار تمام از بغداد بولایات میرفتند و از جانب خود

نایب الحکومه ها میفرستادند که آنها را ﴿نقیب﴾ می گفتند. همراه هر عامل علاوه بر قاضی و امام دو نفر دیگر بود یکی بنام ﴿محصل﴾ برای جمع مالیات دیگر ﴿محتسب﴾ بجهت حفظ نظم و مراعات اخلاق و رفاه مردم.

۲ - زراعت و صنعت و تجارت

در ممالک اسلامی یکی از مسائل عمده زندگانی امر زراعت بوده زیرا از يك طرف احادیث و دستور های متعدد در ترغیب و تشویق مردم بزراعت در میان مسلمین شیوع داشت و از طرفی دیگر مردم ممالک اسلامی از خیلی پیش با اصول فلاحت و زراعت آشنا شده و در تربیت بسیاری از نباتات ماهر بودند و بواسطهٔ احتیاج اکثر این ممالک بآب امر آبدازی نیز در میانشان مهم شمار می آمد.

در عصر بنی عباس تقاطعی از بین النهرین و شام و مصر و اندلس و ایران که قابل زرع بوده بواسطهٔ دقیقی که در زراعت آنها میشده خرمی و حاصل بسیار داشته و در آن نواحی بدست مسلمین انواع نباتات و اشجار که بعضی هم از خارج آورده شده بود زراعت میشد و برای آبیاری نیز وسائل علمی و چرخ مخصوص آبکشی و غیره وجود داشت.

بواسطهٔ انتشار مسلمین در تمام ممالک متمدنه آن عصر و مهارتی که ایشان در زراعت انواع نباتات داشتند بسیاری از اشجار و رستنیها از مشرق (مخصوصا از ایران که وطن اکثر درختان بارور است) به ممالک مغرب انتقال یافته و بعد ها از آنجا با آمریکا رفتند و انتشار کلی حاصل کرده است از آن جمله برنج - زعفران - کتان - پنبه - زردآلو

هلو - نارنج - سدر - خرما - خربزه - اقسام انگور - نیشدر
انواع و اقسام ریاحین مثل یاسمن و لاله فارسی - انواع گل سرخ و
زرد و غیره از مشرق بممالک مغرب رفته و هنوز هم اسامی اغلب آنها
که فارسی یا عربی است شاهد این انتقال میباشد.

مسلمین پس از آنکه ممالک مشرق را فتح کردند در ایران و
شام صنایعی بر خورده اند که از قدیم در این ممالک شیوع داشت مسلمین
آنها را از مردم ممالک مزبور اخذ و پس از اندکی تصرف تکمیل
نمودند و همین صنایع تکمیل شده مسلمین است که پس از انتقال با اروپا
ریشه صنایع امروزی عالم گردیده است.

در شام ساختن اقسام شیشه از عهد فنیقیان بعد معمول بوده
مسلمین این هنر را از آنجا به بغداد برده در دار الخلافه و شام بساختن
شیشه های الوان و سرواربد های بدل و غیره پرداختند.

اساچه سازی یکی از هنر های مخصوص مسلمین بود در مشرق با
فولاد هائی که در ایران بعمل می آمد شمشیر ها و خنجر های مخصوص
هیساختند خنجر های بصره ر شمشیر های بمبئی و تیغ هندی و دمشقی
و در مغرب نیز شمشیر های طلیطله مشهور بود.

انواع پارچه های ابریشمی و پنبه و دشمی ممالک اسلامی بقدری
زیاد و متعدد است که تعداد آن امکان ندارد مخصوصا در اغلب شهر
های ایران پارچه های بسیار عالی درست میکردند که غالباً خراج و مالیات
جنسی خود را بدربار خلفا از آن پارچه ها میدادند و اسامی حریر و
براند و سرنیان و قافنه و شوشتری و فنجیل و اطلس شاهد این مدعا است
و اختصا ص بعضی از این پارچه ها نقش و تکار های قلمی بسیار عالی
است که بر روی آنها نگاشته میشود و مشهور ترین این قسم پارچه ها

قلمکار های اصفهانی است که تا این اواخر هم ساختن آن معمول بوده و فرنگیها آنها را بطور عموم برس [۱] [ایران] میگویند .

در بلاد دیگر اسلام مخصوصا دمشق و موصل نیز پارچه های عالی منقش از ابریشم یا پشم میساختند و با اروپا صادر میشده .

پس از اسلام ایرانیها در سمرقند کارخانه های کاغذ سازی داشتند

و احتمال کلی دارد که ساختن آنها هم از چینیهها آموخته باشند پس از

آنکه مسلمین آن شهر را تسخیر کردند بساختن آن آشنائی یافتند و

در عصر هارون الرشید بحیثی برمکی در بغداد بانشاء کارخانه کاغذ

سازی امر داد بتدریج ساختن کاغذ از آن شهر بمغرب انتقال یافته در

جزیره صقایه [سیسیل] و اندلس هم کارخانه هائی ایجاد گردید

و بعدها از طریق اسپانیا با اروپائیان رسید .

چرم سازی مغرب مخصوصا قرطبه و مراکش - آئینه های حلب

قند ایران و هند - شرابهائی بلاد مختلفه - عطریات و گلاب های

ایران - قالیهای ایران و شام - جواهر مختلفه همه از امتعه خاصه

بلاد اسلامی بوده که بنقاط دیگر صادر میکردند و کاروان های متعدد

همیشه مشغول حمل و نقل آنها بوده اند .

در ممالک اسلامی طرق ارتباطیه براههای کاروانی انحصار داشته

و در نقاط نزدیک بدریا کنیهائی نجارتی باین کار کمک میگردد . کشتیها

در بنادر اسلامی مدینرانه و خلیج فارس و محیط هند حاضر میشدند

امتععه صادره را حمل میکردند و امتعه وارده را تحویل میدادند حمل و

نقل این امتعه در خشکی کار قوافل و کاروانها بود غیر از بنادر شام

و مغرب و عربستان مسلمین و سندر معتبر دیگر داشتند که هر کدام

مفتاح یکی از بابتختهای معتبر اسلام و راه اتصال آن ممالک دیگر

محسوب می شد .

اول بصره در مشرق که بندر دارالخلافة بغداد بود و ممالک اسلامی مشرق مخصوصاً شام و بین النهرین را بخلیج فارس و محیط هند و کبیر ارتباط میداد و ممالک هندوستان و چین را به ممالک اسلام مربوط میکرد .

دیگر اسکندریه پیش بندر قاهره مصر که کشتیهای تجار اروپائی و قوافل مسلمین در آنجا رحل اقامت میبنداختند و امتعه خود را مبادله میکردند غیر از این دو بندر در سواحل شام و ساحل جنوبی ایران هم بنادر معتبر وجود داشت مخصوصاً اول بندر ایران سیراف (بندر طاهری) از بنادر فارس بود که محل معاوضه امتعه ایران و چین محسوب میشد و کشتیهای چین اغلب ظروف چینی و ابریشم و کاغذ و پارچه های مخصوص بانجا می آوردند و در عوض آرش و مرما و کلاب و یزبه و غیره میبردند و ایرانیها از قرن دوم هجرت بعد با چینیهها روابط تجارتی مهم داشتند و عده زیادی از ایشان بنادر چین رفته در آنجا بتجارت اشتغال داشتند

راههای کاروانی مشرق همانها هستند که هنوز هم محل استفاده قوافلند و غیر از راه قافله رو عربستان که شرح آنرا در تاریخ عرب قبل از اسلام ذکر کردیم راههای کاروانی معتبر عبارت بود از راه کاروانی ایران که قسمت عمده آن از روی بطرف جنوب غربی بحر خزر و از آنجا بطرف ترکستان شرقی و چین متوجه میشد و از طرف مغرب بزاجان و تبریز و طرابزون منتهی میگردد و راه دیگری نیز از ایران ببغداد بشام و ساحل مدیترانه انتها مییافت

در مغرب راههای عمده یکی راه قاهره بطنجه بود که از طرابلس

و قیروان میگذشت و اُمّتعه اندلس را از راه خشکی بمشرق یا بعکس میبرد دیگر راه مصر بموزامبیک که از سودان عبور میکرد و بندر (سوفالا) که خود مسلمین ساخته بودند منتهی میگردد.

مسلمین از چین ابریشم و پارچه های ابریشمی و کاغذ و ظروف چینی - و از روسیه عسل و موم و پوست سنجاب و خز و غلام و کنیز از افریقا عاج و غلامان سیاه و غیره می آوردند و در بلاد معتبر مثل بغداد و نیشابور و سمرقند و قاهره و قیروان و طنججه و قرطبه در بازار های مخصوص داد و ستد میکردند.

۳ - علوم و حکمت

در علم و حکمت نیز مسلمین وارث ملل دیگر هستند و این معلومات خود را هم بیشتر از یونانیها و ایرانیها فرا گرفته اند. تا زمان بنی عباس مسلمین بواسطه اشتغال بفتح و اداره ممالک مفتوحه و خشونت ابتدائی چندین بعلم و تمدن توجه نداشتند پس از آنکه باسکنه ایران و شام اختلاط یافتند و احتیاج خود را بعلم و حکمت احساس کردند برهنهائی این ملل تازه مسلمان بترجمه کتب قدمای ایرانی و یونانی و هندی و شامی پرداختند و بتدریج خود نیز آنها را تکمیل کرده علوم و حکمت اسلامی را که مبنای علوم و حکمت امروزی شده تشکیل دادند.

اول ترجمه که در اسلام بعمل آمد در زمان بنی امیه شده لیکن آن فقط بجهت استفاده شخصی بوده ترجمه هائی که عامه از آن بهره بردارند از عصر منصور خلیفه دوم عباسی شروع میگردد و کسانی که بیش از همه باین امر خدمت کرده اند منصور و برامکه

و مأمون میباشند.

مشهورترین مترجمین اسلامی رحمه الله عبد الله بن مقفع فارسی رحمه الله مورخ و ادیب معروف ایرانی است که از زبان پهلوی کتب متعدد از جمله کلیله و دمنه و تاریخ قدیم ایران را به عربی ترجمه کرده و از عنشیان زیر دست بهلوی و عربی هر دو بوده دیگر رحمتهما حنین رحمه الله و سرش رحمه الله اسحق رحمه الله و رحمه الله قسطا رحمه الله که تمام از مترجمین زبان یونانیست و کتب اکثر فضایی یونان مثل افسلاطون و ارسطو و اقلیدس و ارشمیدس و بئامیوس را به عربی نقل نموده اند.

بعد از نقل این کتب به عربی مسلمین بشرح و تفسیر و تعلیم و تدریس آنها پرداختند و بزودی چنان در فنون مزبور مهارت یافتند که خود بهتخصصه صاحب نظر شده از خود در این فنون تالیفات جامع کردند بلکه در بعضی موارد از قدماء نیز پیش افتادند.

در ریاضیات مسلمین واضح علم جبر و مقابله اند و معتبرترین کتب این فن را در قدیم ایشان برشته تحریر آورده اند. بعد از یونانیها اول دفعه در زمان مأمون یک درجه از قوس نصف النهار را اندازه گرفتند و ارقام هندی را در حساب داخل نمودند.

ریاضیون معروف اسلام که اغلب جنبه های دیگر هم داشته اند عبارتند از رحمه الله محمد بن موسی خوارزمی رحمه الله که اول کتاب جبر و مقابله را نگاشته (معاصر مأمون خلیفه) دیگر رحمه الله ابوالوفاء خراسانی رحمه الله صاحب اکتشافات در حساب و مثلثات و رحمه الله ثابت بن قره رحمه الله و عمر خیام نیشابوری (متوفی ۵۱۷) صاحب یکی از معتبرترین کتب جبر و مقابله عربی و چندین صد نفر دیگر

در نجوم مسلمین رصد های مختلف از کواکب کرده و برای این کار آلات متعدده اختراع نموده و در این راه محاسبات دقیقه بسیار نموده اند .

از منجمین معتبر اسلام * ابومشعر بلخی * (متوفی ۲۷۲) و * محمد بن جابر بتانی * (وفات در ۳۱۷) و از همه معروف تر * عبدالرحمن صوفی رازی * که بعزت تمام در دربار * عضدالدوله * میزیسته و کتاب معتبری در کواکب نایبه دارد و یکی از این جماعت که از مفاخر جلیله مشرق و ایران است و از وجود های فوق العاده محسوب میشود * خواجه نصیر الدین طوسی * است که از علمای جامع مشرق به شمار است و در حکمت و ریاضیات و نجوم سرآمد عصر خود بوده و بواسطه اختیار خدمت مغول بمعارف دنیا خدمات بزرگی کرده که در محل خود ذکر خواهد شد .

در جغرافیا مسلمین قبل از آنکه کتب یونانی را ترجمه کنند بواسطه احتیاجی که در ساختن راهها (برای حج و جهاد و تجارت) داشتند اطلاعاتی راجع بممالک و واهمهای بلاد بیکدیگر جمع آورده بودند که مجموعه آنها را * علم المسالك و الممالك * یا (علم مسالك الممالك) میگفتند در زمان بنی عباس پس از آنکه دو کتاب جغرافیا و المجسطی از تالیفات عالم معروف یونانی طلیموس ترجمه شد این علم نیز بتدریج اعتبار یافت و بعدها نام یکی از دو کتاب بطلیموس یعنی جغرافیا بر علمی که مسلمین قبلاً آنرا علم مسالك الممالك میگفتند اخلاق گردید و بجغرافیا موسوم گشت .

علمای جغرافیا و مسافرین اسلامی متعددند و کتب چندی از خود باقی گذارده که امروز منبع اطلاعات بسیار نفیسی راجع بحوال

ممالك قديمه ميباشد و عموم فضلاي عالم از آنها استفاده ميكند
معروفين اين گروه عبارتند از: (ابن خرد از به ايراني) و
﴿اصطخري﴾ و ﴿ابن حوقل﴾ و ﴿ابوريجان محمد بن احمد بيروني﴾
يكي از دانشمندان بزرگ ايران كه در تاريخ و رياضيات و جغرافيه
و نجوم و حكمت بي نظير بوده و السنه فارسي و عربي و هندي ر
بخوبي ميدانسته و در دربار سلطان محمود و پسرش مسعود و قابوس
و شمشير ميزبسته و كتاب معتبري دارد بنام ﴿آثار الباقيه﴾ كه آنرا
در ۳۹۰ بنام قابوس تاليف كرده

مهمترين مسافرين اسلامي كه اطلاعات ايشان از ممالك كمي
ديده اند توجه محققين امروزي را بسيار بخود جلب كرده است نفرند.
اول باقوت حموي كه علاوه بر حيث سياحي از بزرگترين علماء
جغرافيا و ادب و تاريخ است و چند دوره كتاب معتبر تاليف كرد
كه مشهور ترين آنها فرهنگ جغرافيايي بزرگي است معروف به معجم
البلدان در چندين جلد.

دوم ﴿ابن بطوطه﴾ از اهالي طنجه كه سايليات دراز با
سياحت و سفر در ممالك مشرف و مغرب مشغول بوده و سفرنامه
معتبري از خود باقي گذارده.

سوم ﴿ادريسي﴾ كه او هم ممالك متعدده از جمله بعضي نقاط
اروپا را بدني سياحت طئي كرده و از علمای علم جغرافيا نيز بوده
در طبيعيات و طب و كيميا نيز مسلمين كارهاي بسيار كرده
و از خود آثار مهم باقي گذارده اند از آن جمله بعضي امراض ر
وصف و راه علاج آنها را پيدا نموده اند
نباتات مختلفه را جمع آوري و طريقه معالجات از روي آنها را

بیان کرده ادویه مرکبه و عناصر شیمیائی بسیار از قبیل جوهر گوگرد -
جوهر شوره - الكل - قلیا - پتاس - نوشادر - سنک جهنم -
زاج سبز - زرنیخ و بسی مواد دیگر را کشف نموده اند .

از اطباء و علمای طبیعی و کیمیای اسلام یکی * ابو بکر محمد
بن زکریای رازی * (وفات ۳۲۰) بزرگترین اطبا و کیمیای گران
اسلام است که در مدت عمر خود چندین سال ریاست بیمارستانهای
ری و بغداد را داشته دیگر حکیم نزرگوار * ابو علی سینا * صاحب
کتاب * قانون * که از کتب معتبره طب است و مدتها در مشرق و
مغرب کتاب درسی بوده * جناب ابن حیان * از علمای کیمیا زکریا بن
محمود قرظینی صاحب کتاب آثار البلاد که از علمای جامع است و در
تاریخ و جغرافیا و طبیعیات نیز استاد بوده .

در حکمت مسلمین بیشتر شاگرد تعلیمات ارسطو و سایر حکمای
یونان میباشند و اغلب بلکه تمام کتب حکمتی خود را از یونانی و
سریانی (که خود از یونانی ترجمه شده بود) ترجمه کرده و بعدها بتفسیر
و تکمیل اطلاعات آن کتب پرداخته اند .

اقدام و اشهر حکمای اسلام (یعقوب بن اسحق کندی) است
که از معاصرین مامون و معتصم و متوکل بوده و قریب ۲۵۰ جلد
تالیفات در علوم مختلفه داشته بعد از او کسی که از جهت فضل بزرگترین
حکمای اسلام شمرده میشود * ابو نصر محمد فارابی * است که ایرانی
نژاد بوده لیکن بیشتر ایام را در شام و مصر و بغداد سر کرده و بالاخره هم
در ۳۳۹ در دمشق وفات نموده است .

دیگر ابو علی سینا که در ۲۸۸ هجری وفات یافته و با آنکه بیشتر
بغض مشهور است از حکمای جلیل القدر میباشد و دو کتاب معتبر

در حکمت و فلسفه دارد یکی موسوم به (شفا) و دیگری (اشارات) دیگر از حکمای اسلام (امام محمد غزالی طوسی) که در ۵۰۵ دار فانی را وداع گفته دیگر (امام فخرالدین رازی) که از حکمای قرن هفتم هجری است و از حکمای اندلس (ابن رشد) است که در مغرب همان رتبه حکمتی ابن سینا را در مشرق دارد.

۴ - صنایع مستظرفه

مسلمین در نقاشی و حجاری بالاستقلال کاری که قابل توجه باشد نکرده اند مخصوصاً دفاعی که در مذهب اسلام از ساختن مجسمه و تصویر انسان بوده این دو فن را چندان ترقی نداده لیکن در ایران چنان که در تاریخ این ممالک باید دید تا اندازه از این نقص جبران بعمل آمده اما در معماری و موسیقی و ادبیات این قسم نیست چه این فنون هر کدام بنوبه خود در میدان مسلمین اعتبار مخصوصی داشته از این قرار. سبک معماری مسلمین ترکیبی است از معماری ایرانی و رومی. اینیه نزدیک ایران بکلی بسبک معماری ساسانی است و اینیه شامی به سبک رومی.

آثار بنائى مسلمین بیشتر از نوع قصور و مساجد است که اغلب آنها خراب شده یا از نو تعمیر یافته. از آثار عمده که از دوره بالنسبه قدیمتر باقی مانده *جامع اموی دمشق و جامع بزرگ قرطبه و جامع ازهر قاهره و قصر الحمراء غرناطه * و چند قصر دیگر در اسپانیه و نقاط دیگر ممالک اسلامی است.

اختصاص عمده معماری مسلمین ستونهای مرتفع و باریک است که از معماری ایرانی تقلید شده و گچ بری و نقاشی روی دیوار مخصوصاً

ساختن اشکال هندسی و تصویر نباتات که در این فن بکمال مهارت و ستادی بوده‌اند و این هنر نمایی اساتید اسلامی از نداشتن نقاشی و حجاری و مجسمه سازی ایشان تا اندازه تلافی میکند.

حکمای اسلام موسیقی را یکی از شعب ریاضی میدانستند و آنرا در ردیف علوم دیگر تحصیل میکردند و تحصیل آنرا بر کسانی که میخواستند در علم و حکمت کامل باشند واجب میشمردند و آلات و ادوات مخصوصی هم داشتند که بعضی از آنها از ایرانیها و رومیها متقبس بود و بعضی را خود مسامین اختراع کرده بودند.

ه - ادبیات

اهالی ممالکی که قبول اسلام کردند و در تحت تسلط عرب درآمدند نکلی از زبان و عادات و مراسم خود دست کشیدند و مغلوب زبان و ادبیات عرب گردیدند فقط از این میانه ایرانی ها پس از دو سست سال تبعیت از عرب با حیای زبان و ادبیات خود پرداخته بتدریج از نتیجه اختلاط دو زبان فارسی عهد ساسانی و عربی برای خود زبان جدیدی درست کردند و بعد ها گویندگان و نویسندگانی نیز پیدا شدند که باین زبان جدید شعر گفتند و چیز نوشتند بنا بر این ملل اسلامی در زمانی که ما تاریخ ایشان را خوانده ایم دو ادبیات دارند. یکی ادبیات عربی و دیگری ادبیات فارسی. چون در اینجا تاریخ تمدن اسلامی ذیل تاریخ عرب است از ذکر تاریخ ادبیات فارسی صرف نظر و آنرا بتاریخ ایران حواله می‌نمائیم و بیان تاریخ اجمالی ادبیات عرب خصوصاً آنچه عمومی تر است قناعت میکنم.

۱ - مسامین تا مدتی بجمع و تدوین کتابی پرداختند و اهل

سواد خط و کتابت نیز در میان ایشان محدود بود فقط عده معدودی که از آن جمله هشت نفر کاتبین آیات قرآن یا ﴿کاتبین وحی﴾ باشند از این نعمت بهره داشتند .

قرآن در مدت بیست سال در دو شهر مکه و مدینه . در پیغمبرص نازل شد و ۱۱۴ سوره آنرا کاتبین وحی در این مدت در روی استخوانهایی بهن و پوست حیوانات و پوست درخت خرما می نوشتند زمانی که حضرت رسول ﴿ص﴾ وفات یافت آیات قرآن با این شکل مدون شده و یا در حفظ جماعتی بود که آنها را (قراء) میخواندند .

در زمان ابوبکر بواسطه کشته شدن عده زیادی از قراء در ضمن جنگ با کفار و اختلاف مردم در قرائت بیم آن پیش آمد که در قرآن اختلاف حاصل شود عمر ابوبکر را بجمع آوری یک نسخه کامل دعوت کرد ولی از خود را برای این کار صالح ندیده عمر خود این کار را انجام داد و نسخه فراهم آمده را با ابوبکر تسلیم کرد این همان نسخه است که بعدها عثمان بواسطه اختلافات دیگری که در قرائت و ترتیب آیات بین قراء شده بود حفظ کرد و بقیه را سوخت لیکن باز قراءانهای دیگری نزد بعضی از صحابه باقی مانده از آن جمله قرآن علی بن ابیطالب ع بود که خود جمع آورده بود و بمناسبت آن که آن حضرت بیش از هر کس وقت در جمع آوری این کتاب داشت البته آن نسخه کاملتر و صحیح تر از تمام نسخ شمرده میشد لیکن آن هم بعدها از دسترس عامه خارج شد و همان قرآن عمر و عثمان باقی ماند .

بعد از تدوین قرآن چون مردم بعضی اشارات تاریخی آن را نمی فهمیدند جماعتی به تفسیر قرآن پرداختند و از مجموع بیانات ایشان علم ﴿تفسیر﴾ پیدا شد همین وضع از جمع آوری اقوال پیغمبر (ص)

و ائمه علم دیگری بوجود آمد معروف به ﴿ حدیث ﴾ که هر دو علمای معتبر دارد و ذکر آنها عجاله برای ما لازم نیست و همین حال را دارد علم ﴿ فقه ﴾ که علم فرایض و احکام و بیان حلال و حرام مذهبی اسلام است .

۲ - قواعد و قوانین زبان عربی نیز تا مدتی بدون نبود و کسی هم این خیال را در سر نداشت . بعد ها که قوم عرب با ملل دیگر مخلوط شدند زبان ایشان قدری از دستور اصلی انحراف یافت جماعتی از عرب و عجم بتدوین صرف و نحو و لغت آن مشغول گردیدند تا آن را از فساد مانع شوند .

واضع علم نحو عربی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است که قواعد آن را یکی از اصحاب خود موسوم به (ابوالاسود) آموخته و بعد از او دیگران نوشتن کتاب برای آن علم و علم صرف اقدام کرده اند مخصوصاً در زمان بنی عباس این دو علم ترقی کامل یافت و سه شهر بصره و بغداد و کوفه هر یک مرکز اجتماع علمای این دو علم و محل تدریس آنها گردید .

بزرگترین علمای نحو عربی (سیبویه فارسی) است که معروفترین کتاب را در این علم نوشته دیگر [کسائی] که از معاصرین و معارضین سیبویه بوده و ﴿ احفش ﴾ از اهالی کوفه

از علمای علم ادب و لغت « اصمعی » از معاصرین هارون المرشید و « خلیل بن احمد » واضع علم عروض و « ابو عبیده » که ایرانی بوده و با آنکه بجمع اخبار و لغت عرب مباداخته حس ملت پرستی او را بتحقیر عرب و امیداشته

۳ - و برای خلفای اسلام اغلب در زبان عربی منشی بودند و

مراسمات خود را با نشانی بلیغ مرقوم میداشتند باین جهت بزرگان
 منشیان اسلام و زرای خلفاء با سلاطین میباشند از آن جمله اند عبدالحمید
 کاتب منشی مروان حمار و برآمکه مخصوصاً بحبی و جعفر و (ابن عمید)
 وزیر دکن الدوله دیلمی و (صاحب بن عباد) وزیر فخرالدوله و غیرهم
 از منشیان و مترسلین زبان عربی که مقام وزارت نداشته اند
 بجا حفظ که علاوه بر هنر انشاء اطلاعات عمیق در تاریخ و مذهب و
 آداب ملل قدیمه داشته - « بدیع الزمان همدانی » صاحب کتاب مقامات
 بدیعی و منشآت بدیعه - « ابوالفتح سنی » که بدو زبان فارسی و
 عربی شعر میگفته و مدتی دبیر امیر سبکتگین پدر سلطان محمود بوده
 و « حریری » صاحب کتاب « مقامات حریری » که تقلیدی است از
 مقامات بدیع الزمان و غیرهم .

۴ - آخرین مبحثی که در ادبیات عرب باید طرف توجه شود
 تاریخ است که همه قسم آن معمول فضایل اسلام بوده و این دانشمندان
 خزینه بزرگی از اطلاعات ذی قیمت از خود بیادکار گذارده اند که امروز
 حل بسیاری از مشکلات تاریخ ملل قدیمه مخصوصاً ایرانیها و مسلمین
 و اقوام مجاور ممالک اسلام در قرون وسطی و غیره بی مراجعه بانها
 امکان ندارد

از مورخین بزرگ اسلام « بلادری » ایرانی است که صاحب
 کتابی است در فتح ممالک مختلفه بدست لشکر اسلام موسوم به « فتوح -
 البلدان محمد بن جریر طبری » از اهالی آمل که دو کتاب بزرگ دارد
 یکی در تاریخ عمومی دیگری در تفسیر قرآن و این هر دو کتاب در عهد
 سامانیان بفارسی ترجمه شده « مسعودی » صاحب « مروج الذهب »
 از تواریخ معتبره « ابن اثیر » صاحب کتاب « کامل التواریخ » که

تاریخ عمومی مفصل مهالك قدیمه است از ابتدای تاریخ تا بعد از حمله مغول۔ ﴿ابن خلدون﴾ از حکماء و مورخین مهالك مغرب صاحب يك دوره تاریخ عمومی که مقدمه آن بواسطه نظریات حکمتی مؤلف اهمیت بسیار دارد۔ [ابوالفداء] از پادشاهان شام که از علمای جغرافیا و تاریخ هر دو است و در هر يك از این دو فن يك کتاب معروف دارد «ابن خلیکان برمکی» صاحب کتاب معتبری در تاریخ زندگانی علماء و فضلاء و حکماء و وزراء و سلاطین و امرای اسلام دیگر جلال الدین سیوطی عالم معروف که بیش از ۲۰۰ جلد کتاب در علوم مختلفه از آنجمله چند کتاب در تاریخ داشته و همین شخص است که کتاب «شرح الفیه» او در مدارس قدیمه ایران بنام کتاب سیوطی هنوز هم تدریس میشود

۵۔ شعر عربی نیز بعد از اسلام اگر چه طراوت و سادگی اشعار ماقبل اسلام را ندارد لکن بازی اعتبار نیست و نمایندگان بزرگ دارد که ما در اینجا از شعرین اسامی آنها خودداری میکنیم فقط کسانی را که شناختن ایشان از واجبات است نام میبریم و ایشان چهار نفرند اول «ابونواس» از شعرای معاصر هرون الرشید و مأمون دوم «بختری» از شعرای قرن سوم هجری سوه «مثنوی» که یکی از بزرگترین شعرای بعد از اسلام عرب است و مدتی در ایران مدح عضدالدوله دیلمی را میکرده بالاخره [ابوالعلاء معری] که مانند رودکی نابینا بوده و با وجود آن از شعرای حکیم عرب و از جمله فکر نظیر خیام است

(قسمت سوم)

تاریخ روم

فصل اول

ایطالیا و مسکنه قدیمی آن

وسع طبیعی - ایطالیا یکی از سه شبه جزیره جنوبی اروپاست که در دریای مدیترانه پیش رفته و بحر ادویاتیک را از آن دریا جدا میکند.

این شبه جزیره اندک قسمت تقسیم نمیشود و از خلیج رن و ونیز سائیس همه جا تقریباً دارای یک عرض است و آن را متناسبیت منظره طبیعی بد جایگاه بسیار توده اند که ناشئه آن نظریه بالکان و بنجه آن سمت سوسل متوجه است

در وسط شبه جزیره ایطالیا یک رشته کوه وجود دارد بنام آپنین (۱) که از شمال آن سمت جنوب امتداد مییابد و ارتفاع آن از ۲۹۰۰ متر تجاوز نمیکند این کوه اردو ساحل دریا بیک فاصله نیست علاوه بر این دو دانه آن در دو طرف بیک اندازه میباشد در سمت مشرق یعنی در طرف دریای آدریاتیک کوه بدریا خلی نزدیک

تراست تا در طرف مغرب و ارتفاع آن سرمت فرود آمدن بزودی
 بدریا حتم مگردد و این جهت فضای بین جدال آبن و ساحل شرقی
 ایضاً چندان وسعت ندارد بعلاوه اراضی آن سنگستان است و چون
 در مجاورت ساحل تخته سنگهای متعدد دیده میشود کشتها نمیتوانند
 زیاد بساحل نزدیک شوند و همین عاب برای کشتی رانی استعداد
 خوبی ندارند .

در طرف مغرب در حلاله کوه اردر با دور تر است و هم
 شیب آن ملایم تر است جهت وسعت اراضی بین کوه و دریا نسبتاً زیادتر
 است و چند رودخانه انبساطه طولانی در آن قسمت جریان دارد
 ساحل عربی اطالیا و حرار مجاور آن از قدیم مرکز یک عدده
 آتشفشانی هائسده مهمی بوده که از خاکسترها و مواد دیگر آتشی
 فشاننده عربی آبن و تدر و همین جهت از برای زراعت و
 برداشت محصول مستعد است بر رویهم مناسب وسعت اراضی و وجود
 رودخانه و رسوب بخاری ماه و خاکسترهای آتشی فشاننده و دوری کوه
 از دریا اراضی ساحل عربی اطالیا برای زراعت و محرمبانی و نامنتیجه
 برای ریست و سکونت از ساحل شرقی آن مساعد و مناسب می
 باشد و همین جهت خاکه های عربی اطالیا از جمله قدیم مسکن اقوام
 متعدد قرار گرفته و تاریخ روز از آن ناحیه شروع شده است

دامنه عربی آبن بدو جلگه معتبر منتهی میشود که در هر کدام
 یک رودخانه جریان دارد خاکه جنوبی ترا که مهر (۱) نامبر (۱)
 دو آن جاریست در قدیم لاسم (۲) و جلگه شمالی تر یعنی
 حوضه مهر آردو (۳) را نیز آردو (۴) مینامیدند و درخواه

تیر حد فاصل بین این دو جلگه محسوب میشد.

بواسطه همین استعداد ساحل غربی از برای بحر پیدائی و زیست یونانیها از خیلی قدیم باین نواحی آمده بودند و چنانکه در تاریخ یونان دیدیم در این ساحل مهاجر نشینهایی برای خود ساختند که مهمترین آنها در جنوب لاسیوه بندر ﴿نابل﴾ بود.

سگنه قدیمی آن - امروز حد شمالی ایتالیا را بگرفته جبال دیگر معین میکند موسوم به ﴿آلب﴾ بین این رشته کوه و سلسله آبن جلگه معتبری قرار دارد که نشیب آن بطرف دریای آدریاتیک است و چون رود خانه بنام ﴿پو﴾ از آن میگذرد آن را جلگه پومی گویند.

اما قبل از بنای شهر رم یعنی پیش از ۷۵۳ قبل از میلاد این جلگه جزء ایتالیا محسوب نمیشد بلکه حد شمالی ایتالیا بحوالی جنوب جاگه مزبور یعنی بجبال آیین خاتمه مییافت و جلگه پو مسکن قبایلی از نژاد سفید بود که آنها را ﴿کل ها﴾ و مملکتشان یعنی جلگه فوق را ﴿کالیا﴾ (۱) یا کل مینامیدند.

غیر از اهالی کل که در جزء سگنه اصلی ایتالیا محسوب نمیشدند و از خارج یعنی از آنطرف جبال آلب بجگه پو آمده بودند مردم ایتالیا را سه دسته تقسیم میکردند ﴿یونانیهای مهاجر﴾ - ﴿اهالی اتروزی﴾ - ﴿ایتالیائیها﴾ -

۱ - یونانیها عبارت بودند از مهاجرانی که در هائ هشم قبل از میلاد از یونان بسواحل جنوبی ایتالیا باراضی دو شاخه شبه جزیره ایتالیا و یک قسمت از ساحل غربی آن آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند.

این مردم مثل یونانیان یونان اصلی هر دسته برای خود شهر کوچکی داشتند و در آنجا بزراعت و صنعت و تعلیم و تعلم و بسط دامنه علم و ادبیات و صنایع مستظرفه سرگرم بودند و چنانکه در تاریخ یونان دیده شده اکثر بلاد این قسمت که آن را باضمام سیسیل یونان کبیر میگفتند از جهت اعتبار و ثروت بر بعضی از شهرهای خود یونان برتری داشته و یکعده از حکمای بزرگ مثل فیثاغورث از آن نواحی برخاسته اند.

۲ - اتروسکها (۱) - اهالی اتروری را که از جهت نژاد و زبان با سایر سکنه ایتالیا تفاوت دارند و درست هم معلوم نیست که از چه نژاد و مذهب بوده ﴿ اتروسک ﴾ میگویند.

امروز چنین عقیده دارند که اتروسکها ابتدا در جلگه پومی زیسته و قبلا در آنجا بسر میبردند بعد ها بواسطه فشار طوائف کل مجبور بمهاجرت شده بفضای مابین ﴿ تیر و آرنو و آپنن ﴾ یعنی بقسمت اتروری پناه آورده اند.

اتروسکها مردمی متمدن و تاجر و بحر پیمای بودند و تمدن آنها را از جهت حکومت و تجارت و غیره بتمدن فنینیقی تشبیه میکنند.

اتروسکها پس از آنکه در جلگه اتروری استقرار یافتند بوسیله قوه بحری قسمتی از ساحل غربی ایتالیا یعنی ناحیه مجاور شهر ناپل را که ﴿ کامپانی ﴾ [۲] میخواندند بتصرف در آوردند و در آنجا و در اتروری برای خود شهرها بنا کردند.

این اواخر بواسطه کاوشهای دقیق در نواحی مختلفه کامپانی و اتروری مقداری از آثار تاریخی اتروسکها را بدست آورده اند که برای فهم تاریخ قدیم آنقوم ماخذ و منابع صحیحی است.

از روی این آثار معلوم میشود که اتروسکها الفبائی شبیه به الفبای یونانی داشته اند ولی زبان آنها معلوم نیست ظروف و اشیاء سفالی متعدد از اتروسکها باقی مانده که روی آنها منقوش است و نقش های آنها غالباً تمایس حکایات مذهبی و اساطیر دینی یونانیها است و همین جهت معلوم میشود که ظروف مزبور تقلیدکارهای یونانی است که اصلاً این نقوش را داشته .

اتروسکها مذهب مخصوصی داشتند که اساس آن يك نوع بت پرستی و متضمن پرستش خدایان غریب و شیاطین و ارواح اموات و غیره بود ولی جزئیات آن درست معلوم نیست .

کهنه مذهبی اتروسکها برای غیب گوئی و تقلط طرق و وسایل خاص بکار میبردند مخصوصاً از روی ملاحظه امعاء حیوانات قربانی شده و رعد و برق و پرواز طیور فال خیر و شر میزدند و پیش بینی می نمودند .

۳ - ایتالیائیها - مابین مسکن یونانیها و اتروسکها یعنی در

ایتالیای مرکزی یکعده اقوام زارع و چوپان سکونت داشتند که آنها را بطور عام لان میگفتند و بچهار دسته تقسیم میشوند ﴿ امبرنیها ﴾ (۱) ﴿ سایرین ها ﴾ (۲) - ﴿ سامیت ها ﴾ (۳) - ﴿ لاتی ها ﴾ (۴) چون اسم عمومی این قبایل لان بوده مسکن ایشان را هم بهمین مناسبت ﴿ لاسیم ﴾ نامیده اند .

اهالی لاسیم از جهت وضع معیشت بدو دسته منقسم بودند سکنه کوهستانها بفارنگری و اعمال جنگی روزگار میگذاشتند و اغلب برای اقدام بهمین گونه عملیات یا بنگدیگر اتحاد مینمودند ولی با وجود این

يك قوم و ملت واحد نبودند سکنه دشتها بر خلاف بواسطه معاشرت با یونانیها و اتروسکها از ایشان فنون بتائی و زراعت و بعضی از امور مذهبی و سیاسی را آموخته بودند و طبیعی آرام و ملایم داشتند تاریخ روم از ذکر سرگذشت همین دسته از لاتن ها ابتدا می شود زیرا ایشان خیلی زود تر از کوهستانی ها داخل در طریق تمدن و تاریخ گردیده اند.

قبایل مختلفه لائن همه دارای يك مذهب و زبان و اخلاق و عادات بودند و هر يك شهر و حکومت مخصوصی داشتند که آنرا **سیتة** (۱) می گفتند در لاسیوم قریب ۳۰ عدد از این سیتة ها موجود بود.

فصل دوم

بنای شهر روم و دوره سلطنتی آن

شهر روم در خصوص بنای شهر روم و تاریخ ساختن و بانی آن هیچ نوع اطلاع صحیح در دست نیست رو میها میگویند در سال ۷۵۳ قبل از میلاد شخصی موسوم به **رمولوس** (۲) در وسط دشت لاسیم در روی یکی از تپه های مجاور رودخانه تیبر موسوم به **پالاتن** [۳] محوطه مربعی را بوسیله شیار جدا کرده شهر روم را در آن محوطه بنا کرد.

با تپه پالاتن در اطراف شهر روم هفت تپه قرار داشت که ابتدا شش عدد از آنها از محوطه شهر خارج بود چون جمعیت شهر افزایش یافت و سایرین ها و اتروسکوبای نواحی اطراف بشهریکه بر روی پالاتن بنا شده بود یعنی بشهر روم متوجه شدند اضطراب را حدود شهر روم را جلو تر

1 Citée 2 Romulus 3 Palatin

بردند تا آنجا که بتدریج هفتا تپه مزبور همه جزء شهر رم گردیدند بهمین جهت شهر رم را در آنوقت شهر هفتا تپه هم میگویند.

بنا بگفته رومیها رمولوس پس از آنکه با کائوس و شیاری حدود شهر خود را معین نمود چهار دروازه برای آن قرار داد و قدغن کرد که کسی حق ندارد بغیر از دروازه ها از نقاط دیگر حدود مشخصه خارج شود چون برادرش **رموس** ^(۱) از این فرمان سر به پیچید او را بقتل رسانید.

تسروخی

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعنی اول اردی بهشت را به یاد کار بنای شهر رم جشن میگرفتند و در این روز تشریفات زیادیکه عموم رومیها در آن شرکت داشتند فراهم میکردند.

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعنی اول اردی بهشت را به یاد کار بنای شهر رم جشن میگرفتند و در این روز تشریفات زیادی که عموم رومیها در آن شرکت داشتند فراهم میکردند.

سرگذشت دوره اولیه روم - در خصوص تاریخ قدیم روم

نیز چیز معینی که قابل توجه باشد نمیدانیم رومیها در این خصوص افسانهائی نقل میکنند که هیچ نوع اعتبار تاریخی ندارد و خلاصه آن اینکه گویند ترتیب حکومتی روم در ابتدا سلطنتی بوده و هفت سلطان یکی بعد از دیگری در آن شهر حکومت کرده اند در زمان هر یک از این هفت نفر یک سلسله وقایع تاریخی برای رومیها اتفاق افتاده سپس یکی از اهالی رم پادشاه هفتم را بقتل رسانیده و ترتیب حکومت را بجمهوری تبدیل کرده است.

رومیها گویند پادشاه اول همان رمولوس است که پسر خداوند

جنک (مارس) و از طرف مادر از فرزندان ونوس بود در ابتدا عمومی

مادر و برادر خود را که جد ره و لوس بود از سلطنت معزول کرد و دو فرزند دحتر او یعنی هولوس و رموس را در سبیدی نهاد در رودخانه کبر انداخت آب رود حبابه آنجا سبید مزبور را در موقع طغیان بخارج افکنده و ماده گرگی در هتی قبه پهلان آنها را یافت و از شیر خود آن در طفل را پرورش داد ره و اریس در موس نزلت شده چند خود را بتخت سلطنت برقرار کردند و از هموی مادر تقدیم خویش را گرفتند.

دو مرد اریس و اریس از سدی شهر رم و قتل برادر محوطه خود را پناهگاه دزدان و بدو و دین الحراف قرار داد همین نظر از اقوام مجاور عده زیادی زودی در شهر رم گرد آمدند لیکن این جماعت زن نداشتند و سکنه مجاور هم از دامن زن پنهان متنازع میکردند و هولوس و رومیها تدبیر کردند و نمایشی ترتیب دادند سابقین هارا با زنهایشان به آنها دعوت کردند و در حین نوبت دختران جوان آنقوم را به یغما بردند و بوجیت خود در آوردند این امر سبب تولید نزاعی طویل بین رومیها و سابقین ها گشت و در ضمن یکی از جنگها دختران سابقینی میان افتاده شوهران [رومیها] را باید در آن و برادران خود (سابقین ها) آذنی و صلح دادند و هولوس پس از نسف النظام در رم و ترقی آن شهر روزی در موقع طوفان غیب شد شخصی او را دید که بسمت آسمان صعود میکند باین سبب مقدس و طریف در ستمش رومیها گردید.

بعد از ره و اریس شش پادشاه دیگر بسلطنت رسیدند از اینقرار:
 ۱ - نوما پمپیلیوس (۱) - ۲ - تولوس هستیلیوس (۲) - ۳ - انکوس
 ۴ - مارسیوس (۳) - ۵ - تارکن قدیم (۴) - ۶ - سرو ویوس تولیوس (۵) -
 ۷ - تارکن مغرور (۶) -

1 Numa Pompilius 2 Tulus Hostilius 3 Ancus Marcius 4 Tarquin l'ancien 5 Servius tulluis 6 Tarquin le superbe

آخرین این پادشاهان یعنی تارکن مردی ظالم و بدکار بود
باینجهت مردم بر او شوریدند و چند نفر اسباب قتل او را فراهم کرده
در ۵۰۹ یا ۵۱۰ قبل از میلاد بقتلش رساندند و حکومت روم را
جمهوری کردند.

احوال رومیها در دوره سلطنتی - این شرح احوالی که از
رومیها نقل کردیم هیچ نوع سند صحیحی ندارد و بهمین علت آنرا
نمیتوان تاریخ شمرد فقط از تاریخ قدیم روم چیزیکه معین است وضع
زندگانی مردم در دوره سلطنتی است.

چنانکه گفتیم چون عقیده رومیها رهولوس شهر روم را ملجاء
پادشاهان قرار داده بود کسانی که داخل آن شهر میگرددند از قصد
و صدمه دشمنان خود آسوده میشدند و بیشتر بکار زراعت میپرداختند
چون برای تمام مردم شهر اراضی زراعتی بقدر کفایت وجود
نداشت شغل عمده اهالی شهر روم این بود که بوسیله اتحاد با یکدیگر
بر سکنه اطراف غایب یافته اراضی ایشان را بگیرند و آن را بین
خود تقسیم کرده زراعت نمایند. بعبارت اخیری اراضی خارج را جزء
روم نمایند.

باین ترتیب می بینیم ابتدا روم انحصار بشهر روم داشته و فقط رومی
فقط با اهالی شهر کوچک روم اطلاق میشده و آرزوی عمده این جمعیت هم
این بود که هر وسیله میتوانند بر دشمنان مجاور دست یابند و اراضی
آنها را بقتل گرفته میان خود تقسیم نمایند.

در ابتدا سکنه روم مرکب از یکجمله خانواده های کوچک بوده
که هر کدام از آنها را رئیس خانواده اداره میکرد و او را **پاتر**^۱
یعنی پدر میگفتند برای آنکه ترتیب حکومت روم بخوبی جریان کند

ن پاترها دور یکدیگر جمع میامدند و مجلسی تشکیل میدادند که آنرا
سنات^۱ یعنی مجلس شیوخ میگفتند

ریاست سنا با شخص پادشاه بود که او را پاتر یا پدر رومیها
میخواندند زیرا روم را خانواده بزرگی حساب میکردند که در تحت
یاست پادشاه بود.

بتدریج چون شهر روم وسعت یافت خانواده هائی نیز از خارج
داخل این شهر گردیده با اهالی قدیم اختلاطی یافتند لیکن جزء
یشان محسوب نشدند.

رومیها این جماعت را از خودیست تر میداشتند و چون
منازعت قدمت برای خود حقوق و امتیازات و شرافتی قائل بودند
کها را به مشاغل دولتی و کشوری نمی پذیرفتند و ایشانرا پاب (۱)
یعنی عامه و خویش را با اختصاص پاپیولوس^۲ (۲) یعنی ملت می-
نامیدند. باین ترتیب می بینیم حکومت روم ترتیب اشرافی بوده زیرا
که پاترینینها^۳ (۳) (اشراف) املاک و کله ها و مشاغل و
استفاده از حقوق مدنی را بخود اختصاص داده پلینین^۴ (۴) عامه
را از این جمله محروم کرده بودند بعلاوه همه نوع ادب و آزار بایشان
وارد می کردند.

جماعتی برای آنکه بجهت خود سر برستی تهیه کنند و از حقوق
مدنی استفاده نمایند تبعیت پاترینینها را قبول کرده در تحت حمایت
یشان قرار گرفتند این جماعت را کلیان^۵ (۵) و پاترینینها را
نسبت بایشان سر پرست یا حامی پاترون^۶ (۶) میخواندند.

وضع زندگانی و معیشت مردم در ابتدا خیلی ساده و سهل بوده
و چون باید همیشه برای تحصیل اراضی و محصول کار کنند همه از عالی

1 Pléb 2 Papulus 3 Patriciens 4 Plébiens 5 Clients 6 Patren

و دانی و زن و مرد زحمت مکشیدند و تمام شغل ایشان متوجه رعایت قوانین کشوری و اوامر پادشاه و نزاکت کردن سهر زم و احرام خداوندان محلی و رئیس خانوادہ و عیره بوده مخصوصاً هر دوازده خانوادہ خود و پادشاه نیز بر تمام افراد مردم تسلط کامل داشت و مالک جان و مال مردم محسوب میشد.

فصل سوم

دوره جمهوری و تأسیسات آن

کنسولها - چون رومیها سه تا سلطنت را برچاندند ظاهراً در ابتدای کار کفایت امر چون را بست نفر که جاسوس پادشاه محسوب میشد تفویض نمودند و این شخص که سال سال عرس میشد به دلالت بر صاحب اختیار (۱) موسوم بود.

بعد ها دانستند که این قدرت برای تداوم زیاد است همین جهت هر سال دو نفر مأمور برای حکومت و اداره ثنائیات انتخاب میکردند و آنها را ابتدا در تور (۲) و بعد ها کسرون (۳) [قسول] نامیدند یا زبسن ها هر سال در خارج سهر زم در مدانی که بنام آن «مارس» موسوم بوده جمع میامدند و کنسولها را انتخاب میکردند کنسولها مالک جان و مال اهلی و رئیس قرون و محاسن سنا بودند رعایت نشر ثنائیات مذهبی و کشوری را داشتند و در مواقع آروم طرح قوانین مملکتی کرده آنها را بسامد مشاهدات میبردند.

کنسولها قضائی ارجعانی رنک مینوشنداد و در موقع حرکت دوازده نفر معروف به ساول در جاوی انسان حرکت میکردند این

پساولها در روی دوش چپ خود بکدسته چوب بسته و يك تبر داشتند چوبها برای آن بود که کنسولها در ضمن حرکت هر فرمان مجازاتی که بدهند اجری کنند و تبر نمائنده آن که کنسول مالک حیات و مهات مردمست و میتواند بدون هیچ مسؤولیت جان آنها را بستاند

دیكتاتور - در مواقعی که خطری روم را تهدید میکرد و مردم در مهلكه سخت میافتادند کنسولها يك نفر صاحب اختیار فوق - المعاده انتخاب میکردند که اقتدار او از پادشاه هم زیادتیر بود و او را دیكتاتور میگفتند و او برای خود بگنفر معاون اختیار مینمود و ۲۴ سال در تحت حکم داشت بدون شور از باترئسین ها و مجلس سنا تصمیم میگرفت و بعملیات میدراخت اما مدت زمامداری و دیكتاتوری او از شش ماه تجاوز نمینمود

نزاع بلبین ها و باترئسین ها - چنانکه پیش هم ذکر نمودیم بلبین ها حق استفاده از حقوق مدنی نداشتند بلکه از تمام مشاغل دولتی محروم بودند باترئسینها همه نوع ایشان را تحقیر می کردند و اگر یکی از آنجمع بویی قرض میدادند و او در سر وعده از عهده رد کردن بر تمام باترئسینها مدیون را غلام خود میدانستند با وجود این بعضی از بلبین ها بواسطه داشتن ثروت کافی و انتساب بخاندانهای قدیمی خودشان را مالاً و نسباً با باترئسینها همشان قرار میدادند ولی باترئسینها بك حق برای خود قائل بودند که حصول آن چندان باسانی برای بلبین ها میسر نمیشد و آن اینکه باترئسینها خود را از اولاد خاندانهائی میدانستند که بر خانوادههای شهرهای لاتینی غلبه کرده و افتخار فتح و قروز را حاصل نموده

بودند و پلبیین ها را زاده خانواده های مغلوب شهر های مزبور می شمردند. همین جهت بانها حق استفاده از حقوق مدنی را نمیدادند. همین امتیازی که پاتریسینها برای خود قائل شده بودند اسباب عدم رضایت پلبیین ها را فراهم کرد و سبب شد که در مقابل پاتریسینها مقاومت نموده تساوی در همه چیز را مطالبه کنند چون پاتریسینها باین امر رضایت نمیدادند بین آن دو دسته جنگ در گرفت و قریب ۲۰۰ سال (از ۴۹۳ تا ۳۰۰ قبل از میلاد) تقریباً نزاع باقی بود. بالاخره بفتح پلبیین ها ختم شد.

شروع بمنازعه را باین قسم نقل کرده اند که وقتی از طرف ملت روم یعنی پاتریسین ها که خود را صاحب خاص این لقب میدانستند بد رفتاری متوجه پلبسیئن ها شد بهمین جهت جمعیت مزبور با اسلحه از شهر رم خارج و در دامنه یکی از کوه های مجاور سکونت گزیدند و مصمم شدند که دیگر برم مراجعت ننمایند و در همانجا اساس شهر جدیدی برزنند.

پاتریسینها از این پیش آمد متوحش گردیدند و برای مراجعت دادن از طرف خود نماینده پیش ایشان فرستادند و او افسانه معده و اعضای بدن را برای ایشان نقل نمود و آنها را برم برگردانده مراجعت پلبیین ها برم با قید چند شرط و گرفتن چند امتیاز صورت گرفت و آن شروط و امتیازات علاوه بر دادن آزادی بمقروضین که بعنوان غلامی بنده پاتریسینها شده بودند اعطاء حق انتخاب دو نفر نماینده بود به پلبیین ها که ایشان از انتخاب کنندگان خود در مقابل نمایندگان پاتریسینها و اعضای سنا و کنسولها دفاع نمایند و هر رائی که برضد منافع پلبیین ها داده شود رد کنند این نمایندگان که آنها را ترین (۱) میگفتند

در موقعیکه راثی را بر خلاف و صلح پلین ها میدادند باظهار کلمه
* وتو * بمعنای من مخالفت میکنم رد مبنمودند بعد از این تاریخ
پلین ها با مخالفتهای دیگر پاتریستینها را وادار کردند که قوانین
چندی وضع کنند و بموجب آنها اراضی را که از دشمن به غنیمت
گرفته اند و ملک شخصی خود شمرده بین تمام فقرا و پلینها تقسیم
نمایند بالاخره بعد از ده سال زد و خورد حق یافتند که ده نفر قاضی برای
تدوین قوانین انتخاب کنند و این منتخبین عشره قوانینی را نوشتند که
بالواحد اثنی عشره معروفست (۴۴۹ ق م) .

از سال ۴۴۹ تا سال ۳۰۲ پلین ها متدرجاً حق ازدواج با
پاتریستینها و کنسول و دیکتاتور شدن و یافتن مشاغل رسمی دیگر را
حاصل کردند تا بالاخره بزرگترین حقوق یعنی اجرای مراسم و
تشریفات مذهبی و ریاست مذهب را نیز یافتند و از همه جهت با پاتریستینها
مساوی گردیدند .

فصل چهارم

مذهب رومی

مذهب رومی مثل مذهب یونانیها مبنی بر شرك و تعدد ارباب
انواعست و معبد بزرگ شهر رم که آن را * پاتشن * (۱) میگفتند
دارای سی هزار رب النوع بود و تعدد خدایان رومی را از این عبارت
که یکی از نویسندگان ایشان گفته میتوان درك کرد نویسنده فوق
می گوید : « مملکت ما بقدری خدا دارد که یافتن يك خدا از جستن
يك انسان آسانتر است . »

رومیهها مثل یونانیها معتقد بودند که هر امری که در عالم اتفاق میافتد کاریکی از ارباب انواعست ولی بجای آنکه بیک خدای واحد برای اداره عالم عقیده داشته باشند بهمان اندازه که آثار مختلفه می دیدند بهمان اندازه ارباب انواع عقیده حاصل میگردند مثلا برای باز شدن شکوفه گندم يك خدا برای حفظ مزرعه خدائی دیگر و برای نظارت عیوجات نیز بخدائی قائل بودند (برای اسامی خدایان رومی رجوع شود بتاریخ یونان سال گذشته) در تحت اطاعت خدایان معتبر يك عده ارباب انواع دیگر بودند که بعضی از آنها مظهر يك صفت مثل جوانی و یگانگی و سلامت و صلح بودند و بعضی دیگر نماینده یکی از آثار زندگانی بشمار میآمدند مثلا طفل وقتی که بدنیا میامد خدای مخصوصی تکلم را باو میاموخت ربه النوعی آشامیدن را باو یاد میداد یکی استخوانهای بدنش را محکم میکرد دیگرى بهمراه او تا مدرسه میرفت یکی نیز طفل مزبور را بر میگرداند باین ترتیب هیئت مفصلی از ارباب انواع بحفظ و تقویت يك طفل مامور و مشغول بودند و بعضی دیگر ماموریت حفظ شهر یا محله یا کوره و رود خانه یا چشمه و یا جنگلی را داشتند.

رومیهها برخلاف یونانیان خدایان خود را بشکل معینی مجسم نمینمودند یعنی هیچوجه بت نداشتند چندی بعد آنروسکها از یونانیان ساختن مجسمه های چوبی و مرمری را تقلید کردند بعلاوه به میتولژی و حکایات و روایات راجع بخدایان عقیده نداشتند و مثل یونانیان بعرش خدایان و محیی نظیر قله المپ معتقد نبودند فقط چیزیکه میگفتند این بود که هر يك از خدایان بر یکی از عوامل و قوای طبیعی حاکم است و چون دارای قدرتی فوق العاده است میتواند بانسان خیر برساند

یا بر خلاف اذیت و آزار بنماید .

بعد از آنکه با یونانی ها مخلوط شدند آداب مذهبی ایشان را اختیار کردند و عینا همان افسانه ها و حکایات مذهبی یونانی ها با آداب انواع خود نسبت دادند و آنها را با آداب انواع یونانی تطبیق کردند .

نذر و قربانی - رومیها میگفتند خداوندان باید در مقابل قربانی ها و نذر هائی که مردم تقدیم می کنند چیزی بتقدیم کنند و نمایند . حوائج او را بر آورند و در این صورت اگر اتفاقا خدائی موافق این ترتیب رفتار نکند تقدیم کننده را گول زده در این قبیل موارد رومیها از آن خدا قهر می کردند و گاهی بتغییر تمام او را دشنام میدادند و توهین می نمودند .

در زمانی که یکی از امپراطوران ایشان مریض شد رومیها نذر کردند که معابد آریاب انواع قربانی ها تقدیم کنند تا امپراطور از ناخوشی نجات یابد و در صورتیکه رفع ناخوشی شد بانذرهایی خود وفا کنند اتفاقا امپراطور مرد و رومیها بقدری نسبت بخدا متغیر شدند که محراب ها را خراب کرده مجسمه های آریاب انواع را بکوچها انداختند .

نذر رومی ها بیشتر چیز هائی بود که آریاب انواع را از آنها خوش میامد مثلا غنایا میوجات و شراب و شیر را که خود دوست میداشتند بتصور آنکه خدایان هم آنها را زیاد دوست دارند بتعباد بعنوان نذر تقدیم میکردند .

قربانی ایشان بیشتر از حیواناتی بود که باید مخصوصا مفید باشند و قبلا قدوسی آرد ملک دار روی سر آن بریزند و با آداب مخصوصی با تبر حیوان مزبور را قربانی کنند چربی و استخوان بدن حیوان

قریانی را می سوزانند و گوشته‌های آنرا بین کهنه و حاضرین تقسیم می نمودند.

ادعیه - رومیها نمازها و دعا‌های مخصوصی داشتند که بزبان قدیمی نوشته شده بود و هیچکس آنرا نین فهمید با وجود این کهنه در ایام معین در محلی که نزدیک مردم جمع می‌شدند و آنرا برای مردم می‌خواندند بعلاوه خود مردم هم نمازهای خاصی داشتند

نمازهای رومی نماز رومی اخلاص و بدون زنا نبود بلکه همیشه عقدمه خواندنی مسبوب می‌شدند بجهت در موقع نماز خواهش نماز را بتمام خدائی مخصوص انجام میدادند و نماز این که کدام خدا برای رفع فلان سرش مناسبت در سبب آن امور مسئله بود بآن نفر از و بعد از آن رومی می‌نمودند نماز که کدام خدا برای رفع کدام

احتیاج مناسبت در مناسبت نماز و در وقت و جهت بر حسب مسایل برای تحصیل حاصلی از حیرت زانوس از حیرت زانوس و برای حصول بول از مرکور و بجهت بجزر سمائی تمام بر مرکور از دایره استمداد میگردند.

غیب گویی - رومیها در این باب بسیار قایل و پیش گوئی عقیده داشتند و چون در سبب این که از ارباب انواع همیشه آثار و عملانی سر می زند که دانستن خرفی با دنی است بجهت انسان واجب است قبل از اقدام نگاری از برای خدا این استند و می گردند مایل سره از آن پیش از حمله دشمن با معاف فریبها و نشاندن بول از بشکریل محکمه بیرون از ظهور حضرت موند و آنرا سزای می که خوب می دانستند میدادند می گفتند خداوند آن نری را که در سبب است مسبب می‌کنند و اگر بر خلاف بد بود از انجام خود داری میگردند و می‌گفتند خداوند آن باینکار را می‌ندارند.

رومها پیش از آمدنش با اتروسکها عقاید ایشان را راجع متعال
 تعظیماً احب نمودند بعلاوه از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ عده کمیته مدھی میان
 ایشان وجود داشت که معنی آن برای عامه ممکن نبود و جماعتی از کهنه
 کحط و قرائب آن مأمور به ادا روزهها از این کهنه در خصوص امور
 بنده و کاهها دستور میگارد. عجز و مدھی از آذر و علامت میل
 مداسد در روزه روزه و سره روزه بر معتظر و علامت
 صورتی در مدھی و سلاقی در مراد قصر دودنی در
 تپن طاع مدھی در روزه مردمی که مدھی سرور دودنی سرور
 علامت مراد در روزه

که مدھی روزه از روزه مدھی خود عقاید طبق کهنه
 باقی ماند که در روزه مدھی و روزه تپن و روزه تپن
 روزه کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 مجلس و روزه کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن
 و می باشد که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 نه حجاب مدھی که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 از روزه کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 (۲) که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 روزه کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 نه مدھی که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 حییع انشاء و روزه کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن

برمتاس حال سر روزه کهنه که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن
 مدھی که در روزه مدھی و روزه تپن روزه تپن

کانون مخصوصی داشت که روز و شب بحفظ آن مامور بود و غن و
چربی و عطر و نیریزی و شراب در آن میریخت

رو میها قبل از صرف غذا دور اجاق خانوادگی جمع میشدند ابتدا
از خدایان اجاقی نشکر و بعد مقداری شراب بنام او نثار میکردند و
در اجاق مقدس میریختند و در میان ارباب انواع ربه النوعی بنام
«وسنا» داشتند که شش دختر جوان بنا کرده باید در معبد ۳۰ سال
خدمت کنند و نگذارند آتش مقدس خاموش شود زیرا حفظ شعله
آتش در حکم حفظ قوم رومی بود.

پرستش ارواح - رومیها میل اکثر ملل قدیمه ببقای روح عقیده
داشتند و میگفتند که اگر در حفظ جسد سعی شود روح باقی میماند
و در اینصورت نکر است بر تبه خدائی برسد و اگر جسد را نخونی حفظ
نکنند بزمین بر میگردد و اسباب آزار زندگان را فراهم میسازد.

از قوسندگان رومی شخصی حکایت میکند که یکی از این ارواح
بزمین مراجعت کرد و سبب انقراض خاندانی گشت حکیمیه شجاعت
بخرج داده روح را تعظیم نمود روح او را بر سر مقداری استخوان
مرده برد که موافق آداب مذهبی دفن نشد بود حکیم مردم را از آن
مطالع کرد و ایشان استخوان های مزبور را بخاک سپرده از سر روح
خلاصی یافتند.

خانواده های رومی پس از وفات کسان خود مقداری هیزم جمع
میکردند و در شعله آتش بعش میت را میسوزاندند سپس خاکستر آنرا
در شیشه کرده بخاک میسپردند و در روز های معین بر سر قبر او حاضر
شده بیاد او شراب و غذا نثار میکردند.

فصل پنجم

قشون رومی

رومیها در مغرب زمین نماینده کاملترین ملل فاتح دنیا محسوبند و دولتی را که ایشان رسماً تشکیل داده‌حقاً وسیعترین دولت‌هاست که تا آن زمان تاسیر شده بود چیزیکه رومیها را قادر به تشکیل چنین دولتی وسیع نموده و متصرفات ایشان را بسط کلی داده قشون رومی و ترتیبات لشکری منظم آن قوم است.

تاریخ تغییرات لشکری روم - ترتیب قشون روم یعنی زمانب سلاطین اولیه روم مثل ترتیب لشکریان قبایل اطراف بود از اهالی شهر روم هر کدام استعانت فراهم نمودن لوازم جنگ و قدرت تهیه اسلحه داشتند بچنگ مدیرداختند و مقامشان نیز درصفاً نظام به نسبت دارائی و ثروتشان بود کسی که ثروت کافی داشتند سواره آنها که هیچ نداشتند وقتی از فراهم کردن اسلحه هم عاجز بودند پیاده در خارج صف جنگ می‌کردند و به براندن سنگ و زدن چوب به دشمن می‌پرداختند.

سربازان این دوره نه صف نظام مرتب داشتند و نه در سرباز خانه سر می‌کردند خرج لشکر کسی بخود آنها محول بود و از دولت هم پول یا جیره دریافت نمی‌کردند چون در ایندوره جنگهای رومیها انحصار بهمان محاربات جزئی با قبایل اطراف شهر داشت این قشون غیر منظم گشایست این کار را از عهده بر می‌آوردند بعد از آنکه متصرفات اهالی شهر روم وسعت یافت و ممالک و سیم شد احتیاج لشکر و

ترتیب نظام صحیح زیاد تر گردید. همین جهت ابتدا سلاطین و بعد کنسولها ب فکر افتادند که قشون رومی را در تحت انتظام و ترتیب منظم در آوردند.

احضار قشون - در موقعی که مماشات باحضار قشون احتیاج پیدا میکرد کنسولها بوسیله فرمان مخصوصی روزی را که تمام رومیان لایق سربازی باید در محل «کانتون» [۱] جمع شوایند اعلام میکردند. در این محل صاحبان منصبانی که از طرف دولت انتخاب شده بودند از میان حاضرین عده سربازی را که لازم داشتند انتخاب میکردند. بعد از انتخاب سربازان جدید در مقابل سربازان خود قسم یاد میدنمودند که از آنها اطاعت کنند و ترتیب قسم چنین بود که انگشتر دستور قسم را باوازا بلند میگفت سربازان دیگر به هدایت اجتماع فریاد می کردند که (من نیز)

لژیون - در ابتدا مجموع قشون را لژیون میگفتند و لژیون از ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر سرباز داشت بعد ها که احتیاج زیاد تر شد بر عده سباهیان نیز افزوده گشت. همین جهت قشون رومی دارای چهار لژیون گردید که هر دو لژیون در یک امر بکفر کنسول بود.

قشون رومی فقط همین لژیونها محدود بود. بلکه عده زیادی نیز از سکنه خارج شهر رم که در تحت اطاعت رومیها بودند داخل در جزء سباهیان رومی میکردند و رومیها اینجهاست را منحسین میگفتند. همسۀ عدوان در حدس قدری اردوهای این رمان تر بود. ملاحظه قشونای که از چهار لژیون و عده از منحسین مرکب بود ۱۶۸۰۰ رومی و ۲۵۰۰۰ سواره از منحسین همراه داشت.

ایضا قشون رومی - رومیها میل بویاها پیدا کرده جماعت میکردند.

سرو و معمر و رده داشتند و با مدتی اساحت اشان منحصر بود به نیزه
 و قداوه در آنجا و متی که مقابل دسمن مرسمدند شکل فالامتر [۱]
 مقدونی دور کدیکر جمع را مینویسند بی عدها ترتیب دیگری اختیار کردند
 ترتیب حد این بود که سران برین را دستجات کوچک ۱۲۰
 تهری تقسیم و مرسد و هر کدام از این دستجات را ماسول (۲)
 میگفتند هر ماسول در اساحت تقسیم مینمودند و این آنها آفندر فاصله بود
 که سران برین را در آن قرار میدادند حرکت آنها کند

سران برین در آنجا مرسدند و در وقت دسمن درین ماسد اختند
 و جنگ میدادند اگر بعضی این ماسد را وقت مرسد سران برین داشت
 خطوط دیگر مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد اگر این خط
 هم مرسد مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 زحف مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 و در جنگ آمدن و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد

صفت سران برین در آنجا مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 او مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 قوی است و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 ماه و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 انتجات این مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 معاهده داشتند و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد
 می توانستند

سران برین در آنجا مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد و مرسد

1 Phlange 2 Manipale

رفتند در صورتی که قریب ۲۰ کیلو گرام بار بدوش داشتند و هر يك علاوه بر اسلحه خود اشیاء دیگری مثل تبر و بیل و کلنگ و آذوقه پانزده روزه را باید همراه ببرند بمحض اینکه بمنزل میرسیدند قبل از استراحت بساختن سنگر محکم برای محافظت خود میپرداختند تسطیح جاده ها و ساختن راهها نیز کار آنها بود هر وقت از جنگ بادشمن آسوده میشدند و بیکاری داشتند با امر سرداران بایسکار اقدام میکردند و بهمین مناسبت است که گفته اند سران رومی همان مهارتی را که در لیزه و شمشر زدن داشتند در بیل و کلنگ زدن نیز دارا بودند

دیسپدین رومی - سران رومی اطاعت کامل از سرداران خود داشتند و سردار مالك جان و مال ایشان بود اطاعت رومیان از سرداران ضرب المثل است و علت عمده این فرمان برداری آنکه رومیان بی نهایت بوطن خود علاقه داشتند و چون سرداران را خادمین حقیقی مملکت میدانستند و اوامر ایشان را هم موافق صلاح میدانستند هر چه ایشان میگفتند اطاعت میکردند بطوریکه میتوان گفت ترقی و اقتدار دولت روم نتیجه کفایت سرداران و قسوت و اخلاق سران رومیست سران نیز که از جنگ فرار یا مقام خود را بدون اجازه رها میکرد محکوم بقتل بود بسا اولان او را می بستند ابتدا او را بقصد کشت میزدند سپس سرش را با تبر جدا می کردند هر گاه یکدسته سران خیانت مینمودند سردار آنها را بدستجات ده نفری تقسیم و بحکم قرعه از هر يك از دستجات یکتفر را انتخاب میکرد و او را بقتل میرسانید و دیگران را بخوردن نان جو و پیش قراول بودن در موقع جنگ محکوم مینمود رومیها هیچوقت تحمل آنرا نداشتند که سران خود را مغلوب یا منهزم به بینند در یکی

از جنگها ۳۰۰۰ نفر از سربازان رومی فرار کردند مجلس سنا بدوین
جیره و مزد آنها را بجزیره سیسیل تبعید کرد تا آنکه دشمن دفع شد
موقعی دیگر ۸۰۰۰ نفر سرباز رومی غفلت کردند در سنگرهای خود
بدست دشمن اسیر گشتند سردار دشمن حاضر شد آنها را در مقابل
مبلغی جزئی بدولت روم رد کند مجلس سنا از خریدن آنها امتناع
نمود این نوع سختگیریهای نظام رومی را دسیپلین میگویند و تقلید آن
در نظامهای امروزی تا آنکه متمدنه معمولست.

سنگر بندی و محاصره و ورزش - سربازان رومی چنانکه گفته
شده در منازعی که توقف میکردند برای محافظت خود خندق میکنند و
سنگری بستند و ترتیب آن چنین بود که ابتدا مساحی در اطراف
اردوی رومی محوطه مربع مانند میکشید سربازان دور آن محوطه
خندق عمیقی حفر میکردند و خائک آن را در طرف خارج آن جمع و
و بشکل طارمی چوب در آن فرو مینمودند این ترتیب دور ایشان
خندق و طارمی کشیده میشد و سربازان چادر خود را در داخل آن
میزدند و چادر سردار در میان محوطه قرار داشت قراولان
مخصوص نیز شبها کشیک می دادند و فسون رومی را از اطراف
حفظ مینمودند.

در موقع محاصره قلعه یا شهری اغلب اطراف آن را خندقهای
لارمی دار میساختند و بیشتر اوقات در این خندق تعبیه بعضی قلاع
بزرگی نمودند تا از خروج مردم محصور جاو کسری نمایند
بعضی اوقات هم با منجنیق یا آلات سنگین دیگر در محل محصور
سنت میریختند.

رومیها اگرچه مثل یونانیها محلهای مخصوص برای ژیمناستیک

نداشته اند لیکن از ورزش چندان بی بهره بودند محل ورزش ایشان میدان مارس بود که آنطرف تیبر قرار داشت در میدان مارس سرباز جوان رومی با آنکه بار و غذای خود را هم بر پشت داشتند بجز آنکه حرکت مینمودند شمشیر بازی و تیر اندازی میکردند با کلتک زمین را میکنند و قتی که میخواهند بنحانه خور که در طرف دیگر تیبر بود برود گرد آلود و عرق ریزان در تیبر شنا میکردند و بعضی اوقات فرماندهان و سرداران قشون ایشان را در این عمل همراهی مینمودند.

مراسم فتح - وقتی که یکی از سرداران قشون روم فتح بزرگی میکرد مردم شهر بحکم مجلس سنا با افتخار او جشن عظیمی میکردند و این جشن معمولا در معبد ژوبتیر انجام مینپذیرفت و بهمین مناسبت تا اندازه حدیث مذهبی داشت سردار فاتح در عووق ورود بشهر روم بر ارابه چهار اسبه سوار میشد علامت افتخار او تاجی از گیاه لوریه بود که بر سر میگذاشت سربازان رومی در عقب او سرودهای مخصوصی مینخواندند و قضاة و نمایندگان مجلس سنا در جلو او حرکت میکردند اینچنین سردار فاتح از طرف رومیها ملقب ^۱ *امپراطور* (یعنی فرماده بزرگ ملقب میشد) لفظ *امپراطور* از این کلمه مشتق شده (سردار فاتح و قضاة و نمایندگان سنا و سربازان به هیئت اجتماعیه کاپیتول میآمدند و سردار در آنجا تاج لوریه را از سر بر داشته روی تانوی مجسمه ژوبتیر میگذاشت و از فتحی که نصیب او شده بود تشکر میکرد بعد از اجرای این مراسم غنائیم را تقسیم می نمودند و اسرا را ب می گشتند یا در زندان بسختی محبوس مینمودند - با هیئتی همیشه بعد از فتح شهر ها بحکم سرداران خود شروع بغارت میکردند و منظمآ آنجا را که قابل استفاده بود بتصرف در عیاوردند دولت تمام غنائیم را جمع

1 Imperator

میکرد و عیفر و خت و پول آنرا بمنفعت عموم بمصرف میرساند.
قشون رومی در جنگها آن اندازه که در فکر غنیمت بودند
اندیشه کسب افتخار و شهرت نداشتند بهمین جبهه گفته اند که رومیها
بیشتر دنیا را بعنوان غارت فتح کرده اند.

فصل ششم

فتوحات قشون روم در دوره جمهوری

در شهر رم معبد مخصوصی بود مختص یکی از خدایان - رومیها
در مواقعی که با اجنبیان جنگ میکردند در های این معبد را بازمی
گذازیدند و در مواقع صلح ابواب آنرا میبستند.

در مدت پانصد سالی که روم در تحت حکومت جمهوری سر می
نمود بغیر از حدی قابل بقیه اوقات در های معبد مزبور باز بود یعنی در
تمام پنج قرن دولت روم با خازجان جنگ میکرد و چون به ترتیبی
که گفتیم این دولت قشونی متشخص و پرقوت داشت کمتر قومی در مقابل
ایشان تاب مقاومت آورده و توانسته اند جلوی پیشرفت و فتوحات
سرهان رومی را بگیرد

متصرفان قوم رومی چنانکه پیش هم اشاره شد ابتدا انحصار به
عمران شهر رم داشتند در مرکز ایتالیا واقع بود بعدها رومیان از این
شهر غنیمت کسر داد و تدریج قسمتهای دیگر ایتالیا را هم
متصرف شدند

شبه جزیره ایتالیا و سیسیل مدیترانه را بدو قسمت تقسیم میکنند
دندانه غربی و مدیترانه شرقی بنا بر این جنگهای قشون روم طبیعتاً

باید متوجه سه جهت و بالتسبیح سه رشته باشد يك رشته جنگهای اطراف شهر روم و شبه جزیره ایتالیا قسمت دوم فتح حوضه مدیترانه غربی قسمت سوم فتح حوضه شرقی آن دریا

فتح شبه جزیره ایتالیا - فتح شبه جزیره ایتالیا عنوان توسعه شهر روم و تصرف سبته های جنگه لاسوم شروع شده و رشته جنگه ای آن که قریب ۴۰۰ سال طول کشیده از اواخر دوره سلطنت ابتدا گردیده است

رومها در این مرحله خیلی نكندی و تانی پیشرفت کرده و در هر قدم دچار مقاومت شده اند و علت آن این که طرف مقابل ایشان اقوامی بوده اند لایبی نژاد و تقریباً دارای همان قدرت و قوت از این اقوام بعضی از جنگه های دراز خسته شده سر تسلیم پیش آورده و جماعتی هم بقدری مقاومت بخرج دادند که از میان رفتند

در موقعیکه رومها تسلط سلطنتی را بچندند شهر روم بر سی عدد سبته لاتیسی سیادت داشت یعنی سبته های سی گانه مزبور و شهر شهر روم قلمرو تسلط دولت روم بود چون سلطنت مهم خورداتروسکها بخمال آنکه شاید از تغیر وضع روم فایده براند بانشهر حمله کردند و آن را بتصرف خود در آورند از این زمان اتحاد حکومت سبته های لاتیسی بهم خورد و لاسم میدان امتیالی اتروسکها گشت شهر های لاتیسی ایتالیا از دست رفت اتروسکها اضطراب دعا

کردند همین جهت کمک روم ستافتند و در سال ۵۰۶ قبل از میلاد مهاجرین را مغلوب و شهر روم را مستخلص نمودند خود در رومها نیز اندکی بعد بخیدال انتقام از اتروسکها و برانداختن نفوذ ایشان شهر های اتروزی حمله زدند و اتروسکها و قبائل دیگر مجاور را مقهور

خویش ساختند از آنجمله در سال ۳۹۵ قبل از میلاد بعد از ده سال محاصره شهر **روئی** (۱) را که کمی در شمال رم واقع است بتصرف در آوردند

بعد از تصرف وئی نوبت آن بود که رومیها اتروسکهارا گوشمالی کامل دهند لیکن قبل از انجام این قصد طایفه از اهالی کل که در جلگه یونا کالیاسیزالین سکونت داشتند در سال ۳۹۱ قبل از میلاد بخاک اتروسکها هجوم کردند اینقوم از خود رومیها مساعدت خواستند و رومیها کمک کردند اهالی کل قشون روم را شکست دادند و در سال ۳۹۰ قبل از میلاد شهر رم را نیز گرفتند و بعد از دریافت مبلغی پول و وارد کردن و هنهای عظیم ملک خود برگشتند .

رومیها بعد از مدتی بخاک اتروری حمله نمودند و تا سال ۲۹۳ قبل از میلاد بکلی آنجا را ضمیمه ممالک رومی نمودند بعد ایتالیا مرکز یعنی مسکن قبایل سامنیت را هم پس از سه دوره جنگ تصرف کردند و با آنکه سامنیت ها در جنگ سوم اهالی کل و اتروسکها و لاتن ها را هم باخود یکی نموده و در سال ۳۱۱ قبل از میلاد تقریباً ایتالیا را برومیها شوراندند چون جدا جدا بقشون رومی حمله کردند از این اقدام خردنیز نتیجه نبردند و رومیها بزودی مخالفین را سر جای خود نشانده سامنیتها را هم در تحت اطاعت روم آوردند

فتح ایتالیای جنوبی و جنگ با پیروس (۲) ایتالیای جنوبی یعنی یونان کبیر چنانکه میدانیم دارای یک عده شهر هائی بود که یونانیان مهاجر از قرن هشتم قبل از میلاد در آن قسمت ساخته بودند و در آن بلاد بهمان وضع یونانسان اصلی بسر میبردند

رومیها بعد از فتح ایتالیای شمالی **کالیا سیزالین** و **آردری**

و ایتالیای مرکزی * مسکن قبائل سائیت * عارم تسخیر قسمت جنوبی آن شبه جزیره گردیدند. بلاد یونانی ایتالیای جنوبی که مردم آرام طبع و تاجر داشته همه اطاعت دولت روم را قبول کردند و سر تسلیم پیش آوردند.

فقط يك شهر یعنی * تارانت * (۱) سر کشی نمود و زیر این بار ترفت و چون سرباز و سپاهی نداشت از پادشاه * اپروس * (۲) ناحیه ایست در شمال غربی یونان حالیه واقع در کنار بحر آدریاتیک که اپروس نام داشت کمک خواست پیروس خود را از اولاد آشیل پهلوان معروف جنگ * تروا * * (۳) میدانست و نسب از اسکندر میبرد چون قشونی جنگجو و آماده و طبعی بلند پرواز و جاه طلب داشت این تقاضا را بحسن استقبال پذیرفت و در سال ۲۹۴ قبل از میلاد با ۲۵۰۰۰۰ سپاهی و ۲۰ زنجیر قیل با ایتالیا آمد.

حضور این حیوان غریب در جنگ رومیها را بو حشت انداخت چه تا آنوقت آنرا ندیده بودند و از طریق جنگ کردن با آن حیوان اطلاعی نداشتند همین امر سبب هزیمت قشون رومی گردید و پیروس بفتح تائل شد اما عاقبت از مقاومت رومیها عاجز آمد و برای انجام صلح نماینده خود را بزم فرستاد مجلس سنا جواب داد تا دشمن در خاک ایتالیا است با او صلح نخواهیم کرد.

در اینموقع بجزیره سیسیل رفت و آنجا را فتح نمود چون با ایتالیا برگشت رومیها که در ایام غیبت پیروس جنگ کسرنن بر قیل را آموخته بودند بزودی سپاه او را درهم شکستند و در سال ۲۷۵ قبل از میلاد او را مجبور بمراجعت کردند پیروس بر اثر هزیمت به اپروس برگشت و در آنجا بقتل رسید و شهر او تارانت باقیه

ایطالیایی جنوبی متصرفات رومیان ملحق گشت از این تاریخ به بعد تسلط دولت روم بر تمام ایطالیا مسلم شد و نوبت فتح ممالک اطراف مدیترانه رسید

بعد از فتح بلان ایطالیا چون مردم هنوز کاملاً طوق اطاعت روم را نگردن تنهاده بودند و از این امر هم رضایت نداشتند رومیها برای جلوگیری از طغیان ایشان و برای آنکه بر مغلوبین تسلط داشته باشند دو کار کردند

اولاً برای انتقال سهل قشون از شهر رم بیلاب دیگر راههای نظامی متعدد ساختند در ساختن این راهها رومیها ابتدا کف جاده را با سنگ ریزه و ساروج محکم و بعد روی آن سنگ پوش می کردند هر کدام از آنها را بنام قنسولی که امر بساختن آن میداد موسوم میکردند مشهورترین راهها یکی راهی بود که مرا به تارانت و ساحل آدریاتیک مربوط میساخت دیگر جاده که از آپن میگذشت و از طرف شمال شرقی شهر مزبور را بندریای آدریاتیک ارتباط میداد ثانیاً از نظامیان رومی عده را ظاهرأ بعنوان مهاجر نشین و معنأً بجای ساخوئی نظامی بیلاب مغلوبه میفرستادند مهاجرین مزبور در نواحی مختلفه برای خود خانه میساختند و بنا کن میشدند و هر وقت از مغلوبین صوت مخالفتی شنیده میشد اسلحه و قدرت خود را برخلاف ایشان بکار میبردند بیشتر این مهاجر نشینهای رومی در بلاد ساتمپها بود که از مغلوبین دیگر بیشتر استعداد تئورس داشتند

فتح حوضه مدیترانه غربی رومیها ذاتاً از قاضی و کنسول و شنبده سنا و تاجر و سریز و فقیر طالب و آماده جنگ بودند قضاة و کهنه برای آنکه باجرای آداب و مراسم فتح پردازند

کنسولها و اهل دولت برای آنکه صاحب قدرت شوند نمایندگان
سنا برای دولت روم بیشتر رعایا داشته باشند تا در ضمن مسافرت زیاد تر
از نمایندگان سنا احترام و اکرام کنند تجار برای آنکه مشتریان
جدیدی نصیبشان شود مردم برای آنکه دولت از غنایم مغلوبین
فایده ببرد و مالیات تخفیف یابد و سرداران و سربازان برای آنکه
هم غارت کنند و هم از سرداران و بزرگان نظام خود مبالغی خطیر بگیرند
ذوق جنگ در سرداشتمند و بهمین نظر هر وقت اعلان جنگ با خار جیان
در روم انتشار می یافت تمام رومیان خشنود می شدند و با میل و رغبت
به تهیه وسایل فتح می پرداختند همین آماده بودن قوم رومی برای جنگ
و کفایت سرداران و خوبی نظام عسکری در اندک مدتی پس از فتح
ایطالیا رومیان را مالک رقیب دنیای معلوم قدیم کرده و غیر از ایران
که غالباً پادشاهان اشکانی و ساسانی شوکت و اعتبار ایشان را در هم
می شکستند هیچ ماتی توانائی مقاومت در مقابل آن قوم زورمند را نیآورده
در موقعی که فتوحات خارج ایطالیا شروع شد یعنی در قرن سوم
قبل از میلاد اطراف شبه جزیره مزبور یا بعبارت اخیر اطراف دریای
مدیترانه را سه قسم ممالک احاطه میگردید: جنوب دولت کارتاژ (۱)
در مشرق ممالک یونانی که از نجره دولت اسکندر حاصل شده بود
در مغرب و شمال ممالک وحشیان سفید پوست فتوحات روم از مدیترانه
غربی شروع گردید و اول تصادم بین آن دولت و کارتاژ اتفاق افتاد

جنگهای پونیک [۱] از ۲۶۴ تا ۱۴۶ قبل از میلاد - برای
پیشرفت مقاصد دولت روم در مدیترانه غربی مانع بزرگی وجود داشت
و آن استیلای دسته از مهاجرین فنیقی بر آن دریا بود که پیش از
اعتبار روم بساحل افریقا آمده و در آنجا برای خود شهری ساخته

و با بحریه معظمی که داشتند مدیترانه غربی و جزیره سیدسیل و قسمتی از اسپانیا را در تحت تسلط آورده بودند .

تصادف منافع رومیان و مهاجرین فنیقی در مدیترانه غربی منتهی بجنبش شد و این رشته جنگها که از سال ۲۶۴ تا ۱۴۶ قبل از میلاد طول کشیده و بالاخره بمغلبه کلی روم ختم گشته بجنگهای پونیک موسومست و علت این تسمیه این است که رومیها مهاجرین فنیقی مزبور را یعنی رقبای خود را یونانی یعنی اهل فنیقیه میگفتند

شهر قرطاجنه - چنانکه سال گذشته در تاریخ فنیقیه دیدیم قرطاجنه یا باصطلاح فرنگیان کارتاژ بسکی از مهاجر نشینهای صور بود که فنیقیها آن را در قرن هفتم قبل از میلاد در شمال تونس حالیه بنا کرده بودند و این شهر چون در مقابل معبر مدیترانه غربی و شرقی واقع شده بود اهمیت موقعی مهم داشت و مرکز تجارت بین بنادر دو قسمت مدیترانه و رابطه آنها یکدیگر محسوب گردید .

اهالی کارتاژ چون از نژاد و اخلاف اهل صور بودند همان مراسم و عقاید را داشتند و برای خداوند بزرگ فنیقی یعنی *بعل* مجسمه های مفرغی میساختند در موقع احتیاج اطفال خود را بجهت او قربانی میکردند مثل صوربها اهل تجارت و صنعت و ملاحی بودند غالباً با کاروانهای خود تا اواسط صحرائی افریقا پیش میرفتند و از آنجا امتعه میآوردند و از راه خشکی با اکثر بنادر افریقای شمالی تجارت میکردند از راه دریا چون بحریه قدری داشتند سیدسیل و قسمتی از سواحل اسپانیا را تصرف آورده و از باب جبل طارق گذشته از شمال تا حوالی انگلیس و از جنوب تا حدود سنکال پیش رفتند و تجارت مدیترانه غربی و قسمتی از اقیانوس اطلس را بخود

اختصاص دادند.

قرطاجنه مجلس سنائی داشت مرکب از تجار با ثروت و نفع پرستی که جز پیشرفت تجارت و فتح ممالک بعنوان بسط داد و ستد و جلب نفع آرزوئی دیگر در دل نداشتند و چون خود مردمی جنگجو و مستعد سربازی نبودند از قبایل و ملل اطراف مثل اهالی یونان و گل و آسیانیا و آفریقا قشون مزدور و سپاهیان را اجیر می گرفتند و این سربازان ممالک خارج را فتح می کردند نفع پرستان قرطاجی میدان غنیمتی بدست آورده از آن غنایم سهمی هم به سربازان مزدور میدادند.

در چنین موقعی که کارناژ از خود قوای نظامی مرتبی نداشت رومیها از فتح ایطالیا و از جنگهای داخلی خلاص شدند و با نظام کاملی که داشتند بفرمان مجلس سنا اول بار بحیال زور آزمائی با حریف قوی پنجه مثل اهالی قرطاجنه برخاستند و جنگهای پونیک را که سه دوره تقسیم میشود شروع کردند.

دوره جنگهای اول پونیک (از ۲۶۴ تا ۲۴۱ ق م) جزیره سیسیل نزدیکترین مستعمرات قرطاجنه با ایطالیا و راه ارتباط آن دو ناحیه بیکدیگر محسوب میشود بهمین جهت یقین بود که اگر روزی بین این دو مملکت جنگ اتفاق افتد میدان جنگهای اولیه ایشان جزیره سیسیل خواهد شد.

جزیره سیسیل از کلینهای قدیم یونانی در شهر معتبر داشت یکی سیراکوز (۱) و دیگری مسین (۲) در سال ۲۶۴ اهالی این دو شهر با یکدیگر بنزاع و جنگ پرداختند رومیها از اهالی مسین حمایت کردند و کارناژها از مردم سیراکوز همین حصول اختلاف بین

دولتین سبب شد که رومیها بحیال بیرون کردن کارتاژیها از سیسیل افتادند و جنگهای پونیک شروع شد .
موافق افسانه که نقل میکند رومیها در این موقع کشتی داشتند و بهمین جهت کاملاً از عهده کارتاژیها بر نیامدند عاقبت از روی کشتی شکسته که متعلق بکارتاژیها بود و اتفاقاً بساحل مصادف شد فن کشتی سازی را آموختند و برای خود کشتی ساختند و بجنگ بحری پرداختند موافق روایت رومیها یکی از کنسولهای ایشان بحربه کارتاژی را در سال ۲۶۰ در لنگرگاه میله (۱) (در ساحل شمالی سیسیل) شادست داد کنسول دیگری موسوم به رگولوس (۲) با قشون معتبری باقریقا حمله برد لیکن در سال ۲۵۵ از یکی از سرداران اسپارتی که در خدمت کارتاژ بسون شکست یافت و اسیر و محبوس شد .

رگولوس در موقعیکه اسیر بود از طرف اهالی کارتاژ هامود صلاح شد لیکن قون داد که اگر اتفاقاً مذاکرات او بنتیجه نرسید باز باسیری برگردد و در تحت قید قرار گیرد .

رگولوس چون خود را اسیر میدانست بشهر رم داخل نشد و بمجلس سنا پیشنهاد کرد که اگر چه من اسیرم لیکن صلاح شما در صلح نیست باید جنگ را تعقیب کرد رومیها هر قدر اصرار در ماندن او نمودند قبول نکرد و بکارتاژ باز گشت کارتاژیها هم از آنجهت که کارشان بتوسط رگولوس پیشرفت نموده بود او را به شکنجه های سخت گشتند بهمین نظر وطن پرستی و وفاداری او در حفظ قول و شرافت ضرب المثل است و شخص رگولوس نمونه کامل این رفتار اخلاقی محسوب میشود .

رومیهها بصلاح دیدر گولوس جنگ را در سپیل شروع کردند و با آنکه در سال ۲۴۱ قتیح با بحریه کارناژی شد رومیها در سال ۲۴۱ بحریه آن دولت را منهدم ساختند بعد سردار مشهور کارناژی **آمیلقار برقا** (۱) را محاصره و کارناژ را بدرخواست صلح مجبور کردند پس از این شکست کارناژیها چون دیگر در خود ناب مقاومت ندیدند تقاضای صلح کردند رومیها نیز پذیرفتند عاقبت صلح با این شرط بین طرفین منعقد شد که کارناژ سپیل را بدولت روم واگذار کند و در ظرف ۲۰ سال مبلغ ۳۲۰۰ تالان پول (ده ~~ص~~ کروور تومان حالیه) نیز برسم خسارت پردازد با قبول این شرایط از طرف کارناژ جنگ اول پونیک خاتمه یافت و مدت ۲۲ سال حالت متار که وجود داشت .

در مدت ۲۲ سال متار که رومیها جزایر **کرس** و ساردنی را بتصرف آورده با اهالی کالیا **بجنگ** پرداختند و تا سال ۲۲۲ قبل از میلاد بکلی قشون ایشانرا مقهور کرده قسمت کالیا سیرالپین و جلگه رودخانه بو را مسخر ساختند .

کارناژ در ضمن متار که گرفتاری سختی پیدا کرد و آن اینکه مزدوران لشکری از آن دولت مطالبه اجرت خدمت و خسارت اسپان خود را که در جنگ کشته شده بود کردند و چون دولت پول نداشت باغیان و سرکشی و قتل مردم پرداختند و سه سال و کسری باین طریق اسباب زحمت بودند **آمیلقار** قشون مزبور را در تنگنایی کشیده تمام را بقتل رسانید بطوریکه ۴۰۰۰۰ نفر از ایشان کشته شد و شورش آنجماعت خاتمه یافت .

ظهور **آنیبال** (۲) -- **آمیلقار** بعد از دفع فتنه مزدوران در

کارناز قدرت کامله حاصل کرد و طرف نظر مردم قرار گرفت جماعتی از وطن پرستان کارنازی بریاست او مصمم شدند که برای دفاع مملکت در مقابل رومیان قشون معظمی از مردم کارناز درست کنند و مملکت خویش را هم مثل روم دارای حکومت عامه نمایند لیکن اشراف و متمولین کارناز چون پیشرفت این خیالات و تجدید جنگ را بجهت تجارت خود مضر می پنداشتند آمیلقار را اسپانیا روانه کردند آمیلقار اسپانیا وارد شد و تا سال ۲۲۰ که حیات داشت ناحیه مزبور را تادودا بر (۱) بتصرف کارنازیها در آورد و برای آن دولت در آنجا قشون معتبر کار آزموده ترتیب داد و در کنار مدیریتانه شهری بنام **کارنازنا** بجهت مفر خود بنا نمود چون مرد مقام او را به پسر با کفایتش آنیبال یا هانیبال که بیست و دو ساله بود رسید.

جنگ دوه بونیک از (۲۱۸ تا ۲۰۱ قبل از میلاد) -
انیبال بزرگترین دلائی بود که خدا برای جان رومیها خلق کرده زیرا تا زمانی که این سردار حیات داشت رومیها دقیقه راحت نبودند انیبال قسم یاد کرده بود که تا زنده است دشمن روم باشد و برای تجدید حیات مملکت خود بکوشد انصافاً این مرد همانطور که عهد کرده بود کوشید و با کفایت و هوشی که بعد از او دوست و دشمن آنرا تصدیق کرده اند در تمام مدت زندگی در انجام مقاصد خود سعی نمود هیچوقت خود را از سرهزان ممتاز قرار نمی داد بیش از همه کس تحمل و طاقت سرما و گرما داشت در موقع خواب مثل یکنفر سرباز معمولی جاوی تمام سپاهیان میخوابید بهمین جهت سرهزان بی نهایت باو اعتماد و اطمینان داشتند سردار با کفایت

کارنازی بعد از آنکه سپاهیان خود را مهیا میساخت بیکی از شهر های اسپانیا که در حمایت روم بود حمله برد تا بهانه برای جنگ با دولت روم بدست آورد مجلس سنا نمایندگان پیش آنیبال فرستاده پیغام داد که کارناز خواهان صلح است یا جنگ از این دو هر کدام را طالبست اختیار کند آنیبال در جواب گفت خوبست دولت روم زحمت این اختیار را خود قبول کند چون دولت روم جنگ را اختیار کرد آنیبال با خوشحالی تمام مصمم حمله ایطالیا گردید.

چون حمله ایطالیا از راه خشکی مستلزم عبور از رود ابر و جبال پیره و رود رن (۱) و جبال آلپ بود کاری دشوار شمرده میشد بهمین جهت آنیبال از سپاهیان متعدد خود فقط ۵۰۰۰۰ را که تا نفس آخر برای محاربه حاضر شده بودند با خود برداشت و به آسنی بدامنه جبال آلپ رسید عبور از آلپ بواسطه سرما و برف بسیار بسهولت انجام نگرفت بلکه در این عبور آنیبال قریب نصف قشون خود را از دست داد لیکن مایوس نشد و بواسطه استخدام اهالی گد جای تلفات را بر کرده در بهار سال ۲۱۷ خود را بجلگه ازوری رسانید.

در اینموقع کنسول رومی موسوم به «فلامینیوس» (۲) با ۳۰ هزار نفر بجلو گیری او آمد و در محل «ترازیمن» (۳) با او مصاف داد لیکن خود و سپاهیان او تمامی بقتل رسیدند آنیبال چون وسایل محاصره روم را نداشت پس از این فتح بطرف آنشهر ترفن بلکه متوجه لاین ها گردید.

واقعه کان (۴) (در سال ۲۱۶ قبل از میلاد) - رومیها در مدتی که آنیبال سرگرم بود قشون جدیدی تهیه کردند لیکن به

جنگ اقدام نینمودند چه یکی از کنسولهای ایندوره ایشان موسوم به **فابیوس** (۱) بجنگ آنیبال عقیده نداشت و میگفت باید آنقدر در جنگ مسامحه کرد تا رومیان در جنگ مجرب شوند و بهمین جهت کنسول مزبور به ملاحظه کار ملقب شده لیکن از این نقشه خود نتیجه نگرفته.

یکی از کنسولهای سال بعد موسوم به **وارون** (۲) چون اصرار بجنگ داشت قشون روم را در جنگه کوچک کان با آنیبال روبرو کرد و بجنگ پرداخت با آنکه قشون آنیبال نصف سپاهیان رومی بود بواسطه کثرت سواره نظام سردار کارناژی غلبه کرد و چنان شکست بدولت روم داد که در تاریخ آن مملکت بی نظیر است وارون برم فرار کرد و با آنکه او مسبب شکست عظیم شده بود مجلس سنا باین عنوان که وارون بوظیفه خود عمل کرده و هنوز مایوس نشده او را استقبال نمود و برومیها برای جلوگیری دشمن قوت قلب و اطمینان داد.

آنیبال از فتح خود استفاده نکرد زیرا چنانکه انتظار میرفت باز بروم حمله برد و متوجه ایتالیای جنوبی گردید تا شهرهای یونان کبیر را بر دولت روم بشوراند یکی از صاحبمنصبان قشون کارناژ بقدری از این حرکت آنیبال متغیر شد که گفت آنیبال تو فتح میتوانی لیکن استفاده از آن را نمیدانی.

شکست آنیبال و ختم جنگ دویم یونیک - آنیبال نه سال در ایتالیای جنوبی و یونان کبیر ماند لیکن چنانکه خیال میکرد به نشایج قاطعی موفق نیامد خود و لشگریانش در این مدت بواسطه اشتغال بلذایذ و عیش و عشرت از کار افتادند مخصوصاً زمستانی را در

یکی از بلاد ایتالیای جنوبی یعنی *کاپو* (۱) بخوشی سرکرد
بهین جهت گفته اند لذا یزد کاپو آنیال را از کار انداخت و رو میها
در سال ۲۱۱ شهر کاپو را محاصره کردند و آنیال برای آنکه شاید
آنها را از محاصره آنتیپر منحرف نماید بر م حمله برد لیکن نتیجه بدست
نیامد و رو میها کاپو را مسخر کردند.

کارناژیها پس از فتح کان عده قشون به سیسیل فرستاده شهر
سیرا کوز را که وطن ارشمیدس حکیم ریاضی دان معروفست بر رومیان
شوراندند و رو میها سرداری به آن جزیره روانه نموده سیرا کوز را
محاصره کردند لیکن بواسطه اختراعات ارشمیدس بگرفتن آن قادر
نیامدند عاقبت راه آذوقه را بر مردم بسته شهر را گرفتند و
ارشمیدس هم در آن واقعه بقتل رسید (۲۱۲) در موقعیکه آنیال
در ایتالیا از هر طرف گرفتار می پاهیان رومی شده بود برادرش (آسدر
و بال) (۲) هم در اسپانیا با ایشان می جنگیدند عاقبت چون
نتوانست در آنجا پیشرفتی کند از آلب گذشته خود را با ایتالیارسان
تا برادر ملحق شود.

دو قشون کارناژی یکی جنوب و دیگری از شمال برای آنکه
یکدیگر برسند بسمت هم پیش میامدند و در مقابل هر یک یکی از
کنسولهای رومی با سپاهیان خود دفاع میکرد کنسولی که در مقابل
آنیال بود شهر بخرج داده از ایتالیای مرکزی گذشت و بکنسول
دیگر که مقابل آسدر و بال بود ملحق شد تا گهان از اردوی رومی
مقابل آسدر و بال بوقتهای رومی دو بار صدا زدند و این علامت حضور
هر دو کنسول در اردو بود آسدر و بال بتصور اینکه برادرش شکست
یافته متوحش شد و بهین جهت شکست خورد و بقتل رسید و رو میها

سر او را باز دوی آنبال انداختند (۲۰۷ ق. م)

در اینموقع رومیها گنول جوان خود را که سیپون (۱) نامداشت به سیسیل فرستادند و او در آنجا تهیه کشتی دیده با اسپانیا حمله برد و بواسطه فتوحات خود کارتاژ را مجبور کرد که آنبال و قشون خود را از ایتالیا احضار کند انببال با تاسف تمام ایتالیا را ترک کرده عازم افریقا شد در این موقع سیپون با فریقا حمله برد و آنبال در محل زاما (۲) بملاقات او رسید و جنگ شروع شد و با آنکه سپاهیان کارتاژی عددایبتر بودند فتح نصیب روم گشت و کارتاژ نقاضی صلح کرد

کارتاژیها مجبورا از تمام متصرفات خود (اسپانیا و سیسیل) صرف نظر کردند و متعهد شدند که تمام بحریه و فیلهای جنگی خویش را بامبلغ ده هزار تومان در مدت پنجاه سال برومیان تسلیم کنند جنگ سوم پونیک (از ۱۴۹ تا ۱۴۶ قبل از میلاد) مدت ۵۰ سال که جنگ مشارکه بود اهالی کارتاژ با آنکه دیگر بحریه و مستعمرات نداشتند بتدریج ثروت و قدرت حاصل کردند لیکن این بار قدرت ایشان آن اندازه نبود که اسباب وحشت دولت مقتدر روم شود مخصوصا رومیها قسمتی از ممالک دیگر اطراف مدیترانه را مسخر کرده و مبلغی بر اعتبار سابق خود افزوده بودند امریکه جنگ دیگر را بین روم و کارتاژ پیش بینی میکرد سعی بود که رومیها را انقراض آن دولت و انهدام شهر کارتاژ داشتند

یکی از نمایندگان مجلس سنا وقتی که برای تعیش با فریقا رفته بود از کارتاژ چند عدد الحیر تازه برم آورد و در ضمن یکی از نطق های خود در سنا آنها را بحضور نشان داد و گفت مملکتی که این نوع

تعماتپا دارن بقاصله سه روز از ماست بعقیده من باید کارناژ خراب
شود چون در آن موقع کسی بنطق و بیان او توجهی نکرده همیشه در آخر
هر يك از نطقهای خود این عبارت را تکرار میکرد و باین وسیله نظر
رومان را بخراب کردن آن شهر متوجه میساخت

در سال ۱۴۹ قبل از میلاد کارناژها برای دفاع مملکت خود
از سر غارتگران اطراف مجبور بگرفتن قشون و تهیه سپاه گردیدند و
روم با بیجانه آنکه کارناژ معاهده سال ۲۰۹ را محترم نشمرده و برخلاف
آن رفته و کرده اند فریقا قشون کشیدند و جنگ سوم یونیک را باین
ترتیب شروع نمودند

رومیان در مدت سه سال از ۱۴۹ تا ۱۴۶ شهر کارناژ را در
محاصره گرفتند و با اهالی آن سختی مشغول جنگ شدند عاقبت پس از
این مدت مقاومت چون مردم آن شهر دیگر تاب ایستادگی نیاوردند
قشون رومی بشهر وارد گردیدند و کارناژ را همانطور که نماینده سابق -
الذکر میفرمود خراب کردند و مملکت کارناژها بنام ولایت افریقائی
جزء متصرفات دولت روم گردید

اهالی کارناژ چون حیات خود را در خطر میدیدند این مدت سه سال
را در مقابل رومیها سختی بخرج دادند و کچه بگوچه و خانه بخانه
شجاعتانه با ایشان جنگیدند لیکن چون قدرت برابری بالژیونهای قوی
رومی را نداشتند از میدان رفتند مقاومت اهالی کارناژ در مقابل رومیها
سرمشق دفاع اقوام وطن پرست از مسکن و وطن خود است .

اما آنیک که قبل از شروع جنگ سوم یونیک بشام و آسیای
صغیر فرار کرده بود در آنجا تهیه قوی برای کشیدن انتقام کارناژ از
روم میدید و بهمین جهت رومیها از او وحشت داشتند اما دست

اجل گریبان آن سردار نامور را گرفت و از تعقیب مقصود باز داشت و مشهور است که در موقع مرگ گفت «میریم و رومیان را از وحشت نجات دهیم»

تسخیر کل و اسپانیا - چنانکه گفتیم پس از ختم جنگ دوم پونیک بموجب معاهده دولت روم مالک کل جنوبی و اسپانیا گردید لیکن اهالی این دو مملکت سهولت حکومت رومیها را بر خود نپذیرفتند و دولت روم بفتح مجدد آنهاست مجبور گردید.

قشون روم ابتدا کالیانس از آلبین یعنی کل اینطرف آلپ را که همان جا که یو باشد تسخیر نمودند و بعد بسپانیه معاونت یونانیان نزد مارتس مارسی (۱) (از کلینهای قدیم یونانی) بکالیانس آلبین یعنی کل آنطرف آلپ نیز وارد گردیدند و جنوب فرانسه را تسخیر نمودند راه عبور اسپانیا را از سمت خشکی تا این کردند.

فتح اسپانیا حقیقه از وقتی شروع شد که رومیها برای جلوگیری از برادر آلبین بان مملکت قشون کشیدند سردار این قشون اشی همان سپیون سابق الذکر است که آسدر و بال برادر آلبین را مطلوب کرده و شهرهای قانس و قرطاجنه اسپانیا را که آملقار ساخته بود بتصرف در آورده و تقریباً تمام اسپانیا را مطیع روم نموده است.

چندی بعد اهالی اسپانیا بواسطه سختگیریهای رومیان تورپندند و برای تحصیل استقلال مدت ها با قشون روم جنگیدند لیکن تاب مقاومت نیاوردند و پس از آنکه شهر نوبلنوس [۲] آخرین پناهنگاه مستعکم ایشان بدست رومیها افتاد (سال ۱۳۳ قبل از میلاد) و سردار اسپانیا خوابید و دیگر طغیانی ظاهر نشد.

تسخیر ممالک اطراف مدیترانه شرقی - ممالک اطراف مدیترانه

شرقی یعنی ممالک مشرق ایتالیا و سیسیل همه از دولتی بودند که از تجزیه دولت اسکندر تشکیل یافته و تمام نیز بحالت ضعف و انحطاط بسر می بردند .

نیز از ممالک کوچک داخله آسیای صغیر چهار مملکت عمده در اطراف مدیترانه شرقی وجود داشت از این قرار :

۱ - مقدونیه که پادشاه آن از متحدین آنیان بود و خیال داشت بآردیگر دولت اسکندر را تشکیل دهد و بهمین جهت برای دولت روم دشمن قوی شمرده میشد .

۲ - یونان که اهالی آن باحزاب مختلفه منقسم بودند و در جنگ و نزاع داخلی سر میبردند و با آنکه عدّه از ایشان هم سعی میکردند که بآردیگر شوکت قدیمه یونان را تجدید کنند و وطن را از خطر نجات بخشند بمقصود نمیرسیدند و فریاد ایشان را کسی نمی شنید بهمین جهت یونان دولت مخصوصی نداشت و پادشاه مقدونیه ادعای حمایت آن را میکرد

۳ - مملکت شام که سلطنت آن را سلاطین سلوکی داشتند مخصوصا در این وقت که رومیها با آن مملکت طرف شدند سلطنت ایشان را **آنتیوکوس سوم** یعنی **آنتیوکوس کبار** داشت که پس از سلوگوس ایکانر مؤسس سلسله بزرگترین پادشاه سلوکی است

۴ - مصر که سلطنت آن با اولاد بطلمیوس سردار مشهور اسکندر یعنی بطالسه بود و چندان قدرت و اعتبار نظامی و سیاسی نداشت و این کشور آخرین مملکت حوضه شرقی مدیترانه است که بتصرف روم در آمده .

فتح مقدونیه - در موقعیکه انیبال با ایتالیا لشکر کشید پادشاهی

مقدونیه با شخصی بود موسوم به فیلیپ ششم (۱) این شخص با انیبال

متحد شد و بر ضد روم شروع بعملیات جنگی کرد لیکن بواسطه مخالفت یونانیها نتوانست کاری از پیش ببرد .

بعد از ختم جنگ های پونیک مجلس سنا تصمیم گرفت که با جنگ کند و تا خطر او مثل خطر کار تاز سخت نشده کار او را سازد . همین نظر قشون بمقدونیه کشیده و در دو سال اول چندان پیشرفتی حاصل نشد تا یکی از سرداران با کفایت روم یعنی **فلامی نیدوس** در سال ۱۹۷ در محل (سینوسفال) (۱) (از شهر های ولایت تسالی در شمال جبال پند در یونان) با فیلیپ جنگ کرد و لژیونهای چابک رومی فالانژ مقدونی را درهم شکستند و فیلیپ شرط کرد که دیگر کشتی جنگی نداشته باشد و یونان را آزاد گذرد و با دوست و دشمن روم مثل روم معامله کند .

جنگ دوم روم با مقدونیه از ۱۷۲ تا ۱۶۸ میلاد کشیده و با سر فیلیپ یعنی برسه (۲) اوده و این شخص که پس از پدر به سلطنت مقدونیه رسید عداوت تمام با رومیها معامله میکرد و از اطراف قشون و آذوقه بسیار برای جنگ با آن دولت فراهم نمود لیکن عاقبت در شهر **پیدنا** (۳) (از شهر های جنوب مقدونیه) مغلوب سردار رومی **پابل امل** (۴) گردید و فرار کرد و با وجود فرار بچنگ رومیها افتاد مجلس سنا با شرفاتی که در فصل قشون رومی بیان کردیم پابل امل را وارد کرد و سه روز مردم به افتخار او جشن گرفتند .

جنگ سوم با مقدونیه که از ۱۵۳ تا ۱۴۷ قبل از میلاد دوام داشته با یکی از مدعیان سلطنت آن مملکت بود که خود را پسر درسه میخواند عاقبت مردم روم مدتی مزبور را مغلوب نموده و بالاخره ممالک مقدونیه را ب روم ملحق نموده است .

فتح یونان - بعد از فوت اسکندر سितه های یونانی با یکدیگر شروع بنزاع و جنگ کردند و بهمین علت یونان را رومانحطاط و انقراض بردند تا بالاخره بر ضد هم دو هیئت اتحادیه تشکیل دادند يك دسته آنها که ریاستشان با سیته های ولایت **اکائی** (۱) و دسته دیگر آنها که ریاستشان را سپاهیان ولایت **انولی** (۲) داشتند این دو دسته که اولی طرفدار حکومت اشراف و دومی طرفدار حکومت عامه بودند مدتها با یکدیگر جنگ کردند تا عاقبت در سال ۱۹۵ دولت روم بعنوان حمایت از اشراف خود را در مذاکرات داخلی یونان داخل کرد پس از مدتی جنگ از طرفداران حکومت عامه که مقاومت سخت میکردند قریب ۱۵۰ هزار نفر بکشت و مرکز ایشان یعنی شهر **کرت** (۳) را هم مثل کارتاز ویران نمود - از سال ۴۶ قبل از میلاد که سال فتح تمام یونانیان توسط سپاهیان رومی است یونان نیز در حلقه متصرفات دولت روم داخل گردیده و از استقلال و آزادی بی نصیب گشته است .

فتح سواحل آسیا - بعد از تسخیر مقدونیه و یونان تمام حوضه مدیترانه در تصرف دولت روم بود مگر ساحل آسیا و مصر برای آنکه مدیترانه بکلی دریائی گردد متعلق بر میان ویدینوسیله راه نفوذ ایشان بممالک قدیمه مشرق باز شود فتح آن دو ناحیه نیز ضروری بنظر میامد

در موقعی که آنیبال با آسیا فرار کرد آنتیوکوس کبیر پادشاه سلوکی شام را بجهت با روم تحریک نمود آنتیوکوس نیز به اشاره او یونان آمد و با سپاهیان رومی روبرو شد لیکن در محل (ترمویدل) از قشرون روم شکست خورد و مجبور مراجعت به آسیا گردید رومیها

نیز او را تعقیب کردند تا آنکه بالاخره در سال ۱۹۰ سیپون
افریقائی سردار معروف جنگ دوم کارتاژ قشون او را درهم شکست
و آنتیوکوس تبعیت روم را قبل نمود و سواحل آسیا در تحت حمایت
مجلس سنا درآمد.

چندی بعد آخرین پادشاه ولایت یرکام وفات کرد و دولت
روم خود را وارث او معرفی نموده آن ولایت را با تمام ممالکی که از
چنگ آنتیوکوس و دیگران در آورده بود بعنوان ولایت آسیا به
متصرفیت خود ضمیمه نمود (سال ۱۱۹ ق.م)

بعد از تشکیل ولایت آسیا یکی دیگر از ممالک یونانی آسیای
صغیر یعنی ولایت پونتوس یا پون (۱) که در کنار بحر اسود واقع
بود قدرتی حاصل کرد و پادشاه آن مهر داد حکم داد تمام رومیانرا که
در آسیا اقامت داشتند بقتل برسانند.

دولت روم برای سرکوبی او مجبور بقشون کثیری بولایت پون
گردید تا در آخر کار در دو جنگ او را مغلوب و منهزم کرد مخصوصاً
دو نفر از سرداران رومی *سولا و لوکولوس* (۲) او را شکست
فاحش دادند و مهر داد مجبور بفرار شد پیش پدر زن خود پادشاه
ارمنستان گریخت و او را بچنگ با روم وادار نمود لیکن از این اقدام
نتیجه نبرد *سردار مشهور رومی پمپه* کبیر وقتی که به آسیا
قدم گذارد پادشاه ارمنستان بواسطه تنگنی که بر سر حمایت از
مهر داد از لوکولوس خورده بود تا پمپه (۳) صلح نمود و مهر داد
را هم که از پمپه شکست یافته بود دیگر ب ارمنستان راه نداد بلکه
مردم را بکشتن او تشویق کرد.

مهر داد چون کار را از همه طرف سخت دید بعلاوه پسر

خویش را نیز در طمع سلطنت و قصد خود مشاهده نمود در سال ۶۳ قبل از میلاد خویشتن را بقتل رسانید پمپه کبیر یکسال بعد از وفات او بقیه ممالک سلوکی را هم بتصرف آورد و دولت ایشان را بکلی منقرض کرد یعنی حدود ممالک روم را بخاک ایران که در تصرف اشکاییان بود رسانید و از این تاریخ بعد این دو دولت یا یکدیگر هم خاک و رقیب گردیدند

فتوحات سولا و پمپه و لوکولوس - ممالک پونتوس و شام و ولایت سیلیسی را که در ساحل جنوبی آسیای صغیر و مقابل جزیره قبرس قرار داشت با تمام فلسطین جزء ممالک روم کرد غیر از ایران و بین النهرین که در دست اشکاییان بود از ممالک قدیمه محل هائی که از دایره متصرفات روم خارج بود یکی مصر بود که آن را آخرین سردار جمهوری روم یعنی قیصر تسخیر کرد دیگر ارمنستان که از این تاریخ تا صدر اسلام متنازع فیه بین ایران و روم بود و چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم گاهی ایران آن را متصرف می شده و زمانی دولت روم

فصل هشتم

تغییر آداب و اخلاق رومیان

رومیها تا مدتی که در ایطالیا سکونت داشتند و هنوز با اقوام دیگر اختلاط نیافته مردمی زارع و دهقان و نظامی بودند تمام سعی ایشان آن بود که قومی فاتح و نظامی و غارتگر باشند و از این راه زندگی خود را بگشایند ضمناً برای پیشرفت این مقصود بساختن راه

و اداره ممالک پردازند همین جهت بعلم و ادب و حکمت و صنایع مستظرفه توجهی نداشتند بعد از آنکه ممالک اطراف مدیترانه فتح شد و رومیها با اقوام دیگر مخصوصا با یونانیها و اهالی مشرق اختلاط یافتند باین مسائل توجه حاصل کردند و بتدریج به تقلید آداب اقوام و در تحت تعلیم و تربیت ایشان بطریق تمدن و دانش داخل گشتند.

تغییر اخلاق - رومیهای قدیم خیلی بسادگی زندگی میکردند کار عمده ایشان از رعیت تا کنسول و سردار زراعت اراضی و جنگ با دشمن و اجرای آداب و رسوم مذهبی بود رومیها در لاسیم یا در مملکت ساین ها در زمینی که هر یک داشتند بزراعت میپرداختند و در اعمال زراعتی مردمی زحمت کش و دقیق بودند بهمین جهت قوی بنیه و خشن تربیت میشدند و برای موقع دخول در نظام سربازانی ورزش کرده بودند این مردم زارع تا مدتی مجمع ملی روم را تشکیل میدادند و دخالتشان در انتخابات مؤثر بود اعیان و نجبا که میخواستند بمقام قضا انتخاب شوند سر بازار میدادند و دست افراد این طبقه را می فشردند و این علامت آن بود که دهقانی برای او رای دهد وقتی یکی از نجبا دست یکی از زارعین را فشرد بقدری آزار سخت و خشن و پر بیمه دید که گفت مگر با دست راه میروی.

منزل رومیها خانه کوچکی بود که در قسمت عمده آن اجاق خانوادگی قرار داشت سقف این قسمت سوراخی داشت که آب باران از آن داخل می شد اثاثه آن مرکب بود از چند صندوق و صندلی چوبی.

غذای ایشان گندم پخته و نان و مقداری سبزی بود گوشت

را فقط در ایام عید صرف می کردند زنان رومی هیچوقت شراب نمی نوشیدند مرد ایشان نیز به قدرت لب را به این سم مهلك میآلود. لباس رومیها چنانکه سابقاً دیدیم مثل لباس یونانیان قدیم قبای پشمی بلندی بود که تا زیر زانو می آمد و مختص بمواقع بیکاری بود و در مواقع سرما بالتوئی پشمی بر روی آن میپوشیدند و وقتی که میخواستند کار کنند لباس خود را کنار میگذاشتند و فقط پارچه بکمر می بچسبیدند کفششان از نوع کفشهای چوبی بود که با تسمه چرمی آنرا می بستند.

اوقات مرد رومی همیشه بکار بیل زد و زراعت میگذاشت و زنها برپشتن پشم و بافتن پارچه و آینه کردن گندم مشغول بودند تفریح ایشان فقط آن بود که هر سه روز یکبار بیازار روند و در اعیان و جشن هائی که با فاختار از باب انواع میگردفتند حضور یابند این نوع زندگی نه تنها اختصاص به عامه داشت بلکه دیکتاتورها و کنسولها هم که مردمی عالی بودند بهمین نوع زندگانی میکردند.

﴿سین سبنا توس﴾ (۱) در موقعیکه نمایندگان سنا برای تقدیم مقام دیکتاتوری پیش او درآمدند براندن کار آهن مشغول بود کنسولی دیگر در خانه خود از ائانه و ظروف جز جام و نمکدانی تفره چیزی دیگر نداشت.

کنسولی که بر سامنت ها غلبه یافت روی نیمکتی نشسته بود و با قاشقی چوبی مقداری سبزی میخورد نمایندگان سامنتها برای دادن پول پیش او آمدند.

در جواب آنها گفت کنسول را حکومت کردن که بر صاحبان زرو میم از داشتن آن خوشتر است و از قرن دوم قبل از میلاد

بعد بواسطه فتوحات قشون رومی و اختلاط رومیان با خارجیان
اخلاق ایشان رو تغییررفت و بتدریج عادات و اخلاق جدید در میانشان
انتشار یافت .

کسانیکه پیش از همه ظرفداری از عادات و اخلاق اقوام
جدید میگرداند و از تعقیب و اجرای آداب و اخلاق ساده و خشن
رومی کن میزدند سرداران رومی بودند که بمالک خارجه رفته و از
عادات خارجیان مخبر شده بودند معروفترین ایشان سیپون فاتح
شام و فلاینیوس و بل امیل سرداران جنگ مقدونیه و لوکولوس سردار
جنگ ارمنستان است .



این سرداران بتدریج بتقلید اهالی یونان و مقدونیه و شام
تجمل و تفنن برداختند و برای خود زندگانی مفضل و باشکوه
اختیار کردند بعدها بزرگان و اغنیای رومی نیز از ایشان پیروی
نمودند تا آنجا که مقارن قرن اول قبل از میلاد در ایتالیا اغنیای و
اشرافی پیدا شدند که مثل اشراف مشرق زمین دارای دستگاه تجمل
و عیاشی گردیدند بهمان وضع ایشان غلام و خدمه اختیار کردند
در منازل خود اتاقه عالی ترتیب دادند و ظروف طلا و نقره درست
نمودند و برای مدح و ستایش خود به متملقین و مداحین بولهای
گزارف بخشیدند و در مقابل این طبقه فقرا و ضعفاى ایتالیا بهمان
وضع قدیم زندگانی می کردند و معیشت آنها خیلی ساده و بست
بود اشراف ایتالیا پس از اختلاط با یونانی ها متوجه تفنن در
غذا و لباس و منازل شدند مثلا انگشتری در دست کردند و بجای
دارچه های بسمی بارچه های لطیف ابریشمی و اکتافی و پنبه و حریر
اختیار نمودند نکت صورت غذای خود را بدو صورت تبدیل کردند و

بر غذاهای معمولی خویش صرف گوشت ماهی و انواع شرابهایی مختلف افزودند و برای مزید راحت تحت خواب درست کردند تا آنجا که گاهی هم در ضمن غذا عده مضر و سازنده نیز برای تفریح و رقص می آوردند .

انتشار هلنیسم در مهالک روم - رومیها در یونان بعد از زیادی مجسمه و پرده نقاشی و بناء و آثار دیگر بر خوردند و با ادبها و فضیلت و فلاسفه آشنا شدند بهمین جهت بعضی از ایشان در ضمن اختلاط و آمیزش تماثل پیدا کردند که بزرنگانی عالی و آثار عقلانی توجه کنند خانواده سیپون عده از تعلیم بافتگان یونانی را گرد خود جمع آورده بودند پس امیل از تمام غذایم پر سه پادشاه مقدونیه فقط کتابخانه او را تصرف کرد و اطفال خود را برای تربیت و تعلیم با آموزگاران یونانی سپرد .

تدریج اعیان روم به حجازی و نقاشی بتقلید یونانیان پرداختند و برای خود در منازل خویش از آثار صنعتی یونان دار الاثارها جمع آوردند در این دوره تکلم و تحریر بزبان یونانی برای مردم روم جزء تفنن های معمولی شد . بود .

با تمام تقلیدی که رومیها از یونانیها میکردند چندان بعلم و ادب و ذوقیات علاقه نداشتند بلکه این امور را بوجه تفنن و مشغولیات طرف توجه قرار میدادند مقارن ایام امپراطوری رومیها جز سر باز و زارع و مامورین دولتی و قاضی دیگری را کارگر نمی دانستند اشتغال بعلم و فلسفه و ادبیات کار ایام بیکاری بود .

رومیها برای تفریح بتقلید و ترجمه آثار های یونانی نیز پرداختند مخصوصا دو نفر از ایشان باین کار اقدام کردند یکی بنام

پلت (۱) دیگری موسوم به ترانس (۲)

رومیها ابتدا از این قبیل تماشاها لذتی نمیبردند چنانکه وقتی که یکی از تئاترهای ترانس را نمایش میدادند مردم آنقدر صبر نکردند که تمام شود بتماشای جنگ حیوانات و زندگان رفتند بعدها که قدری باینگونه تماشاها عادت کردند ایستاده بتماشای مشغول می شدند چون برای تماشاچیان یلکاب ساخته شد مجلس سنا حکم داد آنرا خراب کنند و گفت رومیها باید آنقدر تحمل و جوانمردی داشته باشند که در وقت تفریح ساعتی چند سرپا نایستند.

رومیها پس از اختلاط با یونانیها بتربیت اطفال خود علاقه مند شدند و برای تدریس فلسفه و حساب و نحو و موسیقی و ادبیات با اطفال خویش یا از یونان معلم و والد مبارز دادند و با ایشان را به مدارس یونانی آن و جزیره رودس میفرستادند تا این ترتیب آداب و صنایع و هنرهای یونانی از راه تعلیم و تقلید در میان رومیان انتشار یافت و متدرجا هم طرف نظر عامه قرار گرفت لیکن رومیها در موسیقی و آواز و رقص تقلید یونانیان را شایسته مردم عالی مقام ندانسته آنها را مخصوص مقلدین و مسخرها میگفتند یکی از تغییراتی که از انتشار هلنیسم در روم نتیجه شد بعلاقه مردم بدین و عقاید قدیمه بود کسانی که دانش و حکمت یونانی را تحصیل کردند دانستند که مذهب رومی اساس ندارد و سرگذشت های ارباب انواع جز مشتی افسانه و خرافات که لازمه زندگانی افراد بشر است چیزی نیست باین جهت به انکار آنها پرداختند تا آنجا که یکی از روحانیون رومی وقتی گفت اگر چه پیش مردم انکار خدایان رومی اشکال دارد لیکن در خلوت جایز است.

شرح حال کان (۱) - در موقعیکه پس از اختلاط رومیان با
اجانب اخلاق و عادات رومیان رو بتغییر رفت بین مردم روم اختلاف
عقیده حاصل گشت جماعتی بتشویق سرداران روم مخصوصا به تشویق
دو برادر سینون افریقائی و سیپیون آ سیائی طرفدار آداب و علوم
و فلسفه یونانی گردیدند و جماعتی دیگر بعکس جدا از آداب قدیمه
رومی دفاع میکردند و بتغییر آن مخالفت میورزیدند پیشوای این
گروه دومی شخصی بود کان نام کان شخصا از خانواده پست بوده و
و دهقانی میگردد و در سال ۲۳۲ قبل از میلاد در یکی از بلاد لاسیم
تولد یافته در سن ۱۷ سالگی داخل خدمت لشگری و صفوف قتال با
آنیبال حاضر گردید چون مردی شجاع و خوش بیان و راست کردار
بود بزودی اشتهار یافت تا آنجا که مردم در مرافعات خود از بیان
او استمداد میکردند و او را وکیل مرافعه خود قرار میدادند بعد از
آنکه باصرار دوستان خود بروم آمد طرف توجه عامه شد و در مشاغل
دولتی داخل گردید و با سیپیون افریقائی بعنوان صندوق دار عاظم
افریقا شد و در آنجا با سیپیون اختلاف نظر حاصل کرد زیرا می
گفت سیپیون در مخارج زیاده روی میکند سیپیون او را از منصب
خود معزول کرد و من این چنین صندوق دار باریک بین نمیخواهم کان
بروم برگشت و گفت سیپیون در مخارج اسراف میکند و پول خزینة
دولت را بهوای نفس و میل شخصی تلف میدناید بعدها بحکومت جزیره
ساردنی مامور شد در آنجا نیز از گرفتن پولهای زیادی که حکام سابق بعنوانهای
مختلف که از مردم دیگر رفتند با کرد و بسادگی و کم خرجی تمام رفتار کرده و موقعی
که برتبه کنسولی رسید با نسخ قانونی که بموجب آن زمینهای رومی نباید
تجمل و جواهر با خود داشته باشند بشدت مخالفت نمود و میگفت ما

رومیهها که صاحب اختیار تمام عالمیم نباید در تحت فرمان زندهای خود باشیم در موقعیکه سرداری قشون با سپاندا رفت قریب ۴۰۰ قلعه فتح کرد و غنایم محصوله را بین لشکریان تقسیم نمود لیکن خود چیزی بر نداشت بلکه برای آنکه برای دولت خرج تراشی نشود اسب خود را هم فروخت چون از آن مملکت برگشت رومیها خواستند بجهت او اسباب تشریفات نصرت فراهم آوردند کائن پذیرفت عاقبت کائن بقدری ضدیق کرد و کوشش بخرج داد که آنها را بمحاکمه کشید و سیسیون افریقائی را متهم کرد که خزائن انطیوکوس را خود تصرف کرده سیسیون بقدری متغیر شد که رفتار صورت حساب را بمجلس سنا برده از هم درید و گفت بسیار زشت است که مجلس سنا شخصی را که قریب ۲۰۰ میلیون بدولت فائده رسانده برای ۲ ملیون این اندازه خوار کند .

رومیهها از خیال محاکمه منصرف شدند لیکن کائن باز امرار میکرد و میگفت سیسیون از بادشاه شام یول گرفته و با او صلح کرده روزیکه مجلس محاکمه سیسیون منعقد شد سیسیون بمردم گفت بیائید برویم بکاپیتول و خدا را شکر کنیم که سرداری مثل من بشما داده که آنیبال و کارتاژیها را مغلوب کرده ام مردم از تعقیب او دست کشیدند لیکن سیسیون افریقائی چون دید مردم او را توهین میکنند از شهر رم خارج شد کائن دولت را وادار کرد که اموال سیسیون آسیائی را هم بجرم خیانت ضبط نماید .

کائن پس از آنکه مقام سانسوری یعنی منتشی را دارا شد بسخت گیری تمام رفتار کرد عده از اعضای مجلس را بجرم اختیار بجمل و جلال از کار انداخت باشیاء تقنی و اسباب زینت مالیاتهای گراف بست با

یونانیها و سبک زندگی و اخلاق و آداب آنها مخالفت میکرد و آنها را فاسد کننده اخلاق جوانان میدانست و طرد آنها را از روم واجب میشمرد باری کاین در تربیت روم رگسان خود و صلاح مملکت و وطن بقدری جد و کوشش بخرج داد که پس از وفاتش رومیها مجسمه از او ساختند و بر روی او نوشتند که این مجسمه برای کاین ساخته شده چه این مرد در ایام سانسوری روم را که رو بفساد میرفت مجدداً ترقی داد

از میان رفتن طبقه متوسط - سابقاً اهالی روم ملائکین جزئی بودند که خود مزارع خویش را زراعت میکردند و در مواقع لزوم همین مردم هم داخل نظام و مجمع میشدند پس از جنگهای رومیان با اقوام خارج قسمت عمده این ملائکین جزء از میان رفتند عمده دیگر هم بواسطه آمدن گندم فراوان از افریقا و سیسیل و ارزان شدن قیمت آن دیگر بکار زراعت اقدام نکردند اغنیاء اراضی ایشان را خریده آنها را باغهای سلاقی و مویستان و مراعی گله تبدیل نمودند و غلامان خود را در آنجا بیابغیانی و زراعت و داشتند این اغنیاء بتدریج دارائی و ثروت زیاد حاصل کردند و مثل اشراف مشرق خدم و نوکر بجهت خویش اختیار نمودند باین ترتیب طبقه متوسط مردم یعنی خرده سالکین سابق بتدریج از میان رفتند و مردم روم بشکل دیگری تقسیم شدند نیک دسته اعیان و اغنیاء دسته دیگر غلامان و فقرا بنا بر این باز بین رومیان اختلاف حاصل گشت لیکن این دفعه تفاوت مردم مثل زمان پارتیسینها و یلیینها در حقوق و امتیازات مدنی نبود.

طبقات جدید مردم - در میان مردم روم طبقه اول نجیب بودند و کسانی جزء این طبقه شمرده میشدند که یکی از نیاکان ایشان بشغلی

از مشاغل دولتی رسیده باشد.

افراد این طبقه حاشیه قباي خود را ارغواني میکردند و اراجداد خود که جزء نجبا بودند تصویر و تمثال شکل مجسمه های کوچک در منارل خویش نگاه میداشتند و آنها را علامت افتخار خانوادگی می شمردند بطوریکه هر خانواده که از این تصاویر بیشتر داشت افتخار آن بیشتر بود.

در شهر روم قریب ۳۰۰ خانواده صاحب این قبیل تصاویر وجود داشت که اعضای مجلس سنا از میان ایشان انتخاب میشدند طبقه دوم را اگرچه سواره بودند سواران میگفتند زیرا که از قدیم مرسوم بود که مخارج سواران لشکر روم را متمولین و اغنیا میدادند در این موقع کسانی که ثروت دادن مخارج سواران را داشتند با آنکه بهیچوجه سواره نبودند باین اسم موسوم میشدند این طبقه پس از نجبا بودند و در قاترها پشت سر ایشان مینشستند شغل ایشان صرافی و استخراج معادن و تجارت و گرفتن کمرک و تجهیز سفاین و این قبیل کارها را دولت جزء مشاغل دولتی حساب نمیگرد بلکه اجاره میداد طبقه سواران یا آنکه شغل دولتی نداشتند ثروت بسیار حاصل میکردند اگر مردم یکی از این طبقه را بیک شغل دولتی منصوب میکردند از آن ببعد جزء نجبا محسوب میشد و سرش را نجیب یک تصویري میگفتند طبقه سوم را که نه جزء نجبا بودند و نه جزء سواران یلب میگفتند این طبقه یا اولاد پلبین های قدیم بودند که بزحمت زیادی دارای حقوق مدنی شده و یا از اولاد غلامانی که بعد ها رومیان ایشان را آزاد نمودند

منهبت این طبقه آن بود که مثل تمام رومیان از حقوق مدنی محروم نبود

و بهمین جهت نمیتوانست کسی آنها را آزار و اذیت بشاید بسیاری از افراد این طبقه چون فقیر و بیچاره بودند در تحت حمایت نجباء قرار میگرفتند بهمین جهت عنوان کلیان اختیار میکردند یعنی ایشان خدمه نجبا و نجبا حامی و سرپرست ایشان میگرددند بلبهای کلیان غالباً با لباسهای رسمی رومی صحبتها در خانه نجباء و حامیان خود حاضر میشدند و در موقع حرکت بدنیاک آنها بنده وار میرفتند

پست ترین طبقات مردم روم غلامان بودند که طبقه ~~چهارم~~ محسوب میشوند این طبقه کسانی بودند که رومیها ایشان را از مالک تازه فتح شده میاوردند و غلامی در سر بازار مخصوصی میفروختند

خواجگان این غلامها همه قسم حق نسبت بانها داشتند آنها را با انواع خدمات شاق و امیداشتند و مهر قسم میخواستند ایشان را اذیت و آزار میرساندند غلامها باید نسبت بخواجگان اطاعت کور کورانه داشته باشند و هر چه آقا میگفت بلا تامل اطاعت کنند اگر نافرمانی از ایشان سر میزد آقاییان با اجازه دولت حق داغ کردن و کشتن آنها را داشتند بان ترتیب دیده میشود که غلامان رومی در یسترین حالات زندگانی مینمودند اگر غلامی آزاد میشد محقوق مدنی رومی میرسید لیکن خود او نمیتوانست جزء قشون روم شود بمناسب دولتی رسد اما پسرش بعدها میتواند داخل طبقات دیگر مردم شود

در شهر روم هر ۵ سال يك مرتبه دو نفر بنام سانسر (۱) در میدان هارس بسرشته اری مردم و تعیین عدد مراتب هر يك از طبقات فوق می پردازدند این دو نفر از محترمین مردم روم محسوب بودند و حق داشتند افراد طبقات را اگر در بیان احوال و شرح دارائی خود خلاف واقع گفته و یا در مرتبه و مقام خوش سستی یا کاهنی کرده باشند مجازات

کنند و آنها را که از رتبه که دارند عزل نمایند این عمل تعداد نفوس و سرشماری را اساس (۱) میگفتند .

فصل هشتم

تاسیسات اداری روم

ص ۱۰۰

میدان فروم (۲) - فروم میدانی بود مثلثی شکل بین تپه پالاتین و عمارت کابیتول و محل انجام تمام امور اداری لغت فروم به زبان لاتینی بازار است وجه تسمیه این اسم اینست که رومی ها ابتدا در اطراف آن دکان های متعدد داشتند لیکن بعدها که فروم اهمیت سیاسی پیدا کرد دکان های مزبور مؤسسات اداری و سیاسی تبدیل گردید مجلس سنا و مجامع ملی و اداره عدلیه در میان فروم منعقد میشد فروم غیر از این مجالس ابدیه دیگر و معابد چند نیز داشت .

مجلس سنا - مجلس سنای روم از ۳۰۰ الی ۶۰۰ نفر عضو داشت که آنها را سانسرها از میان مردمی که اقلاً منصب صدوق داری رسیده باشند انتخاب میکردند ریاست مجلس سنا را یکی از کنسولها داشت که بر صندلی عاج قرار میگرفت و طرح قانونی یا پیشنهادی را که داشت قرائت میکرد و از نمایندگان سنا رای میخواست نمایندگان که بر روی نیمکت های چوبی می نشستند در بیان عقیده خود آزاد بودند و یکی یکی اجازه خواسته بصندلی مخصوصی که جلوی حضار بود و تریبون نامیده میشد مبرفتند و با نطق بلند و اشارات دست و صورت مطالب خود را بحضار میفهماندند .

در مجلس سنا دو نفر وکیل عامه یعنی تریپن بود که ایشان مثل سابق حق اعتراض برای نمایندگان سنا را داشتند و اگر مخالف بودند با کله و تو بر آن اعتراض میکردند اما این دو شخص دیگر مثل ایام قدیم چندان کاری نداشتند زیرا که نزاع بین پلینها و پاتریسینها دیگر وجود نداشت. و بین مردم مساوات حقوقی حاصل شده بود.

رای مجلس سنا برای همه مردم مطاع بود و مردم اطمینان و اطاعت کلی به آن داشتند و کنسولها مأمور اجرای آن بودند.

مناصب دولتی - صاحبان مناصب عمده روم عبارت بودند از: سانسر صندوق دار (۱) ادیل (۲) پرتور داشتن یکی از مناصب برای د ازنده آن شرافت و افتخار محسوب میشد.

۱ - برای آنکه کسی باول منصب محترم روم یعنی صندوقداری برسد باید اقلاً در ده جنگ جزء قشون خدمت کرده و از بیست و پنجسال نیز کمتر نداشته باشد.

وظیفه شخصی صندوقدار آن بود که نحویندار و محاسب صاحبان مناصب دیگر مثل کنسول و حکام ولایات باشد چنانکه کاتن ابتدا صندوقدار سیدپون بود.

۲ - ادیل مأمور حفظ طرق و حافظ امنیت بود این رتبه پس از صندوقداری در رتبه تریپن محسوب میشد.

۳ - پرتور - مأموریت عدلیه را داشت و گاهی جای کنسول نیز کار میکرد.

۴ - بعد از پرتوری مقام کنسولی بود که سابقاً ذکر کردیم پرتورها و کنسولها حاکم ولایات و فرمانده قشون بودند و بتوسط یساولان مخصوص حق جزا و عقاب مردم را داشتند اما قدرت و

امتیازات کنسول از پرتور بیشتر بود و عمده اختلافات ایشان از این قرار است:

کنسول در هر سال دو نفر بیشتر نبودند لیکن عده پرتورها گاهی به ۱۰ نیز میرسید کنسولها ۱۲ بسا دل داشتند و پرتور دو نفر کنسول اقل از دو لژیون فرماندهی می کرد ولی پرتور بریستراز یک لژیون نمی توانست فرماندهی داشته باشد اختیار کنسول پیش از پرتور بود و گاهی هم پرتور را حبس میکرد کنسول اقل باید ۴ سال داشته باشد.

۵ - عالی ترین رتبه که کسی قبل از ۵۰ سالگی نمیتوانست به آن برسد رتبه سانسوری بود چنانکه گفتیم سانسرها دو نفر بودند و محترمین مردم روم محسوب میشوید و میتوانستند نمایندگان سنا را بجا که دعوت کنند و با از مقام خود عزل نمایند.

ترتیب انتخاب صاحبان مناصب - رومی ها ترتیب حکومت خود را **Respublica** (۱) یعنی جمهوری که عامه در آن شرکت داشتند میگفتند.

رومیها مثل یونانیها خود در مصالح عمومی یعنی انتخاب صاحبان مناصب و صلح و جنگ و وضع قوانین مستقیماً رای میدادند و انتخاب وکیل نمی کردند.

مردم شهر روم صدای اوق و منادی ابتدا در میان فروم و بعدها بواسطه عدم گنجایش در میدان مارس جمع میامدند و دسته دسته در نقطه قرار میگرفتند و رای خود را هر دسته علیحده می دادند و اول طلبان مناصب قبل از رای بیش مردم می آمدند و میل خود را به انتخاب شدن اظهار میکردند یا لباس سفید در بازارها

میگشتند با مردم بمسئولیت میداشتند و برای انتخاب شدن خود التماس میکردند و گاهی هم بدول برای خود رای میخریدند .

ترتیب تقسیم بندی مردم رومی بطبقات ابتدا طوری بود که در انتخاب صاحبان منصب همیشه اکثریت با اغنیاء و اشراف بود عامه اگر چه از جهت عدد بر آنها برتری داشتند عقب میماندند و حکومت روم هر چند رسماً جمهوری بود عملاً اشرافی میشد جنک های داخلی مردم ایتالیای بر سر تساوی حقوق برای رفع این کوتاهی اختلافات بوده .

ولایات رومی - رومی ها ممالک خارج ایتالیا را که فتح کرده بودند ۲۲ ولایت تقسیم می کردند ۱۵ ولایت در اروپا ۵ ولایت در آسیا و ۲ ولایت در افریقا و هر یک از این ولایات حاکمی داشت که آنها را به نام قوم رومی اداره میکرد و از آنها اخذ مالیات مینمود .

زمانداران حکومت جمهوری روم با اهالی ولایات و ممالک مغلوبه چندان عدالت و خوبی معامله نمینمودند بلکه با تمام قوی سعی کردند بمنفعت رومیها از آنها بهره عنوان که باشد استفاده کنند حکام ولایات را مجلس سنا از میان کنسولها و پرتور هائی که از کار خارج شده بودند انتخاب میکرد و آنها را به همین جهت **پروکنسول** یا **پروپرتور** (۲) میخواندند این حکام در حوزه حکومت ممالک بکنفر با پادشاه با اقتدار تمام حکومت میکردند مدت حکومت هر حاکم یکسال بیشتر نبود .

حاکم رومی چون مدت حکمرانی کوتاه بود در اخذ پول عجله تمام هر چه میتوانست ظلم میکرد و کسی هم چندین اثر از حد

نمیکشید زیرا اگر چه ظاهراً در صورت شکایت او را بدیوانخانه عدالت جلب میکردند لیکن چون اعضای دیوانخانه غالباً از اشراف بودند چندان بحرف متظلمین گوش نمیدادند و منتهای جزائی که بیک حاکم داده میشد آن بود که او را از رم تبعید کنند و او در خارج براحق از تمول خود گذران کنند.

در روم جماعتی بودند بنام (یوبلیکن) (۱) که دولت امر استخراج معادن و گرفتن گمرک و مالیات و حق العبور را بآنها اجازه میداد این مردم مامورین مخصوصی بولایات میفرستادند و آنها هم از همین راه از مردم ولایات مبلغی گزاف نفع میبردند باین ترتیب حکام و یوبلیکنها پول تمام مردم را در شهر جمع میکردند و بهمین جهت در شهر رم پول خیلی زیاد و در ولایات بینهایت کم بود. فساد اخلاق مردم در شهر رم - این حرص حکام و یوبلیکنها در جمع ثروت و تمول جامعه رومی را رو بفساد برد و اخلاق و صفات حمیده را که سابقاً در عامه اهالی وجود داشت محو کرد اشراف و اغنیاء برای آنکه هم افتخار حاصل کنند و هم بمقامی برسند که بتوانند ثروت کلی جمع کنند مردم را بیول تطمیع میکردند تا ایشان را بمناسب دولتی مخصوصاً بمقام پرتوری و کنسولی انتخاب کنند تا بتوانند بغداد را بگذراند پرتور یا کنسول شدن بحکومت برسند و کیسه حرص و طمع خود را از دسترنج عامه زحمت کش پر کنند مردم روم نیز پول میگرفتند و اشراف را انتخاب میکردند این ترتیب بتدریج وضاع جمهوری را متزلزل کرد و راه را برای اقتدار سرداران و مپراطوران باز نمود.

فصل نهم

منازعات داخلی و احوال کراکوسها (۱)

چنانکه گفتیم پس از فتوحات روم اخلاق خصوصی و اوضاع سیاسی اهالی تغییر یافت اعیان و نجبا و سواران بتدریج ثروت بسیار تحصیل کرده و طبقه متوسط رو بنهدام میر نمود این پیش آمد ها اسباب شد که بعضی از سیامیون زود بفکر چاره افتادند و مصمم شدند طبقه سوم را از انهدام حفظ کنند و با قدرت اعیان طرف شوند لیکن اعیان و مجلس سن در مقابل خیالات ایشان مانع بودند مشهور ترین طرفداران عقیده اول برادران کراکوس اند که مدتها در راه اجرای عقاید خود با مخالفین در نزاع بودند.

تیبریوس کراکوس (۱) - تیبریوس کراکوس و برادرش کایوس اصلاً دخترزاده سییون افریقائی بودند و جزء نجیب ترین حاندانهای روم شمرده می شدند این دو برادر در سایه تربیت مادر با لیاقت خود و معاشرت با حکما و فضلا جوانانی باعزم و معتین و صاحب عقاید و آرائی درست بار آمدند و بواسطه زندگی ساده طرفدار طبقه پاسب گردیدند.

تیبریوس بواسطه طرفداری از عامه بمناصب عالیه انتخاب شد و بالاخره برتبه تربین که وکیل الرعایا باشد رسید چون در این موقع در ایطالیا عده زیادی از مردم اصلی روم حتی از طبقه سواران هم فقیر و بی وسائل معیشت مانده و اراضی و املاک را عده معدودی تصرف و با غلامان خناسه خود کشت و زرع میکردند.

تیبربوس در موقع وکالت رعایائی خود قانونی بنام قانون اراضی وضع کرد و با زحمات بسیار آنرا از سنا گذراند و آن این بود که دولت اراضی خالصه یعنی زمینهای را که از ملل مغلوبه تصرف نموده بین مردم فقیر تقسیم کند و فقط قسمتی از آنها را بکسانی که از پیش آنها را تصرف نموده بودند واگذار کند.

تیبربوس سال آینده نیز خواست وکیل الرعایا شود لیکن قانوناً اینکار ممکن نبود در این موضوع بین مردم اختلاف حاصل شد عاقبت در زد و خورد بین طرفداران تیبربوس و مخالفین تیبربوس بقتل رسید (سال ۱۳۳ ق. م.) ولی قانون او باقیانده و مجلس سنا سه نفر را برای ممیزی املاک مشخص کرد.

پس از قتل تیبربوس سیپیون امیاین سردار مشهور رومی از آسیای بزرگ آمد و به قانون اراضی مخالفت کرد و سنا را وادار کرد که ممیزی املاک را بجای سه نفر فوق الذکر بکنسولها محول نماید تا این ترتیب اجرای آن قانون را موقوف ساخت ولی در همان اوان مردود طرفداران دشمنان را بقتل او متهم کردند.

کابوس گراکوس [۱] - کابوس گراکوس که از برادر فصیح تر و جوان تر بود پس از قتل او دنباله خبیلاتش را گرفت ابتدا بر تبه سندوقداری و بعد بمقام وکیل الرعایائی رسید و در هر دو شغل بر خلاف معمول سابق و میل سنا رفتار کرد مخصوصاً صریحاً باین مجلس اعتمادائی نمود.

کابوس برای اصلاح حال فقرا ای روم چند قانون وضع کرد که معروفترین آنها غیر از قانون برادرش قانون غله بود بموجب قانون غله دولت مجبور بود که خود که دم بخورد و قیمت گندم بفرود بیاید علاوه

کابوس قرارداد اعضای محکمه جزا را که سابقا از میان اعیان انتخاب
 میشدند و همین جهت نجبای دیگر را نه بی طرفی محاکمه میکردند
 از طبقه سواران انتخاب کنند تا وجود این اصلاحات مجلس سنا به
 کابوس مخالفت میکرد این مخالفت عاقبت بچنگ رفتن طرفداران و مخالفین
 او منتهی شده تا بالاخره کابوس فرار کرده جنگلی رفت و در آنجا
 مقتول غلام خود که خویشش بناو دستور العمل داده بود گردید
 (سال ۱۲۱)

بعد از کابوس مجلس سنا قوانین او را منسوخ ساخت ولی
 اوضاع محال سابق بر نگشت زیرا که از اینوقت در رم دو طبقه مردم
 پیدا شد یکی طرفداران نجبا و مجلس سنا دیگر طبقه حامیان ضعفا و
 فقرا نزاع بین این دو طبقه باقی بود تا آنکه امپراطوری ظاهر شد

فصل دهم

دوره اقتدار سرداران رومی

مار یوس و سولا

جنگهای داخلی - منازعات طرفداران گراکوسها و مجلس سنا
 بتدریج منتهی بچنگ دستجات مسلح نظامی گردید و کار نزاع را بالاخره
 بجنگهای داخلی مهمی که فرماندهی آنها را سرداران رومی داشتند
 کشانید پس از تغییراتی که در زندگانی رومیها وارد شد قوم رومی
 بتدریج فاسد گردیدند و اشراف و اعیان هم که بمناصب عالیه و نمایندگی
 سنا مینامیدند بواسطه نداشتن اخلاق صحیح نمیتوانستند نفوذ سابق خود

را حفظ کنند فقط در رم يك قوه قادر باقي بود كه قوه قشون باشد.
لشكریان رومي از اينموقع استفاده کردند و براهنهائی سرداران مقتدر
خود با محاسن سنا طرف شدند.

مجلس سناي اين دوره نه آن درجه ضعف را داشت كه يكباره در
مقابل سرداران رومي از میان برود و نه بان قدرت بود كه بتوانند
از اقتدار ایشان جلوگيري کنند. همين جهت مدت يكقرن روم در ميدان
جنگهای داخلي و کشمکش بين سرداران و سنا گرديد.

ماريوس [۱] اول سردار رومي بود كه بقوه سرداران خود طرف
اطاعت روميان قرار گرفت. ماريوس از خاندان نجبا نبود
بلکه ابتدا جزء سپاهيان در خارج رم خدمت میکرد و
بعد ها بقوه فصاحت و کفایت ذاتی ترابه وکیل الرعایائی
و بعد بکمک نجبا بمقام برتوری رسيد. لیکن چندی بعد برضد نجبا
شد و بطرفداری عامه پرداخت و این دفعه سمت کنسولی یافته مامور
جنگ (ژوکورتا) پادشاه ولایت (نومیدی) از ولایات افریقای
شمالی گردید (سال ۱۰۷ قبل از میلاد) قبل از حرکت با فریقا
ماريوس برای سرسازی قانون جدیدی وضع کرد و ترتیب قدیم را بهم
زد. ایضا روم بود که داوطلب سرسازی باید مقداری ثروت و علقه
داشته باشد. ماريوس فقرا و اشخاص بی چیز را نیز جزء قشون پذیرفت.
این جهت جماعتی از بیثوابان سرسازی را شغل خود قرار دادند این
ترتیب اگرچه عدد سپاهیان رومی را زیاد میکرد لیکن برای اساس
جمهوری خطرناک بود چه این نوع سرسازهای جدید دیگر علقه
بازادی و وطن و قانون نداشتند بلکه جان نثار و فدائی سرداران
خود بودند یکی از علل عمده پیشرفت سرداران در مقابل سنا همين

ترقیب جدیدی بود که ماریوس در امر سرنازی وارد کرد.

ماریوس با فریقا رفت و ژوگور تارا مغلوب کرد لیکن او پیش پدر زن خود بمراکش حالیه فرار نمود ماریوس عاقبت بتوسط پدر زن ژوگور تا بر او دست یافت و او را برم فرستاد پادشاه نو مدی در سال ۱۰۴ قبل از میلاد در حبس مرد در موقعیکه ماریوس مظفرانه از افریقا برم بر میگشت خطر جدیدی برای مملکت پیش آمد و آن اینکه از وحشیان آلمن قدیم دو قبله ژرمی ترااد موسوم به (سمبرها و نوتن ها) (۱) برای بدست آوردن محل مناسبی بجهت سگونت، نایکه و رمه وزن و بچه از حوالی نالتیک بطرف اروپای جنوبی و جنوب غربی مهاجرت کردند و در حوالی شط (زن) قشون روم را شکست دادند.

ماریوس با آنکه دوره کنسولش منقضی شده بود برای رفع خطر جدید ماریوس حالیه هامور شد و دو قبله مزبور را جدا جدا مغلوب و منهرم ساخت و از آنها قریب ۱۲۰۰۰۰ نفر را گنت و روم را از بلای استیلای ژرمن ها نجات داد * ۱۰۲ - ۱۰۱ قبل از میلاد *.

ماریوس پس از این فتوحات مست باده غرور شده برم داخل گنت و یکبار دیگر هم که دفعه ششم می شد و خلاف قانون بکنسولی انتخاب گردید و همان عامه اشتهار و محبوبیت مخصوص یافت لیکن مجلس سنا از این اقتدار ماریوس راضی نبود و با او مخالفت میکرد همین جهت اندکی بعد در روم دو حزب تشکیل یافت حزب اول بنام حزب عامه طرفدار ماریوس حزب دوم طرفدار نجبا و مجلس سنا سه لای ماریوس واسطه رفتار طرفداران خود بتدریج از مقام مقبولی که سابق

داشت انحطاط یافت مخصوصاً بیری و ناتوانی نیز او را تا اندازه از کار انداخت و نوبت جاوه یکی از سرداران زبر دست او سولا با سیلا رسید.

در اواخر ادام ماریوس اهالی ایتالیا باین عنوان که ایشان تحمل همه قسم فشار را میکنند لیکن مثل اهالی روم از امتیازات ایشان بهره ندارند شورش کردند و سباهیانی قوی تدارک نمودند و یکی از آنها تا دروازه روم نیز پیش آمد کسکه بامر مجلس سنا رومرا از خطر نجات داد سولا بود.

مجلس سنا پس از آنکه سرداری و کهایت سولا بر اهالی ایتالیا طفر یافت دو سال بعد بتقاضای ایتالیائسها رضایت داد و در آن تاریخ ایشان نیز دارای حقوق مدنی و همان امتیازات رومیها گردیدند (سال ۸۷ قبل از میلاد)

رفات ماریوس و سولا - سولا شخصی بود از خاندان نجبا و بهمین جهت طری توجه اعمان و مجلس سنا محسوب میشد محاسن سنا پس از هوقعیکه سردار مرزور در مقابل اهالی ایتالیا ایستادگی کرده بود او را سرداری جنگ مهاداد دادشاه ^{مخبر} ماریوس ^{که} که طغیان کرده و رومیها را در آسا گشتار نموده بود منصوب کرد این ماموریت برای مامور خیلی صرفه داشت زیرا که میتوانست از آن تحصیل ثروتی هنگفت کند و سربازان و فدائیان بسیار عراهم آورد

ماریوس که در جنگ اهالی ایتالیا در حالت نداشت و داوطلب جنگ با مهاداد نیز بود چون باین ماموریت رسید پس از رفتن سولا بکمک عامه مشغول تهیه اغتشاش گردید و بالاخره هم از طرف عامه عی رعم رای سنا بجای سولا منصوب گشت چون سولا از این پیش آمد

اطلاع یافت بقشون خود که عزیمت آسیا داشتند فرمان بازگشت
بطرف روم را داد.

ورود با اسلحه بشهر رم از قدیم ممنوع بود حتی سرداران نیز
در ب دروازه نباید لباس نظامی را از تن خود بیرون آورند سولاز رعایت
این منعم را نکرده با اسلحه وارد شهر رم گردید و اول دفعه این قدغن
را شکست صاحب منصبان قشونش از ورود بشهر رم ابا نمودند لیکن
سربازان بعشق غارت از سولا پیروی کرده بشهر ریختند ماریوس فرار
کرده راه افریقا پیش گرفت سولا هم قوانین مفیده بحال عامه را الغا
ساخته قدرت سنارا مجددا برقرار نموده و عازم آسیا گردید در غیاب
سولا ماریوس از افریقا برگشت و بدستباری کنسول (سینا) (۸)
از غلامان و ایتالیائیها سپاهی فراهم آورده رم را بوسیله محاصره
گرفت و عده زیادی از اشراف و طرفداران ایشان را کشت و بکبار
دیگر هم که دفعه هفتم باشد کنسول شد و ماموریت جنگ با مهر داد
را گرفت لیکن وقتی که در شرف حرکت بود بدار باقی رفت (۸۶ قبل
از میلاد) رم بدست سینا و پسر ماریوس یعنی ماریوس جوان افتاد و
ایشان در آنجا سه سال حکومت کردند.

سیلا پس از شکست دادن مهر داد و محاربات چند در یونان و شام
با ثروت بی پایان و سپاه فراوان عازم رم گردید سینا عیش اردو بجایوی
او فرستاد ولی این اردوهای ششگانه تقاب سپاهیان سولارا نیاورده عده
مغلوب و جماعتی هم بواسطه گرفتن پول تسلیم گردیدند.

سولا برم وارد شد و شورش ایتالیائی را که در همین موقع از
جنگهای داخلی برخاسته بودند خوابانید و از طرف مجلس سنا مادام العمر
دیکتاتور گشت این نوع دیکتاتوری که در روم سابقه داشت در حقیقت

يك نوع سلطنت بود.

اقدامات سولا - سولا پس از ارتقاء باین مقام در صدد انتقام و کینه خواهی از دشمنان خود یعنی از عامه و طرفداران ماریوس و سینا برآمد و فهرستی از اسامی ایشان تهیه کرده از طرف سنا باجرای آن مجاز شد. باینجست بقتل ایشان و ضبط دارائی و املاکشان پرداخت بطوریکه ۶ ماه کار سرانجام سولا قتل و غارت بود بعد از این مقدمات سولا در صدد برآمد کاریکند که قدرت سنا افزایش نیابد. همین نظر قرار گذاشت که بعدها قضاة از میان نمایندگان سنا انتخاب شوند و کیل الرعایا ها دیگر حق اعتراض و کله و تور نداشته باشند بعلاوه کنسولها دیگر نباید بفرماندهی سپاهیان منصوب کردند هیچ قانونی نباید مطرح بحث شود مگر پس از تصویب سنا.

پس سولا دارای قدرت مطلقه شد و از مناصب خود استعفا نمود و بکارهای زندگی خصوصی خود مشغول شد (در سال ۷۹ قبل از میلاد) ولی باید دانست که قدرت او با وجود این ترتیب نیز هم از همان نرفتن زیرا که قریب صد هزار نفر سرانجام خود را در ایتالیا مسلح گذرده بود.

(پمپه و قیصر (۱))

سولا اگر چه انقلابات روم را تا مدتی از میان برد لیکن بواسطه تغییرات مستبدانه و حرکات خلاف قانون خود موضوع بدست دیگران داد بطوریکه بعدها هرمتک از سرداران فاتح همینکه قدرتی مییافتند بهوس اداره روم و بعنوان رفیع نزاع دستجات مختلفه

بطرف آتشهر حرکت میکردند.

سولا پس از یکسال کناره گیری مرد عامه برای آنکه فواین
او را نسخ کنند با قوه نظامی سرداری * لپیدوس * (۱) کنسول
شورشی کردند و از منا خواستند که وکیل الرعایاها را با حقوق سابق
تصدیق کند چون مخالفت کرد لپیدوس بطرف مجلس سنا عازم شد لیکن
در میدان مارس مغلوب پمپه گردید و رم صاحب اختیار جدیدی
یافت که سالها بر سر حفظ مقام با پهلوانان دیگر در نبرد بود.

پمپه یکی از نجیب زادگان و مردی شجاع و دولتمند بود لیکن سیاست
ثابت و هنر نظامی عالی نداشت فقط کارش از آنچه پیشرفت میکرد که
صاحب ثروتی سرشار بود و باین وسیله جنب طرفدار میکرد.

پس از آنکه مجلس سنا از شر لپیدوس نجات یافت پمپه از
طرف آن مجلس ماضور اسپانیا شد و به تسخیر آن ناحیه که علم استقلال
بر افراشته بود رفت.

کسیکه اسپانیا را بعنوان خود مستقل کرده و برای آن مجلس
ستایشی نیز ترتیب داده بود شخصی از صاحب منصبان سپاه ماریوس
موسوم به سرتور دیوس * (۲) بود پمپه به اسپانیا وارد شد و در یک
جنگ سرتور دیوس را شکست داده اسپانیا را در سال ۷۲ قبل از میلاد
معتبر رم نمود و بطرف ایتالیا برگشت.

در این موقع غلامان ایتالیا بسر کردگی یکی از افراد خود موسوم
به اسپارتاکوس * (۳) شورشی کرده بودند و تا این زمان هم چند
بار سیاهیان رومی را شکست داده چون پمپه با ایتالیای شمالی رسید
سردار دیگری از سرداران موسوم به کراسوس * (۴) این شورشیان
را شکست داده بود پمپه نیز آنها را که در ایتالیای شمالی بودند

سرکوبی کرد .

پمپه و کرسوس هر دو مظفر برم وارد گردیدند و هر يك از آن جهت که خطری را از برم دفع کرده ادعای دیکتاتوری در سر داشتند سرداران مزبور در سال ۷۰ قبل از میلاد هر دو یکدفعه بمقام کنسولی انتخاب شدند و با این حال از جاده تدبیر و دانش خارج نشدند بلکه بموافقیت یکدیگر از عاوه طرفداری نمودند و بهمین علت قوانین سولامنوخ و حقوق تریبون ها ، آنها مسزود گردید

تربیت ها برای پاداش پمپه را ۵۰۰ کشتی و ۱۲۰۰۰۰۰ مرد دادند تا بچنگ دزدان بحری که سالها بود اسباب آزار مردم و مانع رسیدن غله برم بودند برود پمپه در مدت ۳ سال مدیترانه را از وجود ایشان مصفا ساخت و سبب شد که در رم فراوانی و آسانی بیش آید اهلی در پاداش این خدمت سردار مزبور را بچنگ مهر داد فرستادند و او ولو کولوس چنانکه بدیم مهر داد پادشاه ارمنستان را مغلوب نموده شام و پونتوس را مطیع و ارمنستان را جزء متحدین روم نمودند و پمپه حدود شرقی ممالک روم را بفرات و سرحد ضرفی ممالک اشکانی رساند .

کاتیلینا (۱) - در موقعیکه پمپه در مشرق بود شخصی از عیاشان رم که بواسطه همین افراط عیاشی زیر بار قرض هنگفتی بود و راه علاجی برای آن می اندیشید و کاتیلینا نام داشت .

چون از طرفداران قسیمی سولا بود بر ضد پمپه قیام کرد کاتیلینا در میان جوانان دارای طرفداران بسیار بود زیرا که ایشان همه در عیش با او شرکت داشتند و کاتیلینا غالباً ، آنها پول قرض میداده و با اسب و سگ شکاری و غیره می بخشیده کاتیلینا و جماعت

نوازی در صدد برآمدند که کنسول ها را در موقعیکه به کاپیتول
میروند بقتل رسانند لیکن ایشان ملتفت شدند و کاری از پیش
نرفت و یکی از کنسولها یعنی سیسرون (۱) که زرگترین خطبای رومی
و نظیر دهستان یونانی است بر ضد او قیام کرد و در یکی از جلسات
سنا اولین نطق خود بر ضد کاتیلینا را که بعدها به کاتیلینر (۲)
موسوم شده ابراد کرد.

صداقتی

کاتیلینا تاب مقاومت نیاورده با تروزی گریخت و در آنجا
برای خود سپاهیانی فراهم آورد لیکن از کنسول معاصر سیسرون
شکست یافته در سال ۶۳ کشته شد و رم از خطر اونجیت یافت
رومیها به سیسرون لقب پدر وطن دادند زیرا که بعقیده ایشان
سیسرون وطن و جمهوری را بوسیله بیان و خطابه از چنگ کاتیلینا
و طرفدارانش خلاص کرد با تمام احوال سیسرون چندان قدرتی
نیافت و پس از ختم دوره کنسولی از اقتدار سابق افتاد.

قیصر - جوانی بود از طرفداران عامه نواده هاریوس و داعاد
سینا و بگفته رومیان از اولاد پهلوان مشهور انه (از پهلوانان شهر
تروا که پس از ختم جنگ با ایتالیا آمد در مولوس و دیگران از اولاد
او بودند)

قیصر هوشی سرشار و طبیعی بلند و همتی عالی داشت همیشه
تواریخ ایدام گذشته مخصوصا سرگذشت اسکندر را میخواند و میکربست
و تأسف میخورد که چرا سنش بسن اسکندر رسیده و هنوز کاری از
نیش نبرده است همیشه میگفت انسان در قریه خود اول شخص باشد
بتر است که در رم دوم شخص شود بلاغت بیان و قوه خطابه و تحریر
خوبی داشت و بهمین جهت میان مردم اشتهار و اهمیت یافت و بتدریج

بمناسبت عالیه از قبیل حکومت اسپانیا و غیره رسید.

اولین اتحاد رجال ثلاثه روم - چون بنیبه از آسیا برگشت، پس از آن فتوحاتی که کرده بود یقین داشت که صاحب اختیار روم خواهد بود لیکن مجلس سنا با او بخوشی رفتار نکرد بلکه در صدمه مؤاخذه او در خصوص جنگهای آسیا بر آمد، بنیبه و کراسوس که او نیز از سنا افسرده بود، با قیصر طرح اتحادی سه گانه ریختند و مهلت رومرا بین خود تقسیم کردند این اتحاد ثلاثه در تاریخ باولین اتحاد ثلاثه (۱) (تریومویرا) [۱] مومست. بموجب تقسیم کراسوس مامور مهلت شرقی روم و قیصر بعنوان پروکنسول کالیسیز آلپین (۲) با سه لژیون مامور آن ناحیه و بنیبه سردار قشون اسپانیا گردید.

کراسوس چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم سر خود را در سال ۵۳ پیش از غرور داد و در جنگ با اشکانیان کشته شد لیکن قیصر در همان سال کالیا ترانس آلپین را با یک لژیون دیگر بحوزه حکومتی و قشون خود ملحق کرده حاکم بالاستقلال کالیا گردید و بنیبه هم با وجود یافتن ماموریت از روم خارج نشد.

فتوحات قیصر در کالیا و ژرمانیا و ایطالیا - قبایل گیل یعنی اهالی کالیا طوایفی بودند از آریتهای مغرب اروپا که در فرانسه حالیه و سویس و بلژیک یعنی مهلت مغرب رود رن سکونت داشتند و چنانکه دیده ایم هر وقت مجال مییافتند با ایطالیا و جلگه یو [کالیا-سیز آلپین] هجوم و اسباب زحمت رومیها را فراهم میاوردند.

در زمان اتحاد رجال ثلاثه بین قبایل گیل نزاع در گرفت جماعتی از ایشان از وحشیان ژرمنی و دسته هم از رومیها کمک خواستند مقارن این اوقات طایفه دیگر هم از این قوم بنام [هلوت] (۳) از

مساکن اولیه خود مهاجرت کرده بسویس حالیه قسمت جنوب فرانسه
وارد شدند و آنجا را تهدید کردند.

قیصر برای نجات جنوب فرانسه و روم از هلوتهای و شر آنها و
جلوگیری از طوائف ژرمنی که بکمک عده از قبایل کل آ مدد بودند
عامور شد و بمیل تمام نیز قدم در این راه گذاشت زیرا که میدانست
در صورت غلبه مائک افترار و حیثیت و ثروت معتبری خواهد شد و
زهر چشمی از دشمنان قدیم روم که مردم همه وقت از ایشان وحشت
داشتند خواهد گرفت اینکار اگرچه متضمن این فواید بود لکن خطر
زیاد داشت و اقدام کننده بر آن بایست علاوه بر شجاعت و قدرت
کفایت و درایت بسیار داشته باشد قیصر دارای این خصائل بود بهمین
جهت در سال ۵۸ قبل از میلاد در سویس هلوتهای را هغلوب کرد و
وارد کالیا گردید و بیک حمله ژرمنهای تازه نفس را نیز عقب زد و
مهیای تسخیر کالیا گشت.

قیصر در مدت دو سال (از ۵۸ تا ۵۶ قبل از میلاد) چند
دفعه با متحدین کل جنگ کرد و همه جا بر مشکلات عدیده ظفر یافت
و سر تا سر کالیا را مطیع روم و مسخر خود ساخت علاوه عده از
دلاوران کل را در جزیره سپاهیان خود داخل کرد و مصمم شد که
اقوام مشرقی رودخانه رن یعنی اهالی ژرمانیا (آلمان حالیه) را که
ژرمن میگفتند مطیع سازد بهمین عزم در سال ۵۵ قبل از میلاد از یل
چوبی که در مدت ۱۰ روز در روی رن ساختند عبور کرد و اقوام
مزبور را در نحت تبعیت خویش آورده مقداری از ایشاک را جزو
سواران داخل قشون خود نمود.

پس از سفر ژرمانیا قیصر عازم جنگ با جزیره بریطانیا گردید

و بریتانیا در این موقع در دست آذسته از همان اهالی ژرمانیا بود که ایشان را (برتن) (۲) میگفتند برتنها چند بار با مخالفین روم همراهی کردند قیصر دو سفر به بریتانیا کرد و در سفر دوم (سال ۵۴ قبل از میلاد) با قلب آن مملکت پیش رفت.

۴. پیام اهالی کل - قیصر پس از ختم محاربات خود برای استراحت بگلیا برگشت و چون از طرف کلها خود را معظمن میدانداشت سپاهیان خویش را با طرف پراکنده کرد اما اهالی کل برخلاف تصور قیصر در تحت فرماندهی دو نفر سر کرده بر رومیها شوریدند يك لژیون را بکلی هلامی و لژیون دیگر را محصور کردند قیصر بکفایت تمام رومیهای متفرق را جمع آورده لژیون محصور را نجات داد یکی از سرکردهگان کشته شد و دیگری گریخت قیصر شورشیان را با بکلی بکشت و با هلامی فروخت (۵۳ قبل از میلاد)

قیام اهالی کل شمالی هنوز نخواستند بیدار بود که یکمرتبه تمام کالیا بفرماندهی دلاوری بنام ورسن ژنوریکس (۲) طغیان نمودند و چون از تهیه پول و آذوقه و وسائل راحت برای رومیان عاجز شده بودند برای گسیختن قید تبعیت روم شورش کردند.

۵. قیصر در موقع بمشکلی گیر کرد و از استیصال مصمم برگشت بطرف الپ گردید ورسن ژنوریکس در دشت آلزیا (۳) جلوی قیصر را گرفت.

سواران ژرمنی قیصر ورسن ژنوریکس را محاصره کردند قیصر هم در مدتی قلیل و سایل محاصره را فراهم آورده انبام ورسن ژنوریکس را دچار قحطی کرد و باستانی که لازمه مردمان ثابت قدم کفایت در مقابل ۲۵۰ هزار نفر که از طوائف کل از خارج رومیها حمله ور

بودند مقاومت نمود عاقبت شورشیان از پا درآمدند و متفرق شدند.
ورسن ژنوریکس يك تذه تا آنجا که می توانست مقاومت و شجاعت
کرد در آخر کار بر اسب خویش سوار شد بهترین اسلحه های خود
را برداشت و پس از آنکه یکدور گرد تخت قیصر گردید بدون آنکه
سخنی بگوید شمشیر و زوبین و کلاه خود را در پیش پای سردار رومی
افکند (سال ۵۲)

قیصر وورسن ژنوریکس را اسیر کرد و بناج - ل او را د قیدداشت
عاقبت در روز شرفات نصرت خود او را گشت فتح آلزیا کارکالیا را تمام
کرد بطوری که دیگر از اهالی آنجا قیامی نماندند گالیا از این پس
جزء متصرفات روم شد و اهالی آن با رومیها اختلاط یافته نژادی بنام
(کالیوروم) [۱] از آهزش آنها نتیجه شد

قیصر که اسم او ژولوس - زار [۲] است مثل اسکندر و آلبان از
سرداران با کمالات است علل عمده پیشرفت او در فتح گالیا بیش از
همه هوش ذاتی و تدبیر و دانشی بود که قیصر آنها را با تمام شجاعت
و قدرت کافی داشت اهالی کل مردمی شجاع و بیباک بودند لیکن در
مقابل عزم و تصمیم و تدبیر قیصر کاری نتوانستند قیصر با آنکه ابتدا
و سایر غلظت کردن آنها را بداشت در همین حین کار تهیه آن پرداخت
ساختن پل برای عبور از درن و ساختن کشتی و راه و اقدامات دیگر
قیصر را فاتح کالیا کرد

رقابت بعبه و قیصر - پس از کشته شدن کراسوس بدست
اشکانیان مهالک روم میدان رقابت دو سردار دیگر یعنی بعبه و قیصر
گردید و این دو نفر هر کدام میخواستند دیگری را از میان بردارند
بعینه در شهر روم بود و اسارا در تحت امر خود داشت و بهمین جهت

مقامش ظاهراً مستحکماً بنظر میامد و لکن قیصر از آنجا دور بود و بی از اهالی کلی بیاهی عظیم داشت بمپه سنا را مجبور نمود که به قیصر امر دهد بدون سپاه برم ببايد قیصر اطاعت نکرد با سپاهیان خود برم عازم شد بمپه از ترس باعده از نما بندگان سنا بطرف سواحلی شرقی آذربایک فرار کرد و چون در اسپانیا و افریقا و یونان چند دسته سپاه داشت بخارج ایتالیا رفت تا برای مقابلی با قیصر قشونی فراهم آورد قیصر طرفداران بمپه را در سه جنگ مغلوب کرد قشون اسپانیا را در سال ۴۹ و قشون یونان را که بمپه هم در همانشان بود در سال ۴۸ در محل فارسال [۱] (در یونان) و الاخره قشون افریقا را در سال ۴۶ سرکوبی و متفرق کرد بمپه پس از شکست فارسال با فریقا پیش بادشاه مصر گریخت و بادشاه مصر هم او را قتل رسانیده مدعی قیصر را از میان برداشت و قیصر صاحب اخته و کل میان رویه گردید.

د بکتانوری قیصر - قیصر پس از فتح فارسال عازم مصر شد تا کار بمپه را تمام کند چون در اسکندریه رسید که بمپه را بادشاه مصر کشته بر او متغیر شد و بر قتل بمپه تأسف خورد و کتانی را که سر بمپه را آورده بود نزد بکتانوری بفرستد دانست مصریها او را در اسکندریه شش ماه محاصره کردند لیکن عاقبت بکمک رویه میان بخت یافته بمصر رفت اطلیموس دوازدهم بادشاه آن مملکت را عزل کرده خواهرش (کلئوپاترا) (۲) را بجای او نشاند بعد برای سرکونی پسر مهر داد و بادشاه پونتوس باسبا رفت و پنجروزه کار او را ساخته خلاصه عملیات خود را باین سه کلمه مختصر سنا نوشت (ونی - ویدی ویسی) [۳] یعنی آمدم - دیدم - فتح کردم.

قیصر پس از این فتوحات برم برگشت و رتبه د بکتانوری یافت

بعد از ، برای تفرقه بقیه سپاهیان پمپه که در آفریقا بودند و با پادشاه
 نومییدی اتحاد کرده رفت و همراهِ مغلوب نموده بر م مراجعت نموده فقط
 از آن جمع پسر پمپه ، اسپانیا گریخت و در آنجا به تهیه اغتشاش مشغول شد
 قیصر در این موقع برای فتوحات خود جشن گرفت و چهار
 تشریفات بجهت غلبه بر ورسن ژنوریس و پادشاه مصر و پسر مهرداد
 و پادشاه نومییدی در رم فراهم کرد و مادام العسر دیکتاتور گردید یعنی
 صاحب اختیار مطلق روم شد قیصر در آخر کار با اسپانیا رفت و در سال
 ۴۵ پسر پمپه را مغلوب ساخته بر م مراجعت نمود.

کائن اوتیک - در موقع منازعات پمپه و قیصر و جنگهای
 سردار اخیر یکی از فرزندان کائن سانسور معروف که او هم کائن نام داشت
 مثل جد خود بعنوان دفاع از اخلاق رومیان قدیم و حفظ اساس جمهوری
 و مخالفت با اقدامات مقیدانه سرداران قیام کرد برای پیشرفت کار کائن
 گاهی از پمپه طرفداری میکرد و گاهی از قیصر عاقبت چون پمپه کشته
 شد بشهر اوتیک از بلاد آفریقائی شمالی رفت و در آنجا بمخالفت قیصر پرداخت
 چون قیصر بر پادشاه نومییدی و قشون آفریقائی پمپه غلبه یافت کائن از ترس در
 همان شهر اوتیک خود را هلاک کرد و همین جهت بکائن اوتیک معروف گردید
 کائن مردی حکیم و وارسته بود در موقعیکه میخواست خورا
 هلاک کند کتاب افلاطون را در خصوص بقای روح مطالعه میکرد
 و نا آنکه پسرش شمشیر را از پیش او برداشت از او پرس گرفت و
 گفت میخواهم حربه خود را در دست داشته باشم تا در دست دشمن
 نرسد سوّم چون شمشیر را گرفت و گفت مالک تنس خود تدم
 عاقبت تربیت صالح پس از بر خاستن از خواب با شمشیر شکم خود را
 مورخ نمود و هر چه طیب زخمی او را می ست کائن در هم کرد تا

دلاخرم وفات یافت رومی ها کاتن اوتیک را یکی از آخرین مردم روم میگویند زیرا که او جزیره آخرین مردمانی بوده که اخلاق رومیان قدیم را داشته .

قتل قیصر - قیصر پس از رسیدن مقام ویسکوری بر خلاف آنچه انتظار میرفت در صدد تعقیب دشمنان خود بر نیامد بلکه همه را عفو کرد در صورت ظاهر تغییراتی در امور اداری روم داخل ننمود یعنی سنا و مجلس ملی را از میان برد لیکن در صدد تغییراتی بود مجلس سنا برای قیصر تشریفات و امتیازاتی فراهم آورد که خاصه خدایان بود از درخت لوریه برای او ساج درست کرد قبای ارغوانی باو پوشانید و او را بانقب پدر وطن ملقب نمود تا آنجا که قیصر پادشاهی شد مستبد و مقتدر و فقط اسم و عنوان شاهی نداشت و گویا ظاهرا بخود او هم باختیار این عنوان رضایت نمیداد زیرا که وقتی در مجلس سنا یکی از کنسولها که **آنتونیوس** (یا **آنتوان**) [۱] نام داشت تاجی بر سر او گذاشت قیصر با شماره دست آن را زد کرد و رومیان از شادی کف زدند قیصر ملتفت شد که رومی ها هنوز بجمهوری علاقه دارند قیصر برای آنکه بیشتر توجه رومی ها را بطرف خود جلب کند مصمم شد بخوینخواهی کراسوس با تیران لشکر کشد و کار اسکندر را تجدید کند تا حکم رومیان از آن بمشام امپراطوری برسد .

نخبای رومی تا قیصر مخالف بودند زیرا که او برای رسیدن مقام سلطنت و امپراطوری بعاصه نگیه کرده بود این مخالفین در صدد قتل قیصر بر آمدند و عده آن ها از یابندگان سنا بودند کسانی که ماموریت قتل قیصر را یافتند در نفر بودند **یک**

* کاسیوس * (۱) جانشین کراسوس در حکومت شام دیگر پسر
 خوانده قیصر موسوم به * بروتوس * (۲) که نواده کاتن بود این
 جماعت در مجلس سنا دور قیصر را گرفته او را بضربت خنجر هلاک
 کردند [سال ۴۴ ق. م] چون قیصر بر توس را در میان
 حمله کنندگان دید خطاب با او کرده گفت: تو نیز ای پسر
 من - قیصر به قتل رسید و به آرزوی امپراتوری
 خود رسید .

دومین انحاء رجال ثلاثه - پس از قتل قیصر چون عامه
 رومی او را دوست میداشتند در صدد تعقیب قاتلین و مخالفین او بر
 آمدند و بهمین جهت طرفداران قیصر اهمیت و اعتبار یافتند
 معروف ترین طرفداران قیصر دو نفر بودند اول آنطوان
 سابق الذکر که رتبه کمسولی داشت دوم * لپییدوس * [۳]
 رئیس سواران این دو نفر بهمراهی یکدیگر جانشین قیصر شده خزانة
 دولتی را در تصرف آوردند .

وارث قیصر شخصی بود بنام * اکتاویوس * (۴) که اسم
 او را بطور خلاصه اکتاو هم میگویند قیصر بموجب وصیت
 اموال خود را باین شخص که خواهرزاده اش بود واگذار کرد
 و عمارت و باغ های خویش را بملت تقدیم داشته بود چون
 مردم از این وصیت که آنطوان آن را خواند مطلع شدند بیشتر
 طرفداري او جدی شده بمجلس سنا حمله کردند و انجمن را سوختند
 کاسیوس و برتوس هم از ترس مردم گریختند .

اکتاو از طرف مجلس سنا بدفع آنطوان مامور شد و سیمر
 خطیب با خطابه بمخالفت آنطوان پرداخت اکتاو آنطوان را مغلو
 1 Cassius 2 Brutus 3 Lepidius 4 Octavius

کرد و بزم برگشت چون سنا میخواست او را از مقام خود عزل کند سر باز نش مخالفت کرده او را به کنسولی انتخاب نمودند و در این موقعی بود که لیبیدوس و قشون اسپانیا به همراهی آنطوان بر خاسته متحداً با ایتالیا وارد گردیده بودند.

آنطوان و اکتادولیبیدوس صلاح را در اتحاد دیده با یکدیگر متحد شدند و اتحاد قنوی رجال ثلاثه را تشکیل دادند و مقرر داشتند که دشمنان خود را صورت داده بقتل رسانند رجال مزبور باینقرار عمل کردند و از آنجمله آنطوان بسرون را بقتل رسانید و توجه اش زبان او را با سوزن سوراخ کرد.

رجال ثلاثه پس از اتحاد در صدد بر صکونی مخالفین بر آمدند و اهم این مخالفین قاتلین قیصر یعنی کاسیوس و بروتوس بودند که اولی در شاه رومی در مقدونیه تسلط داشت آنطوان و اکتادو معاً بمشرق آمده دو نفر مزبور را که با هم اتحاد کرد بودند در مقدونیه مغلوب ساختند و اندو نفر هر دو از ناچاری خود را بقتل رسانیدند (سال ۱۴۲)

ترتیب تقسیم ممالک در بین رجال ثلاثه باین ترتیب شد
افریقا سهم لیبیدوس ایتالیا نصیب اکتادو و مشرق از آن آنطوان اکتادو و آنطوان -- آنطوان برای تنبیه مصر که بروتوس کمک کرده بود بان دیسار عازم شد لیکن آتش عشق کلئوپاترا ملکه صاحب جمال مصر دامن او را گرفت و از کار باز داشت -- اکتادو بر خلاف با مواظبت تمام مغرب را ضعیف و رام کرد و پسری از همچه را که با یکدیگر گشتی در مدیترانه مشغول انقضای بود مغلوب نمود بعلاوه لیبیدوس را که چندین کشتی بخریج میداد از مقام خود عزل و بر نامه

پوتیف کبیر منصوب کرد - از این زمان ممالک روم بین اکتاو و آنطوان تقسیم شد و از ایندو نفر ناچار میبایست یکی دیگری را از میان بر دارد و صاحب اختیار مطلق شود.

در اینموقع آنطوان برای آنکه در مقابل پیشرفتهای اکتاو در مغرب او نیز در مشرق حیثیتی کسب کند با نهیات و قوای مکمل بطرف ایران حرکت کرد و چنانکه در تاریخ ایران دیدیم با کمال افتضاح از فرهاد چهارم پادشاه اشکانی شکست خورده با دادن تلفات و اسرای بسیار باسگند به پیش معشوقه محبوبه خود گریخت و در آنجا چندان بعبس و عشرت مشغول شد که بکلی از خیال اداره ممالک روم منصرف گشت زندگانی اندوره آنطوان را بواسطه کثرت لهوو لعب زندگانی غیر قابل تقاید مینگوبند.

آنطوان چنان فریفته جمال کلتوباتر شده بود که میخواست ممالک آسیائی روم را به سران او واگذارد اکتاو موقع را برای قلع آنطوان که تا ایندرجه روم را موهون و خوار کرده بود مناسب دید و بهمینجهت غضب رومیان را بر ضد او تحریک کرده بجهت خلع او و کلتوباتر عازم مشرق شد.

آنطوان بهمراهی کلتوباتر وارد یونان گردید و با یک دسته جهازات منتظر ورود اکتاو شد اکتاو جهازات آنطوان را در محل **آکسیوم** (۱) از بنادر آدریاتیک درهم شکست کلتوباتر به مصر فرار کرد و شوق عشقش آنطوان را نیز از عقب خود کشانید اکتاو هم متعاقب آنها وارد مصر شد آنطوان از ناچاری خود را داشت کلتوباتر که میخواست اکتاو را هم بفریبد چون دید آب سرد دلاور دل او نمیدهد خوشتر را به زخم منار هلاک کرد به این

رئیس اکتاو صاحب اختیار منفرد روم گشت و در این تاریخ فاتحه
جمهوری خوانده شد.

فصل یازدهم

تغییرات دوره امپراطوری

عنوان امپراطوری - مقصود از امپراطوری حکومت شخصی
اکتاو است که در صورت ظاهر با حکومت جمهوری فرقی نداشته
زیرا اکتاو برای آنکه نسبت بخود همان تنفرها را جلب نماید که
رومیان نسبت به قیصر ظاهر ساخته بودند در اساس حکومت روم
با چندی تغییراتی وارد نکرد عنوان دیکتاتوری قبول نمود سنا و
کنسولها و مجامع ملی را باقی گذارند فقط از اطاعت صرف آنها
نسبت بخود استفاده کرد لقب جدید * اگوستوس * یا بطور
مختصر * اوگوست * است که معنای معظم را دارد اختیار کرد.
اکتاو اگوست مثل قیصر تمام مناصب عمده را شخصاً در
کف داشت اولاً بلقب امپراطور یعنی فرمانده فاتح ملقب بود که
فرماندهی قانونی او را بر کل سیاه رومی همین میکرد ثانیاً لقب ترین
یعنی وکیل الرعایا داشت که نسخ آن ممکن نبود ثالثاً رتبه سانسوری
داشت که در سایه آن میتوانست نمایندگان سنا را انتخاب کند و
برومیان اختیار داشته باشد رابعاً عنوان پونتیف کبیر داشت که
ریاست کل مذهب باشد و الاخره رتبه * پرنسپ * (۱) را که بمعنای
اول شخص رئیس مملکت یافت.

اگوست اگرچه صاحب اختیار مطلق بود ولی بواسطه علایم

طبع و حسن تدبیر مؤسسات قدیم را باقی گذارد سنا بهمان وضع قدیم وضع قانون میکرد در روی بهرقهای لژیونها مثل قدیم علامت مختصر S. P. Q. R. که خلاصه کلمه سنا و ملت روم بود باقی ماند حتی بخود اکوست بسنا حاضر میشد و نطق میکرد.

با تمام این ترتیب باز حکومت در دست اکوست بود و او با شورای مخصوصی مملکت را اداره می کرد علاوه اکوست برای حفظ خویش عده قراولان خاص و برای اداره انتظام شهر روم عده دیگری را معین نموده بود.

شهر روم در زمان اکوست - اکوست پس از آنکه مدعیان خود را از میان برداشت در معبد ژانوس را که بار بودن آن علامت حالت جنگ بود دست مردم از این امر خیلی خوشوقت شدند زیرا که سالها بود از توالی جنگها خسته و افسرده شده بودند.

بواسطه تشکیلات جدیدی که اکستار در امور اداری روم وارد کرد امنیت کمی حاصل شد و در تعقیب این امنیت شهر روم روزه آسانی و ترقی سیر نموده خود اکوست در آن شهر آثار و انبیه معتبر برای تدظیم امر آب سدهای متعدد بدستکاری مهندسیین مخصوص ساخت و در نتیجه این تصرفات روم را لایق پایتختی امپراطوری مانند خود کرد و از این روز گفته اند که اکوست شهر روم را که آجری بود مسمری نمود مهم ترین بناهای اکوست در روم معبد پانتئون است که هنوز هم باقیست.

اکوست علاوه بر ساختن آثار و انبیه در اصلاح اخلاق و زندگی اجتماعی رومها نیز سعی کرده مخصوصاً آداب مذهبی را بهمان وضع قدیم برگشته داده و از اسراف رومها در طلاق و تهرود

که مخرب اساس خانواده ها بود جلوگیری کرد و مخصوصاً با ادبیات توجه خاص ظاهر نموده .

ولایات در زمان اگوست - یکی از اصلاحات عمده اگوست آن بود که اهالی و لایات روم را از تحمل مخارج حکام و اتباع ایشان خلاص کرد یعنی بجای برکنسولهای قدیم هامورین مخصوصی را بنا حقوق مشخص بولایات فرستاد و امر داد که اهالی آن ولایات مجامعی از خود تشکیل دهند و توسط آن مجامع مستقیماً با شخص امپراطور طرف باشند خود اگوست هم غالباً بولایات سفر میکرد و از احتیاجات اهالی اطلاع یافته در صدد رفع آنها بر میآمد بعلاوه در زمان او راههای چند ساخته شد و امنیت و عدالت بسی شامل حال عامه گردید اهالی مغلوبه ولایات وقتی این آرامش و سکونت را دیدند آنرا صلح رومی نامیدند

سرحدات روم در این زمان - دولت روم در ولایات داخلی قشون و سپاه زیاد نداشت زیرا که رومیها کمز بشورس بر میخواستند خطر بزرگ روم همیشه از جانب سرحدات بود در اطراف این حدود خارجیان غالباً مزاحم روم میشدند - در ماوراء دوشط دایوب و رن ژرمنها وحشی بودند در دنبال صحرائی افریقا بدویان صحرائی و عقب فرات قویترین دشمنان روم یعنی ایرانیان قرار داشتند

رومبها مجبور شدند در این سرحدات که همیشه طرف تهدید بود عده سدهای حاضر السلاح نگاهدارند اوگوست برای دفاع سرحدات قشونی دائمی ایجاد کرد افراد این قشون که در اینوقت از ۱۶ تا ۲۰ سال اجبر شدند همیشه مواظب شغل خود بودند و گاهی هم پس از اتمام مدتی اجبری مجدداً اجبر میکردند

در زمان آگوست عدد سپاهیان سرحدی به ۳۰ لژیون بالغ
میشد (۱۸۰۰۰۰ رومی) و بعلاوه عده هم از خسارجیان بعنوان
ماتجدين جزء آنها بودند مجموعاً قریب ۴۰۰۰۰۰ نفر سپاهي
سرحدات روم را حفظ میکرد و این عده برای ممالک وسیعی مانند
روم چندان چیزی نبود.

یکی از کوشش های عمده آگوست آن بود که روم را دارای
حدود طبیعی نماید تا در مقابل خارجیان مقاومت بهتر ممکن شود
بهین جهت خود او مدتها برای رسیدن باین مقصود باقبائل وحشی
شمال ممالک روم مخصوصاً با ژرمنها جنگ کرد ولی از طرف مشرق
با فرها، چهارم که شوکت آنطوان را درهم شکسته بود از در صلح
و دوستی درآمد و تا او زنده بود ابرام و روم با یکدیگر نزاع
نکردند گرفتاری عمده روم از زمان آگوست بعد از جانب حدود
شمالی یعنی از طرف مسکن ژرمنها بود چه در این سمت مدت سه
قرن سربازان رومی بدفاع مشغول بودند و بقدری در این دفاع
دچار صدمه و زحمت شدند که رومی های قدیم در فتح ممالک عالم
نشده بودند و چنانکه بعد خواهیم دید عاقبت هم روم از این طرف
گرفتار بالای انقراض گردید و همین ژرمنها بساط آنرا برچیدند.

وفات آگوست - آگوست در سال ۱۴ میلادی وفات کرد
(تولد حضرت عیسی در زمان آگوست واقع شده) و چون
وفات یافت مجلس سنا حکم داد که او به مقام خدائی ارتقا یافته
باین جهت عنده اردو حاسین و کهنه برای جثزه او تشریفات مفصل
فراهم نمودند

بعد از آگوست هم مرسوم شد که مجلس سنا بعد از وفات

امپراطوران در ناره زندگانی ایشان حکومت کند امپراطور
 بیدی و زشت کرداری محکوم میشد آثار او را محو و مجسمه هایش را
 در هم میشکستند و اسم او را از کتیبه ها پاک مینمودند و در
 صورت خوی و خوش رفتاری او را جزو خدایان محسوب میداشتند
 اینوع پرستش امپراطوران را بعنوان خدائی که پس از اگوست
 مرسوم شده ﴿آیوتوز﴾ (۱) میگفتند .

فصل دوازدهم

قرن اگوست

چنین مرسوم شده است که عالی ترین دوره ترقی ادبیات رومی
 عصر اگوست را بدانند و با آنکه این ترقی يك قرن قبل از اگوست
 شروع شده و تا يك قرن بعد از او هم امتداد داشته بنجاء ساله
 زمان اگوست را که دوره مجد و عظمت ادبیات رومی است بافتخار
 اگوست قرن اگوست میخوانند .

چنانکه سابق هم گفتیم رومیها از خود علم و ادب نداشتند
 بلکه این امور را از یونانیها تقلید کرده اند و به ترویج ایشان
 بنوشتن تئاتر و گفتن شعر پرداختند .

فنیکه رومی ها در آن مهارت داشتند باقتضای احتیاج خطابه
 بود و بزرگترین نماینده ایشان در این فن سیرون است که از
 او آثاری باقی است بعد ها که مجامع ملی از میان رفت و احتیاج
 بخطابه در مجالس عمومی کم شد این فن از رونق افتاد

زمان رومیان لاتین بوده که اگر از السنه اریس است این

زبان پس از فتوحات رومیان در ایتالیا و کالی و اسپانیا و آفریقای
شمالی و بین عامه مردم انتشار یافت و علاوه بر آنکه زبان رسمی و
ادبی بود عامه نیز آن تکلم میکردند.

ولی مردم یونان و شام و آسیای صغیر هنوز بیونانی تکلم می-
نمودند و چون یونانی زبان علم و حکمت بود و از مدت ها پیش
در آن نواحی شایع شده در مقابل بسط دامنه لاتینی از میدان رفت
بنا بر این در عصر رومیان در محالک رومی دوزبان عمده معمول
بود لاتینی در مغرب و یونانی در مشرق. ادبیات رومی بزبان اول
است لیکن زبان دوم هم در این دوره از ادبیات محروم نبوده
بناکه نویسندگانی چند داشته که اسامی آن ها را خواهیم دید.

اگوست چنانکه دیدیم شخصاً از ادبیات و معارف حمایت
نیکرد ولی رفیقی داشت بنام *مسن* (۱) که او پیش از
اگوست در این راه زحمت کشیده و تقریباً مقام وزیر ادبیات و
صنایع مستظرف را برای اگوست پیدا کرد.

از شعراء و نویسندگان رومی قبل از اگوست از همه مشهورتر
قدوس است که بااداشتهای او راجع بسفر کالیبا و شرح جنگ های
او بواسطه حسن عبارت و انشاء معروف شده و بهمین جهت خود او
علاوه بر مقامات دیگر جزه نویسان آن بزرگ رومی محسوب میشود
دیگر *لوکرسیوس* (۲) شاعر از معاصرین اگوست و *ویرژیل* (۳)
(۳) شاعر که رفیق اگوست بوده و بزرگترین شعرای رومی و همرتبه
همراست و سه منظومه معتبر دارد دیگر *هراس* (۴) از آشنایان
اگوست بالاخره از نشر نویسان قرن اگوست بزرگترین همه *تیت لیبوس*
(۵) مورخ مشهور است که تاریخ روم را از ابتدای عصر اگوست

نوشته و ضمناً بمسائبت ارتباط مطالبي نیز راجع بتاريخ ايران در آن
ذکر کرده شعراء و علماء و نویسندگان و حکمای بعد از اگوست
که بیشتر در قرن دوم میلادی ظاهر شدند و بیشتر هم از کالییا و اسپانیا
بوده از اینقرارند .

سنک (۱) حکیم از اهالی اسپانیا - پلین قدیم (۲)
یا پلینوس که در سن ۷۹ در آتش فشانی و زو هلاک شده و از
علمای بزرگ تاریخ طبیعی است - تاسیت (۳) - مورخین
عالی قدر - پلین جوان از نویسندگان که مقالات و کاغذهای او
معروف است .

از نویسندگان یونانی زبان ایندوره یکی دیونتارک (۴)
که شرح زندگی کافی عمده از بزرگان روم و یونانی را نوشته و از حکم
نیز می شد دیگر جالینوس طبیب ، لاجردنطانه یوس عالم علم هیئت و
استران (۵) از علمای جغرافیا

یکی از حکماتی قدیم روم که تفکرات و کلمات او مشهور شده
نامرکورل (۶) امپراطور است که مریدی سلیم النفس و مسالمت
جو بوده و شرح حال او را بعد ذکر خواهیم کرد .

فصل سیزدهم

دوره امپراطوران بعد از اگوست

اگوست سردانست نواده های دختری او نیز پیش از او
مردند فقط (۷) کسی که از زمانه سردانست خود قبول
نموده دقتی بود این شخص جاسین اگوست برده

امپراطوران بعد از اگوست به سه طبقه تقسیم می شوند. ۱ -
 امپراطوران خانواده اگوست ۲ - * فلاوین ها * (۱)
 * آنتنن ها * (۲) چون پس از قیصر رسم شده بود که
 امپراطوران بغیر از اسم شخصی خود لقب قیصر هم اختیار میکردند این
 امپراطوران را قیصره روم میگویند.

امپراطوران خانواده اگوست - تیر (۱۵ - ۳۲ ق م) -
 تیر وقتی سلطنتش رسید ۵۶ سال داشت و بمناسبت همین کبر سن
 و جنگهاییکه در زمان اگوست در ژرمانی کرده سردی و
 تجربه و کافی بود اوضاع روم را همان وضع سابق باقی گذارد و از
 تشریفاتیکه مجلس سنا میخواست بنام او اجرا کند جلوگیری نمود
 بولایات مامورین در تکرار فرستاد و از آزادی افکار و عقاید
 جلوگیری نکرد لیکن بعدها بواسطه بقتل رسیدن پسر و برادر زاده
 محبوبش تغییر مراجع داد و دیوانه برحم و سفاک گردید و مجلس سنا
 نامر او عده از نجبا را هلاک ساخت.

* کالیگولا * (۳) [۳۷ - ۴۱ م] - کالیگولا جانشین
 تیر پسر برادر زاده تیر است او نیز ابتدا خوب پادشاهی بود ولی
 بعد ها دیوانه شد تا آنجا که با سبب خود لقب کنسولی داد خود
 را خدا خواند و در یکی از مهمانیها همه دعوت شدگان را بدربار
 ریخت و قتی برای بروز شجاعت بجنات ژرمنها رفت همینکه شنید
 دشمن بطرف او میاید فرار کرد و محض آنکه در ورود بره افتخاری
 داشته باشد عده از ژرمن ها قشون خود را بعنوان اسیر با خود آورد
 و مردم را مجبور نمود برای او تشریفات فراهم ساختند این امپراطور
 دیوانه میگفت چقدر آرزو میکنم که تمام ملت روم یک سر داشته

باشند تا من بیدک ضربت آن را بزنم رومی ها عاقبت از سر او
بجای آن آمده او را کشتند و از حکومت چنان دیوانه
خلاصی یافتند .

کلد ۱ (۴۱ - ۵۴ م) پس از قتل کالیگولا مجلس سنا میخواست
امپراطور را انصر کند لیکن سرباز ها دخالت کرده عموی کالیگولا
را که ۵۰ سال داشت و از امور حکومتی نیز برکنار بود نامپراطوری
برداشتند و این اول کسی بود که از طرف سربازان بقوه زور و
پول انتخاب شد .

کلد بواسطه پیری و شرابخواری با آنکه شخصاً طرفدار اصلاحات
و رفع بدعتهای کالیگولا بود از عهده کفایت امور سلطنت بر نیامد
بهمین جهت غلامان آسیائی و یونانی را که آزاد شده بودند و کار
ها دخالت داد مخصوصاً زنهای او بر مزاجش تسلط کلی داشتند تا
آنجا که عاقبت یکی از آن ها شوهر را وادار کرد که پسر خود را
که وایعهده بود معزول و پسر او را باین مقام انتخاب کند چون کلد
چنین کرد آن زوجه او را مسموم ساخت .

[زن] [۲] [۵۴ - ۶۸ م] - پسر زن کلد که باصرار

مادر بوايعهدی و سپس سلطنت رسید زن نامداشت این شخص جز
نقاشی و آواز خوانی و شاعری چیزی نمیدانست ابتدا مادرش امور
سلطنت را اداره میکرد و کارها نیز بالنسبه بشفقتی داشت چون حضور زن
در مجلس سنا ممنوع بود مادر زن یا نمایندگان سنا را بقصر خود
دعوت مینمود یا پس پرده در مجلس حاضر میشد و بمشاورت سنک
حکیم و بدستگیری یک نفر سردار کار میکرد زن از بندگان رنجید و
همه شد خود مستقیماً در کارها دخالت نماید و اندکی بعد تغییر

مزاج داده برادر و مادر و زوجه خود را کشت و به آزار مردم مشغول شد.

زن غالباً بمجامع عمومی و نثارهای آمد و به آوازده خوانی مشغول میشد و بتصور آنکه خیلی خوش آواز است مردم را بتمجید و تحسین خود و امیداشت روزی شهر رم اتفاقاً آتش گرفت مردم گفتند زن برای تفریح خود شهر را آتش زده زن پس از آن به آبادی شهر پرداخت و برای خود شماری طاباکاری ساخت شهر رم ایندقمه از سابق بهتر و قشنگتر شده.

زن بقدری در دادن پول بمطربها و دیگران افراط کرد که خزانه تهی شد ناچار مردم را وادار کرد که در موقع مردن او را یکی از وارثین خود قرار دهند عاقبت سربازان مستحفظ سرحدات شوریدند و در رم نیز چند دفعه مردم برای خلع او مجامع مخفی کردند لیکن زن همه را متفرق و تنبیه کرد از جمله سنک را که در یکی از آنها شرکت داشت وادار بکشتن خود نمود تا بالاخره امپراطور خونخوار بواسطه فشار مردم فراری شده در شهری خود را به قتل رسانید (سال ۶۸) و گفت: « افسوس که با تلف شدن من هنرمند بزرگی از دنیا میرود »

جانشینان زن (۶۸ - ۶۹) - پس از قتل زن سربازان سرحدات طغیان کرده هر يك به آن امید که تحصیل پول نمایند به انتخاب امپراطوری پرداختند سربازان اسپانیا رئیس خود [گالبا] ۱ و سربازان روم یکی از دوستان زن و لژیون های گل (ویتلیوس) [۲] را تا امپراطوری اختیار نمودند گالبا گشته شد دوست زن نیز مغلوب گردیده بقتل رسید و تیلیوس امپراطور شد و تیلیوس جز

آوازه پر خوري اثری از خود بجا نگذاشته چه خزانه دولت را چند ماه امپراطوری صرف پر خوري خود نموده این امپراطور پر خور زندگانی را برای خوردن میخواست که روزی چند بار میخورد و مهمانی میرفته و اگر سیر میشده عملاً استفرغ می کرده تا باز بتواند بخورد چگر ماهی و مغز قرقاول و طاوس و زبان مرغانت غذای خاص او بوده .

امپراطور های فلاوین

[۶۹ - ۹۶]

امپراطوران فلاوین سه نفرند که مجموعاً ۲۷ سال سلطنت کرده اند علت آنکه ایشان را فلاوین میگویند آنستکه نام خانوادگی ایشان Flavio فلاویوس Flavius [۱] بوده .

وسپازین (۲) (۶۹ - ۷۹ م) - وسپازین مؤسس این سلسه است و این شخص که چندان نسبی عالی نداشت ابتدا سردار ترون امپراطور بود چون قوم یهود که پس از انقراض دولت های خود بدست کلدانیان و آشوریها دیگر از خود استقلالی نداشتند بشورش برخواسته و فلسطین را بتصرف خویش آورده بودند ترون او را بسرکوبی ایشان فرستاد و سپازین دو سال برفع شورش یهود و تسخیر بلاد فلسطین مشغول بود ولیکن چون به امپراطوری انتخاب شد به رم آمد و غائله شورش بنی اسرائیل بهمان حال باقی ماند .

وسپازین پس از استقرار بمقام امپراطوری پسر خویش (تیتوس) Titus ۳

را با سپاهیانی فراوان بفلسطین فرستاد و او بعد از پنج ماه محاصره

اورشلیم و معبد مقدس یسعی اسرائیل را تسخیر کرده خراب و
ویران نمود و یهود از شدت ظلم و جور رومیان و آزار تیتوس
پراکنده در عالم متفرق گشتند و از آن تاریخ تا کنون به
اینحال باقیند.

وسپازین چنانکه گفتیم ابتدا سرداری قشون فلسطین را داشت
و سیاهبان او بودند که امپراطور شکم پرست یعنی ویتلیوس را بقتل
رساندند و او را با امپراطوری برداشتند چون با امپراطوری رسید
شورش ژرمنها و اهالی کالیبا را خواندند مالیه را که پس از جوانکی
های ترن و شکم پرستیهای ویتلیوس خالی شده بود مرعت نمود و
در شهر رم عمارات و ابنیه چند ساخت و از خویش ذکری نخبه باقی
گذارد و قتیکه در حان نزع بود چون بیشتر مدت امپراطوری را نیکی
کرده و نایسته آن شده بود که او را پس از مرگ بعنوان خدائی پرستند
گفتند من حس میکنم که خدا میشود.

تیتوس (۷۹ - ۸۱) - او مردی صلح طلب و خیر خواه
و با شفو بود در مدت دو سال و دو ماه امپراطوری مردم را راحت
کرده و برای ایشان اسباب آسایش و عیش مهیا ساخت هر روز از
زندگانی خویش را که از او خبر با نیکی سر زده بود جزء عمر خود
نمی شمرد در زمان او کوه معروف و زوو به آتش فشاننده شروع کرد
(در ۷۹ م) و سه شهر را بکنی خراب و در زیر خاکسترها و
مواد مذاب خود مستور نمود.

دمیسین ۱ (۸۱ - ۹۶) (۱) - دمیسین سردیگر و سپازین
و برادر و جانشین تیتوس است لیکن آن کفایت و سلامت نفس
برادر را نداشته در چند سال اول سلطنت نسبتاً خوب پادشاهی بود

لیکن در آخر کار مثل زن سفاک و خونخوار گردید و عده از مردم مخصوصاً تنی چند از نمایندگان سنا را که از او راضی نبودند به بهانه هائی جزئی بقتل رسانید عاقبت مردم از آزار او بجان آمدند و هلاکش کردند (۹۶) سلسله امپراطوران فلاوین باو ختم شد .

امپراطوران آنتونین

[از ۹۶ - ۱۹۲ م.]

نروا (۱) (۹۶ - ۹۸) - مجلس سنا پس از قتل دمیترین یکی از اعضای خود را با امپراطوری انتخاب کرد و او نروا نام داشت در زمان نروا امر عمده اتفاق نیفتاده فقط اشتهار او از آنجهت است که سلسله امپراطوران آنتونین را تشکیل داده .

تراژان (۲) [۹۸ - ۱۱۷] - نروا وارث خویش را از اقوام خود انتخاب نکرد بلکه جانشینی را بشخص لایقی که تراژان باشد وا گذاشت تراژان امپراطوری مملکتدار و سرداری مملکت گیر بود از طرفی با پادشاهان اشکانی (بالاس و خسرو) جنگ کرده غالب شد و از طرفی دیگر ر و حشیمان ولایت داسی (۳) (رومانی حالیه) غلبه کرده آن ولایت را مهاجر نشین روی کرد و عده از زارعین روم را به آنجا فرستاد و بهمین جهت هم بعدها برومانی معروف گردید و برای یادگار این فتوحات دو میدان فرور ستونی ساخت بنام ستون تراژان که فتوحات خود را در روی آن نگاشته بود .

تراژان علوم و ادبیات و صنایع را تشویق می کرد و به سنا

احترام بسیار میگذاشته مردم در زمان او آزاد و راحت بودند و بهمین نظر او را یکی از امپراطوران خوب خود می‌شمردند و فاش سال ۱۱۷ م.

هادرین (۱۱۷ - ۱۳۸) (۱) - هادرین یا آدرین بر خلاف تراژان مردی مسالمت جو بود و باینجهت از فتوحات تراژان صرف نظر نمود چون ادبیات و هنر و صنعت میل داشت غالباً با معماران زیر دست باطراف سفر میکرد و هر جا از آثار قدیمه چیزی مییافت تعمیر میکرد بیوفانی و آداب آن عشق مفرط داشت و در اصلاح مملکت و حفظ سرحدات جدی بلیغ بخرج داد.

آنتونین (۱۳۸ - ۱۶۱) - آنتونین یکی از متمولین نمایندگان سنا و پسر خوانده هادرین بود در مدت امپراطوری به مهربانی و خوشی تمام با اهالی رفتار نمود و خزانه را صاحب ثروتی زیاد کرد بسنا احترام بسیار داشت و دشمنان را غالباً عفو مینمود چون زهد و درستکاری و خیر خواهی آنتونین منظور نظر رومیان قرار گرفته بود سلسله بعد از فلاوین ها را باسم او سلسله امپراطوران آنتونین نامیده اند.

مارکوس اورلیوس - (۱۶۱ - ۱۷۸) (۲) - مارکوس اورلیوس یا مارکوریک از فلاسفه روم است که بر تخت امپراطوری نشسته و او پسر خوانده آنتونین بوده و در امپراطوری شریکی داشته موسوم به *وروس* (۲).

مارکوریک مردی اخلاقی و صلح طلب و خیر خواه طرفدار ضعیف و غلامان بود مانند رایش زندگانی میکرد جز کتابچیز دیگر را دوست نمیداشت و همیشه در بیلاقات خارج روم بمطالعه

و تفکر می پرداخت از امپراطور مزبور يك عده جمله هاي حكمتي و
پند و موعظه و حكم باقي است كه به تفكرات مار كوس آورده ليوس
معروف است .

در زمان مار كورل بلاش سوم پادشاه اشكافي بشام و ارمنستان
جمله رد و روس با عده از سرداران كافي كه مشهور ترين ايشان
كاسيوس است بجلوگيري او آمد كاسيوس علاوه بر آنكه جلوي بلاش
را گرفت طيسفون و قدمتي از ممالك غربي اشكافي را متصرف شد
ليكن عاقبت بواسطه بروز ناخوشي در سپاهيان رومي مجبور
به مراجعت گرديد .

در آخر كار ژرمنها بسرحداث دانوب و رن حمله كردند و
چون و روس و كاسيوس هر دو از ميان رفته بودند مار كورل مجبور
شد خود بشخصه جلوي ايشان برود اين امپراطور پس از مدت ها
كوشش و صرف مبالغه گران ايشان را مطيع نمود .

كمد (۱۷۸ - ۱۹۲) (۱) - جانشين مارك اورل پسرش
كمد است كه ثابت ترون و دميسين محسوب ميشود مرد ي عياش و
سفاك و خونتخوار بود غالب اعضاي سنا و رفقاي پدر را بقتل رساند
خود را هر كوت لقب داد با غلامان بچنگ مي پرداخت و مردم را
وا ميداشت از روي او كه پوست شير پوشيده بود مجسمه بسازند ماليه
را بكلي خالي نمود مردم بواسطه فحظي و ناخوشي و سختي معيشت
شورينده او را هلاك كردند [م . ۱۹۲]

دوره حكومت و امپراطوري آنتن ها صرف نظر از مدت سلطنت
كمد دوره امن و راحت بوده و ممالك رومي در نيم مدت قرين سكوت
و آسائش ميزيسته و مبالغه آبادي و اعتبار يافته است صلح رومي

که اساس و مقدمات آن در زمان آگوست ریخته شده بود در عصر آئن
ها بیکمال رسید.

فصل چهاردهم

دوره هرج و مرج نظامی

تا ظهور قسطنطین کبیر

(از ۱۹۲ - تا ۳۰۶ م)

پس از قتل کمند اختیار بدست قراولان خاصه و سرنازان روم
نیم ولایات مختلفه افتاد و مقام امپراطوری بمعرض بیع و شری درآمد
هرکس بیشتر سرنازان پول میداد قدرت غلبه بر دیگران می یافت
هوقتا امپراطور میشد در مدت ۹۳ سال عده امپراطورانی که
سلطنت کردند به ۲۵ نفر رسید و این عده غیر از آنها نیست که داعیه
امپراطوری داشته و بان مقام رسیده اند.

نتیجه این دوره هرج و مرج که قریب یک قرن دوام داشته
خرابی ولایات رومی و تجزیه آن ها و قوت یافتن دشمنان خارجی
و قراهم شدن مقدمات انقراض دولت روم بوده و این حال تا ظهور
دیوکلین ^{۱۱۰} دوام داشته آن امپراطور کافی تا مدتی روم را از خطر
انقراض نجات داده قرن هرج و مرج روم را دوره تسلط نظامیان و زمان
هرج و مرج ایشان میگویند.

چون مرسوم بود که امپراطوران پس از انتخاب به مقام
امپراطوری مبلغی انعام بسرنازان و قراولان خاصه بدهند قراولان
همیشه در پی کسی میرفتند که از او بیشتر امید انعام داشته بهمین

جهت تسالی به امپراطوري انتخاب شدند. ~~حک~~ که هیچ حیثیت و لیاقت نداشتند.

جانشین کمد پسر زغال فروشی بود * پرتی ناکس * (۱) نام که بمیل قراولان انتخاب شد لیکن چون مردی سخت گیر بود پس از ۸۷ روز سلطنت بقتل رسید.

پس از قتل او دو نفر داو طلب امپراطوری شدند یکی قریب ۱۲۵۰ تومان انعام میداد و دیگری ۱۵۰۰ تومان دومی منتخب گردید ولی چون از عهده ادای مبلغ مزبور بر نیامد مقتول شد.

امپراطوران افریقائی و شامی - امپراطور های ایلیری

سیتیم سور (۲) (۱۹۳ - ۲۱۱) درینموقع سربازان

سه ولایت شام و بریطانیا و ایلیری (ساحل ادریاتیک) هر يك یکنفر را با امپراطوري برگزیدند و رهسپار شهر رم گردیدند قشون ایلیری چون نزدیکتر و مهیا تر بودند زود تر رسیدند و منتخب خود را که سیتیم سور نام داشت امپراطور کردند.

سیتیم سور بر دو امپراطور دیگر غلبه یافت و تنها امپراطور شد سرحدات را منظم کرد بممالک اشکانی حمله برد و با بلاش چهارم جنگ نمود با کوهستانی های شمال جزیره بریتانیا دست و پنجه نرم کرد حرف او همیشه این بود که : کار کنیم در موقع احتضار به پسرش گفت : فرزند لشکریان را نگه دار و دیگرانرا هیچ بشمار .

کارا کالوس (۲۱۱ - ۲۱۷) - پسر و جانشین سیتیم

سور کارا کالوس یا کارا کالاست که جوانی بی مغز و سفته بود سه از اعضای سنا و رئیس قراولان خود وجهی دیگر را کشت و چنانکه

در تاریخ ایران دیدیم بواسطه خیانتی که در مقابل اردوان
چهارم مرتکب شد دولت روم با در دنیا ننگین کرد عاقبت بدست
قراولان خود هلاک شد و رئیس آن قراولان یعنی ما کریئوس (۱)
با امپراطوری رسید.

سپتیم سور و پسرش را چون از اهل افریقا بودند (امپراطوران
افریقائی) میگویند.

ما کریئوس [۲۱۷ - ۲۱۸] - اردوان چهارم انتقام
خیانت کارا کالوس را از ما کریئوس کشید باینمعنی که او را شکستی
سخت داد و اسرا و غنایمی را که کارا کالوس بخیانت گرفته بود
بغلبه پس گرفت سر یازان بر این امپراطور هم رحم نکرده بتحریر
زنی که خاله زاده اش میشد او را بقتل رساندند و پسر آن زنی
امپراطور خواندند.

هلیوگابال ۲۱۸ - ۲۱۸ - ۲۲۲ - امپراطور مزبور
هلیوگابال نام داشت و اصلاً کاهن یکی از معابد شام بود که در
آنچه آفتاب را میپرستند چون امپراطور شد بت آن معبد را برم
آورد و معبدی برای آن در شهر مزبور بنا کرد و پرستش آن
برداشت و این امپراطور مردی عیاس و خوشگذران بود مثل زنهار
در پیش میکرد لباس از این را میپوشید کارها را بنسوان و رقاصان
و دلاکان میداد از آرایش لباس میپوشید روی بسز کل میخواست
و برای شوز در دره اخبار لباس و غیره از زنان شورائی داشت
عاقبت لشکریان سوزیدند و امپراطور آفتاب پرست ضعیف النفس را
بقتل رساندند.

۱) الکساندر سوری ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۵ - آنکالندر

سور پسر خاله هلیوگابال است او مثل مادر کورن مردی عاقل و
حکیم بود و با مردم بعدالت و رفیق رفتار میکرد با آنکه مردی
بیکفایت هم نبود از عهده اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی و ژرمنها
بر نمی آمد در سال ۲۳۵ برای جلوگیری ژرمنهای حدود رود
خانه رن عازم آنطرف شد لیکن قبل از آنکه به مقصد برسد
لشگریانش بشورش برخاسته بقتلش رساندند چون مادر هلیوگابال
و الکساندر سور از اهل شام بودند این دو نفر را نیز امپراطوران
شامی میکویتند.

والرین ۲۵۱ - ۲۶۵ - پس از قتل الکساندر سور
هرج و مرج نظامی روم را دینار رفت و در هر گوشه بکنفر امپراطور
بیند شد بطوریکه در فاصله ۲۶۰ - و ۲۷۸ قسریب بیست
امپراطور در آن واحد در روم امپراطور بودند.

این دوره باعث شد قدرت نظامی روم را از میان برد و
سرححدات ضعیف شدند و ایرانیها از یکطرف و ژرمنی از طرف دیگر
سایک روم را مورد تعرض قرار دادند.

مشهورترین امپراطورهی این دوره والرین است که در سال
۲۵۶ با این مقام رسیده.

والرین بیچاره معاصر پادشاه مقتدر ایران یعنی شاپور اول بود
برای دفع آن پادشاه که تا کنار بحر اروم پیش آمده بود به آسیا
رفت لیکن سبب شد و عاقبت هم ناپیری مرد.

ژرمنیها که همیشه مستعد حمله بممالک آید روم بودند از سرححدات
تجاوز کردند و قبایل مختلفه از ایشان از طایفه شمایی و ساسانی و
جرمانی شمایی و آسیری صحرایی و یونان و رومانی و کوریا و هندوستان را

غارت کردند و در آن نقاط ساکن گشتند صلح رومی که در زمان
اگوست و آنتن ها فراهم آمده بود از میان رفت و مملکت سرتاسر
میدان اغتشاش و زردوخورد گردید.

امپراطوران ایلیری - دیوکلسین * ۲۸۴ - ۳۰۵ * پس
از اسیر شدن والرین و قتل پسرش سردار لشکر ایلیری امپراطور
شد ۲۶۸ و او و چند نفر از جانشینانش که به امپراطوران
ایلیری معروفند تا مدتی ممالک روم را مقابل حملات خارجیان حفظ
و حراست کردند.

یکی از امپراطوران معروف ایلیری اورلین * ۲۷۰ - ۲۷۵ *
است که با شاپور اول معاصر بود، و با زینتویا ملکه ناحیه تدمر
که شوهرش مدنی متعرض شاپور بود مغلوب ساخت و شهر تدمر را
ویران نمود سپس کالیارا که سر از اطاعت روم پیچیده بود مطیع
ساخت و جلوی ژرمنها را گرفت در آخر کار خیال داشت انتقام والرین
را از ایران بکشد لیکن قبل از جنگ نقتل رسید.

جانشین اورلین پروس ۲ * ۲۷۶ - ۲۸۲ * است که او
نیز مردی با کفایت و بی اعتنا بجاه و جلال بوده و فوق العاده به
سادگی و وضع دهقانی زندگی میکرد این امپراطور جلوی چند طایفه
از ژرمنها را گرفت جانشین او کاروس ۳ * ۲۸۲ - ۲۸۴ *
معاصر بهرام روم ساسانی است چون اوضاع داخلی ایران در این
دوره چندان خوب نبود و قشون ایران هم در سرحدات گرفتاری
داشتند کاروس تا نزدیکی پایتخت ساسانیان پیش راند لیکن در آنجا
ضرب رقی گرفتار شده مقتول گشت و امپراطوری به راتس تراولان
دیوکلسین رسید.

دیو کلسین یکی از امپراطوران بزرگ روم است که پسر
یک قزلباش اشمنش بازممالک روم را در تحت نظم و اداره
جدید آورد.

در زمان دیوکلسین نرسی پادشاه ایران برای تنبیه پادشاه
ارمنستان به آن مملکت حمله کرد و او را با امپراطور روم متوسل شد
دیو کلسین داماد خود کالربوس را بکامک فرستاد و او شکست
فاحشی از نرسی یافته فرار کرد دیوکلسین بار دیگر کالربوس را با
تهیات بسیار بجلای نرسی فرستاد این بار فتح نصیب روم شد و نرسی
مقداری از کردستان و بین النهرین را از دست داد.

ترتیب اداره دیوکلسین - چون ممالک روم وسعت یافته و
حفظ آن با ترتیب اداره قدیم مشکل بود دیوکلسین برای حفظ آن
تدبیری کرد و آن اینکه برای خویش بکنفر کمک کار انتخاب نمود
موسوم به «ما کریمین» «آ» خود لقب «اگوست» و دو
نفر معاون لقب «قبصر» بدست دو نفر قبصر در حقیقت و اعمید
دو نفر اگوست بود.

دیوکلسین با تخت را هم از شهر رم خارج کرد برای خسود
شهر «اسلان» در جنگه بویج و برای ما کریمین یکی از بلاد
مشرق را با تخت نمود و برای دو قبصر نیز دو شهر دیگر را یکی
در مغرب و دیگری در مشرق باین ترتیب ممالک روم بین چهار نفر
که با تخت های ایشان بسرحدهات نزدیکتر از رم بود تقسیم شد این
ترتیب اداره را «حکومت چهار نفری» [۲] میگویند.

در آخر کار دیوکلسین از کار کناره کرد و ما کریمین را
هم استعفا و ادانت و دو نفر قبصر اگوست شدند و دو نفر دیگر

بشخصی انتخاب نمودند

دیوکلسین علاوه بر این ترتیب اداره و ولایات بزرگ را بقسمت های کوچکتر تقسیم نمود و لشکریان را از تحت فرماندهی حکام بیرون آورد ابطالیاریا را هم مجبور کرد مثل ولایات رومی مالیات بدهد چون اصلاً از یکی از ولایات ساحل ادربایبک مجاور ولایت ایلییری بود در آخر عمر به آنجا رفت و بزراعت و باغدانی برداشت و
همان وقت کرد.

فصل پانزدهم

ظهور مذهب مسیح

قدس از دوره امپراطوری احضیاچکه روحیه به بسط ممالک و ثروت ارضی و کسب ثروت و مالک و مال داشتند ایشان را وادار مکاره که مصوری چر سرزد خوب بودن و اطاعت از دستمایین و تصدات اداری دانسته شدند چون دوره امپراطوری فرا رسید و صاحب رومی بر فرزند گشت آرامش طویل ایشان را بر آن داشت که تمدن و امور معنوی نیز توجه نمایند و عراز مشهور عدهی مادی و معنوی مشهور های معنوی نیز پیدا کنند.

مذهب قدیم رومی چنانکه دیدیم جنبه اخلاقی و روحانی نداشت بهمین جهت وقتیکه فلسفه و حکمت و افکار یونانی در روم انتشار یافت اعتنائی مردم مذهب قدیم زیاد شد و من جمله افراد باذوق و حقیقت طلب بتحصیل علم اخلاق پرداختند.

در دوره امپراطوری فلاسفه رومی مخصوصاً سنک حکیم مری

تن و دیگران تعلیم و تربیت افکار مردم شروع کردند و زمینہ را
برای رد مذهب بی اساس قدیم و قبول آئین معنوی و متین دیگری
فراہم ساختند .

این افکار و تعلیمات ہرچہ بود بدرجہ خواص میخورد زیرا
کہ در نتیجہ تعقل و تفکر بدست مسامد عامہ اہالی کہ در غایت فقر
و عسکنت بودند و طبقہ غلامان کہ در منتهی شکنجہ و عذاب و
سختی معیشت مگردید از آن فائدہ نمیدردند و مدد نحتی ایشان از آن
دفع نمیشد برای اینگونہ مردم تعلیماتی لازم بود کہ آنها را بصل
و عشق مسیحی بندیدند و بسکل عقیدہ و ایمان قای قبول کنند
مردی کہ قابو مترارن این جمع برایشان را سکونتداد و حسبات
درداند ایشانرا مرہمی از تسلی و شہ، بخشید مذهب مسیح اہی تعالیم
حضرت عیسی بود .

حضرت عیسی - حضرت عیسی در مدت اجمہ از سہرہای
مصرین در زمین امر صوری کتاوا گویت تواند شد و ۳۰ سال
۲۹ سالگی ہی قراب سی - اگی در اروا میربست در این تاریخ
کتا - ۳۰ سالگی امر صوری تدر بود شروع نمود عطا کرد مدت ۳۰ سال
در ۳۰ سالگی ر گردید و در مجامع مذہبی یہود مردم را بہ طلب
حضرت دعوت کرد خوشن را مسح موعود خواند و گیت آمدم
استاد از قید کتاہن خلاص کنم .

عیسی در سال ۳۰ میلادی ، امر صوری مذہبی یہود توفیق
ز مد شکارہ بقتل کردند حاکم رومی فلسطین بقتل او راضی بود
وہ بخوست او را نجات دهد انکں حاجت و صرا ز یہود او را واداشت
۳۰ سالگی سادہ نماذ عسول شکل حاج یعنی صایب را کہ عیسی

بر آن او بختنه تنده معدن میسار...

حضرت عیسیٰ بعقیده ما مسلمین فقط پیغمبری است که از جانب خدا برای هدایت و راهنمایی مردم مبعوث شده و مأمور اصلاح حال و اخلاق افراد ناس بوده عیسویان عیسی را مبعوث خدا و پسر خدا و خود خدا میدانند و میگویند برای تخفیف عذاب و رفع زحمت از بشر بصورت انسان مجسم گردیده و بدنیآ آمده .
یهود نیز عیسی را بهمین علت که پسر خدا و خدا خوانده میشد محکوم کرده اند .

تعالیم حضرت عیسی - اول تعلیم حضرت عیسی که بیش از همه به آن اهمیت میداد محبت و دوستی است .
عیسی میگوید :

خداوندگار خود را از صمیم قلب دوست بدار همچون خود را
بیز مثل خود عزیز بشمار خلاصه تمام قوانین و احکام همین دو حکم است .

بگفته عیسی خداوند در روز قیامت کسانی را در طرف راست خود قرار میدهد که در دنیا گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب کرده و برهنگان را لباس پوشانده باشند .
وقتی شخصی میخواست از او متابعت کند عیسی گفت برو در راهی خود را بفروش و بفقر آید .

بعقیده مردم قدیم شخص خوب کسی بود که شرافت نسب و رزائی و شجاعت داشت در زمان حضرت عیسی مفهوم شخص خوب تغییر کرد یعنی شخص خوب کسی شمرده شد که دیگران را دوست و هدایت لازمه دوستداری و محبت دیگران بزرگی کردن با ایشان است

بهمین جهت در آن زمان کلمه دوستدار مترادف با لغت نیکو-
کار بوده .

بر خلاف تعالیم حضرت موسی که انتقام و قصاص را لازم
میدانسته عیسی گفته اگر کسی بر طرف راست صورت تو سیلی زد
طرف چپ را نیز باو بنما .

موسی میگوید :

اقراراً دوست بدار و از دشمنان متنفر باش .

عیسی میگوید :

دشمنان را هم عزیز بدادید و یکسانیکه از شما تنفر دارند نیکوئی
کنید برای آنها که بشما آزار میرسانند طلب مغفرت نمائید تا
فرزندان خلف پدر آسمانی خود یعنی خدا باشید همان بدو که بر تو
آفتاب را بر مردم نیکوکار و بد کردار هر دو مساوی میافکنند و
قطرات بزران را بر مردم درست و نادرست باالسویه فرو میریزد .
خود او وقتی که از دار بالا میرفت برای قائلین خویش طلب آمرزش
میکرد و میگفت خداوندکارا ایشان را ببخش زیرا که خود نمیدانند
چه می کنند .

حضرت عیسی همه کس را دوست میداشت هرگز دین مردم
تفاوت نمیکذاشت و میگفت همه مردم پیش خدا مساویند مذاهب
قدیم هر یک اختصاص بیک قوم مخصوصی داشت و افراد اقوام دیگر
نمیتوانستند در سلك مؤمنین آن داخل شوند مثلاً بنی اسرائیل
غیر از خود کسی دیگر را احازه نمیدادند بشریعت موسی و احکام
دین یهود ایمان آورد .

عیسی بشاگردان خود میگفت بروید و تمام ملل روی زمین

را تعلیم دهید مردم قدیم تصور می کردند که ثروت و دارائی باعث ترقی و سر بلندی انسان است و تکبر را یکی از صفات حمیده میدانستند .

عیسی میگفت خوشبخت مردم بینوای فقیرند زیرا که سلطنت آسمانها تعلق بایشان دارد .

کسیکه از تمام دارائی خود صرف نظر نماید شاگرد و پیرو من نیست - خود او از این شهر به آن شهر میرفت در صورتیکه هیچ نداشته و چیزی همراه نمیبرد همیشه بشاگردان خود میگفت : هیچوقت در فکر غذا و لباس خود نباشید مرغان هوا را بدیستید که نه تخم کاری میکنند و نه درو با وجود این پدر آسمانی شما ایشانرا غذا میدهد .

بموجب تعلیمات حضرت مسیح یکنفر عیسوی باید بدارائی و افتخار علاقه نداشته باشد بشاگردان خود میگفت در میان شما بزرگتر آن کسی است که بیشتر بدیگران خدمت کرده باشد بطور کلی مذهب مسیح فقر - تواضع - رافت - برادری را شعار خود قرار داده از آنها طرفداری میگرد و عیسوی حقیقی کسی شمرده میشد که این صفات را داشته باشد .

انجیل و رسولان - عیسویان عقیده داشتند که خداوند شکل عیسی بدنیا آمده تا مردم را با ایمان حقیقی بخواند و کسانی را که باو ایمان آورند از هلاکت نجات دهد

چون عیسی مصلوب شد دوازده نفر پیرونداشت این دوازده نفر را ﴿ حواریون ﴾ ﴿ ۱ ﴾ میگویند حواریون بعد از حضرت عیسی به اشاره آن حضرت که گفته بسود بروید و تمام عالم را

تعلیم دهید به ممالک اطراف رهسپار شدند و خویشان را ﴿رسول﴾ خواندند.

رسولان مزبور خود را اعلام کنندہ ﴿انجیل﴾ که بمعنای بشارت و خبر خوشی است میدانستند و بشارت بعثتیده ایشان همان مجسم شدن خدا بشکل عیسی و آمدن او به دنیا برای نجات مردم بود و بهمین علت عیسی را ﴿نجات دهنده﴾ نیز میگفتند.

انتشار مذهب مسیح بر خلاف مذاهب قدیمه دیگر از راه مواعظ و دعوت مردم شروع شد.

حواریون برای اطاعت امر عیسی در ممالک شرقی روم که زبان ایشان یونانی بود بدعوت مردم پرداختند.

انتشار مذهب یهود در میان رومیان قدیم و بسط نفوذ روم در ممالک مشرق که اسباب اختلاط ملل مختلفه مشرق بایکدیگر بود باعث انتشار سریع مذهب مسیح کمک کرد بطوریکه عیسویان اولیه بدیستراز رومیانی بودند که چندی پیش بدین یهود آمده.

مجموع تعلیمات و مواعظ رسولان را که شامل مقداری از شرح احوال حضرت عیسی و شمه از تعالیمات و اصول مذهب اوست ر زبان یونانی نیز میباشد بمناسبت آنکه شامل انجیل یعنی بشارت بوده ﴿عهد جدید﴾ میگویند در مقابل تورات که ﴿عهد عتیق﴾ معروف است.

مجامع اولیه عیسویان - در ابتدا عیسویان در هر شهری برای گرد یکدیگر جمع آمدن و اجرای آداب مذهبی حوزه ها و مجامعی داشتند که ﴿کنیسا﴾ میگفتند چون تمام عیسویان هر شهر در آن جمع میشدند مجموع عیسویان هر شهر کنیسهی آن شهر

خوانده میشود .

عسویان در این مجامع فقط دعا میخوانند نوشتجات حواریون را با صوت بلند بیان می نمودند بعضی هم بشرح و تفسیر آنها مبداء اختتام رسم عمده ایشان این بود که از نان و شراب غذائی برادرانه پدید آید آخرین غذائی که حضرت عسی با حواریون خورد خورده صرف میگردید .

حضور در این قبیل مجامع و شرکت در غذای مقدس برای همه ممکن نبود کسانی که میخواستند باین شرف برسند باید ابتدا عقاید قدیمه خود را ترك گویند و مدتی را در جمع عسویان یعنی کلیسا دعاها و سرود های ایشان را کروس کنند سپس غسل تعمید کرده وارد کلیسا شوند .

عسویان هر سه روز دو دسته رئیس و عدبیر داشتند یک دسته آنها که شعاعشان به سر نوشتجات مقدس و خواندن مراسلاتی که از کاتب های بسیار دیگر می آمد و حکمت پس عسویان و دادن مواعد و اصابع و این قبیل امور بود این دست در کشیشان میگفتند دسته دیگر آنها که ماعور جمع نذورات و صدقات و اوقاف مذهبی بودند و بعد احوال و اشیائی را که عسویان بکلیسا میدادند اداره کنند و فقرا و یتیمان و بیوه زنان بدهند این دسته با ناظرین و رئیس ایشان را سکورا یا اسقف میخوانند هر شهری کلیسا و کشیشان و استقفان مخصوص و مشخص داشت .

بزرگترین کلیسا های عسوی سه روز بود که کشیس آن جانشین و خلفه بزرگترین حواریون مسیح یعنی پطرس بود و او را پاپ [۱] یعنی پدر میگفتند و معتبرترین خلفای حضرت

عیسی میدانستند

عیسویان و امپراطوران روم - دولت روم مذاهب دیگر را آزاد میگذاشت و بعنوان دین و آئین هیچوقت کسی را تعقیب نمیکرد حتی در انتقال ارباب انواع ملل غیر رومی بروم بنزد مستقما دخالت مینمود.

چنانکه دیدیم بعد از اگوست مر سوه شده بود که امپراطوران را پس از وفات بعنوان خدائی سرستند کسانی که احترامات لارمه را در باره امپراطوران متوفی رعایت میکردند نسبت بشکوهت و وفا دار سرده مانشدند و کسانی که برخلاف از آن قیود سر می تسجیدند مجرم بشماره رفتند و این بی اعتنائی را توهین عظمت می گنند.

عیسی گفته بود آنچه را که از آن قیاصره است ایشان را گذارد و آنچه را که محدا تعاقب دارد و تقدیم نماید -

بموجب این دستور عیسویان از حد سحر در امپراطور است متوفی ایا مینکردند و میگفتند بامر اسان آن شاستکی را بداد که مال خدا طرف احترام و برستش قرار کرد بهمین جهت امپراطوران اس جماعت را وارد کنانداکان توهین عظمت مینمردند و در صدد عقوبت و آزار ایشان مینامدند

عیسویان در ابتدا برای آنکه از سر مردم دیگر راحت باشند سردامهای زیر رهبری مخصوصه زیر رهین هائیکه رومیان آنجا را برای اموات تهیه میدادند بداد میبردند و در آنجا جماع محمی تشکیل میدادند - چون رومیان از کارهای ایشان در آن جماع بی اطلاع بودند عیسویان را به نسبت های بد متهم مینکردند از جمله میگفتند

جماعت مزبور جادو گر و ساحرند و در مجامع مخفی اطفال را میکشند و می خورند .

از قرن اول میلادی تا قرن چهارم یعنی از زمان امپراطوری نرن تا عصر قسطنطین کبیر رو میان ده بار بعقوبت و آزار عیسویان اقدام کرده و هر دفعه جمع کثیری از پیروان حضرت مسیح را بقتل رسانده اند اول دفعه نرن عیسویان را بجرم آنکه در سوختن شهر رم دخالت داشته اند یا زنده سوخت یا پیش حیوانات درنده انداخت بعد از او دمیسین آزار بعسویان را اعتوان مذهبی داد و ازین زمان بعد دیگر عیسویان از نظر مذهبی طرف آزار قرار گرفتند امپراطوران آنتن نیز باوجود آنکه سلامت نفس و عقد سلیم معروفند در آزار بعیسویان کوتاهی نکرده اند و از دمیسین عقب نمایند

عقوبت عیسویان اقسام مختلفه داشته و یکی وحشیانه و ظالمانه بوده گاهی آنها را بحیوانات میدادند زمانی آنها را زنده میسوختند پیر مردها را بر روی کرسیهای آهنین که باتش سرخ شده بود مینشانند و دختران جوان را یا بدهان شیران نرمیدادند و یا شکمشان را بشاخ کاه سوراخ میگرداند

عیسویان بدو طلبی تمام این نوع شکنجه ها را استقبالی مینمودند و تسلیم در مقابل آنها را نشانه صداقت در دین و اطاعت از خدا میدانستند همین جهت غالباً خود عیسوی بودن خویش را اعلام میکردند و بیپای رضا برای قبول عذاب حاضر میگرددند و از خدا بجهت آزار کنندگان خود طلب مغفرت مینمودند همانطور که حضرت عیسی برای قتلین بهود خود نموده بود این قبیل

عیسویان اولیه را که بشکنجه و عذاب رومیان جان سپرده اند مسیحیان شهداء میگویند و کلیساهای عیسوی شرح احوال ایشان را با جزئیات تام حفظ و در رسائل مخصوص ضبط کرده اند

ترقی دین مسیح - شکنجه های رومیان بجای آنکه از انتشار دین مسیح جلو گیری کند بر خلاف بانتشار آن کمک کرد کسانیکه بیشتر از همه بدین مسیح عیسی اقبال کردند یونانیان بودند که بواسطه تعلیمات عالیه و تربیتهای ذوقی دماغشان برای قبول افکار حضرت عیسی از رومیان حاضر تر بود بهمین مناسبت تا مدتی زبان مذهبی عیسویان یونانی شد و در میان یونانیان و سکنه ممالک شرقی روم فقرای بیتوا و غلامان آزاد شده و کارگران قبل از همه و بیش از هر کس بقبول دین مسیح تمایل پیدا کردند زیرا آئین عیسی از فقر و مسکنت و مساعدت و رعایت بحال دو مانندگان بشدت طرفداری مینمود بهمین علت دین مرنور بسرعت ترقی و رواج یافت و در بلاد مختلفه رومی عیسویان دارای تشکیلات رسمی مذهبی گردیدند و از این زمان ترتیب اداری ممالک روم طرف تهدید قرار گرفت عاقبت یکی از امپراطوران یعنی قسطنطین [۱] برای رفع اختلافات دین مسیح را اختیار و آرا دین رسمی روم نمود ازین زمان دیگر راه برای ترقی مسیحیت درست باز شد و کسی نتوانست جلوی آنرا سد کند

فصل شانزدهم

امپراطوری قسطنطین و جانشینان او

بعد از آنکه دیوکلسین و ما کرینین ارکار کناره کردند و
تفر قیصر بر تنه امراطوری و اگوستی ترقی یافتند و بجای ایشان دو
تفر قیصر دیگر بر قرار شد چون پس یکی از قیصر های ایام دیوکلسین
یعنی قسطنطین مقام قیصری انتخاب نشد مخالفت برخاست و
عاقبت از طرف سرداران خود بعنوان اگوست امراطور گردیدند
قسام قسطنطین و سرداران او و مخالفت با اگوستهای جانشین
دیوکلسین تولید يك رشته جنگهایی نمود که در آن و احد شش
امراطور در وقایع آن شراکت داشتند و از آن جمله یکی هم
ما کریمین بود که تا پس خویش متفقاً با قسطنطین مخالفت میورزیدند
قسطنطین پس ما کریمین را در سال ۳۱۲ م در نزدیکی رم
شکست داد و مخالفین دیگر را در ار مدان بر داشته مستقماً
امراطور شد

قسطنطین [۳۰۶ - ۳۳۷ م] - قسطنطین پسر ار
ارتقاء مقام امراطوری ، بچشم سه کار بردحت و بواسطه اوضاع
امراطوری روم باسکه اوضاع بسیار تغییر کلی داد و آن سه
از استقرار است

۱ - مذهب مسیح را بر حمت شناخت

۲ - شهر قسطنطنیه را بنا کرد و آن را پانیمختا خوش

قرار داد

۳ - ترتیب حکومت امراطوری را منظم و مرتب کرد

مادر قسطنطین رقی عسوی بود در چون انتشار سریع دین
مسیح و آرزوید بیروان آن را دید برای آنکه در مقابل مخالفین
متعدد نارانی تهیه کند و عسویان تکمه کرد و کمک ایشان در

ماکزیمین و مخالفین دیگر را از میان برداشت بعدها برای آنکه در مقابل کمک عیسویان اجری بایشان دهد از مذهب مسیح طرفداری نمود لیکن خود او تا دم مرگ هنوز غسل تعمید نکرده بود قسطنطین با وجود آنکه از عیسویان طرفداری و حمایت مینمود رومیان قدیم را هم نمی آزرده بلکه این دو جماعت را بچشم مساوات میدید برای عیسویان کلیسا ساخت و هم برای رومیان معبد عبارتاً خری با لقب یوتنیف کبیر حامی دین مسیح بود.

بعد از آنکه مذهب مسیح بر سیمت شناخته شد و عیسویان قوت گرفتند مدعیان مختلفه منشعب گردیدند و در اصول عقاید بایکدیگر اختلاف حاصل کردند از جمله شخصی موسوم به *آریوس* [۱] بر ضد عیسویان دیگر که آنها را *ارتدکس* [۲] میگفتند قیام کرد و گفت عیسی مخلوق خداست و برابر و مساوی او نیست قسطنطین برای رفع اختلاف در شهر نیقیه [۳] در آسیای صغیر از رؤسای عیسوی ولایات دیگر مجمعی شورای بزرگی تشکیل داد [۴] م. ۳۲۵ و آن مجمع عقاید آریوس را رد کرده بیرون او را ملحد و خارج از دین حقیقی مسیح شمرد و برای عیسویان دیگر دستورها و قوانینی نوشت دستورهاییکه این نوع مجامع شورای عمومی عیسویان مینوشت برای مسیحیان حقیقی لارم الانباع و جزء تکالیف مذهبی میشد.

بنی قسطنطین در ۳۳۰ م - قسطنطین پس از قتل مخالفین و رسمیت دادن بمذهب مسیح مصمم شد برای خود پایتخت جدیدی اختیار کند و بجهت این مقصود شهر کوچک بیزانس را که برکنار آغاز بسفر قرار داشت و در سر راه دو قطعه اروپا و آسیا بیکدیگر

بود انتخاب نمود .

انتخاب این دو محل بدو علت بموقع و بجاشد .

اولاً در بموقع دولت روم بیشتر از طرف دو شط دانوب و فرات یعنی از جانب طوائف ژرمن شمال دانوب و ایرانی ها تهدید میشد .

ثانیاً عسویان برای خود مرکزی میخواستند که از دیار کار های مشرک قدیم رومی و آثاری که موجب برانگیختن تعصب مشرکین بود خالی باشد و بتواند فراغت زندگانی و به سرعت ترقی کنند .

قسطنطین در محل نیرانس قدیم شهر قسطنطنیه * با بطور تخفیف قسطنطنیه * فوضع بازار روم قدیم بنا کرد و در آنجا حمام و تئاتر و قصر و بنای عیسویان کتب و برای رومیان مشرک معابد ساختن کتبخانه های چند بنا نمود و عمارت آنرا به درده های آتش می نسازد یونان آریس داد از شهر های دیگر مردم را کوچ داده در شهر جدید ساکن کرد و اکسوسه حبه رات تعیین نمود تا از مصر و آسیا برای ایشان کشند و آذوقه دیگر بساورند .

حسن موقع قسطنطنیه و حصار های مستحکمی که بعدها در طراف آن کشیده شده شهر مزبور را مدت بانه فرس در مقابل هجوم مهاجرین اجنبی محفوظ داشت و به آنکه رم در همان حملات اولیه از میان رفت قسطنطنیه تا سال ۱۴۵۳ میلادی محفوظ ماند .

ترتیب اداره قسطنطین کبیر - قسطنطین در ترتیب اداری مملکت رم دیباله اقدامات دیوکلسین را گرفت اول کاری که کرد

حذف مجلس سنا و مجامع ملی رومیان قدیم بود که دیگر در این دوره از آنها کاری ساخته نمیشد چه در آن زمان جز شخص امپراطور و یکمده مامورین اداره و رعایا دیگر طبقه از مردم وجود نداشت . امپراطور این زمان بعد فرما فرما و صاحب اختیار مطلق شد مثل سلاطین مشرق حاشیه و دربار متصل پیدا نکرد قبای ارغوانی در بر میکرد و تاج زرین بر سر میگذاشت در موقع حرکت خاک زردین در جلوی قدم های او میفشاندند و مردم را سو زده و او نکلم میکردند .

امپراطور با این ترتیب دیگر بشر حسب تیشد بلکه مظهر خداوند بود چون خود را دولتیه کبر و استغف خارجی عسودان میدانست شخص او مقدس محسوب بود و هر چه با او نزدیک میشد مقدس میگردد .

بعد از امپراطور همت وزرا و اعصابی دربار بودند که آنها نیز هر کده در مقابل خود از اشرف محسوب میشدند و دارای قدرت و اختیاراتی محدود بودند این جماعت که معتبر ترین آنها وزیر خلوت بود امور داری ممالک را اداره میکردند .

ولایات نیز همت های مدره علیحدده داشت بتقسیمات مشخص تقسیم میشد زیر دست عمال کشوری ولایات رؤسای قشون و صاحب منصبان لشگری بودند و عالیترین درجات نظامی بود درجه دوک و کنت بود که نظیر مرتبه سرداری امروز است .

عساکر ایندوره دیگر مثل رومیان قدیم نبودند و نظام آن اهمیت سابق را نداشت بیشتر سربازان در ایندوره از میدان وحشیان حدود ممالک روم است .

ابن وحشیان چون جماعتی غارتگر و دزد بیش نبودند در جنگها مقاومت بخرج نمیدادند و فرار میکردند سرداران غالباً مجبور بودند بضر آهنگ سرخ آنها را زیر بیرق نگه دارند علاوه چون حفظ سرحدات باین جماعت سپرده شد جلوگیری از هجوم وحشیان دیگر ممکن شد و دولت قدیم روم در نتیجه همین نوع مهاجرت از میان رفت.

صدهای

زولیت [۳۶۰ - ۳۶۳ م] - قسطنطین قبل از وفات مملکت خویش را بین سه پسرش تقسیم کرد.

کالیبا و اسپانیا و افریقای شمالی غربی را به قسطنطین ثانی و ایطالیا و ایلیری و افریقا را به کنستان و مشرق را لکنستانس ثانی داد (کنستانس اول بدر قسطنطین و یکی از دو قصر عهد دیوکلسین است) برادران با یکدیگر نزاع برخاستند و مدعیان دیگر نیز پیدا کردند عاقبت کنستانس غلبه یافت و دیگران ارمغان رفتند.

کنستانس برخلاف پدر بمیسولان آزار میکرد و بر روان مذهب قدیم رومی را هم مورد تعرض قرار میداد چه خود برو اریوس بود بهمین جهت بروان اریوس در زمان او قوت گرفته و کنستانس ثانی معاصر شاپور ذوالاکتاف است و هربست و سه سال این دو پادشاه با یکدیگر در جنگ و جدال بوده لیکن غالباً شاهد فتح در آغوس شاپور قرار میگرفت.

در موقعیکه سران سران و نواده های قسطنطین که بر او یقتل رسانیدند (۳۳۸ م) یکی از افراد آن خاندان که معنی شش ساله بود و «رواین» نام داشت ازین قتل عام نجات یافت و سر برستی کنستانس به آسای صغیر فرستاده شد تا در آنجا شش

کشیشان عیسوی و فلاسفه تربیت شود و بایمان صحیح بارآید ژولین
بهمان ترتیب که کنستانس میخواست تربیت شد و مردی فیلسوف
بار آمد لیکن بعدها تغییر عقیده داده طرفدار دین قدیم رومی گشت
و همین جهت معروف بزولین مراد گردید.

کنستانس در زمان امپراطوری ژولین را با عنوان قیصری
بکالیا فرستاند و او در مدت پنج سال چند بار ژرمنها و وحشیان
دیگر را شکست داد و در میان سرهزنان خود محبوبیتی تمام یافت
چون کنستانس از عهده شاپور بر نیامد ژولین را امشراق خواند
سربازانش که از اطاعت امر کنستانس سرپیچی داشتند مخالفت کردند
و بالاخره ژولین را امپراطور خواندند.

ژولین به قسطنطنیه آمد و کلیساها را بمعبد تبدیل کرد
و کهنه قدیم رومی را دوباره سر هزار آورد و عسویان را از کار
انداخت و تعلیم فلسفه و ادبیات را منع کرد کنستانس که از
جسارت ژولین بر آشفته شده بود از حدود ایران بجناب قسطنطنیه
رهسپار شد لیکن قبل از آنکه بیاینخت برسد وفات یافت (۳۶۱ م.)
ژولین چون تاریخ مردان جنگ آور بزرگ را زیاد مطالعه
میکرد و خود نیز قوه عزم و اقدام و شجاعت و میل بشرفند داشت
عالم جنگ شاپور شد تا هم تلافی شکستهای سابق را کند و هم برای
خویش نام و شانی کس نماید همین عزم با ۱۰۰۰۰۰ سپاهی
آماده بانطاکیه آمد و ایران حمله برد و همه جا بسرقت کرد
تا بطیسفون رسید شاپور تا آن موقع بلشگریان خود اجاره جیب
نداده بود چون ژولین دید که قشون شاپور هنوز دست بکنند
چنگ نشده تازه نفس منتظر فحشند همه باز گشتند ایرانیها

مجال برگشت نداده به سپاهیان حمله بردند و او را بقتل رساندند (۳۶۳ م)

ثئودز (۳۷۹ - ۳۹۵) - بعد از کشته شدن ژولین باز امپراطوری آلت دست سرداران قرار گرفت و چند نفر سر کرده عقلمند با یکدیگر رقابت پرداختند یکی از ایشان که از اهالی اسپانیا بود و ثئودز نام داشت بر دیگران تفوق یافته در سال ۳۷۹ امپراطور شد و اول کاریکه کرد نظم قشون و ترتیب امور لشگری بود که بواسطه تواست طایفه از ژرمنها را که تا شبه جزیره ایکنان جاو آمده بودند مغلوب و متهمزم نماید این امپراطور پس از غلبه بروحشین مزدور قریب ۴۰۰۰۰ نفر از آنها را یک دفعه داخل سپهین رومی کرد و آنها را بمحافظت سرحدات کاشت و این عمل ثئودز راه را برای مهاجرت آینده وحشیان باز می کرد

ثئودز که در بایرن مرضی بمذهب مسیح ایمان آورده بود (در سال ۳۸۰) در شهر سالونیک فرمانی صادر کرد و بموجب آن احکام شورای مذهبی نیقیه را که در زمان قطنطین شده بود جزء قوانین دولتی قرار داد و چون خود ارتدکس بود علی رغم طرفداران آریوس بحمايت آن مذهب پرداخت و در همان فرمان نوشت که تمام رعایا باید با مذهبی روز کار بگذارند که بطرس رسول خداوند برای او میان آورده - در سال ۳۹۱ امپراطور رسماً بمخالفت « مشرکین پرداخت و رفتن بمعبد و پرستش اصنام را غدقن کرد و در همین تاریخ بود که معبد سراپتوم مقبره گاو آپس در منفیس بسته شد و آتش اجاق مذهبی و سنا خاموش گشت

از این زمان بعد مذهب مسیح قوت گرفت و طایفه روحانیون آن که تا این زمان چندان طرف توجه نبودند صاحب قدرت و نفوذ شدند تشکیلات مذهبی در ولایات بسط یافت و روز بروز بر وسعت اراضی متعلق کلیسا و مستملکات کشیشان افزوده گشت و کار بجائی کشید که وقتی کشیش شهر میلان از ورود تئودر بجرم بیزنسی او کلیسا جلو گیری کرد و تئودز مجبور بتواضع شد این اول دفعه بود که یک نفر امپراطور مقابل یک نفر کشیش خضوع می کرد .

تقسیم ممالک رومی و ختم تاریخ قدیم در ۳۹۵

چون ممالک رومی وسعت داشت بعلاوه از هر طرف سرحدات آن طرف مورد تعرض و حمله بود تئودز قتل از وفات آنها را بدست دو پسر خویش آرکادیوس و هنریوس تقسیم کرد . ممالک مشرق و یونانی روم - هم آرکادیوس و ممالک غربی صیب هنریوس شد و پایتخت اولی در قسطنطنیه و مقر دومی در میلان قرار یافت (در ۳۹۵ م .) - ازین تاریخ ممالک روم بدو قسمت منقسم شد روم غربی و روم شرقی که اولی را دولت علیای روم و دومی را دولت صغی میگویند - روم غربی هشتاد سال بعد بکلی از میدان رفت (در ۴۷۶) لیکن روم شرقی تا پایتختی قسطنطنیه هزار سال دیگر باقی ماند چون تئودز هم در همان سال ۳۹۵ وفات یافته ازود ثبات دوره تاریخ قدیم را بسال ۳۹۵ که سال تقسیم ممالک رومی بروم شرقی و غربی رسیده است تئودز است ختم میکنند و از آن بعد را قرون وسطی میگویند .

(فصل هفدهم)

تمدن رومی

در دوره امپراطوری

تمدن رومی چنانکه مکرر گفته شده جزئیات مفصل ندارد
حجت عمده آن کشوری و اداری بودن آنست که تقریباً تنها نشانه
امتیاز آن از تمدنهای دیگر است و بس از اختلاط رومیان با
اهالی مشرق مخصوصاً با یونانیها قسمتهای عمده نیز از تمدن ایشان
در تمدن رومی داخل شده که قسمت کلی آن را جمیع صنایع مستظرفه
و توفیقات و علوم و افکار حکمتی و نظری بوده که رومیان از قدیم چندان
بان جمله توجهی نداشتند.

مختصری از وضع زندگی رومیان - یکی از نویسندگان
دوره امپراطوری روم موسوم به پلین جوان که برادر زاده پلین
قدیم یعنی پلیناس عالم معروف است در یکی از مراسلات خویش آتش
فشانی و زو و را که در عهد تیوس (سال ۷۹) واقع شده پلیناس
عم او در نتیجه آن بهلاکت رسیده و صفا مینماید و از خراب شدن
در شهر هرکولانوم و به پستی صحت میدارد.

تا قرن هجدهم میلادی کسی از محل دو شهر فوق خبر نداشت
درین تاریخ محققین دو شهر مزبور را که اولی در زیر طبقه از
مواد آتش فشانی و دیگری در زیر خاکستر و یکپارچه سنگ پامستور
شده بود پیدا کردند و از آن زمان شروع بکندن قسمتهای مختلفه

و بلاد فوق کردند و بحفریات و کاوشهای تاریخی پرداختند در
 هرکولانوم مجسمه هائی کوچک و مقداری محظوظات و نوشته هائی
 بدست آمد که رمز قسمتی از آنها را کشف و قرائت کردند و
 مطالبی بسیار راجع بوضع زندگانی رومیان اطلاع یافتند لیکن
 چون شکافتن طبقه احجار آتش فشانی مشکل و سخت بود کار حفریات
 هرکولانوم چندان پیشرفتی نکرد ولی پمپئی برخلاف تقریباً بهمان
 وضع خود ظاهر شد و منظره خانه ها و کوچه های آن که نمایی از
 زندگانی قدیم رومی بود از زیر نقاب خاک خارج گردید از تمدن
 رومی و وضع معیشت داخلی ایشان نمونه کاملی بدست آمد بنا
 بر این شبهه از وضع معیشت رومیان قدیم را از روی اوضاع شهر
 پمپئی متذکر می شویم - شهر کوچکی است با کوچه های مستقیم
 و قائم بر یکدیگر مفروش از سنگ و بدون پیاده رو لیکن کوچه
 عمده آن کج و تنگ بوده بطوریکه دو ارابه نمیتوانستند از پهلوی
 یکدیگر از آنجا عبور کنند اطراف کوچه های کم اهمیت غالباً دیوار
 بوده فقط کوچه های مهم مثل خیابانهای بلادها در اطراف دکانهای
 کوچکی داشته که از طرف مالکین تکسید اجاره داده شده میدان
 عمومی که مرکز کارهای شهر محسوب بوده و وسعت چندانی
 نداشته فقط در اطراف آن ابنیه و آذری از قبیل محاکم عدلیه
 و معابد مذهبی و عمارت مجلس سنا و کبابزار سرپوشیده و رواق
 ستون داری بوده.

شهر پمپئی دو تآثر داشت یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر
 اولی کنجایش ۵۰۰۰ نفر تماشائی را داشت و دومی کنجایش
 ۱۵۰۰ نفر - برای بازیهای مخصوص و جنگ غلامان خنجر زن عمارت

خاصی موجود بود و اقلایسه حمام عمومی در شهر بود که قسطنطینی گرم و سرد و رخت کن علیحده داشت.

در خانه های رومی جز اثاثیه ضروری زندگانی از قبیل صندوق رخت و رختخواب و نشیمن و میز و شمعدان و چراغهای متعدد چیزی دیگر وجود نداشت فقط در اطاقهای پذیرائی مقداری نیز اشیاء نجملی دیده میشد در دیوار عمارت اغلباً و اقامتگاههای اشراف بنقوش و تزیینات منقش بود غالباً مجالس زندگانی ارباب انواع و اساطیر راجع بایشان را با اشکال گل و بوته و گیاه در روی دیوارها می‌نقاشیدند.

تماشاهای رومیان - چنانکه سابقاً گفتیم رومیان در دوره هائی که گرم کار و پیشرفت بودند چندان تماشا و تمتعات نفسانی توجه نداشتند لیکن پس از استقرار امپراطوری و بیش آمدن صلح و امنیت رومی چون غالباً بیکاره و اهل تفنن شدند باقسام بازیها و تماشا توجه کردند.

در شهر رم غالب ارباب ساط جشنهای مذهبی و اعیان بجهن بود و اکثر اوقات دنباله یک جشن بیك هفته و یکماه میکشد چنانکه جشن افتتاح کفیزه (۱) صدروز متوالی بطول انجامید.

جشن های رومی غالباً صبح زود شروع و غروب آفتاب ختم میشد و امپراطوران اسکنش اوقات خود را در این تماشا حضور مییافتند و گاهی هم جزء بازیگران داخل صحنه میشدند چنانکه کالیگولا بسط اربهران و نرن بعنوان بازیگر و کمد بعنوان خمجوزن وارد میدان تماشا گردیدند.

بازها و جشنهای رومی در سه محل داده میشد در تئاتر و

در سیرک و در آهفی تئاتر

تئاتر - نمازات تئاتر در شهر رم متعدد بود و در تمام آنها بازی میشد لیکن آنکه بیش از همه اهمیت داشت تئاتر پمپه بود.

در میان رومیان همه قسم تئاتر شیوع داشت و بازیگران غالباً بتقلید یونانیها قطعات کمدی (تئاترهای مضحک) و تراژدی (تئاترهای حزن آور) را که یا از یونانی ترجمه و یا بتقلید آنها ساخته شده بود نمایش میدادند ولی رومیها که طبعی لطیف نداشتند از آنها تمعنی نمیدادند و غالباً بتقلید هائی از نوع بهلوان کچلهپای معمول ما و یکنوع تئاتر دیگر که پانتومیم (۱) میگفتند میپرداختند.

در پانتومیم که بازیگران آن میم (۲) نام داشتند تکلم وجود نداشت فقط بازیگر باید با حرکات اعضا و صورت حسیات درونی و عواطف روحانی خود را بوجهیکه در تماشاگران مؤثر افتد ظاهر نماید - باین ترتیب دیده میشود که تئاتر های رومی بیشتر برای تمتع چشم و حفظ نظری بوده و بجهت تربیت روح و فکر بیشتر از آن استفاده میشده.

سیرک (۳) - سیرک های رومی محل مسابقه در راندن ارابه بود که رومیان به آن اهمیت کبی میدادند سیرک بزرگ روم که از ۳۸۵۰۰۰۰۰۰ تماشاچی را میتوانست جا دهد در اطراف فضای وسیعی درجات و ردیف های چند برای تماشا کنندگان داشت و بین میدان بازی و محل نشیمن تماشاچیان یک ردیف مجسمه و مسله هائی بود که سر آنها را خنجر گرفته بودند این قسمت را شوک ظهری میدان بازی یا [اسپینا] (۴) میگفتند.

میدان بازی تقریباً يك كيلو متر وسعت داشت و در روز های سابقه ۲۴ دفعه آرايه رانی در آن بعمل میامد آرايه ها که بچهار اسب بسته میشد در هر سابقه هفت بار میدان بازی را دور میزد و رانندگان آنها برای تمیز از یکدیگر بلباسهای الوان مجلس میشدند این جماعت هم پول زیاد تحصیل می کردند و هم شهرت عمومی مردم غالباً دو دسته بودند و هر دسته بطرفداری یکطرف و خاسته بیازنگران طرف احرام خورد پول و تحفه تقدیم می کردند و غالباً دو دسته مخالف و مؤالف یکدیگر نزاع در می برداختند .

امبراطور ها آرايه رانی خیلی اهمیت می دادند علاوه بر دخالت مستقیم خود و دولتهائی که درین راه صرف میکردند همیشه قبل از فتح نمیش سابقه برای اظهار اهمیت و عظمت نمیش دستچینی تسکین می دادند که تمام قصه و کنیشتان آرايه رانان دو طرف درجای آب دستجات مرفند و محسمهائی خداوندان را حرکت میدادند .

آدمی شماره (۱) - در آمفی تئاتر ها که بزرگترین آنها عبارت کثرت و بسیار است میدان داخلی مسطح برارته ترها بود و قسمت اسبها را اصلاً بداشت بن قسم انبیه مخصوص نزاع خنجر و آنها با یکدیگر بود سابقاً در میان اروپائی که اندازۀ آثار تمدنی خود را از فنقیان فدییم اخذ کرده بودند رسم بود که برای رضایت ارواح مردگان خود انسان قرآنی کنند و همین این طریق زشت را بچنگ انداختن غلامان خنجر زن با يك دیگر تبدیل میکردند .

در دوره امپراطوری نزاع غلامان خنجر زن با یکدیگر در تحت اداره و تنظیم آمد و کار بجائی کشید که غالباً در آهنگی تئاتر ها قریب ۱۰۰۰ غلام (هر طرفی ۵۰۰ نفر) خنجر بدست با یکدیگر بمبارزه مبرداختند .

خنجر زنها غالباً با محکومین قتل بودند و یا غلامان و اسرای جنگی لیکن بعضی اوقات مردم آزاد نیز برای شهرت و اظهار شجاعت داخل در جرگه ایشان میشدند حتی کمد امپراطور برای این نوع مبارزه قدم در صحنه آمفی تئاتر گذاشت رومی ها چون این تماشا را فوق العاده دوست میداشتند و آن را تماشای ملی خویش میدانستند برای تربیت خنجر زنها مدارس مخصوصی درست کرده بودند و آداب این کار را در آنجا تعلیم میکردند .

خنجر زنها گاهی بیاده جنگ میکردند و گاهی سوار اسب ، ازابه و اسرای هر قوم هم باید با همان حرده ها و ادوات جنگی مخصوص خویش داخل میدان شوند جنگ نیز گاهی تن تن بود و گاهی دسته بدسته هر يك از این جماعت قبل از شروع نیکار باید جلوی تخت امپراطور حاضر شود و با صدای رسا بگوید : زنده .
قصر امپراطور — کسانیکه در شرف مرگند ترا سلامت باد می گویند .

رومیها این نوع بازیهای سبعانه را جزو افتخارات خود و امپراطوران خویش میشمردند و آنرا یکی از علائم بزرگ امپراطوری میدانستند که با آن اقدام میکردند .

یکی از خطبای رومی در یکی از نطقهای رسمی خود از قسطنطین لشکر میکند از آنجهت که او لشگری از وحشیان غیر رومی را برای

از یهلوی بید دیگر عبور کنند.

تا زمان اگوست راههای رومی انحصار بداخله ایتالیا داشت
این امپراطور اول کسی است که در خارج آلب شبه جزیره
بساختن راه پرداخته و راه بطرف اسپانیا را از جنوب گالیادرست
کرده است بعد از او دیگران راههای یونان و ایلیری و گالیا را
ترتیب داده اند.

امروز تقریباً هیچ ناحیه از فرانسه نیست که اثری از راههای
رومی قدیم نداشته باشد.

همانک رومی بتدریج در زمان امپراطوری بوسیله این نوع
طرق بید دیگر ارتباط یافتند و این راه ها اگر چه برای استیلائی
نظامی و رفع حوائج لشکری بود مفید فائده تجارتي و اقتصادی
نیز گردید مخصوصاً امپراطور های چند برنی کسب اطلاع از آن
طرق بمیانک اطراف میفرستادند و این اول دفعه بود که در اروپا
از چایار و بست اثری ظاهر میشد.

ابنیه رومی - غالب امپراطوران روم در ایام سلطنت خود
ابنیه معتبر بنا کرده اند مقصود از بنای مزبور بالاستفاده عمومی بوده
و تا رفع حوائج شخصی.

ابنیه عمده رومی بیشتر تئاتر و سیرک و معبد و قصور عدلیه
معروف بیبازیلیک (۱) و حمام و طاق های نصرت و
غیره است.

شهر روم ازین قبیل ابنیه فراوان داشت و غالباً جمعیت بالنسبه
زیادی بتبانی ابنیه جدید دیسکری مشغول بودند اگوست فروم
جدیدی یهلوی فروم قدیم بنا کرد و تئاتر بزرگی بنا معبد

پانتئون ساخت.

زن بعد از حریق رم از روی طرحهای نومی محلات سوخته را درست نمود و برای خود عمارت با جلای ساخت که از کثرت شکوه و قشنگی مجامع زرین ملقب شده.

در دوره وسیعترین آمفی تئاتر کلیره که وسیعترین این نوع ابنیه رومی بود بنا شد و این عمارت ۱۸۸ متر طول و ۱۵۶ متر عرض و ۵۰ متر ارتفاع داشت قریب ۱۰۰۰۰۰ نفر تماشاچی را جا می داد تیتوس طاق مصرنی بنام خود ساخت و تراژان مجسمه خود و ستون تراژانرا پیداکار فتوحات در آنجا بیا داشت.

هادرین مقبره بزرگی برای خویش بنا نمود و کارا کالموس حمام های متعدد ساخت از این ابنیه هنوز هم در رم مقدار آثاری باقیست و تمدن رومیان قدیم را می نماید.

غیر از شهر رم در ولایات رومی نیز ازین قبیل آثار بسیار بوده حتی در افریقا و حدود صحرائی کبیر هم خرابه های ابنیه رومی دیده میشود.

صنعت رومی - از آنچه گفته شد بخوبی معلوم میشود که صنعت مخصوص رومیان معماری بوده و این فن اگر چه تقلید از یونانی است باز از آثار رومی خالی نیست.

حیت عمده ابنیه رومی قابل استفاده بودن ابنیه و طاقهایی است که از اثر و سگها اخذ شده.

سدها و پلههای رومی همه دارای طاق است آمفی تئاترها نیز مرکب از چند طبقه طاق میباشد.

پانتئون بنایی است دارای سقف مدور و در فواصل طاقهایی

دارد که به پتجره های قوسی شکل منتهی میگردد .
چیزی که در معماری از یونانیها گرفته اند تعداد ستون عمارات
و مجسمه سازی و زینت و نقش و نگار درو دیوار است .
اساتید و معماران رومی مثل هنر همدان یونانی ذوق ظرافت
و تکمیل نداشتند بلکه غالبا کارگر و مقلد بودند و کمتر از خود در
اینیه و عمارات تصرف میکردند .

خاتمه

در مطبعه سعادت بطبع رسید

۱۳۴۴

غاطنا مه

صحيح مع	غاط	سطور
ملوكيا	ملوكيا	۲۳
لشكر	شاه	۱۷
ملوكيا	ملوكيان	۱۲
آمدن	آمدن آن	۲۰
<i>Sulla</i>	<i>Soulla</i>	۲۴
<i>Néron</i>	<i>Norén</i>	۲۴
<i>Séptieme</i>	<i>Septime</i>	۲۴
وحشت	وحشت	۱۷
عليا	غليا	۱۴
آرتا گزرسي	آرتا گزرسي	۱
<i>Artaxercés</i>	<i>Artacexes</i>	۲۴
چند	چند	۹
ار حایفه	ار حایفه مللی	۱۵
علت	علت	۹
بناهاگه	تناهاگه	۱۱
با يك	يك	۵
۱۵	۵۱	۲۰
كشت	گست	۱۵
شاه	شود	۱۱
كلی	كل	۱۳
مهرام دوم سخطت رسید	مهرام دوم رسید	۱۰
نخسارات	نخسارات	۱۵

صفحه	سطر	غنا	صحیح
۵۹	۳۴	Arcadius	Arcadius
.	.	Honorius	Honorius
۵۲	۶	یخچین	یخچین
۵۲	۱۸	فراوان	میل فراوان
۵۳	۱	ایران	ایران
۵۵	۱۵	وادر	وارد
۵۷	۶	اغیار	اعیان
۵۸	۱۷	(روستی نین ۴)	ژوستی نین [۴]
۶۲	۲۹	و انجام	تمام
۷۴	۹	یافته	یافته
۹۶	۳	دا صورت	تا در صورت
۹۷	۹	دراه	در راد
۱۰۷	۱۳	و کرمانی	کرمانی
۱۱۳	۱۶	انجاد	انجاد
۱۱۵	۱۲	خود بر سر	بر سر خود
۱۱۶	۸	ارتکات	ارتکاب
۱۱۶	۱۷	۱۵۰	۱۰۵
۱۲۳	۲۰	انزهران	انزهران
۱۲۵	۵	سرناویجا	سرناویجا
۱۲۶	۱۸	به دستهای	به دستهای
۱۳۵	۱۸	به لبموس	به لبموس
۱۳۵	۱۹		
۱۳۹	۳۳	منقش	منقش
۱۳۹	۲۳	بر داختند	بر داختند

صفحه	سطر	عاطف	صحیح
۱۴۰	۹	زمین	زمین
تاریخ روم			
۴	۲۴	<i>Companie</i>	<i>Campanie</i>
۷	۲۴	<i>Pomphilus</i>	<i>Pompilius</i>
۹	۲۴	<i>Papulus.</i>	<i>Populus</i>
۹		<i>Pléb, Plébeiens</i>	<i>Plèbe, Plébeiens</i>
۱۱	۱۸	کافی	کافی
۱۳	۲۳	اساز	انسان
۱۴	۲۱	متقدم	معتقد
۱۷	۳۴	<i>Argures</i>	<i>Augures</i>
۱۸	۹	عیل	من
۲۱	۲۴	<i>Phlange</i>	<i>Phalange</i>
۲۷	۱۲	ایطالیایا	ایطالیای
۲۷	۲۳	توروی	اتوروی
۲۸	۲۴	<i>Eroie</i>	<i>Troie</i>
۳۰	۲	دوات	توکه دوات
	۱۶	کارتار	کارتار
۳۲	۲۴	<i>Syraduse</i>	<i>Syracuse</i>
۳۴	۲۴	<i>Harcas, Anibal</i>	<i>Harcas, Annibal</i>
۳۶	۲۴	<i>Rbène</i>	<i>Rhône</i>
۴۸	۶	زتان	رتان
۵۱	۲۴	<i>Planch</i>	<i>Platie</i>
۵۳	۱۹. ۱۶. ۱۵. ۱۰. ۸	سیون	سیون

صفحه	سطر	عناصط	صحيح
٥٦	٢٤	<i>Censeur</i>	صحيح
٥٨	١٩	رتو	رتو
٦٣	٢٤	<i>Cains</i>	<i>Caus</i>
٦٧	٢	ذير دست	ذير دست
٧٢	١٦	دره و لوس	ور و لوس
٧٢	٢٤	<i>Catilinaises</i>	<i>Catilinaires</i>
٧٥	٢٤	<i>Vercingetoriz</i>	<i>Vercingétorix</i>
٧٥	١٨	درسن و توريكس	ورسن ژانو و يكس
٧٦	٣٣	گاليتا	گاليا
٨١	٢١	كاسيوس	كاسيوس
٨١	٢٤	<i>Lepidus</i>	<i>Lépidus</i>
٨٨	١٨	لپيدوس	لپيدوس
٨٩	٢٤	<i>Horace</i>	<i>Horace</i>
٩٠	٢٤	<i>Strabon</i>	<i>Strabon</i>
٩٦	٢٤	<i>Dacie</i>	<i>Dacie</i>
١٠٠	٢٤	<i>Pertinax</i>	<i>Pertinax</i>
١٠٤	٢٤	<i>M. derinus</i>	<i>Macrinus</i>
١٠٣	٢٢	<i>Héliogabal</i>	<i>Héliogabal</i>
١٣٣	١		او